

شرکت صباپویا

ارائه دهنده سیستم‌های صوتی حرفه‌ای



شرکت صباپویا در نظر دارد، به مناسبت پانزدهمین سالگرد تأسیس
به ۱۵ نفر از خوانندگان مجله، به قید قرعه جوایزی اهدا نماید.

نمایشگاه و دفتر مرکزی: تهران، خیابان جمهوری، بعد از سی تیر، روبروی خیابان بابی ساندز، پلاک ۵۰۰، واحد ۷

تلفن: ۶۶۷۳۶۶۱۷ همراه: ۰۹۱۲۱۵۷۹۷۶۲

دفتر کارخانه: میبد، خیابان ۲۲ بهمن، روبروی تقاطع خیابان شهید بهشتی، تلفن: ۰۳۵۲-۷۷۲۰۹۴۹

web site : <http://sabapooya.sme.ir> Email: sabapooya@sme.ir

بسم الله الرحمن الرحيم

با خیمه‌نشینان / ۴	خبر و گزارش / ۷	هنرهای آیینی / ۴۹
خطبه / ۶	چاپ‌های انجمن / ۷	بازتاب دین در آینه سینما / ۵۲
چهارمین کنگره عالم‌پژوهی پایان یافت / ۷	چاپ‌های انجمن / ۸	مظاهر یا تظاهر دین در سینما / ۵۲
دینی سیاست بر مدار ملاحی / ۹	امنیت نوازانه توکل دارند / ۱۰	گره شیشه شمر دعا بر شهید راه وفا سیدالشهدا / ۵۴
هیئت / ۱۲	ضوابط ملاحی / ۱۳	تاریخ و اندیشه / ۵۹
قیمت بهشت / ۱۴	کنگره کاخ وصل / ۱۷	خط خرافه / ۶۱
کنگره کاخ وصل / ۱۷	فوت و فن ملاحی / ۱۸	کالایسم هیئت / ۶۱
فوت و فن ملاحی / ۱۸	جامعه / ۲۰	دخالت قدرت، آسیب نظرات / ۶۴
جامعه / ۲۰	رسانه / ۷۵	مردم‌شناسی / ۶۸
رسانه / ۷۵	ادبیات آیینی / ۳۲	مردم‌شناسی و فرهنگ جوامع مسلمان / ۶۷
ادبیات آیینی / ۳۲	عزت حسینی / ۳۳	نخل گردانی در ایران / ۶۸
عزت حسینی / ۳۳	چهارمین کنگره عالم‌پژوهی / ۳۷	منبر اشک / ۷۰
چهارمین کنگره عالم‌پژوهی / ۳۷	صاحب امتیاز: محمدرضا زائری	حسینیه میرزای خرمج / ۷۳
صاحب امتیاز: محمدرضا زائری	مدیرمسئول: مرتضی وافی	فرهنگ محرم / ۷۳
مدیرمسئول: مرتضی وافی	سرپرست: امیر عیسی ملکی	ویراستاری و تصحیح: مریم گلپاز، سحر غریبی‌ابر
سرپرست: امیر عیسی ملکی	تاریخ و اندیشه: حسین الوند	طراح نامواره: حمید عجمی
تاریخ و اندیشه: حسین الوند	دیر هنرهای نمایشی: هانیه خاکپور	صفحه‌آرایی: علی‌اکبر محمدخانی
دیر هنرهای نمایشی: هانیه خاکپور	دیر مردم‌شناسی: پیمان اسحاقی	سید عباس عمادحق
دیر مردم‌شناسی: پیمان اسحاقی	دیر هیئت آیینی: امیر عیسی ملکی	طرح جلد: علی‌اکبر محمدخانی
دیر هیئت آیینی: امیر عیسی ملکی	همکاران تحریریه: سیدحجت سجادی‌زاده	عکس: حسین اینانلو
همکاران تحریریه: سیدحجت سجادی‌زاده	داود بهلولی، مرصیه کوهستانی، مانا دشت‌گلی	
داود بهلولی، مرصیه کوهستانی، مانا دشت‌گلی	حمیدرضا صداقت‌جم، فرزانه نراکتی	
حمیدرضا صداقت‌جم، فرزانه نراکتی	جلال بیطرفان، محمدعلی بیطرفان، مجید مبینی	
جلال بیطرفان، محمدعلی بیطرفان، مجید مبینی	انسبیه نوش‌آبادی، منصور رضایی‌آدریانی	
انسبیه نوش‌آبادی، منصور رضایی‌آدریانی	محمدصادق آمینی، سمیرا شاه‌قلی، زهرا قدیانی	
محمدصادق آمینی، سمیرا شاه‌قلی، زهرا قدیانی	سایر همکاران: مجید سلیمان، الهام حسینی، جواد جواهری	
سایر همکاران: مجید سلیمان، الهام حسینی، جواد جواهری	سعیدرضا غضنفری، عادل محمد حسینی، جواد محمدی	
سعیدرضا غضنفری، عادل محمد حسینی، جواد محمدی	فرامرز رحمانی، محمدجواد اسماعیلی‌نژاد، سلیمان جهان‌دیده	
فرامرز رحمانی، محمدجواد اسماعیلی‌نژاد، سلیمان جهان‌دیده	یدالله جباری، فاطمه ایدوست، احمد مولازاده	

ویراستاری و تصحیح: مریم گلپاز، سحر غریبی‌ابر
طراح نامواره: حمید عجمی
صفحه‌آرایی: علی‌اکبر محمدخانی
سید عباس عمادحق
طرح جلد: علی‌اکبر محمدخانی
عکس: حسین اینانلو

مطالب خود را در یک طرف کاغذ A4 بنویسید.
خیمه در ویرایش و تألیف مطالب آزاد است.
برگشت دادن مطالب ارسالی امکان‌پذیر نیست.
بهتر است، برای مکاتبه از پست الکترونیکی استفاده کنید.
چاپ: هنر سرزمین سبز / ۳۰ هزار نسخه



با همکاری مرکز مطالعات راهبردی خیمه
با حمایت سازمان تبلیغات اسلامی

خیام

دفتر ماهنامه خیمه: تهران، خیابان سمیه، نرسیده به تقاطع استاد نجات‌اللهی، پ ۲۴۱ (ساختمان ۲۱۳ سابق)
طبقه چهارم، واحد ۱۹/۹ تلفن دفتر تهران: ۸۱۹۳۴۹۷۰ - ۰۲۱
صندوق پستی تهران: ۱۵۸۱۵ - ۱۹۴۱ تلفن دفتر قم: ۰۲۵۱ - ۷۷۵۱۴۲۳ صندوق پستی قم: ۳۷۱۸۵/۴۴۹
صندوق پستی تهران: ۱۵۸۱۵ - ۱۹۴۱ تلفن دفتر قم: ۰۲۵۱ - ۷۷۵۱۴۲۳ پست الکترونیک: info@kheimh.com
آدرس الکترونیک: www.kheimh.com



محمدرضا حکیمی: در اینجا نکته‌ای که مهم است (و باید در تاریخ ادبیات شیعه درباره آن بحث کرد) این است که مضامین مکتبی و تعالیم شیعی، در شعر شاعران شیعه عرب، بهتر و قوی‌تر تجلی کرده و بازتاب یافته‌است. ■



رسول جعفریان: نکته مهم و دغدغه‌سازی که باید وجود داشته باشد، طرح این پرسش است که هدف از وارد کردن جریان عاشورا در داستان چیست؟ به نظر می‌رسد، داستان یک ابزار تفریحی سالم است و اگر ما بخواهیم چرایی مانند عاشورا را وارد این ابزار کنیم، چه باید کرد؟ ■



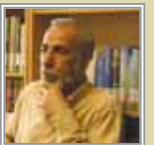
محمدرضا زائری: کافی است تنها بعضی از این مضامین را در کنار مضامین رایج این روزها در برخی مجالس عزاداری قرار دهیم تا فاصله میان ارزش‌هایی چون عدالت‌خواهی، ایثار، حق‌طلبی مردانگی، انتخاب و جهاد را با تعبیری چون مژگان سیاه، چشم قشنگ و ابروی کمانی و... آشکار شود. ■



عبدالله گیویان: ما در زبان قرآن یک نور و در مقابل آن ظلمات داریم. نور مفرد اما ظلمات به صورت جمع به کار رفته است؛ این بدان معناست که ما یک شکل درست دینداری داریم که همان نور است و در مقابل اشکال دیگری که آنها همان اشکال ظلمانی دینداری هستند. ■



مهدی دهقان نیری: تولید کارهای بدون ساز در سه شبکه رادیویی تخصصی «نوا»، «معارف»، «قرآن» و یک شبکه تلویزیونی قرآن، به معنی معارضه با موسیقی نیست. موسیقی جایگاه خود را دارد، آکاپلا (آواز بدون موسیقی) نیز جای خود را دارد. رسانه وظیفه دارد، به همه بخش‌های هنر بپردازد. ■



حمید گروگان: علت اینکه چرا در کتابخانه‌ای به این بزرگی تعداد داستان‌های عاشورایی کم است، می‌تواند کم‌کاری نویسندگان باشد؛ اینکه نویسنده آن تبحر را ندارد و آن‌طور که باید و شاید کار نکرده و ضعف دارد. ■



سیدمهدی شجاعی: طهارت، بدیهی‌ترین، ابتدایی‌ترین و اصلی‌ترین شرط، برای ورود به عرصه عاشقی است، همچنان که «فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ» اولین قدم، برای گام زدن در وادی دیدار از نوع، «لن ترانی». ■



محمد سعید ذکایی: اسطوره‌سازی‌های تبلیغاتی، سینما توسعه، توریسم، شیطان‌پرستی‌های جدید، فال‌بینی‌های روزنامه‌ای سبک‌های زندگی جایگزین و فلسفه‌های رشد فردی از جمله «جادویی شدن‌های مدرن» به شمار می‌آیند. ■



جابر عناصری: غرض از تحریر این مطالب اجمالی این است که روی جلد شماره ۶۱-۶۰ مجله خیمه به ذوق و آگاهی طراح آن، تصویری را نشان می‌دهد که در نیم‌نگاه نخستین برای برخی که به قواعد مرسوم در تعزیه التفات دارند، تعجب‌آور است: طفل سزپوشی سر بر شانه سرخ‌پوش شقی دارد؛ اشقیاءخوانی با لباس خون‌رنگ با چوشنی ریزحلقه و شده‌ای قرمز رنگ با دو پر سرخ‌وش استوار بر کلاه‌خود، این مرد دنی از تبار ظالمان و... ■



کیخسرو خروش: آثار باشکوهی که در طول تاریخ اسلامی به وجود آمده، هنرهای آیینی هستند، معماری زیبایی که خاص ایران است و در ساخت بناها و مساجد به کار رفته است و هنر خوشنویسی که در خدمت کتابت آیه‌های قرآن، مداحی، مرثی‌های عاشورایی، احادیث نبوی و ائمه اطهار (ع) و ... بوده همه از نشانه‌های هنر آیینی است. خوشنویسی، مهم‌ترین هنری است که در طول تاریخ اسلام در خدمت ترویج متون اسلامی بوده است؛ حتی می‌توان گفت، خوشنویسی نمونه بارزی از هنر آیینی است. ■



محمدرضا جوادی یگانه: ما خیلی زود مرعوب می‌شویم. خیلی وقت‌ها این مسائل به آن معنا که ما فکر می‌کنیم، وهن دین نیست. خب اروپایی‌ها درباره این موضوع بد می‌گویند، بگویند، هر چه با سیستم اروپایی نخواند، نباید ما را مرعوب سازد. فردا درباره زنجیر زدن و سینه زدن هم برنامه خواهند ساخت، پس ما دیگر سینه هم نزنیم؟ ■



جواد آریان منشی: صاحب‌نظران، دیدگاه‌های بسیاری برای مقابله با شیوع دینداری عوامانه مطرح می‌کنند؛ ولی نکته‌ای که می‌خواهم در اینجا بدان اشاره کنم این است که ما باید به جای اینکه تمام انرژی و توانمان را صرف مقابله با خرافات و باورهای دینی عوامانه کنیم، بیشترین تلاش خود را برای مواقعی به کار گیریم که هنوز چنین باورهایی در ذهن افراد شکل نگرفته‌است؛ اما آیا چنین چیزی امکان‌پذیر است؟ ■

استاد ارجمند، فاضل گرامی جناب آقای دکتر محمدرضا سنگری

خبر درگذشت والدۀ مکرمه‌تان ما را نیز داغدار ساخت. برای ایشان مغفرت و علو درجات و برای حضر تعالی که عمری در آستان مقدس سیدالشهدا (ع) با تبلیغ و پژوهش انس گرفته‌اید صبری جمیل و اجری جزیل مسئلت داریم.

صادق آئینه‌وند، محمداصفندیاری، رضا اسماعیلی، مهدی امین فروغی علی انسانی، سعید بیابانکی، پرویز بیگی حبیب‌آبادی، محمدمهدی جعفری رسول جعفریان، مهدی چهل‌تنی، ابوالقاسم حسینجانی، سیدمعزالدین حسینی ابوالقاسم حسینی (ژرفا)، انسیه خزعلی، عبدالحسین خسروپناه، علی ذوعلم محمدعلی زارع، محمدرضا زائری، حمیدرضا شکارسری، جابر عناصری حسین عندلیب همدانی، محمدعلی مجاهدی، جواد محدثی، مرضیه محمدزاده محسن حسام مظاهری، سیدحسین معتمدی، سیدعلی موسوی گرم‌رودی سیدمهدی میرباقری، مرتضی واف، یحیی یثربی و اعضای تحریریه ماهنامه و سایت خیمه.

با نگرش بر شعر و روان از زحمت و سخن مهر بازن

عزیز منهای ما / مسک / کوهانی کو / کبر و کلا /
از سر نهاده / آنچه کمر و کلا

نشریه ی وزین خنیه
با سلام و آرزوی توفیق -

عالمهاست که از جرم معرفت آن نشریه ی وزین بهره مندیم؛
از آن رو که باید؛ هر طریق ممکن به نشر و ضبط فرهنگ اهل ادب
بپردازیم و شما در صدد ابرو و در صدد آهنگ تمام فکری توفیق
چه داریم، لذا خواهش مندیم تریس (نخا ز قریباید هر ماهه
تعداد پنج عدد از نشریه ی وزینات در اختیار این مدرسی قرار دهم

بسمه تعالی

با سلام و عرض تحفه نباشد خدمت شما مسئولان محترم نقیه و چاپ نشریه خنیه
خدمت شما عارضم که بنده تا به حال موفق به خواندن چندین شماره از این نشریه شده ام
و در ضمن مطالب آن را با یکی از روزنامه های محترم نیز در میان گذاشته ام، لذا خواهشمند
است جهت نقیه شماره های آتی از تکرار گران قدر مراجع و محققان نقیه بزرگ و بزرگتر به عمل
آید و از استقبال و مطالب و توضیحاتی مراجع و محققان نقیه آید... و جدیدترسانی
جهت بالا رفتن سطح معرفی نشریه استفاده به عمل آید

همیشه منتظر نباشید تا شاعران آیین برار شما شعر بنهند
بر خود فرض بودید که طعن شما باید با این نبره نواران تماس بگیرید و نه تنها برای
چاپ در مجله درخواست شعر نمائید (با تمایز به این که سیره ی عملی اکثر شاعران
آیین، پرغیر از شهرت و نامجوی است...)
یادمان باشد که سیره ی عملی مجله ای که زیر خنیه ی «ابا عبد الله» سینه
می زند، با روش سایر نشریه ای که نه خوانندگان خود فقط استعدادی انبساطی کنند
باید کاملاً جدا و متمایز باشد، چرا که زمان کار «گل» می کنند و شما
کار «دل»

به نشریه ی وزین خنیه
از: هفت روزنه ی قائم اکرم شوکان خوشتر

موضوع: درخواست سهم مسکن
لوحه ایست که در سال که جهت برآیند حکمران و مراجع این قضیه
نهایت زود به تعداد ۱۵ سهم برآید که در متن آن کلمه ی «مهر» درج
شده است و در متن آن کلمه ی «مهر» درج شده است و در متن آن کلمه ی «مهر» درج شده است

صنایع بهر بر سر خود تأسیس کرده ام
آن هم بیسی ستاین اعتقافنی است.

با حضور سلام خنیه دست اندر کاران ماهانه خنیه
بنده و حقیر که به نظر آنکه در خنیه ی پیشگامان ادب علی الخصوص شاعران اهل بیت اظهار وجود نموده و خود را
مدافع اهل بیت می نامیم و خدا را شاکریم که با مساعدت انکه کوششیم در این راه زحمات هاشم داشته باشیم و توبه رفته بگذرانیم
سیدم

خیلیا

بنام خدا
سرور محمد ماحانه خیمه

سلام علیکم، اگر آما مستحضر میگردید، توفیق حاصل شد و از طریق سازمان تبلیغات اسلامی شهرک مسقط علییاب سره شماره ۱۰ ماحانه به دستم رسید. کماری است که از شماست که جایی آن در عرصه مطلوب خالی بود. خداوند به حمد و ستایش کند و کماری آن اجر عبادت را این عنایت فرماید.

دل سوره هاین دارم در مدح اهل بیت و توجه هاین که توسط ماحانه شما مورد استماع قرار میگیرد. ان شاء الله که مقبول مولایم امام حسین قرار گیرد.

منظومه در عاصی را تقدیم میگردم که اگر در دست آن این ماحانه بود چاپ شود و در آن به دعای شما نیازمند تا خداوند توفیق سرود این عاصی در حق عظیم فرماید.

خیمه

با عرض سلام و تشنه با سینه دست میزدان عبد و ماحانه خیمه به نظر اقبال ماحانه باید زیر نظر سازمان تبلیغات اسلامی هدایت کنند و سازمان تبلیغات اسلامی باید برای ماحانه مشکلات زیاده را در این زمینه را انتخاب کند و ماحانه سال در ایام محرم

غن سلام و ختم بنامید م محمد دست الله ازل ماحانه خیمه که دست دست هدایت و مردم حضرت ماحانه اصل بیت را به سواد ماحانه خدا بنیاد و رهبر میبندید خداوند احسان و آفرین به همه نما عطا کند جهت منع ختم گشتن به ختم سوره زیارتی ماحانه و عالیت دیک خیمه در رابطه با نامن الحج علی ابن ابی طالب علیه السلام خیمه تقدیم میارم و نظری در وصف فرد ماحانه خیمه در دست اتمام هست که فراهم تقدیم کرد

سرور محمد ماحانه خیمه
سلام و ختم بنامید

سعاد است به ارم از ماحانه خیمه در دست شما شکر موم

از مطالب مفید آن مضموناً و در زمینه آن هم و رنگ

بب عاصی و حسین خیمه استفاده کردم، همین از

استقامت دینی که در شماره خیمه چاپ شده به

از الطاف خداوند برای من و حقیر این است که ماحانه

میرسد این مضموناً است و آیین و اعتدب و افغان تقدیر

چون هر نشریه آینه نما میرسد نام محرم است چنانچه از

استقامت را به دست چاپ در این نشریه و میرسد نام

عاصی برای این اهل می کنم. امیدوارم مقبول افتد.

دوست و همراه ارجمند و فرهیخته

سلام ما را در مجموعه تحریریه ماحانه خیمه پذیرا باشید این نامه کمی دیر به دست شما رسیده است و شاید از این بابت دلخور باشید؛ اما اگر از سازوکار ارسال و مراعات اداره بسته مشکلات ناشی از نقل و انتقال مجموعه های فرهنگی و به تبع آن مغفوشدن نامه ها و - حجم بالای کار در یک ماحانه فرهنگی - اجتماعی - مذهبی و هزار و یک مشکل دیگر که حین انجام کار پیش می آید، مطلع باشید، کمی به ما حق خواهید داد؛ البته در طول ۱۷-۱۶ ماه گذشته و در همه طول حیات ماحانه خیمه اختطای از انتقادات و پیشنهادها شما غافل نشده ایم و اگرچه نتوانسته ایم گزارش برگزیده ها را برای تکثیر مخاطبان بنویسیم، سعی کرده ایم که محتوای مطالب ماحانه گویای این گیتی ما درباره پیشنهادها و انتقاداتی که از طریق ارسال نامه یا تلفنی و یا به است الکترونیک و گاهی حضوری و - به دستمان می رسد، باشد. گاهی انتقادات و توقعات شما برای تغییر در نحوه تولید و پرداختن به محتوای بخش های از ماحانه درست است؛ اما ما به فرصت بیشتری برای رسیدن به یک انگوی مناسب تر نیازمندیم و امیدواریم، هرچه زودتر به مطلوب ترین حالت ممکن دست یابیم. غنی ترین و مهم ترین سرمایه ما، همراهی و هدایت مخاطبان عزیزمان است که با سلیقه لافشان به ایجاد مختلف دلگرمی ما را باعث می شوند و اندازه مسیر را برایمان هموار می کنند. به امید خدا قصد داریم از سال آینده به تکثیر نامه ها به طور اختصاصی جواب دهیم و از راهنمایی ها و قلم مخاطبان ارجمندمان بیشتر بهره ببریم از لطف و همراهی شما سپاس گزاریم.

با سپاس
ماحانه خیمه

آدرس تهران خندان سیم - رسیده به نظام است: تهران شهر - ۱۱۱ (مخاطبان ۱۱۳) - خطه چهارم - پلاک ۹
تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸
FAX: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸
Post Box: 373004
Tel: 00 251 731423

با عرض سلام و ختم بنامید ماحانه خیمه به نظر اقبال ماحانه باید زیر نظر سازمان تبلیغات اسلامی هدایت کنند و سازمان تبلیغات اسلامی باید برای ماحانه مشکلات زیاده را در این زمینه را انتخاب کند و ماحانه سال در ایام محرم



فرهنگ مظلوم مظلومیت‌های فرهنگی!

آسیب‌شناسی و آسیب‌زدایی، دو مقوله مهم، کاربردی و مؤثر در فعالیتهای فرهنگی به شمار می‌آید. گرچه همین عبارات گاهی جنبه‌های تزینی و تشریفاتی نیز به خود می‌گیرند و صرفاً برای بزرگ موضوعات همایش‌ها، نشست‌ها و گفتمان‌ها به کار می‌روند، بازنگاهی به آنها، فارغ از هرگونه شعارزدگی و ملالت ناشی از تکرار بیش از حد این واژه‌ها خالی از لطف نیست.

۱. آسیب‌شناسی فرهنگ، خود نیازمند تخصص، آگاهی و نظارت دقیق و علمی فعالیت‌ها و رخداد‌های فرهنگی جامعه است. گاهی مثل برخی دوستان دلسوز که بر پیکر نحیف و ناتوان فرهنگ می‌نشینند، مثل طبعی است که درد مریضی را می‌داند؛ اما دوایش را نه یا می‌داند، درد دارد؛ اما اندازه‌اش را نه یا موضع درد را نه و ... خلاصه اوضاع فرهنگ و آسیب‌شناسی و آسیب‌زدایی مقولات فرهنگی همین است و ماجرای مثل‌آباد و رنجورهایی که نزد حکیم! می‌آمدند؛ همان که آخر کار به همه‌شان توصیه می‌کرد: «بادکش یادت نره!»

۲. آسیب‌شناسی و آسیب‌زدایی فرهنگی کاری است مقدس و مهم؛ ولی اخلاص و تدین، شرط لازم آن است. برخی از آنها که احساس می‌کنند، دغدغه فرهنگی و سری پر شور و دلی پرسوز دارند و از همین رو دایم خود را بر جایگاه‌های مدیریتی عرضه می‌کنند، مناسب است تا اذان بر بلندای پشت‌بام منزل بگویند؛ نه بر فراز مأذنه مسجد که خوش‌صدایی و خوش‌خلقی نیز شرط اذان و مؤذن است، همراه با اخلاص و افتادگی و خوش‌سیمایی!

۳. آسیب‌شناسی آسیب‌شناسی‌ها خود، داستان و حکایت مفصلی دارد که دخالت‌دادن دیدگاه‌های مخاطبان و عناصر تأثیرگذار بر تغییر روند فعالیت‌ها و برنامه‌ریزی‌های فرهنگی از جمله آنهاست. دیدگاه‌های مخاطبان از هر جنس، طیف، شأن و جایگاهی که باشند، صرفاً باید بر اساس روندی تعریف‌شده، وارد چرخه تصمیم‌گیری‌ها و تصمیم‌سازی‌ها شود.

رعایت نکردن این امر از سوی مدیران و متولیان فرهنگی، سردرگمی و پریشانی جدی‌ای را در تحقق اهداف فرهنگی و حتی تدوین مبانی و ساختارهای آن باعث می‌شود؛ چه بسا گاهی برخی کسان ذی‌نفوذ و تأثیرگذار اهداف را به جای اشکال و برخی نواقص را به جای اهداف طرح کنند!

برخی شاخصه‌های فعلی مشروعیت‌بخشی به دیدگاه‌ها به ویژه در عرصه فرهنگ در واقع دیدگاه‌های شخصی و سلیقه‌ای بوده که مستقیم و بدون طی کردن فرایند اثربخشی بر مدیران فرهنگی اثر گذاشته و در تصمیم‌ها و تصمیم‌سازی‌ها بروز و ظهور می‌کند. ■

ادامه دارد...

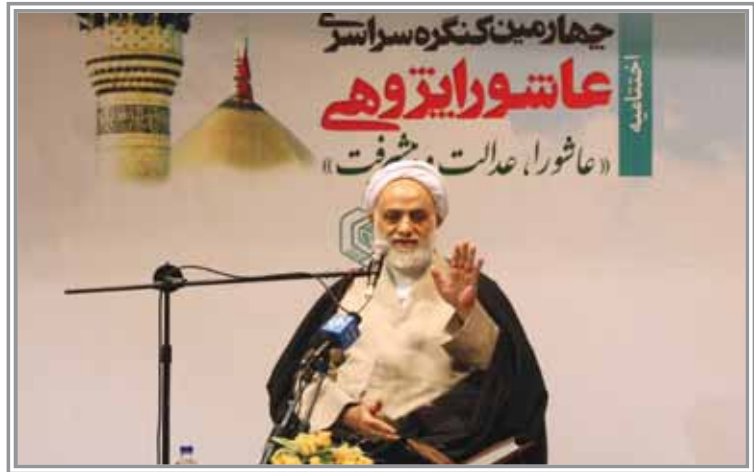
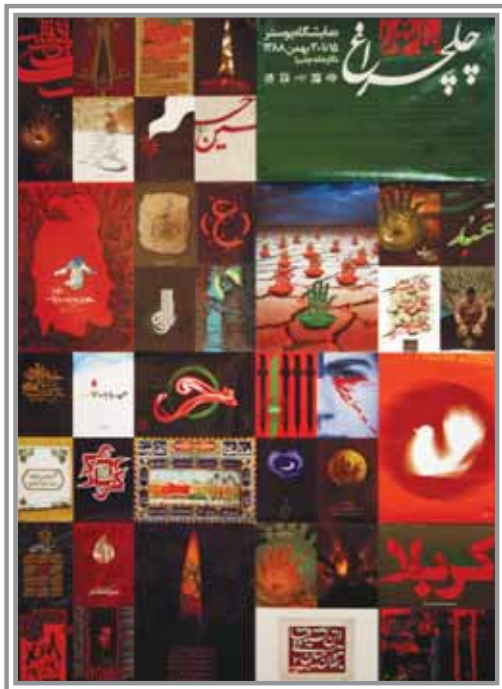
مرتضی وافی

مدیر مرکز مطالعات راهبردی خیمه

چلچراغ افروخته

نمایشگاه پوستر «چلچراغ عاشورا: نمایشگاه سالانه هنر عاشورایی» از ۱۵ تا ۳۰ بهمن ماه در نگارخانه چلیپای حوزه هنری توسط دفتر هنرهای تجسمی پایداری و به اهتمام سیدحمید شریفی آل هاشم با آثاری از طراحان گرافیک نسل‌های دیروز و امروز حوزه هنری برگزار شد. این نمایشگاه، پس از «جشنواره ربع قرن کتاب دفاع مقدس: نمایشگاه طراحی روی جلد کتاب»، «نمایشگاه پوستر قیصر: بزرگداشت شاعر فرزانه انقلاب، زنده‌یاد دکتر قیصر امین‌پور»، «نمایشگاه پوسترهای تجربی: دانشجویان سیدحمید شریفی» و «بوی بهشت: نمایشگاه منتخب عکس‌های محمد بهمنی و مجید کلهر» پنجمین نمایشگاهی است که در نگارخانه چلیپا برگزار شده است و همچنان که از نامش برمی‌آید دربرگیرنده ۴۰ پوستر به نماد اربعین حسینی (ع) در این ایام بود. در این نمایشگاه آثاری از مرتضی اسدی، الهه آقاجانلو، هادی جلدی، مهدی حاجی‌محمدی فریمانی، علی‌رضا حصارکی، یونس رجبی، مجید زارع، نجمه ستوده، سیدحمید شریفی آل‌هاشم، محمدصابر یوزباشی، منا قزولو، اعظم کاظم‌پور، میترا کیانا، روح‌الله گیتی‌نژاد، مسعود مقدم، نگین یغمایی و حسین یوزباشی نمایش داده شد.

سیدحمید شریفی آل‌هاشم در پی تبیین «هنر عاشورایی» برای هنرمندان و هنردوستان است و بر آن است تا آن را در جایگاهی که شایسته آن است، بنشانند. وی در بروشور نمایشگاه، هنر عاشورایی را این چنین تعریف می‌کند: «هنرهای تجسمی به ویژه نگاره‌های عاشورایی، جلوه‌ای دیگر از هنر است که در نسبت با عاشورا ظهور کرده‌است؛ به نظر می‌رسد شیوه روایت‌نگاری عاشورا سابقه طولانی داشته باشد. نگاره‌های عاشورایی بخش مهمی از هنر متعهد را عیان می‌سازد که می‌تواند در دست‌یابی به زبان و بیان هنری و صورت و معنا، هنرمندان این عرصه را یاری رساند. آنچه درباره این هنر قدسی بیش از همه جلوه می‌کند، پیوند عمیق این آثار با فطرت انسان‌ها و تأثیر آنها بر جان آدمی است.» به عبارتی این نمایشگاه نمونه‌ای از «هنر عاشورایی»؛ البته در مقیاسی کوچک است. ■



عکس: حسین اینانو

چهارمین کنگره عاشورایی پایانیافت

اختتامیه چهارمین کنگره سراسری عاشورایی با محوریت عاشورا، عدالت و پیشرفت برگزار شد. در این همایش حجت‌الاسلام علی محمدی رئیس سازمان اوقاف و امور خیریه، حجت‌الاسلام محسن قرائتی رئیس ستاد اقامه نماز کشور و حجت‌الاسلام سیدرضا تقوی رئیس شورای سیاست‌گذاری ائمه جمعه درباره نهضت عاشورا و عاشورایی سخنرانی کردند.

حجت‌الاسلام قرائتی در این نشست گفت: «دلیلی که برخی پژوهش‌های انجام‌شده در زمینه عاشورا جایگاه ویژه‌ای می‌یابند و برخی دیگر به سرعت فراموش می‌شوند بودن یا نبودن اخلاص در کار پژوهشگر است.» قرائتی با انتقاد از اینکه امروزه افراد برای گرفتن مدرک، پژوهش می‌کنند؛ گفت: «این شیوه کار کردن به دور از اخلاص است و به جایی نمی‌رسد.» او تأکید کرد: «نخ کربلا نخ اخلاص است و فقط و فقط اخلاص به کربلا ارزش می‌بخشد.»

قرائتی با بیان اینکه آنچه نمی‌گذارد ما جلو برویم معامله با غیرخداست به آیه بیستم سوره توبه اشاره کرد؛ «کسانی که ایمان آورده و هجرت کرده و در راه خدا با مال و جانشان به جهاد پرداخته‌اند نزد خدا مقامی هر چه بالاتر دارند و اینان همان رستگارانند» و گفت: «خداوند می‌گوید اگر کار خالصی انجام دادید من قطعاً در طول تاریخ شما را هدایت می‌کنم.»

در ادامه این مراسم تقوی رئیس شورای سیاست‌گذاری ائمه جمعه با اشاره به اینکه در کربلا عاشوراییان به دنبال ادای تکلیف بودند و نه به دنبال نتیجه، گفت: «انقلاب اسلامی ما فرزند عاشورا است و مردم با تعلیمی که از عاشورا گرفتند به خیابان‌ها رفتند.»

او با اشاره به اینکه عاشورا یک ظرفیت بسیار عظیم در حوزه فکر و فرهنگ اسلامی است، گفت: «اگر ما این ظرفیت را بهتر و بیشتر بشناسیم و از آن بهره‌برداری کنیم، می‌توانیم جامعه خود، امت اسلامی و جهان بشریت را با این ظرفیت عاشورایی اداره کنیم.»

او با تأکید بر اینکه ما هنوز عاشورا را آن گونه که باید نشناخته‌ایم و ارزش‌های مکتوم در آن نیز برای مردم تفسیر و تحلیل نشده است، ادامه داد: «ما عاشورا را قرآن مجسم و منبع معرفتی می‌دانیم به این معنا که اگر کسی بخواهد، می‌تواند از عاشورا به حقیقت اسلام برسد؛ زیرا ما در عاشورا توحید، بعثت، معاد، اصول و عدالت را داریم و باید بدانیم که عاشورا عدالت‌محور است.»

تقوی با اشاره به اینکه نهضت عاشورا اصول اسلام را در حوزه نظری، عملی و عینی تبیین می‌کند، گفت: «بنابراین نباید عاشورا را به یک روز، محرم را به یک ماه و کربلا را به یک نقطه جغرافیایی محدود کرد؛ بلکه کربلا را باید به وسعت همه دنیا دید.»

رئیس شورای سیاست‌گذاری ائمه جمعه با تقسیم قیام عاشورا به دو فصل شهادت و اسارت گفت: «اگر فصل اسارت نبود فصل شهادت نیز به فراموشی می‌گرایید.»

حجت‌الاسلام محمدی، رئیس سازمان اوقاف و امور خیریه، در انتهای این مراسم گفت: «امام حسین (ع) در بین تمامی وظایف دینی و اجتماعی که به عهده داشت توانست مهم‌ترین وظیفه را به درستی تشخیص دهد و آن را به بهترین و شایسته‌ترین نحو به انجام رساند.»

نماینده ولی‌فقیه تحمل سختی‌ها را فصل مهم دیگری در قیام عاشورا دانست. او با اشاره به اینکه در حال حاضر باید از قیام عاشورا درس بگیریم و مهم‌ترین وظیفه خود را درک و در راه تحقق آن، سختی‌ها را تحمل کنیم، گفت: «وظیفه امروز ما حمایت از اصل ولایت است.»

در این همایش از بین ۱۲۵۰ مقاله ارائه‌شده به همایش از ۱۱ پژوهش برتر عاشورایی تجلیل و به برندگان لوح تقدیر و کمک‌هزینه عمره اهدا شد. ■

مروری بر ششمین همایش آیین‌های عاشورایی



هانیه خاکپور: ششمین همایش سراسری آیین‌های عاشورایی که از ۲۹ آذر تا ۱۲ دی ماه در تهران و گرگان برگزار شد، شامل بخش‌هایی همچون مسابقه صحنه، آیین‌های نمایشی، مجالس شبیه‌خوانی، تولید نمایشنامه و نمایشنامه‌خوانی و پژوهش بود.

بخش تعزیه و آیین‌های نمایشی این همایش ۲۹ آذر تا ۶ دی ماه در تالار اصلی و محوطه تئاتر شهر اجرا شد.

در بخش آیین‌های نمایشی، پرده‌خوانی مجالس «هفتاد و دو ستاره» و «متوکل عباسی» را مرشد احمد احدی و «سفرنامه نادرشاه به کربلا» را مرشد محسن میرزاعلی اجرا کرد.

همچنین آیین‌های نمایشی ویژه ماه محرم در شهرستان‌های مختلف، نظیر چاووشی‌خوانی کربزنی، حرکت کاروان، سنج و دَمام، آیین شیر و کفتار، دفن شهید، علم‌گردانی، رزم شمشیر و سیر سنگینی، شمایل‌خوانی، نوحه‌خوانی و زنجیرزنی منقبت‌خوانی با طبل زورخانه، مختک‌گردانی حجله‌گردانی، تشست‌گذاری، سقاخوانی، مجمع‌گردانی و هفت‌منبر انجام شد.

در بخش شبیه‌خوانی نیز مجالس «حج امام حسین (ع)»، «هاشم»، «خسرو جمشید»، «حر» «عباس هندو»، «طوفان زینب»، «علی اکبر» «طوفان مسلم»، «حضرت عباس»، «شهادت امام حسین (ع)» و «بازار شام» اجرا شد. روزهای ۷ و ۸ دی ماه به سمینار پژوهشی ششمین همایش آیین‌های عاشورایی و نمایشنامه‌خوانی گذشت.

نمایشنامه‌خوانی «غریبه» و «آواز در مه» عصر این دو روز در تالار کنفرانس تئاتر شهر برگزار شد و ۱۱ مقاله نیز در بخش سمینار پژوهشی ارائه شد. در بخش مسابقه صحنه‌ای که در گرگان برگزار

شد، هفت اثر از تهران و هفت اثر از شهرهای مختلف کشور حضور داشتند.

نمایش‌های «آواز در مه»، «به روایت خسرو پسر میرزا یحیی معین‌البکاء»، «داخلی - تابلوی شب دهم»، «عروسی قاسم»، «مجلس مصائب خانواده ابوفاضل»، «فطرس» و «زیر درخت سیب» از تهران بودند و نمایش‌های «خط خون» «روز واقعه»، «شور شهر شیرین»، «کابوس واقعه» «می‌خواستم ببوسمت باران گرفت»، «وین شرح بینهایت» و «باران» نمایش‌های شهرستانی این همایش را تشکیل می‌دادند.

همچنین نمایش‌های «در قاف ماه» به کارگردانی حسین مسافرآستانه و «مقتل» به کارگردانی محمودرضا رحیمی به عنوان نمایش‌های مهمان در این همایش حاضر شدند.

در پایان این همایش هیئت داوران جشنواره علی نصیریان، سعید کشن‌فلاح و حمیدرضا افشار جایزه منتخب در بخش موسیقی را به قاسم رجبی‌کیاسری برای نمایش «روز واقعه» در بخش طراحی صحنه به تینو صالحی برای نمایش «فطرس» در بخش بازیگری زن به ندا جیبی برای بازی در نمایش «روز واقعه»، در بخش بازیگری مرد به علیرضا مهران، بازیگر نمایش‌های «فطرس» و «زیر درخت سیب»، در بخش نمایشنامه‌نویسی به سیدعلی موسویان برای نگارش نمایشنامه «زیر درخت سیب»، در بخش کارگردانی به محمد زوار بی‌ریا برای کارگردانی نمایش «زیر درخت سیب» اهدا کردند.

هیئت داوران با اهدای تندیس به گروه اجرایی نمایش «این عسل شهد گلی خونین است» به علت خلاقیت در طراحی، کارگردانی و اجرای نمایش، این گروه را شایسته تقدیر ویژه دانسته و به جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر معرفی کرد.

نمایش‌های «داخلی، تابلوی شب دهم» نوشته سیاوش پاکراه و کارگردانی وحید نفر، «این عسل شهد گلی خونین است» نوشته و کار محسن رنجبر و «مجلس مصائب خانواده‌ای و فاضل» نوشته زهره غلامی و کار ایمان شیعه بعد از پایان همایش در خانه نمایش اداره تئاتر، روی صحنه رفتند.

دو نمایش «به روایت خسرو پسر میرزایحیی معین‌البکاء» و «زیر درخت سیب» نیز از ۲۹ آذرماه هر کدام به مدت ۱۲ شب در تماشاخانه سنگلج اجرا شدند.

نمایش «فطرس» نوشته عباس عبدالله‌زاده به کارگردانی تینو صالحی نیز در تالار اصلی مولوی اجرا شد.

در حاشیه این همایش، کتاب «عین، شین،

قاف» نوشته سیروس همتی، «تعزیه و آیین‌های عاشورایی» به نویسندگی محمد میرشکرایی نمایشنامه «شیطان» با عنوان دوم «شاید شبی شوم» نوشته میلاد اکبرنژاد و کتابی نیز شامل نمایشنامه‌های «سال کیسه عیسی» نوشته نادر ساعی و «شب تا به روز» نوشته مهدی ثانی در یک مجلد به چاپ رسیده است.

در کنار اجرای بخش صحنه‌ای در گرگان آیین‌های خاص این منطقه نیز شامل مراسم سنتی دسته چوبی، علم مشتی، لالایی‌های اقوام مختلف استان، ذکرها و نجوای برادران ترکمن، سینه‌زنی سیستانی‌ها، آواها و نغمه‌های کتول اجرا شد.

برگزاری جلسات نقد و بررسی، کارگاه‌های آموزشی متناسب با اجرای تئاتر عاشورایی و نمایشگاه عکس آیین‌های عاشورایی از دیگر مراسم اجراشده در گرگان بود.

ششمین همایش آیین‌های عاشورایی شامل چند نکته جدید و حائز اهمیت بود:

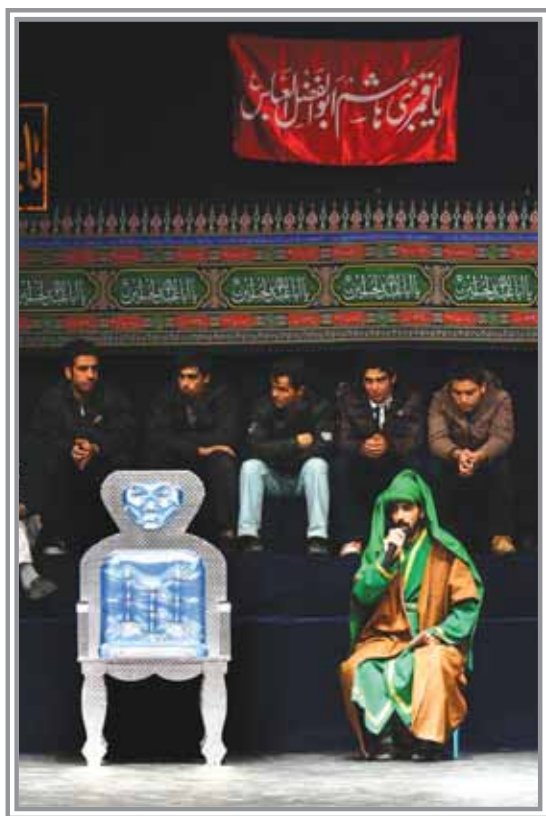
اضافه شدن بخش «پژوهش» با دو گرایش نظری و کاربردی برای نخستین بار به این همایش بار علمی و تحقیقاتی این رخداد تئاتری در حوزه عاشورا را پررنگ و کمبود پژوهش در این حوزه حساس را تا حدودی پر کرد.

همچنین برای اولین بار در این دوره، بخش مسابقه صحنه به دو قسمت آثار تاریخی و تجربی تقسیم شد و بر اساس اعلام دبیر جشنواره این کار علاوه بر آنکه همایش را به سمت افزایش حضور ایده‌های نو برد، افزایش کمی و کیفی آثار را موجب شد.

شیوه‌ای که در دوره‌های گذشته همایش آیین‌های عاشورایی برای اجرای تعزیه مرسوم بود، برپای خیمه‌گاهی در محوطه تئاتر شهر بود که با توجه به آتش گرفتن آن در سال گذشته در این دوره، همایش آیین‌های عاشورایی در تالار اصلی تئاتر شهر انجام شد.

هر چند این اتفاق با توجه به وجود سرمای هوا موجب شد که نسبت به سال‌های گذشته عده بیشتری به تماشای تعزیه بنشینند؛ اما به طور قطع کمبود وجود تکیه‌گاهی برای آیین کهن ایرانی را پنهان نمی‌کند؛ چه بسا عده‌ای از تعزیه‌خوانان با این روش که تعزیه روی سن اجرا شود، موافق نباشند زیرا به اعتقاد نگارنده، تعزیه برای آنکه به عنوان یک آیین نمایشی اصیل ایرانی باقی بماند، نیازمند اجرای آن به شکل سنتی و روی صحنه‌ای مدور است و قطعاً به مکانی احتیاج دارد که بتواند نه فقط در مناسبت‌ها بلکه حداقل به صورت هفتگی و با رعایت تمام فاکتورهای تعزیه اجرا شود. ■

دنیای سیاست بر مدار مداحی



عکس: حسین ایالتی

نهادی که برای مراسم افتتاحیه آن خواص مداحی نیامدند و مداحان سنتی تهرانی بر صدر مجلس نشستند، خواندند و گریستند. مداحانی که سیاست را نه تنها به روزمرگی‌هایش نمی‌کاهند بلکه به رویکردها و نگرش‌های کلانش ارتقا می‌دهند.

اما این نگاه برای خیلی‌ها خوشایند نبود، برخی سایت‌ها خبر افتتاح «خانه مداحان تهران» را به راه افتادن «خاموش‌خانه» نسبت دادند؛ چرا که از نگاه آنها هیچ کدام از خواص مداحی چراغ روشنی‌بخش آن نبودند.

خواسته یا ناخواسته، درست یا غلط، این روزها نسبت سیاست و هیئت به بحث داغ همه محافل سیاسی و غیرسیاسی تبدیل شده است و از پی آن دغدغه متولیان دین آن شد که آیا مداحی باید «سیاسی» باشد یا «آیینی»؟

جدای از این، نکته مهم این است که دغدغه «خیمه» در هنگام تدوین مطالب پرونده هیئت و سیاست و نیز زمانی که دست‌اندرکاران خیمه با افسوس مجله همت را ورق می‌زدند در این بود که امام حسین (ع) خرج سیاست نشود. اینکه باید از دل عزاداری امام حسین (ع) نظریه مبارزه با ظلم و معرفت دینی بیرون بیاید، واقعیتی است که در جای‌جای پرونده‌ای که «خیمه» منتشر کرد، مورد تأکید قرار گرفت؛ اما اینکه قیام کربلا و نهضت امام حسین (ع) که به فرموده امام راحل (ره) آغازگر و سرمنشأ پیدایش و شکل‌گیری انقلاب اسلامی بوده است، این‌گونه به دستان برخی مداحان و نویسندگان، خرج مواضع سیاسی روزمره و گذرایی شود که به جز یک حلقه خاص، همه اصحاب نظام را از صف معرفت امام حسین (ع) خارج می‌کند، همان پدیده نامبارکی است که نسبت به آن هشدار دادیم و امروز بر آن افسوس می‌خوریم. ■

سالیانی است که چند ماهی پیش از محرم، برخی از مداحان زودتر به منبر می‌روند و بیش و پیش از آنکه ذکر مصیبت کنند، مشق سیاست دیکته می‌کنند. امسال نیز به رسم سال‌های پیش، مداحان شناخته‌شده‌تر و خواص مداحان، روزگار سیاستمداران را به شور حسینی (ع) پیوند زدند. خواص مداحی پیش از روزهای محرم گفتند که بازی روز سیاست در پیوند با مداحی اهل بیت (ع) است. از این‌رو بی‌آنکه میان سیاست‌بازی و سیاست‌ورزی فرق بگذارند از لزوم اجتهاد مداح در سیاست گفتند و هشدارهای دلسوزان اهل بیت (ع) درباره اینکه این‌گونه رنگ سیاست زدن بر پرچم حسینی (ع) شور را می‌گیرد و شعور را کنار می‌زند، کارگر نیفتاد.

سرآمد این خواص کسی بود که دو سال از مراسم سالیانه عزاداری حسینی (ع) در بیت رهبری دور بود و امسال بازگشت او را نشریه توقیف‌شده همت به «بازگشت شیر به بیشه» تشبیه کرد. تشبیه بی‌ملاحظه و بدون توجه به شأن عالی‌ترین مقام‌های شرکت‌کننده در این مراسم که البته واکنش به موقع مسئولان و دغدغه‌داران نظام را برانگیخت و ساعتی پس از انتشار این هفته‌نامه حکم توقیف آن به دلیل توهین‌های مکرر به مسئولان نظام از سوی هیئت نظارت بر مطبوعات صادر شد؛ اما این حکم مانع به چاپ دوم رسیدن این نشریه نشد و پیگیری قضایی با عامل تجدید انتشار آن انجام شد. نویسنده این مقاله محمدباقر قالیباف شهردار تهران و حلقه حامیانش را به جلوگیری از حضور برخی مداحان در حسینیّه امام خمینی (ره) متهم کرده است.

در قسمتی از این مقاله آمده است:

«... اعلام موضع صریح قالیباف علیه یکی از مداحان و شکایت جمعی از دوستان وی در دادگاه گرچه برای هیئت‌های تهران که با نوع سخن‌های وی آشنایی داشتند، تعجب‌برانگیز بود؛ اما حذف بنیانگذاران مراسم و مجالس بیت رهبری از این برنامه شوک غیرمترقبه‌ای را به آنها وارد کرد. جایی که حامیان «باقر قالیباف» توانسته بودند به مرور زمان مدیریت مجالس سوگواری حسینیّه امام خمینی (ره) را در دست بگیرند... اما حسینیّه امام خمینی (ره) محرم امسال حال و هوای دیگری داشت. تحولات و مسائل پس از انتخابات ریاست جمهوری باعث شده بود که مردم علاوه بر ارادت به خاندان عصمت (ع) با حضور چشمگیر خود در حسینیّه و خیابان‌های اطراف نسبت به حرمت‌شکنی‌های فتنه‌گران نسبت به امام راحل و ارزش‌های نظام واکنش نشان بدهند. شعارهای مردم پس از حضور مقام معظم رهبری در مراسم و سخنرانی‌ها و اشعار خطیبان و مداحان که نسبت به فتنه اخیر دشمنان ولایت و انقلاب بیان می‌شد، از نکات قابل توجه مراسم امسال بود...»

گفتارهای عجیب و دور از انتظار نشریه همت، نشان داد که در هم پیچیدن کار روزانه سیاستمداران با سنت و آیین عزاداری شیعیان در عزای ائمه اطهار (ع) می‌تواند چه نوع نتایجی داشته باشد. طرفه اینکه نویسنده این مقاله برگزاری مراسم عزاداری سالار شهیدان حضرت اباعبدالله (ع) را چنان به زبان سیاست‌بازی‌های روزمره- همان چیزی که پرونده دیانت و سیاست خیمه به حذر از آن توصیه کرده بود- آمیخته است که حتی در تشبیه به کار رفته در این مقاله حرمت و شأن بزرگان حاضر در مجالس عزاداری حسینیّه امام خمینی (ره) نگاه داشته نشده است و همه اینها یکسره فدای رقابت سیاسی‌ای می‌شود که نویسنده مقاله مدعی است در پشت پرده عزاداری‌های حسینیّه امام خمینی (ره) وجود داشته است.

این نگاه شاید به شکلی ریشه در راهاندازی «خانه مداحان تهران» که پیش از محرم و توسط شهرداری تهران صورت گرفت، داشته باشد.

امنیت ندارند، توکل دارند

مراتب کمتر از هزینه سفر یا کاروان‌های مجوزدار است، گروه زیادی از شهروندان ترجیح می‌دهند این مخاطرات را به جان بخرند و به صورت انفرادی عازم عتبات عالیات شوند.

اما فارغ از اینکه زائران ایرانی با مجوز یا بدون مجوز راهی زیارت کربلا و نجف شوند، مشکلات روزافزون امنیتی در عراق، حملات تروریستی گروه‌های افراطی سنی و باقی‌ماندگان حزب بعث خطری است که جان همه زائران را تهدید می‌کند. با وجود اینکه دولت عراق فعالیت‌هایی را برای تأمین امنیت زائران به ویژه در آستانه عاشورا و اربعین در نظر گرفته بود؛ حملات تروریستی مکرر در کربلا نشان می‌دهد هنوز مسئولان عراقی و نیروهای آمریکایی از تأمین امنیت کامل برای این کشور ناتوان هستند.

وزیر امنیت عراق با اشاره به اینکه حضور میلیونی زائران کربلا نقشه‌های تروریست‌های عراقی را به هم می‌ریزد باز هم از تلاش برای تأمین امنیت عراق سخن می‌گوید؛ در حالی که در تمام این سال‌ها هنوز اتفاق چشمگیری در این زمینه رخ نداده است.



با وجود تمامی ادعاها مسئولان عراقی و ایرانی از تأمین امنیت صددرصد برای زائران، ناتوان هستند و شاید همین علت برای کسی که راهی کربلا می‌شود، کافی باشد که به جای تکیه کردن به ادعاهای مسئولان با توکل راهی عتبات عالیات شود.

۱۴ روز از سفرش می‌گذرد. زمان بازگشت به خانه رسیده است و از قضا از واژگونی اتوبوس و حملات انتحاری و تروریستی و سانحه هوایی جان سالم به‌در برده‌است. از طرفی وداع با کربلا کاظمین، سامرا و نجف برایش آسان نیست. دلش نمی‌خواهد به این فکر کند که دوباره سال‌ها باید منتظر بماند تا قسمت شود و دوباره به زیارت امام علی (ع)، امام حسین (ع) و حضرت عباس (ع) بیاید؛ اما از سوی دیگر دلش می‌سوزد که زمانی که در بین‌الحرمین ایستاده بود به جای اینکه با آرامش، دل به راز و نیاز بسپارد و از فضای معنوی حرم بهره‌مند شود نگرانی همیشگی خطرات احتمالی، شوق زیارت را منقض کرده‌است. ■

یک‌شنبه ۱۱ بهمن: انفجار بمب در سامرا ۲۱ کشته و زخمی بر جای گذاشت.

دوشنبه ۱۲ بهمن: در یک حمله انتحاری که یک زن در مسیر عزیمت یک کاروان شیعه به کربلائی معلی در شمال شهر بغداد انجام داد؛ ۵۴ شهروند عراقی کشته و ۱۱۷ نفر دیگر نیز زخمی شدند. جمعه ۱۶ بهمن: در پی انفجار بمب جاسازی شده در دو دستگاه خودرو، همزمان با اربعین حسینی (ع) در کربلا ۴۵ تن کشته و ۱۴۴ نفر دیگر زخمی شدند.

مسئولان چه می‌گویند

مدتی است که سازمان حج و زیارت انحصار اعزام زائران ایرانی را به عتبات عالیات به دست گرفته است. مسئولان این سازمان می‌گویند کاروان‌هایی که تحت پوشش این سازمان عازم سفر کربلا می‌شوند از امنیت و آسایش بیشتری برخوردارند. اکبری مسئول عتبات عالیات سازمان حج و زیارت می‌گوید کاروان‌های تحت پوشش سازمان متبوعش یک مدیر کاروان دارند که رسیدگی به امور رفاهی



مسافران را به عهده دارد و مراقب استراحت به موقع و سرعت راننده‌ها و ... است. از سویی هر اتوبوس اسکورت‌هایی دارد که امنیت زائران را در مقابل حملات تروریستی و راهزنی و ... تأمین می‌کنند. این ادعا در حالی است که هفته گذشته یکی از کاروان‌های سازمان حج و زیارت مورد حمله مسلحانه قرار گرفت و دو زائر در اتوبوس مجروح شدند.

اما گروه دیگری از زائران عتبات عالیات هستند که در غالب کاروان‌های انفرادی عازم این سفر می‌شوند و مخاطرات بیشتری این گروه را که معلوم نیست چگونه و با چه مجوزی می‌توانند از مرزها خارج شوند تهدید می‌کند.

اکبری می‌گوید: در صورتی که برای زائران انفرادی ایرانی مشکلی پیش بیاید سازمان حج و زیارت کمک‌های اولیه را به آنها می‌رساند؛ اما مسئولیت هزینه‌های مالی و جانی که برایشان پیش می‌آید به گردن خود آنهاست. این گروه از زائران اغلب بیمه نیستند و کسی بر امکانات رفاهی و امنیتی که باید برای آنها تأمین شود نظارت نمی‌کند؛ اما از آنجا که هزینه‌های سفر به صورت انفرادی به

مرضیه کوهستانی: کوله بارش را سبک می‌بندد. می‌داند که راه آسان نیست. باید مسیر چندین ساعته را با اتوبوس طی کند از مرز رد شود و در هتلی که هنوز نمی‌داند نامش چیست و چه امکاناتی دارد، ساکن شود.

اول کربلا و نجف بعد هم اگر مسیرها امن باشد و اجازه داده شود به سمت کاظمین می‌روند و اگر قسمت شود و مشکلی پیش نیاید سامرا. سفارش نمازها و التماس دعاها را مرور می‌کند. از زیر قرآن که رد می‌شود یاد بچگی‌اش می‌افتد و هیئت پدرش و دعای همیشگی باز شدن راه کربلا. حالا خیلی وقت است که راه کربلا باز است. از سال ۶۹ بعد از جنگ کویت راه باز شد و بعد از سقوط دیکتاتوری ۲۳ ساله صدام، رهسپار کربلا شدن آسان‌تر.

الآن دیگر آرزوی خود و خانواده‌اش راهی کربلا شدن نیست. صبح و سالم برگشتن از کربلاست. مادرش ظرف آب پر را پشت سرش خالی می‌کند: «قرآن را روی سینه‌ات نگه‌دار مادر. هر روز که بیرون می‌روی آیه‌الکرسی بخوان.»



سفر به عتبات سفر پرمخاطره

اما چرا شور زیارت و نگرانی دائمی برای زائران عتبات عالیات و خانواده‌هایشان در هم می‌آمیزد؟ تیتیر خبرهای عتبات عالیات فقط در نیمه اول بهمن‌ماه این نگرانی را توجیه می‌کند.

جمعه ۲ بهمن: در حادثه واژگونی اتوبوس در نزدیکی دمشق ۴ ایرانی کشته و ۴۱ نفر مجروح شدند.

یک‌شنبه ۴ بهمن: هواپیمای توپولوفی که قرار بود زائران عتبات عالیات را از آبادان به مشهد برساند دچار سانحه شد. در این سانحه ۴۶ مسافر مجروح شدند.

چهارشنبه ۷ بهمن: دو اتوبوس زائران ایرانی در بغداد مورد حمله تروریستی افراد ناشناسی قرار گرفت. در این تیراندازی چهار زائر ایرانی مجروح شدند.

شنبه ۱۰ بهمن: سانحه رانندگی ۲ زائر ایرانی را که از ترکیه به ایران بازمی‌گشتند به کام مرگ کشاند و ۱۸ نفر را هم مجروح کرد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ وَ اَهْلِكَ اَعْدَانَهُمْ. لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

«اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ اَنْ تُفَضِّحَنِیْ فِیْ ذٰلِكَ الْیَوْمِ بَیْنَ یَدَیْ الْخَلَائِقِ بِجَرَبْرِتِیْ اَوْ اَنْ اَلْقَیَ الْخِزْیَ وَ النَّدَامَةَ بِخَطِیْئَتِیْ اَوْ اَنْ تُظْهَرَ فِیْهِ سَیِّئَاتِیْ عَلٰی حَسَنَاتِیْ اَوْ اَنْ تُنَوِّهَ بَیْنَ الْخَلَائِقِ بِاِسْمِیْ یَا کَرِیْمُ یَا کَرِیْمُ الْعَفُوْ الْعَفُوْ السَّتْرُ السَّتْرُ»^۱

«یا خَبِیْبَ مَنْ لَا خَبِیْبَ لَهُ یَا طَبِیْبَ مَنْ لَا طَبِیْبَ لَهُ یَا مُجِیْبَ مَنْ لَا مُجِیْبَ لَهُ یَا شَفِیْقَ مَنْ لَا شَفِیْقَ لَهُ یَا رَفِیْقَ مَنْ لَا رَفِیْقَ لَهُ یَا مُعِیْثَ مَنْ لَا مُعِیْثَ لَهُ یَا دَلِیْلَ مَنْ لَا دَلِیْلَ لَهُ یَا اَنْیْسَ مَنْ لَا اَنْیْسَ لَهُ یَا رَاجِمَ مَنْ لَا رَاجِمَ لَهُ یَا صَاحِبَ مَنْ لَا صَاحِبَ لَهُ»^۲ سُبْحَانَكَ یَا لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ الْغَوْثُ الْغَوْثُ خَلِّصْنَا مِنْ النَّارِ یَارَبِّ. یَا ذَالْجَلَالِ وَالْاِکْرَامِ یَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِیْنَ.

«تو کجایی تا شوم من چاکرت/چارقت دوزم کنم شانه سرت جامهات شویم شیشه‌هایت کشم/ شیر پیشت آورم ای محتشم دستکت بوسم بمالم پایکت/وقت خواب آیم برویم جایکت»^۳ موسی (ع) تاب نیاورد و گفت: «این چه راز است و چه کفر است و فشار/پنبه‌ای اندر دهان خود فشار»^۴

این چه حرف‌هایی است که می‌گویی. هنوز مسلمان نشده، کافر شده‌ای. این حرف‌ها یعنی چه؟ ...

آی خوش به حال کسانی که امام زمانشان راه و چاه را نشانشان می‌دهد. خوش به حال کسانی که امام زمانشان می‌گوید: «فلانی! این‌طوری نگو. این‌طوری نکن. این‌طوری فکر نکن. این لقمه مال تو نیست. شأن تو این نیست. تو باید این‌طوری بگویی. این‌طوری فکر کنی. این‌طوری عمل کنی.» آی خوش به حال بی‌واسطه‌ها! یا امام زمان (عج) ادر کنی!

«گفت: ای موسی دهانم دوختی/ وز پشیمانی تو جانم سوختی جامه را بدرد و آهی کرد تفت/سر نهاد اندر بیابان و برفت»^۵ خوش به حال کسانی که گوششان بدهکار حرف حساب است. خوش به حال کسانی که حرف حساب سرشان می‌شود. خوش به حال کسانی که سر نهاده‌اند بر ناکجاآباد بندگی. خوش به حال کسانی که آن قدر در «خلوت» بندگی خود صادق و زلال هستند که برای آنها خبر می‌رسد: «هیچ آدابی و ترتیبی مجو/هرچه می‌خواهد دل تنگت بگو»^۶

خدا به «سیدمهدی شجاعی» سلامتی و عمر باعزت بدهد. در رمانی از این بزرگوار خوانده‌ام:

«من که خدا را به چشم خودم ندیده‌ام! ولی وجود آدم‌هایی مثل او، یا خود تو باعث می‌شود که آدم به جذابیت چنین خدایی ایمان بیاورد.»^۷ خوش به حال بی‌واسطه‌ها!

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیْكَ لَهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُوْلُهُ وَ اَنَّهُ سَيِّدُ الْاَوَّلِیْنَ وَالْاٰخِرِیْنَ وَ اَنَّهُ سَيِّدُ الْاَنْبِیَاءِ وَالْمُرْسَلِیْنَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَیْهِ وَ عَلَیْ اَهْلِ بَيْتِهِ الْاَنْمَةِ الطَّیْبِیْنَ پَسْ بگو اَلْسَلَامُ عَلَیْكَ یَا رَسُوْلَ اللهِ اَلْسَلَامُ عَلَیْكَ یَا خَلِیْلَ اللهِ ...»^۸

پی‌نوشت:

۱. زیارت حضرت رسول (ص) از بعید

۲. فراز ۵۵۹ عای جوشن کبیر

۳، ۴، ۵، ۶. مثنوی معنوی، داستان موسی و شیان

۷. طوفان دیگری در راه است، سیدمهدی شجاعی

۸. زیارت حضرت رسول (ص) از بعید



هلیئت

گزارشی از اختتامیه چهارمین دوره بسیج مداحان و نیم‌نگاهی به محتوای حزن‌انگیز و شادی‌آفرین در هیئت‌های مذهبی از موضوعات این بخش است. در این شماره با پیرغلام اهل بیت «مهداد عباس‌زادگان» گفت‌وگو کردیم و با پایه‌گذاران هیئت عاشقان ولایت (ترک زبانان مقیم قم) نشست داشتیم. گفت‌وگو با «محمود پارچه‌باف» مدیر اجرایی ساخت ضریح امام حسین (ع) درباره «روند ساخت ضریح امام حسین (ع)» و گزارش تصویری از دیدار استاد فرشچیان از رونمایی ضریح از دیگر موضوعات قابل توجه این بخش است.

ضوابط مباحی

گزارشی از اختتامیه چهارمین دوره بسیج مباحان



گروه هیئت: یکشنبه، چهارم بهمن ماه سال جاری، اختتامیه چهارمین دوره بسیج مباحان در حسینیة شهدای بسیج برگزار شد. ایده اولیه تأسیس «سازمان بسیج مباحان» در پی فرمایش مقام معظم رهبری در سال ۱۳۶۸ مبنی بر اینکه «مباحان باید تحت یک ضابطه دربیایند» شکل گرفت. سازمان بسیج مباحان از تیرماه ۱۳۸۷ به طور رسمی کار خود را آغاز کرد و در طول سه دوره به طور شبانه روز در سطح کشور برگزار شد. «قاسم رضایی» مسئول آموزش و جانشین بسیج مباحان، در اختتامیه چهارمین دوره بسیج مباحان، ضمن تشریح فعالیت های این سازمان گفت: «ثبت نام دوره چهارم بسیج مباحان به صورت اینترنتی ویژه برادران و خواهران تهرانی بود. در این دوره ۳۲۸ نفر در طول دو روز ثبت نام کردند و پس از گزینش از ۱۸۳ نفر، ۱۴۵-۱۴۰ نفر قبول شدند.»

به گفته رضایی برای گزینش، حوزه های مختلف عقیدتی، تاریخی، تست صدا، احکام و ... مدنظر بوده است. کلاس های این دوره از اول ماه مبارک رمضان شروع شده و در نهایت با حدود ۶۰-۷۰ نفر شرکت کننده ثابت از برادران به پایان رسیده است. قبولی در همه دروس از جمله آداب دعا خواندن، آداب و اصول مباحی، تست صدا و ... مشروط بر موفقیت در امتحان کتبی یا شفاهی بوده است.

جانشین بسیج مباحان در اختتامیه چهارمین دوره بسیج مباحان گفت: «برای بهتر شدن این کلاس ها، یک هیئت علمی، متشکل از: فرمانده نیرو، حاج آقا تائب شیخ مهدی تائب، دکتر محمدرضا سنگری یدالله بهتاش، حاج میثم سازگار حاج عباس دلجو، پرویز بیگی حبیب آبادی محمدحسین احمدوند، سعید حدادیان حاج آقا مباحی ریاست سازمان و ... انتخاب کردیم.»

در این دوره آموزش اخلاق و آداب مباحی با حاج آقا بحرینی و حاج ماشاءالله عابدی، تاریخ اسلام با حاج آقا تائب، قرآن با آقای صیاف زاده و سرهنگ نیرومند، سوغنامه آل محمد (ص) با استاد بهتاش، شعر و ادبیات با پرویز بیگی حبیب آبادی و اصول و فنون مباحی و شیوه روضه خوانی با قاسم رضایی بوده است.

محمدحسین احمدوند، سعید حدادیان رضا یکایی، محسن طاهری، مرتضی طاهری، میثم سازگار، حسین ندایی، تاج لنگرودی، سالاروند و برخی از استادان دانشگاه علامه طباطبائی از دیگر استنادی

بودند که در این دوره تدریس کرده اند.

از جمله برنامه های سازمان بسیج مباحان برپایی همایش هایی نظیر همایش «پیوند دو حماسه» درباره دفاع مقدس و عاشورا است که با حضور «صادق آهنگران» برگزار شده است.

مسئول آموزش سازمان بسیج مباحان در ادامه توضیحاتش به برگزاری کلاس های احکام و علم زندگی علاوه بر سایر دروس تخصصی برای خواهران اشاره کرد این کلاس ها به همت واحد عترت خواهران رزمندگان اسلام در مرکز شهر تهران در چهارراه گلوبندک، موسسه مکتب حضرت زینب (س) برگزار می شد و به گفته رضایی عموم شرکت کنندگان آن، طلبه، مبلغ یا دانشجو بودند.

جانشین بسیج مباحان تصریح کرد: «به امید خدا و به پشتیبانی سازمان بسیج، دوره پنجم این کلاس ها را از اول ربیع الاول برگزار خواهیم کرد. در این دوره که برای برادران تهرانی در تهران و برای مباحان برجسته هر استان در مشهد مقدس برگزار می شود، سطح دروس، تخصصی تر می شود. در مجموع ۲۴۰ ساعت برای آموزش تخصصی - مقدماتی طراحی شده و بعد از این، در دوره های بالاتر دروسی مانند: تفسیر، علم رجال، شاعرشناسی و ... اضافه خواهد شد.»

بعد از سخنان مسئول آموزش، یدالله بهتاش که از پیرغلامان حسینی و جزو هیئت علمی بسیج مباحان است درباره اهمیت رعایت آداب و اصول مباحی سخن گفت. بهتاش تأکید کرد: «آدم ولایتی کسی است که چهار صفت داشته باشد: ۱- اهل بیت (ع) را دوست داشته باشد، ۲- در دین از آنها تبعیت کند، ۳- امر و نهی های اهل بیت (ع) را گوش دهد و ۴- در اخلاق و اعمال از آنها تبعیت کند.»

بعد از روضه خوانی حاج یدالله بهتاش و پیرغلامان حسینی جوایزی به مباحان برتر چهارمین دوره بسیج مباحان اهدا کردند. در این دوره مهدی عبداللهی با معدل ۱۹/۴۱ علی کریمی با معدل ۱۸/۸۴، صالح مالکی، محمد زوارثیان با معدل ۱۸/۴۴ و جواد سلطان فر با معدل ۱۸/۳۴ به ترتیب افراد اول تا پنجم آقایان و عباسی، عبدالله پور شکرالهی، نوش آبادی و حسینی نفرات اول تا پنجم خانم ها شدند.

مراسم اختتامیه چهارمین دوره بسیج مباحان با تقدیر از ۲ تن از استادان این دوره، آقایان محمدحسین احمدوند و یکایی و دعاخوانی حاج یدالله بهتاش پایان یافت. ■

قیامت

گزیده‌ای از سخنان یدالله بهتاش در اختتامیه چهارمین دوره بسیج مداحان



قال علی بن موسی الرضا (ع): «بَائِنَ الشَّيْبِ! إِنْ سَرَّكَ أَنْ تَكُونَ مَعَنَا فِي الدَّرَجَاتِ الْعُلَى مِنَ الْجَنَّةِ فَاحْزُنْ لِحُزْنِنَا وَافْرَحْ لِفَرَحِنَا وَ عَلَيْكَ بِوَلَايَتِنَا فَلَوْ أَنَّ رَجُلًا أَحَبَّ حَبْرًا لِحَشْرَةِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مَعَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»

آقا علی بن موسی الرضا (ع) به «ریان بن شبیب» فرمود: اگر می‌خواهی در درجات بالای بهشت با ما اهل بیت (ع) باشی چند کار را انجام ده:

۱- با عزاداری و حزن ما شما هم محزون باشید.

۲- با شادی ما، شادی کنید.

قبل از اینکه دنباله حدیث را بخوانم، چند جمله‌ای برای ذاکران اهل بیت (ع) بگویم. حزن اهل بیت (ع) که ما باید با حزن آنها محزون باشیم؛ احکامی دارد و ما باید به این احکام توجه کنیم. تمام دستورهای دینی ما احکام دارد، نماز، روزه و حج احکام دارد؛ گریه و عزاداری هم احکام دارد. اینکه فرموده‌اند با حزن و اندوه ما محزون باشید جای سؤال دارد که برای محزون بودن چه کارهایی را باید انجام دهیم. ما روضه‌خوان‌ها و مداح‌ها باید به دنبال احکامش برویم. برای مثال آیا قه زدن جزو حزن، اندوه و عزاداری‌هاست؟ آیا علامت‌های آن چنانی را دست گرفتن، کاری که بعضی از بندگان خدای برای انجامش به دردهایی مبتلا شده‌اند هم جزو عزاداری‌هاست؟ باید برویم و ببینیم فتاواها درباره این موضوع چگونه است. آیا دروغ گفتن، داستان دروغ ساختن و ترانه‌خوانی هم جزو حزن و اندوه است؟ همه این موضوعات احکامی دارد. برخی کلی‌گویی می‌کنند و می‌گویند: «فرموده‌اند با عزاداری ما عزادار باشید». بله، باید با عزاداری اهل بیت (ع) عزادار بود؛ اما احکام عزاداری را هم باید بدانیم.

عرض می‌کردم که فرموده‌اند: «با شادی ما شاد باشید. شادی اهل بیت (ع) هم احکام دارد. آیا وقتی که ما می‌خواهیم به اسم اهل بیت (ع) شادی کنیم، هر کاری را می‌توانیم انجام دهیم. اینها احکام دارد و باید به احکامش توجه شود...»

۳- بعد فرمودند: «علیک بولایتنا»؛ «ولایت ما اهل بیت (ع) را هم داشته باشید.»

حالا ولایت اهل بیت (ع) چیست؟ به چه کسی ولایتی می‌گویند؟ برای مثال اگر کسی عکس امیرالمؤمنین (ع) را به در خانه‌اش بزند، ولایتی است؟ اگر سر در خانه کسی نوشته باشد: «ولایت علی بن ابیطالب حصنی فمن دخل حصنی آمن من غدابی»، آن شخص ولایتی است؟ آیا تنها با ذکر علی (ع) ولایتی می‌شویم؟...

من لغت ولایت را در «مجمع‌البحرین» نگاه کردم؛ «الْوَلَايَةُ مُحَبَّةُ أَهْلِ النَّبِيِّ اتِّبَاعُ فِي الدِّينِ اِمْتِثَالُ اِوَامِرِهِمْ وَ نَوَاهِيهِمْ تَأْسِي بِهِمْ بِالْاَخْلَاقِ وَ الْاَعْمَالِ»؛ آدم ولایتی کسی است که چهار

صفت داشته باشد: ۱- اهل بیت (ع) را دوست داشته باشد، ۲- در دین از آنها تبعیت کند، ۳- امر و نهی‌های اهل بیت (ع) را گوش دهد و ۴- در اخلاق و اعمال هم از آنها تبعیت کند...»

۴- امام هشتم (ع) فرمود: «لَوْ أَنَّ رَجُلًا أَحَبَّ حَبْرًا لِحَشْرَةِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مَعَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛ «هر کس سنگی را دوست داشته باشد، خداوند

با همان سنگ محشورش می‌کند.»

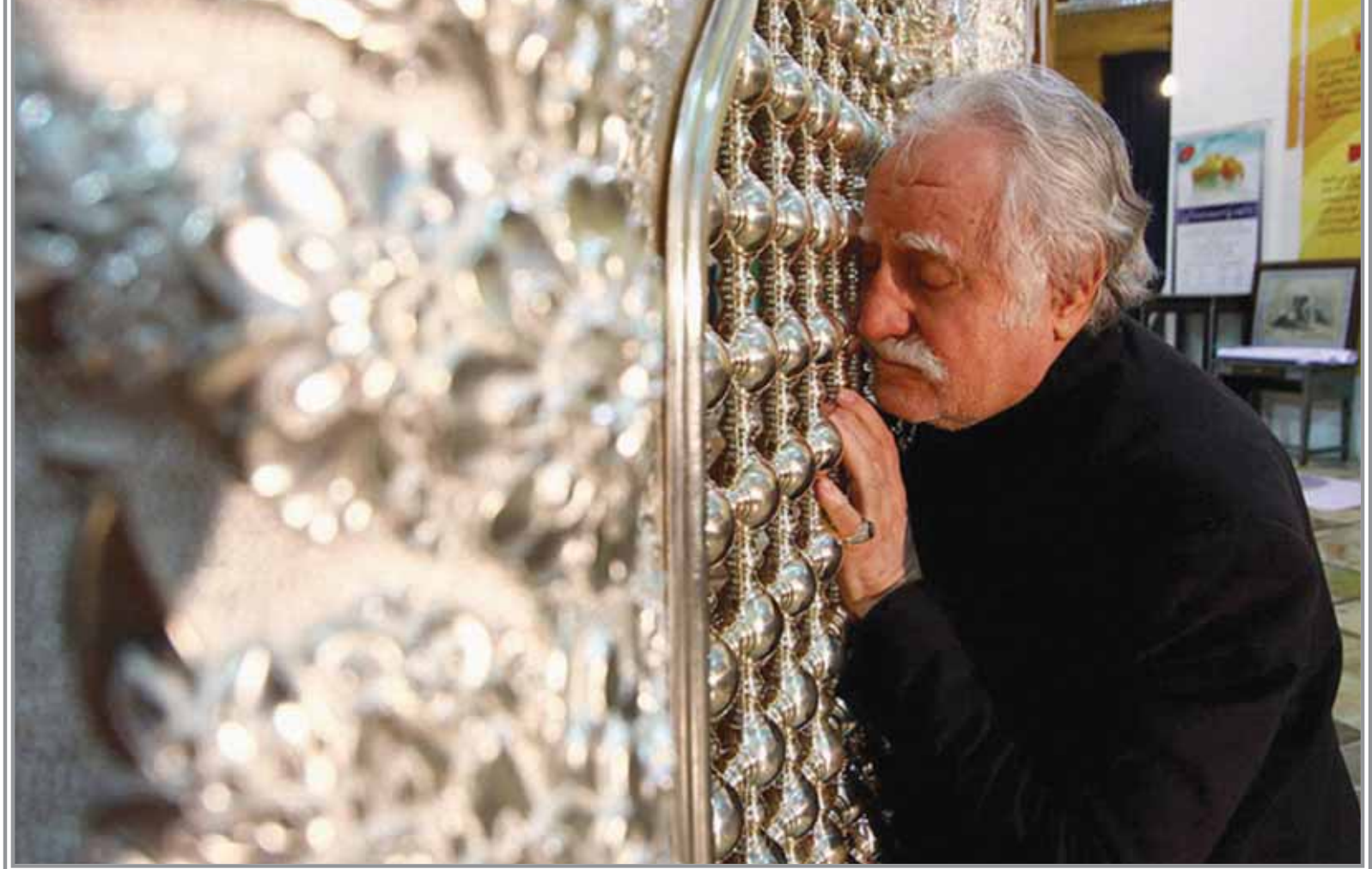
اگر ما ولایتی باشیم با اهل بیت (ع) محشور می‌شویم و حتماً اهل بیت (ع) دست ما را می‌گیرند. خدا رهبر بزرگوارمان را حفظ کند، ۲ سال پیش که مداحان خدمت ایشان بودند؛ ایشان جمله‌ای را گفت که خیلی در من تأثیر گذاشت؛ آقا فرمودند: «مردم را به عمل کردن، تشویق کنید.» این حرف خیلی بزرگی است. این نباشد که بگویم، سینه بزنید، اشک بریزید، گریه کنید، هر کاری هم که کردید خدا گناهانتان را می‌آمرزد؛ این‌طور نیست. مردم را باید به عمل کردن تشویق کرد و به آنها گفت عمل داشته باشید تا اهل نجات باشید...»

بهشت برای عبادت‌کنندگان و جهنم برای گناهکاران است. این‌طور نیست که اگر ما

رابطه‌ای با اهل بیت (ع) داشته باشیم، بتوانیم هر کاری را که دلمان خواست انجام دهیم. ما ذاکران اهل بیت (ع) باید مردم را به عبادت کردن و ترک گناه تشویق کنیم و بدانیم که بهشت برای کسانی است که عبادت خدا را انجام می‌دهند. امام صادق (ع) فرموده‌اند: «كُونُوا لَنَا زُيْنًا وَ لَا تَكُونُوا لَنَا شَيْنًا»؛ «زینت ما باشید و ما را زشت نکنید» و فرمود: «قُولُوا لِنَاسٍ حُسْنًا»؛ «با مردم خوب حرف بزنید». «و اَحْفَظُوا اَلْسِنَتَكُمْ»؛ «زبانتان را نگهدارید». «و كُفُّوْهَا عَنْ الْفُضُولِ»؛ «زبان را از حرف‌های زیادی نگهدارید و «وَقَبِّحِ الْقَوْلَ»؛ «حرف‌های زشت نزنید.»

زبان ما باید یک زبان پاکیزه باشد. من که یک پیرغلام اهل بیت (ع) هستم، به مداح‌ها می‌گویم، ما باید با رفتار و کردارمان، تأثیرگذار باشیم؛ ما باید توجه داشته باشیم که حتی اطرافیان و خانواده‌های ما رویمان حساب ویژه باز می‌کنند...»

پیغمبر اکرم (ص) فرمود: «تَمَنُّ الْجَنَّةِ عَمَلُ الصَّالِحِ»؛ «قیمت بهشت، عمل صالح است». بهشت را مجانی نمی‌دهند. اگر کسی گفت که بهشت را مجانی می‌دهند، باور نکنید. دروغ است. باید نماز بخوانید. روزه بگیرید. خمس و زکات مالتان را بدهید. حلال و حرام‌ها را مراعات کنید. در تهران یک متر زمین را به آدم مجانی نمی‌دهند. بهشت به آن عظمت را مجانی می‌دهند؟ هیچ باور نکنید؛ قیمت بهشت، عمل صالح است. ■



عکس‌ها: امیر حسامی نژاد

کنگره کاغذ وصل

جلال بیطرفان

گفت‌وگو با محمود پارچه‌باف *



بیشتری بگذاریم؛ به لطف خدا مراحل بسیاری را پشت‌سر گذاشته‌ایم. پیکره چوبی آماده و کار بیرونی آن کامل شده است. داخل ضریح و نمakاری داخل ضریح هم به‌صورت گره‌چینی و یزدی‌بندی با چوب‌های خاص و رنگی انجام می‌شود.

طراحی‌های سقف داخل ضریح که توسط استادان و مهندسان انجام‌شده، عمده کار قلم‌زنی روی صفحات نقره آن تمام شده و قطعات آماده است و الان در حال سپری کردن پرداخت کاری روسازی و کارهای پایانی قلم‌زنی هستیم. در مرحله بعد مونتاژ و لحیم‌کاری توسط زرگر انجام می‌شود. پس از آن نیز به مونتاژ اولیه کار می‌رسیم، می‌دانید که دوگونه مونتاژ قبل از اعزام داریم: یک مونتاژ اولیه داریم که بدون اینکه وصل شوند، روی پیکره ضریح نصب و معایش برطرف می‌شود، دموونتاژ می‌شود و لحیم‌کاری روی آن انجام می‌شود و در ادامه مونتاژ نهایی صورت می‌گیرد؛ سپس برای ارسال به عراق بعد از مونتاژ نهایی دوباره دموونتاژ می‌شود. این کار را در رابطه با قطعات، مچ و سری کردن انجام می‌دهیم.

بعد از سقوط رژیم صدام، به علت علقه‌های فرهنگی و مذهبی فراوان دوستداران ائمه طاهرین (ع) اقدام به بازسازی بارگاه و ضریح آن امامان همam کردند. ساخت ضریح امام حسین (ع) که یکی از مصادیق عرض ارادت‌های عاشقان امام حسین (ع) به آن حضرت است، هم اکنون با پیگیری هیئت امنایی در قم و به یاری کمک‌های مردمی در حال انجام است. یکی از شبکه‌های ضریح مطهر در آستانه اربعین حسینی (ع) رونمایی شد و این باعث شد با مدیر اجرایی ساخت ضریح امام حسین (ع) در قم در مورد روند ساخت ضریح به گفت‌وگو بنشینیم.

خیلیا ساخت ضریح امام حسین (ع) هم اکنون در چه مرحله‌ای است؟

با توجه به اینکه تمام ریزه‌کاری‌های ضریح با دست انجام می‌شود و به خصوص در این کار که ویژه حضرت سیدالشهدا (ع) است، نیت کردیم زمان

خیلیا ساخت ضریح چه موقع به پایان می‌رسد؟
 اخیراً با متولیان حرم امام حسین (ع) جلسهای داشتیم به آنها قول دادیم که

هلیت

اسفند ۱۳۸۸ / شماره ۶۲ ۱۴



در پایان ماه محرم و صفر سال ۱۳۸۹ کار به اتمام برسد و بعد از اربعین حسینی به سمت کربلا اعزام شود؛ البته این امر مستلزم دعای خیر مردم است که ان شاء الله با مشکلی در حین کار مواجه نشویم.

همان گونه که اطلاع دارید کار زرگری و ضریح سازی منحصر به فرد است و نمی شود برای تسریع کار دو تیم دیگر اضافه شوند؛ زیرا کار باید یک دست باشد به همین علت با همین گروه تا پایان کار ادامه خواهیم داد.

مشکل بعدی فنی است. این کار، کار ماشین نیست و کار دست است. الآن در جهان یکی از کشورهایی که در امر ضریح سازی قدمت تاریخی دارد، هندوستان است. آنها این طور کار می کنند که مدت قابل توجهی صرف قالب کاری و بعد آن را پرس می کنند که صدا البته این کار ارزش هنری ندارد.

خلاصه به نظر شما الآن موازی کاری وجود ندارد؟ گویا قرار بوده بهره ای ها کار ضریح امام حسین (ع) را در دست بگیرند.

زمانی که ما تلاش کردیم کار ساخت ضریح امام حسین (ع) را برای ایرانیان از متولیان بگیریم، بهره ای ها نیز متقاضی بودند. بهره ای ها به ما پیشنهاد دادند که ما را شریک کنید؛ گفتیم همه مردم ایران هزینه اش را می دهند و ما مشکلی نداریم. وقتی با مسئولان متولی حرم صحبت کردیم و گفتیم ما برای این کار دو سال وقت لازم داریم، بهره ای ها به متولیان حرم اعلام کردند که دو سال طولانی است؛ ما این ضریح را بازسازی می کنیم. بهره ای ها مشکلی های هر طرف را باز می کردند و مشکب چوبی می گذاشتند و تعمیر و بازسازی می کردند

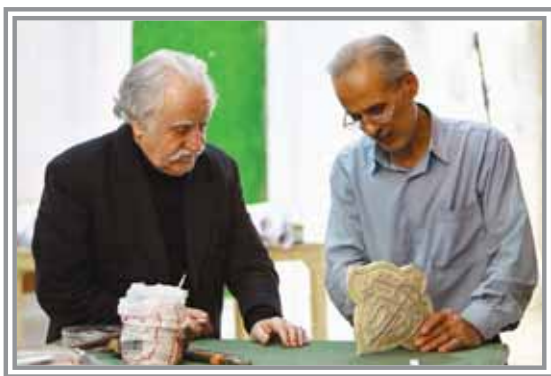
و سر جایش می گذاشتند. اخیراً شنیده ایم بهره ای ها در کربلا مشغول بازسازی تاج ضریح هستند. آنچه مسلم است پیکره ضریح پوسیده است و در این ضریح هم اسامی ائمه نیست. آنها هم نمی توانستند، بگذارند. چون آنها تا امام صادق (ع) را قبول دارند و بعد به اسماعیل فرزند امام صادق (ع) می رسند. به همین علت به آنها شیعه اسماعیلی می گویند. به این علت بیشترین تلاش ما این است که اسامی ائمه با جلوه خاص و بسیار نفیسی با طلا روی ضریح بدرخشند.

خلاصه آیا تاج ضریح در ایران ساخته نمی شود؟

ضریح کامل است. قسمت مشبک را بدنه ضریح می گویند؛ قسمتی که قوس پیدا می کند را تاج ضریح می گویند. ما ضریح کامل را با پیکره می سازیم. تمام ضریح فعلی، طبق توافقی که با تولیت داریم، برداشته و زیرسازی می شود. وزن این ضریح جدید بالای ۱۰ تن است به همین منظور ما سقف سردابه مطهر را مقاوم سازی خواهیم کرد.

ضریح جدید نیز شش گوشه است. توجه داشته باشید که طبق نقل حضرت آیت الله العظمی بهجت (ره) ضریح جدید نیز باید شش گوش باشد؛ چرا که نزدیک ترین شهید به امام حسین (ع)، حضرت علی اکبر (ع) است. ناگزیر ضریح شش گوشه، خواهد داشت. قبل از ضریح کنونی که هندی ها ساخته اند، ضریح قبلی نیز شش گوشه بود؛ زیرا در دوره صفویه دو ضریح (یکی برای امام حسین (ع) با ابعاد بزرگ تر و یکی برای علی اکبر (ع) با ابعاد کوچک تر) به هم چسبیده بود که شش گوشه می شد، بعدها با تلفیق این دو ضریح شکل فعلی به وجود آمده است.

آیت الله العظمی بهجت می فرمودند: «هر طور شده این ضریح را بخرید و بیاورید قم؛ بیش از ۷۰ سال است که انبیا و اولیا این ضریح را طواف می کنند و مقدس است. به اینجا بیاورید تا مردم متبرکی شوند به این ضریح»



خلیبا در حال حاضر هیئت امنای ساخت ضریح چه کسانی هستند؟

وقتی متوجه شدیم که قصد تعویض ضریح را دارند، یک هیئت امنای خودجوش ایجاد شد. الآن آیت‌الله نظری‌منفرد، یکی از مجتهدان و استادان حوزه، رئیس هیئت امناء حجت الاسلام و المسلمین آشتیانی قائم مقام رئیس هیئت و آقای تکیه‌ای سخنگوی هیئت امناء و عضو هیئت امناء هستند. آقای محمدی رئیس ستاد نماز جمعه، آقای نیکان قمی فرماندار قم، حاج رضا عاصی از مجمع مداحان قم، سیدسعید سیدحسینی رابط دفتر آیت‌الله سیستانی، حاج حسین خلج و آقای محمدنیا رئیس صدا و سیما نیز عضو هیئت امناء هستند و دو عضو هم متغیر هستند؛ یکی مدیر صدا و سیما و دیگری استاندار. بنده هم عضو هیئت امناء، ذی حساب هیئت امناء و مدیر پروژه ساخت ضریح در خدمت شما هستم.

استاد فرشچیان طراح و ناظر کیفی هستند؛ گاهی به دعوت ما از آمریکا به ایران می‌آیند. طرح‌هایشان را داده‌اند و کار در حال انجام است. اخیراً هم ۱۵ روز در ایران بودند

خلیبا با خبر شدیم که مدتی پیش استاد فرشچیان به قم آمده بودند، ایشان بر کار نظارت دارند؟

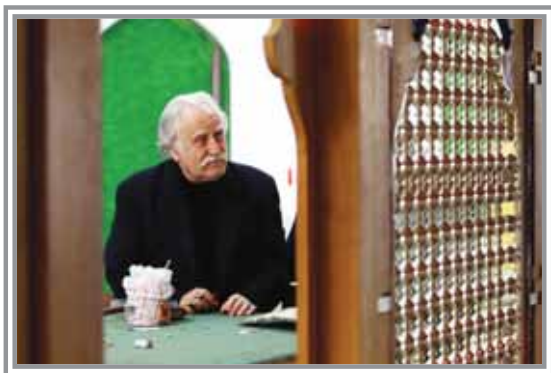
درباره شاکله کار خبر؛ اما طرح روی ضریح توسط استاد فرشچیان انجام شده است. استاد فرشچیان طراح و ناظر کیفی هستند؛ گاهی به دعوت ما از آمریکا به ایران می‌آیند. طرح‌هایشان را داده‌اند و کار در حال انجام است. اخیراً هم ۱۵ روز در ایران بودند.

خلیبا آیا بزرگان و علما در مورد ضریح نظر داده‌اند. کسی از طرف ایشان برای بازدید آمده‌اند؟

از دفاتر می‌آیند و بازدید می‌کنند. به ویژه فرزندان آیت‌الله بهجت (ره) و نیز از دفتر آقای مکارم‌شیرازی زیاد سر می‌زنند. ما قصد داریم تا در یک مقطع از همه مراجع دعوت کنیم؛ اما می‌خواهیم این کار در مراحل پایانی باشد تا ضریح کامل را ببینند. سه تا چهار ماه مانده به پایان کار خبر چگونگی اعزام ضریح مطهر امام حسین (ع) به عراق را توضیح خواهیم داد. برنامه مفصلی برای انجام آن کار داریم.

کار بعضی قسمت‌ها صددرصد انجام شده و بعضی قسمت‌ها صفر است. کار برخی قسمت‌ها هشتاد و چند درصد تمام شده است و در کل اگر بخواهیم معدل بگیریم، بالای ۶۰ درصد کار انجام شده است؛ البته به غیر از مونتاژ که یک مقوله جداسست. مثلاً کار گوی ماسوره در مراحل پایانی است و به‌زودی روی رکابش سوار می‌شود، یا قطعات مسی روی تاج، ۱۵ الی ۲۰ درصد در حال انجام است.

زمانی که ما تلافی کردیم کار ساخت ضریح امام حسین (ع) را برای ایرانیان از متولیان بگیریم. بصره‌ای‌ها نیز متقاضی بودند



تشکیل بدهند؛ لکن زمانی که حضرت آیت‌الله العظمی بهجت در قید حیات بودند، می‌فرمودند: «هر طور شده این ضریح را بخرد و بیاورید قم. بیش از ۷۰ سال است انبیا و اولیا این ضریح را طواف می‌کنند و مقدس است. به اینجا بیاورید تا مردم متبرک شوند به این ضریح.» خدا را شکر که در ایران ولی‌نعمت ما امام رضا (ع) هستند در جاهای دیگر که به امام معصوم (ع) دسترسی ندارند؛ مثل هند و پاکستان مردم امام‌باره دارند (در یک مسجدی ضریح کوچکی به نام ائمه (ع) درست کرده‌اند). یک مورد دیگر آیت‌الله وحید خراسانی فرمودند: «شما نمی‌دانید چه کاری انجام می‌دهید، این ضریح را هر روز انبیا و اولیا اذن می‌گیرند؛ حتی رسول‌الله (ص) از خداوند اذن می‌گیرند برای زیارت ضریح سیدالشهدا (ع).»

خلیبا بعد از ساخت این ضریح، قصد تعمیر و ساخت ضریح دیگری را دارید؟

در آینده خبرهای خوشی برای ایرانیان خواهیم داشت. ■

* مدیر اجرایی ساخت ضریح امام حسین (ع)

خلیبا نظر رهبری در مورد این حرکت چیست؟

پولی که مردم به ما می‌دهند در واقع امانتی در دستان است و به لحاظ اینکه کارمان مشروعیت داشته باشد قبلاً یک دوره ملاقات با مراجع داشتیم؛ گرچه در رأس هیئت امناء یک مجتهد مسلم وجود دارد؛ ولی همه مراجع بر کار ما صحنه گذاشتند و از اینکه کار به دست شیعیان اثنی عشری و ایرانی انجام می‌شود خیلی خوشحال شدند؛ از جمله این مراجع می‌توان از آیت‌الله سیستانی نام برد. ایشان فرمودند: «دیگران هم می‌خواستند این کار را انجام دهند؛ ولی ما می‌خواستیم شما انجام دهید.» مقام معظم رهبری هم گفتند: «که خوشا به حال شما قمی‌ها که گل سرسید ائمه را چیدید.» البته ائمه «کلهم نور واحد» هستند؛ ولی بنا به فرموده خود ائمه (کلنا سفینه النجات و سفینه الحسین اسرع) همه ما کشتی نجاتیم؛ ولی کشتی حسین (ع) از همه سریع‌تر است. مردم نسبت به حضرت سیدالشهدا (ع) علاقه خاصی دارند. دفتر مقام معظم رهبری با ما در ارتباط و پیگیر کار هستند و ما هر چند وقت یک بار به دفتر رهبری گزارش می‌دهیم.

خلیبا ضریح قبلی چه می‌شود؟

آنها تصمیم دارند ضریح حضرت را در موزه بگذارند؛ البته باید موزه را

هدایت

نماد دین گستری یا غم گستری؟

مجید مبینی

«ما دین داریم، فکر دینی در ما هست؛ ولی در یک حالت نیمه مرده در یک حالت بسیار بسیار خطرناک ... حقیقت اسلام به صورت اصلی در مغز و روح ما نیست. توحید، نبوت، ولایت، صبر، زهد، تقوا، توکل و ... تمام اینها بدون استثنا به صورت مسخ شده در ذهن ماست.»^۱

به مجموعه بالا می‌توان مقوله‌هایی چون شادی، نشاط، تفریح، لذت و ... را نیز افزود. مفاهیمی که اسلام نگاهی مثبت به آنها دارد و پیروان اسلام نگاهی منفی. خدا تأیید می‌کند و خداپرستان انکار. شهید آیت‌الله دکتر بهشتی با اشاره به این واقعیت تلخ، می‌گوید: «به استناد برخی از روایات صوفیانه که نمی‌توانند هیچ ارتباط اصیلی با قرآن کریم و با پیشوایان اسلام داشته باشند، قرن‌های متمادی تفریح کردن، نشاط در زندگی داشتن و امثال اینها را برای یک مسلمان ارزنده نقطه ضعف معرفی می‌کرده‌اند.»^۲

نتیجه این رویکرد تجرگونه به منابع دینی، آن شده‌است که در نگاه کُزینان، اسلام، دین عزاست و هیئت مکان عزا و هر چه آدمی عزادارتر، مقرب‌تر. هیئت که قرار بود نماد دینداری جمعی باشد به نماد گریستن جمعی بدل شده است در این میان جوانان نیز که به حکم فطرت، شادی می‌طلبند آن را در جمع‌های دینی نمی‌یابند و پای به گرداب مجالس گناه می‌نهند؛ حال آنکه اگر درس هیئت، زمزمه شادی نیز به همراه داشت، جمعه‌ها هم جوانان گریز پای را به مکتب حسین (ع) می‌کشاند. هیئتی که راهبرد خود را بر محور «گریستن» استوار ساخته به هدفی جز «گسستن» جوانان، نایل نمی‌شود. نبودن جوانان در مراسم‌های دینی به معنای کم شدن فقط یک بخش از مخاطبان نیست که از دست دادن جوانان به معنای از دست دادن همه چیز است.

رویکردی منطقی به دین، این حقیقت را آشکار می‌سازد که اسلام دین نشاط است و نه فقط، تفریح و شادی را منع نکرده است؛ بلکه از آنانی که برخلاف فطرت، زندگی غمباری را برای خود ساخته و بدان پرداخته‌اند، سخت انتقاد می‌کند: «چه کسی می‌تواند درباره اسلام بگوید، اسلام دین غم، اندوه، گریه و زاری و بی‌نشاطی است در حالی که قرآن با صراحت می‌گوید: «قل من حرم زینة الله التي اخرج لعباده والطيبات من الرزق قل هي للذين آمنوا في الحياه الدنيا خالصة يوم القيامة»؛ «[ای پیامبر] بگو زبورهایی را که خدا برای بندگان پدید آورده و نیز روزی‌های پاکیزه را چه کسی حرام گردانیده؟ بگو این نعمت‌ها در زندگی دنیا برای کسانی است که ایمان آورده‌اند و روز قیامت نیز خاص آنان است. این‌گونه آیات خود را برای گروهی که می‌دانند به روشنی بیان می‌کنیم، اصلاً درست به عکس است، اسلام دین نشاط است. این آیه قرآن از محکمت قرآن و صریح است.»^۳

حجت‌الاسلام مسیح بروجرودی (نوه حضرت امام (ره)) می‌گوید: «یک روز قبل از اینکه به دست مبارک امام معمم بشوم در خدمت ایشان بودم به من فرمودند: زی (رفتار) طلبگی را حفظ کن. و بعد ادامه دادند: این زی طلبگی به سه چیز است: درس جماعت (عمومی)، نماز جماعت و تفریح.»^۴

هیئت‌های دینی به عنوان یکی از مجموعه‌هایی که به منظور ترویج دینداری در جامعه تشکیل شده‌اند باید با پیروی از آموزه‌های اصیل دینی نگاهی جامع به دین داشته باشند و با نفی نگاه‌های تجرگرانه، هیئت را به عزاخانه تبدیل نکنند که رسالت هیئت، دین گستری است و نه غم گستری. اگر هیئتی در عزای امامی می‌گرید چرا در شادی آن امام سکوت می‌کند؟ مگر نه آنکه امام صادق (ع)، آن هنگام که شاهد گریستن یکی از یاران خود، مسمع در عزای سیدالشهدا (ع) بودند به او یادآور شدند که در سوگ ما سوگواری و در شادی ما شاد: «الذين يفرحون لفرحنا و يحزنون لحزننا»^۵

«نشاط‌افزایی» باید به عنوان یکی از کارکردهای هیئت تعریف و تثبیت شود که بی‌شک نتیجه آن روی آوردن جوانان به مجالس دینی خواهد شد. کارکرد نشاط‌افزایی هیئت در سه بخش می‌تواند تجلی یابد:

الف) مراسم عزا؛ در مراسم‌های عزاداری، فرد شرکت‌کننده، احساس نزدیک شدن به خدا و ولی خدا (ع) و بخشوده شدن گناهان را دارد. این حالت روحی، نوعی نشاط معنوی برای آدمی می‌آفریند.

ب) مراسم جشن؛ دهه کرامت، اعیاد شعبانیه، هفته وحدت، دهه ولایت (غدير تا قربان) و ... همگی روزهایی هستند که امامان و بزرگان شادند و بر پیروان آنها نیز شادی امری لازم است. امام رضا (ع) به یکی از اصحاب خود، ریان بن شبیب، فرمودند: «اگر خوشحال می‌شوی که در درجات والای بهشت با ما باشی؛ پس در اندوه ما اندوهگین باش و در شادی ما شاد.»^۶

در اعیاد، گاه مراسمی به نام جشن و سرور برپا می‌شود اما آنچه در آن دیده می‌شود چیزی جز آه و فغان نیست، سخنران با استناد به این حدیث خود ساخته که: «شیعه عید ندارد!»

شادی مستمعین را به قتلگاه می‌برد و مداح نیز چنان می‌کند که فرقی میان روز ولادت و شهادت باقی نمی‌گذارد. رهبر انقلاب با گلابه از این عزاداران همیشگی، می‌فرماید: «الآن معمول شده که برای روزهای عید جلساتی تشکیل می‌دهند. بنده مخالف این کار نیستم؛ بد هم نیست که دست می‌زنند؛ البته اگر از رادیو بشنویم و شعر را درست گوش نکنیم، خیال می‌کنیم، دارند سینه می‌زنند! هم لحن، سینه‌زنی است؛ هم آن دستی که می‌زنند؛ مثل زدن روی سینه است. این چه شادی‌ای شد؟ اگر برای روزهای شادی، آهنگ‌های مناسب، نه آهنگ‌های مبتذل، نه آهنگ‌های طاغوتی، نه آهنگ‌های حرام و شیوه‌های خوب انتخاب کنند، مؤثرتر و بهتر است. این‌طور نباشد که چون به روضه‌خوانی عادت کرده‌ایم، روز شادی هم که می‌خواهیم حرف بزنیم، لحنمان بشود لحن روضه‌خوانی. قدیم‌ها می‌گفتند فلانی هر چه می‌خواند، مثنوی درمی‌آید؛ هر آهنگی را که شروع کند، مثنوی می‌شود! این‌طوری نباشد.»^۷

ج) برنامه‌های برون هیئتی؛ مدیران و برنامه‌ریزان هیئت، باید این واقعیت را بپذیرند که داشتن نشاط یک امر فطری و مورد تأکید بزرگان دین است و نشاط‌افزایی باید به عنوان یکی از برنامه‌های هیئت‌های دینی مدنظر قرار گیرد. با این نگاه؛ حتی برگزاری یک برنامه یا سفر صددرصد تفریحی از سوی یک هیئت، نه تنها هیچ منافاتی با دین ندارد؛ بلکه اگر با نیتی خالص صورت پذیرد، امری به طور کامل دینی و الهی است. ■

پی‌نوشت:

۱. شهید مطهری، ده گفتار، صص ۱۵۴ و ۱۴۶
۲. شهید بهشتی، نقش آزادی در تربیت کودکان، ص ۱۳۳
۳. همان، ص ۱۳۶
۴. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۲۸
۵. وسائل‌الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۹۷
۶. جامع احادیث‌الشیعه، ج ۱۲، ص ۵۴۹
۷. در دیدار مداحان و شاعران اهل بیت (ع)، ۸۴/۵/۵

بیست و هفتم آذرماه وقتی در هفتمین همایش پیرغلامان حضرت اباعبدالله الحسین (ع)، به اتفاق بسیاری از این عزیزان، راهی شهر زنجان شدیم. در بین راه با استادان زیادی مصاحبه کرده و از صوت زیبای برخی از آنها بهره‌مند گشتیم. در پی ضبط نوحه‌های اصیل و مصاحبه با افراد مطلع بودم که آقای «بازوبند»، آقای «مهداد عباس‌زادگان» را که به عقیده ایشان مرجعی مطلع در این زمینه هستند، معرفی کردند و پس از درخواست اینجانب، ایشان با روی خوش و چهره‌ای صمیمی (که انگار دوستی دیرینه‌ای با هم داریم) به سوالاتم پاسخ داده و حاضر به همکاری در جهت حفظ آثار قدما شدند. از ایشان دعوت کردیم تا در گفت‌وگویی دوستانه به سوالاتمان پاسخ دهند. که نظر شما را به این گفت‌وگو جلب می‌نمایم.

خلیلا با عرض خوش‌آمد و تشکر از وقتی که در اختیارمان گذاشتید لطفاً خودتان را معرفی کنید و بفرمایید که متولد چه سالی هستید و اصالتاً اهل کجائید؟
بسم‌الله الرحمن الرحیم، این‌جانب مهداد عباس‌زادگان، فرزند اسماعیل، متولد ۱۳۴۳ در تهران و اصالتاً اصفهانی هستم.

خلیلا شما مداحی را از چه سالی آغاز کردید؟ و از محضر چه استادانی بهره‌مند شده‌اید؟ و شیوه آموزشتان به چه شکل بوده‌است؟

مداحی را از کودکی آغاز کردم. در قدیم، حدود ۳۰ سال پیش در غرب تهران کلاسی داشتیم که مرحوم «حاج حسن فرشته»، مرحوم «سیدرضا علوی»، مرحوم «حاج عزیزالله مبارکی»، مرحوم «حاج حسن جعفری» در آنجا شرکت می‌کردند، ما اشعاری می‌خواندیم و آنها توضیح می‌کردند و پس از تأیید و راهنمایی سبک خواندن را یاد می‌دادند و می‌گفتند آنچه خودتان هستید و در توانتان هست اجرا کنید و یکی از سفارش‌های ایشان این بود که هیچ‌گاه ادا در نیاورید؛ چون آخرش می‌گویند مثل فلانی خواند. خود من هم اهل مطالعه بودم

متأسفانه خیلی‌ها فکر می‌کنند مداحی فقط خواندن است در صورتی که اگر برای مداحی ۱۰۰۰۰ نمره بگذاریم یک نمره‌اش خواندن است و ۹۹۹۰ تای دیگر آن فوت‌وفن‌های گوناگون است که یک مداح باید بداند

و مقاتل می‌خواندم و سعی می‌کردم در اجرای اشعار مطابقت با مقاتل را رعایت کنم و از چندین استاد هم، راهنمایی می‌خواستم.

خلیلا نخستین برنامه‌ای که اجرا کردید چه سالی بود و چگونه برگزار شد؟

اولین برنامه مداحی را از ۱۰ سالگی در محله خودمان اجرا کردم. بزرگان آن هیئت شعری در مدح حضرت مسلم (ع) را جهت خواندن به من دادند که با این بیت آغاز می‌شد:

از فلک و گردش دوران مسلم
ماند در کوفه چو سرگشته و حیران مسلم
پس از آن نوحه‌ای با این مضمون خواندم:
در کوفه چون مسلم بی‌یار و یاور شد
در ماتمش گریان زهرای اطهر شد
(ایشان این نوحه را در آواز دشتی اجرا کردند.)

از آن تاریخ به بعد نوحه‌خوان آن هیئت شدم.

خلیلا شما در اجراهایتان بیشتر از اشعار چه شعری استفاده می‌کنید؟

بیشتر از اشعار شعری چون صغیر اصفهانی، میرزا یحیی اصفهانی، صامت بروجردی، مرحوم ذاکر، مؤید خراسانی، ژلوده نیشابوری، حسان چایچیان و ... به علت مضامین پرمغز و محتوای غنی‌شان استفاده می‌کنم.

شعر خوب باعث جذب کسانی می‌شود که حتی ممکن است عقاید مذهبی هم نداشته باشند.

خلیلا در قدیم مراسم عزاداری شما چگونه برگزار می‌شد و روند اجرای مداحان به چه صورت بود؟

در قدیم به ما یاد داده بودند که وقتی منبر می‌روید، ابتدا بسم‌الله الرحمن الرحیم بگویید؛ سپس یک رباعی بخوانید که مردم صلوات بفرستند و بعد از آن غزلی حاوی پند و اندرز و امر به معروف و نهی از منکر اجرا کنید و با توجه به مناسبت ایامی که در آن قرار دارید مدیحه‌ای در وصف حضرات معصومین بخوانید و مصیبتی کوچک اجرا کنید که طولانی نباشد. در انتها اگر می‌خواستند نوحه‌ای هم اجرا می‌شد و گرنه دعا می‌کردیم و مجلس خاتمه می‌یافت.

خلیلا در قدیم بهترین مداحان شهر شما چه کسانی بودند؟

در دوران کودکی من، مرحوم حاج حسن فرشته که از نخبه‌ها بودند، مرحوم حاج محمد علامه، مرحوم حاج حسن شمشیری، مرحوم حاج احمد صالح، مرحوم حاج عزیزالله مبارکی، مرحوم نادعلی کربلایی، مرحومان حاج حبیب و حاج حسن جعفری و ... که اگر بخواهید اسامی کل آنها را بگویم به صدها تن می‌رسد. در آن ایام بنده می‌رفتم مجالس حاج حسن دولابی و حاج حسن فرشته و به اشعارشان گوش می‌دادم و برای پیدا

مداحی فقط خواندن نیست

گفت‌وگو با مهداد عباس‌زادگان

متین رضوانی‌پور



کردن آن اشعار به دنبالشان می‌گشتم و یا از خودشان می‌گرفتم.

خلیلا در همایش پیرغلامان که در زنجان برگزار می‌شد برخی از استادان از جمله آقای بازوبند به بنده فرمودند اگر دنبال نوحه‌های قدیمی هستید بروید خدمت آقای عباس‌زادگان. شما از نوحه‌های شهر خود چه تعداد را می‌شناسید و می‌توانید اجرا کنید؟

بنده انواع و اقسام این نوحه‌ها را دارم و می‌توانم، بخوانم. امروزه نوحه‌های قدیمی خیلی کم اجرا می‌شود و سبک‌هایش را هم بلد نیستند، اجرا کنند برای مثال در قدیم این نوحه را می‌خواندند:

ای کشته راه داور من
ای پشت و پناه لشکر من
سقای سکنه دختر من
عباس جوان برادر من

(آقای عباس‌زادگان این نوحه را در گوشه‌ی حسینی دستگاه شور خواندند) و نوحه‌هایی دو بندی بود که مرحوم حاج اکبر ناظم و حاج احمد صالح می‌گفتند و در بازار خوانده می‌شد که برخی از آنها قدمتی بیشتر از ۱۰۰ سال دارند و بنده زمانی که در اصفهان بودم، این نوحه‌ها را از پیشکسوتان آن شهر و زمانی که در تهران بودم از مداحان اصیل آن زمان یاد گرفته‌ام.

خلیلا به غیر از مداحی و نوحه‌خوانی در چه زمینه‌هایی از برنامه‌های مذهبی اجرا داشته یا دارید؟

پامنبری، چاووشی، روضه، مرثیه، مدح، منقبت، نوحه و ... را می‌خوانم. متأسفانه خیلی‌ها فکر می‌کنند مداحی فقط خواندن است در صورتی که اگر ما برای مداحی ۱۰۰۰ نمره بگذاریم یک نمره‌اش خواندن است و ۹۹۹ تای دیگر آن فوت‌وفن‌های گوناگون است که یک مداح باید بداند؛ ولی امروزه فقط به صدا بسنده می‌کنند و در برخی موارد با وجود این دستگاه‌ها نیازی به صدا هم نیست. خدا رحمت کند حاج احمد صالح را که اصلاً صدایی نداشتند ولی ۲۰۰ نفر جمعیت را به بهترین شکل اداره می‌کرد؛ چون استاد بود و فوت‌وفن کار را می‌دانست.

خلیلا به نظر شما یک مداح خوب چه خصوصیتی باید داشته باشد؟

ظاهر مداح خوب، باید به‌گونه‌ای باشد که باعث حفظ آبروی امام حسین (ع) شود، وقتی در خیابان راه می‌رود مردم بگویند این نوکر امام حسین (ع) است و به‌گونه‌ای در جامعه رفتار کند که اسمش به‌خوبی در جامعه برده شود. اشعاری که می‌خواند با سند و طبق روایات و احادیث و از نظر ادبی در سطح بالا باشد تا مردم هم، سطح شناخت خود را بالا بیاورند. در نوع اجرا و خواندن هم ادا در نیارود و اگر مداحان با صدای طبیعی خودشان بخوانند به خدا قسم آنقدر قشنگ

می‌شود که حد ندارد و با این تجربه‌ای هم که من دارم، دیده‌ام که مردم عاشق ساده خواندن هستند و بد و خوب را خیلی راحت تشخیص می‌دهند. منبری باید خودش روان‌شناس باشد، هر شعری را همه‌جا نمی‌توان، خواند. قشعرهای مختلف پای منبر انسان می‌نشینند. مثلاً سبک مردانه خواندن با زنانه خواندن فرق دارد یا شب شادی و ختم با هم تفاوت دارد. خیلی‌ها این فرق‌ها را نمی‌دانند.

مداحان قدیمی معتقد بودند که منبر من باید درست و صحیح باشد، مردم می‌خواهند گریه کنند، می‌خواهند گریه نکنند؛ ولی امروزه برخی برای گریه انداختن مخاطب دست به هر کاری می‌زنند. متأسفانه اکنون از آهنگ‌های غنا استفاده می‌کنند که به تقلید از اروپایی‌هاست؛ فقط‌های‌وهوی و سرو صدا است. در گذشته مرحوم حاجی علامه در مسجد حجت ابن الحسن واقع در خیابان سهروردی می‌آمدند و با صدایی گرفته تا می‌خواندند «السلام علیک یا ابا عبدالله» مردم زار می‌زدند و گریه می‌کردند و این تأثیر به علت اخلاص و تقوی ایشان بود.

خلیلا پیشنهاد شما برای اینکه عزاداری‌ها و محافل مذهبی به بهترین شکل ممکن برگزار شود، چیست؟

این صدا و سیما است که می‌تواند بیشترین تأثیر را داشته باشد؛ چرا که مرجع مردم است و هر کسی که چیزی می‌گوید اشاره می‌کند که این مطلب در صدا و سیما عنوان شده است؛ مثل عید سعید فطر که همه تابع این ارگان هستند. باید منبرهای سنتی را پخش کنند تا جوان‌های ما که خیلی خوب و پاک هستند و نمی‌دانند و ندیدند، آشنایی پیدا کنند. اگر جوان‌های ما منبرهای حاج اصغر سعیدمنش را ببینند و نوحه‌هایش را بشنوند دیگر از او الگو می‌گیرند و می‌دانند که حداقل این مداح‌ها هم بوده‌اند.

خلیلا آیا فقط صدا و سیماست که باید در این زمینه تلاش و کوشش کند؟

هر کسی باید در دامنه‌ی فعالیت خودش کار کند و اطرافیان‌ش را به اجرای نمونه‌های اصیل و سنتی تشویق کند؛ البته منظور ما از سنتی خواندن این نیست که حتماً هر چه گذشتگان خوانده‌اند را تکرار کنیم، منظورمان این است که برنامه را به‌گونه‌ای اجرا کنیم که امام زمان (عج) راضی باشند و در شأن ائمه اطهار باشد. به خدا قسم هر کسی در راه امام حسین (ع) ثابت‌قدم باشد ایشان دستش را می‌گیرد و آبروی دنیا و آخرت را به او می‌دهد و کاری می‌کند که مردم (با دین و بی‌دین) دوستش داشته باشند و وای به حال کسی که سرش به عرش بخورد و بخواد با اهل بیت (ع) بازی کند؛ طوری امام حسین (ع) کنارش می‌زند که دیگر خودش هم نمی‌تواند در جامعه حاضر شود.

خلیلا یک مداح نوآموز برای آموزش و پرورش خود به چه نکاتی توجه کند تا به یک مداح کارگشته و پخته تبدیل شود؟

بهترین کاری را که می‌تواند انجام دهد گوش دادن به حرف استادان است. در قدیم ایرادهایی را که استادان از ما می‌گرفتند را با دیده‌ی منت گوش می‌دادیم و برای اصلاح آن اقدام می‌کردیم. اگر مداح معرفت و شعور مداحی را پیدا کنند سعادتمند می‌شود؛ البته استادان هم باید در حقیقت استاد باشند و مردم به‌عنوان مداح رسمی قبولشان داشته باشند. که متأسفانه الان بیشتر مداحان خودشان را استاد می‌دانند. یادم نمی‌رود زمانی منزل «حاج اکبر بازوبند» بودیم و مداحان زیادی که همه از پهلوان‌های منبر بودند مطالب زیادی را خواندند و اجرا کردند؛ آخر از همه، مرحوم «حاج حسن فرشته» آمدند بر منبر و گفتند: «شما که خودتون نمی‌سوزید چه جوری می‌تونید، بسوزونید؟ حالا ببینید من چه جوری می‌سوزونم» بعد دو خط شعر بیشتر نخواندند که چنان تأثیری بر مردم گذاشت که زار می‌زدند. خدا رحمتشان کند؛ این چنین شخصیت‌هایی را باید استاد دانست.

خلیلا گروهی معتقدند که نوحه‌خوانی‌های سنتی و قدیمی دیگر کهنه شده و همان‌طور که علم و تکنولوژی پیشرفت کرده مراسم عزاداری هم باید شکل جدیدی به خود بگیرد؛ نظر شما چیست؟

ببینید در نوحه‌خوانی، جدید و قدیم فرقی نمی‌کند. ما این را نمی‌گوییم که چون ۱۰۰ سال پیش این نوحه را می‌خواندند حالا هم باید همین نوحه را بخوانیم یا اگر نوحه‌ای چون جدید است مناسب است و آن چون قدیمی است به درد نمی‌خورد؛ خیر. در قدیم هم، نوحه‌هایی بودند که خیلی مناسب نبود و اشعاری عوامانه داشت و امروزه هم نوحه‌هایی هست که از اشعاری وزین و سنگین بهره‌مند است. متأسفانه مردم در بین خوف و رجا مانده‌اند و برخی می‌گویند اگر قدیمی باشد خوب است و اگر جدید، به درد نمی‌خورد و برخی هم عکس آن را اعتقاد دارند. نام ائمه (ع) باید با عزت و احترام در مجالس برده شود و قدیم و جدیدش فرقی ندارد.

خلیلا برای بهبود وضعیت مداحی و زنده نگه‌داشتن نوحه‌های اصیل تا چه اندازه حاضرید با ما همکاری کنید؟

بنده حداکثر توانم را در خدمتتان قرار می‌دهم؛ به این شرط که فایده‌ای هم داشته باشد. ■

اگر مداحان با صدای طبیعی خودشان بخوانند به خدا قسم آنقدر قشنگ می‌شود که حد ندارد و با این تجربه‌ای هم که من دارم دیده‌ام که مردم عاشق ساده خواندن هستند و بد و خوب را خیلی راحت تشخیص می‌دهند

مداحان قدیمی معتقد بودند که منبر من باید درست و صحیح باشد. مردم می‌خواهند گریه کنند می‌خواهند گریه نکنند ولی امروزه برخی برای گریه انداختن مخاطب دست به هر کاری می‌زنند

الاهمیں عمرشی حسینیہ

نشستی با پایه گذاران هیئت عاشقان ولایت (ترک زبانان مقیم قم)

و هم از نظر فنی، اخلاقی و دینی خدمتی به مداحان شهرمان کنیم.

یکی از اهدافمان این بود که خود مداحان سامان دهی شوند و به وحدت و اتحادی برسند و حرمت ها نشکند و اصول و مبانی که سال ها در هیئت های آذری پابرجا بوده است، همچنان حفظ شود. هر چه باشد، می دانید که مداحی و عزاداری ترک زبانان شهره خاص و عام است و در حقیقت می خواستیم این افتخار را برای همیشه به همراه داشته باشیم و خدشه ای به آن وارد نشود. اعتقاد ما این بود که یک مداح باید استاد اخلاق و همیشه در حال علم آموزی باشد. بدین ترتیب ۲۰ نفر از مداحان مطرح ترک زبان قم را دعوت و برنامه هایمان را برای آنها تشریح کردیم. به قول و قوه الهی و با مدد گرفتن از اهل بیت (ع) کارمان را آغاز کردیم. ابتدا برنامه هایمان هفتگی بود. هر هفته آقای حاج جواد رسولی از زنجان تشریف می آوردند و از تجاربشان در فنون و شیوه های مداحی استفاده می کردیم.

بعد از سه سال به این نتیجه رسیدیم که چرا از ظرفیت عظیم ترک زبانان مقیم قم استفاده نکنیم و چرا امکان استفاده از مجالس را برای انسان فراهم نیاوریم؛ البته این کار مشکلات خاص خودش را داشت و باید رویه را عوض می کردیم، یعنی دیگر نمی شد برای مخاطبان چند هزار نفری، جلسه آموزشی برگزار کنیم. به ناچار باید از طریق غیرمستقیم این کار را انجام می دادیم؛ یعنی به جای دعوت از یک یا چند استاد، تصمیم گرفتیم تا از مداحان، شاعران و خطیبان مشهور آذری در کل کشور دعوت کنیم تا به قم بیایند و براساس همان عزاداری سنتی و فارغ از هرگونه شبهه و انحراف برنامه اجرا کنند و شاعران چیره دست بهترین اشعارشان را در این جلسات قرائت کنند و خطیبان هم از میان زبده ترین خطیبان انتخاب شوند تا برنامه ها از همه جهات کامل، جامع و مفید باشد.

این کار چند حسن داشت. یک حسن آنکه جلسات عاری از شبهات و عزاداری های



داوود بهلولی

به حوالی محل برگزاری هیئت که وارد می شوی، تعداد زیاد خودروهای پارک شده نشان می دهد که در این حوالی خبرهایی است. امامزاده ابراهیم در خیابانی به همین نام واقع است که زمانی جاده ساوه به قم بوده و حضرت فاطمه معصومه (س) از همین راه وارد شهر قم شده است. اکنون این امامزاده در مرکز شهر قم قرار گرفته است. دو شبستان امامزاده و گلزار شهدای امامزاده پذیرای چهار الی پنج هزار ترک زبان عاشق اهل بیت (ع) و سیدالشهدا (ع) است. جمعیتی که دهه سوم محرم را به خاطر سپرده اند، و می دانند سال هاست در این دهه شاعران، مداحان و خطیبان مشهور ترک از شهرهای تبریز، زنجان، اردبیل حتی کرج، اهر و تهران به اینجا می آیند و برای این سیل جمعیت، از حسین (ع) و عشق حسین (ع) می گویند.

وقتی پای صحبت بانیان و پایه گذاران این هیئت می نشینم، قبل از هر چیز گله می کنند که چرا الآن و چرا بعد از ۹ سال یادی از ما کرده اید. برادران علی، روح الله شفیعی و اسفندیار عابدینی مداحان سرشناس آذری قم سه پایه گذار این هیئت اند. از آنها درباره ایده شکل گیری این هیئت، کارها و فعالیت هایشان سؤال می کنم که پاسخ می دهند: «ایده اولیه را آقای علی شفیعی با عنوان «جامعه مداحان آذری زبان» در سال ۱۳۸۰ مطرح کردند. اهداف و آرزوهایی در سر داشت که در ما نیز این دغدغه ها وجود داشت؛ اما نتوانسته بودیم آن را پیاده کنیم. بیشتر ترک زبان های قم که در حدود ۵۰۰ هزار نفر هستند، مهاجر می باشند؛ البته اهالی هر شهر و منطقه ای در گوشه ای از این شهر برنامه های عزاداری برپا می کردند و می کنند؛ اما یک برنامه منسجم و باکیفیت بالا که شایسته اهل بیت (ع) باشد و بتواند همه ترک زبانان شهر قم را تحت پوشش قرار دهد وجود نداشت. روی این مسئله روزها و شبها بحث و گفت و گو کردیم و تصمیم گرفتیم آهسته و پیوسته قدم برداریم. ابتدا برنامه هایمان را با عنوان «جامعه مداحان آذری زبان قم» به مدت سه سال برگزار کردیم. مفتخر بودیم که به عنوان ذاکران اهل بیت (ع) هر از گاهی یکجا جمع شویم و برای ائمه (ع) برنامه ای داشته باشیم و دست به سینه بگذاریم و به شیعیان و عاشقان اهل بیت (ع) خوشامد بگوییم. بنا را بر این گذاشتیم تا کلاس هایی را برای مداحان مطرح آذری قم برگزار کنیم. استادانی را دعوت کنیم

چنین برنامه ای حتی در سطح کشور چه در میان فارسی زبانان و چه در میان ترک زبانان بی نظیر است که طی ۱۰ شب بهترین مداحان شاعران و خطیبان یکجا جمع شوند و این همه از این برنامه استقبال شود

ما با هیچ کدام از مداحان، شاعران و خطیبانی که به جلسه دعوت می کنیم، درباره مسائل مالی صحبت نمی کنیم. تنها آنان را با افتخار قبول می کنند و تشریف می آورند و ما هم مبلغی به عنوان هدیه خانم فاطمه معصومه (س) به آنها تقدیم می کنیم. این نکته ای است که متأسفانه در سطح فضای مداحی کشور فراموش شده و مسائل مالی و مادی فضای مداحی کشور را تا حدودی الوه کرده است

نامتعارف بود. حسن دیگر این بود که ترک‌زبانان مقیم قم به مداحان و شاعران صاحب‌نام آذری که عموماً در شهرهای اردبیل، تبریز و زنجان زندگی می‌کنند دسترسی ندارند و به قولی آرزو دارند که روزی در جلسات آنان شرکت و از صدا و نفس گرم آنان استفاده کنند. ما سعی کردیم تا این امکان را برای آنان فراهم و بهترین مداحان ترک را به قم دعوت کنیم. البته در کنار آنان از مداحان معتبر و مشهور قم هم استفاده می‌کنیم. این مداحان هم افتخار می‌دهند و دعوت ما را قبول می‌کنند. حسن دیگر هم ایجاد اتحاد، وحدت و همدلی بین ترک‌زبانان عاشق اهل بیت (ع) بود.

اولین برنامه را در شب شهادت حضرت رقیه (س) در مسجد صاحب‌الزمان خیابان شاهد برگزار کردیم. در آن جلسه آقایان عسگری، بهلولی و حاج جواد رسولی به‌عنوان مداح و آقای کلامی از زنجان به‌عنوان شاعر حضور داشتند. دومین جلسه را در ایام فاطمیه در امامزاده ابراهیم برگزار کردیم. در خلال همین دو سال، در اربعین حسینی هم برنامه داشتیم.

بعد از این بود که جلسات را متمرکز کردیم به دهه سوم محرم و محل آن را هم امامزاده ابراهیم تعیین کردیم. چهار سال است که به این منوال برنامه داریم و در حقیقت اوج کار ما از چهار سال پیش آغاز شد. دلیل انتخاب امامزاده ابراهیم هم یکی بعد معنوی و روحانی این محل بود و دیگری مرکزیت داشتن این امامزاده است؛ چرا که اکثریت ترک‌زبانان شهر قم در همین منطقه امامزاده ابراهیم و نیروگاه ساکن هستند. بعد از اینکه هیئت به طور قانونی ثبت شد، شروع به عضوگیری کردیم. عضوگیری این هیئت با هیئت‌های دیگر متفاوت است؛ یعنی تنها از عده خاصی که هر کدام دارای تخصص‌ها و توانایی‌های خاصی هستند برای خادم افتخاری ثبت‌نام می‌کنیم؛ اما برنامه‌هایمان برای عموم مردم است و همه می‌توانند در این جلسات شرکت کنند. در حال حاضر ۵۰ خادم افتخاری آقا به علاوه ۶۰ خادم افتخاری خانم با عنوان خادم‌الزهر (س) در این هیئت خدمت می‌کنند؛ برای اینکه ارتباط این خادمان در طول سال با یکدیگر و با هیئت حفظ شود، اعضا را در پانزدهم هر ماه در همین محل امامزاده گرد هم می‌آوریم و برنامه زیارت عاشورا برگزار و بعد درباره برنامه‌ها و اهدافمان صحبت می‌کنیم. چند ماه قبل از محرم هم نشست‌های فشرده برگزار و نیروها را سازمان‌دهی می‌کنیم تا برای جلسات دهه آماده شوند.

برای تأمین هزینه‌های برگزاری هیئت، آن هم به مدت ۱۰ شب با اوقاف وارد مذاکره شدیم و الحمدلله تاکنون این همکاری ادامه دارد و فقط نهادی که از برنامه‌های ما حمایت می‌کند، همین اداره اوقاف استان قم است؛ البته بانیان مردمی هم در حد توان خود کمک می‌کنند. در خلال این ۹ سال روزبه‌روز، هم به لحاظ کمی و هم به لحاظ کیفی پیشرفت داشتیم، به نحوی که امسال هر شب نزدیک به چهار الی پنج هزار نفر در برنامه‌های ما شرکت می‌کنند. در این چند سال شهرت هیئت از محدوده استان خارج شده‌است. در سال‌های گذشته از شهرهای دیگر مثل تبریز که خود در مداحی ترکی مرکزیت دارد و شهر شیراز به صورت خانوادگی به قم آمدند و در این دهه در جلسات حاضر شدند. سال گذشته حتی از جمهوری آذربایجان نیز میهمانانی داشتیم که با شور و اشتیاق در این برنامه‌ها شرکت می‌کردند. چند سال پیش از آمریکا هم میهمانانی داشتیم.



در این چهار سال جلسات را با بهترین کیفیت ضبط و در اختیار رسانه‌های داخلی و خارجی قرار داده‌ایم. متأسفانه با وجود آنکه جلسات ما از طریق برخی شبکه‌های ماهواره‌ای پخش می‌شود؛ اما هنوز نتوانسته‌ایم با مسئولان صدا و سیمای شهر قم کنار بیاییم؛ حتی جلساتی هم با مدیران آن برگزار کردیم و قبول کردند؛ اما مشکل زبانی را طرح کردند و از پخش این جلسات عذر خواستند؛ این در حالی است که برنامه‌های ما بازتاب بین‌المللی پیدا کرده و از کشورهای جمهوری آذربایجان، ترکیه، آلمان، اتریش، دانمارک، مجارستان، فرانسه و حتی کره جنوبی تماس می‌گیرند و از ما تشکر می‌کنند. به هر حال چنین برنامه‌ای حتی در سطح کشور چه در میان فارسی‌زبانان و چه در میان ترک‌زبانان به این شکل که در ۱۰ شب بهترین مداحان، شاعران و خطیبان یک‌جا جمع شوند و این همه از این برنامه‌ها استقبال شود، بی‌نظیر است.

اما از ویژگی‌ها و نکات جالب‌توجه هیئت ما یکی این است که با هیچ کدام از مداحان، شاعران و خطیبانی که به جلسه دعوت می‌کنیم، درباره مسائل مالی صحبت نمی‌کنیم، تنها آنان را دعوت می‌کنیم و آنان هم با افتخار قبول می‌کنند و تشریف می‌آورند و ما هم مبلغی به عنوان هدیه خانم فاطمه معصومه (س) به آنها تقدیم می‌کنیم. این نکته‌ای است که متأسفانه در سطح فضای مداحی کشور فراموش شده و مسائل مالی و مادی فضای مداحی کشور را تا حدودی آلوده کرده‌است؛ اما خوشبختانه هنوز مداحان آذری به خود اجازه و جسارت آن را نداده‌اند که برای نوکری اهل بیت (ع) قیمت تعیین کنند؛ بلکه با افتخار می‌آیند و افتخار هم می‌کنند که در این گونه جلسات، چه این هیئت و چه هیئت‌های دیگر شرکت می‌کنند.

نکته دیگر اینکه در این هیئت فقط غذای روح می‌دهیم و غذای جسم را به کلی تعطیل کرده‌ایم. در طول این سال‌ها حتی یک استکان چای هم به مخاطبان و مردمی که در جلسات شرکت می‌کنند، نداده‌ایم. کسی هم، چنین توقعی از ما و این هیئت ندارد و تا به حال حتی یک نفر هم به ما نگفته‌است که چرا در هیئت دعوت می‌کنیم. ■

برنامه‌های ما بازتاب بین‌المللی پیدا کرده و از کشورهای جمهوری آذربایجان، ترکیه، آلمان، اتریش، دانمارک، مجارستان، فرانسه و حتی کره جنوبی تماس می‌گیرند و از ما تشکر می‌کنند

در این هیئت فقط غذای روح می‌دهیم و غذای جسم را به کلی تعطیل کرده‌ایم. در طول این سال‌ها حتی یک استکان چای هم به مخاطبان و مردمی که در جلسات شرکت می‌کنند، نداده‌ایم و کسی هم، چنین توقعی از ما و این هیئت ندارد. تا به حال حتی یک نفر هم به ما نگفته‌است که چرا در هیئت دعوت می‌کنیم. یا غذا نمی‌دهید البته افتخار می‌کنیم که از نظر روحی کم نمی‌گذاریم و بهترین مداحان، شاعران و خطیبان را به هیئت دعوت می‌کنیم

انرژی جملات، تاپرستش شیطان

پوریا شیرآشیانی

رودریگز «فیلسوف اسپانیایی» در یکی از مقالاتش به کار برد. ترنس مدرنیته، رویکردی غیرانتقادی و خوش‌بینانه از «پست‌مدرنیسم» در قرن ۲۱ است که پس از «مدرنیسم» و «پست‌مدرنیسم» به وجود آمده‌است.

از مشخصه‌های این دوره که تکنولوژی محور است. به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

«- تمامی ارتباطات غیر وابسته به ریاضیات و علوم از افسانه‌ها، استعارات و چابداری‌های فرهنگی و سیاسی شکل می‌گیرند.

- همه‌چیز عینی و این‌دنیایی است و هرچیز غیر علمی افسانه و توهم است.

- رسانه‌های جمعی در جوامع اصالت دارند.

- جهانی‌شدن به صورت کثرت‌گرایی فرهنگی رخ می‌نماید و با یک جهان به هم پیوسته با تمرکز قدرت مواجه هستیم.

- تکامل ریاضیات، فراروایت این دوره است و گسترش سایبرنتیک مشخصه این عصر است.»^۴

گویا پای چوبین برخی استدلالیان از گذر نسل‌ها و اصل‌ها سرانجام پیش‌تر و بیش‌تر از همه مرام و مسلک‌های خداپاور دست‌به‌کار شده و فرزندان آدم را به عصری دعوت می‌کند که از اقتضائات آن باورهای است که اصالت را به شیطان می‌دهد و غیبی جعلی بر اندیشه‌های آن حاکم است که باورداشتن آن شیوه جدیدی از زندگی را رقم می‌زند.

گفتم، غرض اصلی از نگارش این سطور، ضرورت توجه به مفهوم «ترنس مدرنیته» و یادآوری بی‌توجهی‌های تاریخی به مفاهیمی از این دست نظیر «مدرنیته» و «پست مدرنیته» و تبعات آن است. نمی‌دانم، برای جامعه شگفت‌انگیزی مانند ایران که به شواهد عینی می‌تواند «سنت» را در کنار فرهنگ بومی‌شده (!) مدرن، پست‌مدرن و از این پس ترنس‌مدرن، هم‌زمان داشته باشد، چه آینده‌ای را می‌توان متصور شد. نمی‌دانم، آیا مدیران فرهنگی و متولیان امر تصور واقعی و درستی از آنچه در ذهن و دل نوجوانان و جوانان جامعه درباره انسان، کیهان، و اله‌العالمین می‌گذرد، دارند یا خیر؟

پی‌نوشت:

۱. سعدی

۲. خیام

۳. حافظ

۴. mediasophy.blogfa.com

«آیت‌الله نوری» در کتاب «اسلام و عقاید و آراء بشری» وقتی علل و عوامل الحاد و بی‌دینی را برمی‌شمرد، ملحدان و کسانی را که گرایش به تفکرات الحادی و بی‌دینی دارند، به دو گروه تقسیم می‌کند: «نخست، مردمی که بسیار سطحی و کم‌مایه...» که البته تکلیف این جماعت با رویکردهای علمی و فقهی و «جست‌وجوگری در مسیر شدن»‌ها مشخص است.

«دوم، دسته‌ای که کم‌وبیش در رشته‌های مختلف مایه و بصیرتی دارند؛ ولی بر اثر عوامل گوناگون به الحاد و بی‌دینی متمایل و مظاهر خدا را منکر می‌شوند.»

آیت‌الله نوری ذیل این تقسیم‌بندی، دلایل مختلفی را برای الحاد و بی‌دینی گروه دوم بیان می‌کند؛ از جمله:

«- برخی از آن جهت راه الحاد را می‌پیمایند که از درک هدف خلقت و ماهیت آفریدگار فرو مانده‌اند. - برخی به خاطر سرخوردگی از برخی ادیان پر از خرافات و مجعول، از کل دین بیزار شده‌اند. - برخی به خاطر این پندار که دین مخالف عقل و تمدن است، از دین دوری جسته‌اند.»

صرف نظر از اینکه این تقسیم‌بندی و این گونه تقسیم‌بندی‌ها تا چه اندازه دقیق و بر روانشناسی، مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی و انواع و اقسام راه‌های شناخت انسان و در کنار و به دنبال آن شناخت کیهان و اله‌العالمین منطبق است، این نکته حایز اهمیت است که در فصل‌فصل تاریخ بشری در کنار انسان‌هایی که می‌پندارند، «برگ درختان سبز در نظر هوشیار/ هر ورقش دفتر است، معرفت کردگار»^۱ انسان‌هایی هم هستند که دست‌کم می‌گویند:

«آنان که محیط فضل و آداب شدند

در جمع کمال شمع اصحاب شدند

ره زین شب تاریک نبردند برون

گفتند فسانه‌ای و در خواب شدند»^۲

و طرفه‌تر انسان‌هایی که ترجیح می‌دهند، خطایی بر قلم صنع نبینند و شاید به برکت همین پرهیز از خوداجتهادی به جایی می‌رسند که می‌گویند:

«تیست در دایره یک نقطه خلاف از پس و پیش

که من این مسئله بی‌چون و چرا می‌بینم»^۳

غرض این است که درباره موضوعی صحبت می‌کنیم که قدمتی به اندازه تاریخ بشری دارد و پرهیز از گفتن مثال‌های قدیمی‌تر، جذابیت و شهرت موارد یادشده است؛ البته غرض اصلی اهمیت توجه به مفهوم فلسفی «ترنس مدرنیته» است که اول‌بار «روزا ماریا



جامعه

دینداری عوامانه از قرن‌ها پیش با انحراف از خط نبی اکرم (ص) و ائمه معصوم (ع)، مشکلات متعددی در جوامع دینی ایجاد کرده‌است. در پرونده این شماره علاوه بر کندوکاو درباره تاریخچه دینداری عوامانه، سعی کردیم به این پرسش پاسخ دهیم؛ که چرا به‌رغم برخورداری از آموزه‌های صحیح دینی، پیشرفت علوم بشری، افزایش چشمگیر سطح سواد و سیطره ابزارهای اطلاع‌رسانی بر جهان معاصر، برخی انسان‌ها همچنان به خرافه و باورهای عوامانه دینی در برابر دینداری حقیقی و چشمه زلال آموزه‌های اهل بیت (ع) گرایش دارند؟

انحراف از معیار

گفت‌وگو با دکتر عبدالله گیویان

«دینداری عوامانه» از موضوعاتی است که در سال‌های اخیر در مباحث فرهنگی و جامعه‌شناسی مطرح و به آن توجه شده‌است. توجه به اینکه رفتارهای متأثر از تعلیمات دینی، چرا و چگونه از منبع اصیل فاصله می‌گیرد؟ و بررسی نقش رسانه‌ها در این جریان از موضوعاتی بود که در گفت‌وگوی یک ساعته با دکتر عبدالله گیویان، استاد جامعه‌شناسی و فارغ‌التحصیل رشته دین و رسانه که در حال حاضر عضو هیئت علمی دانشکده صداوسیما نیز هست به بحث و بررسی آن، پرداختیم.

خلاصه بحث در مورد دینداری عوامانه موضوعی است که در سال‌های اخیر بسیار مورد توجه قرار گرفته و این بحث موضوع برخی مطالعات جامعه‌شناسی شده است. دیدگاه شما در این مورد چیست؟

دینداری عوامانه لفظ بسیار خطرناکی است. در تعبیر بعضی علما آمده است که این حرف‌ها را رها کنید، ما دینداری‌مان عوامانه است. این بدان معناست که خیلی از تشکیک‌ها یا عقلانی‌برخوردها را در مسائل دینی وارد نمی‌دانند و دینداری متعبدانه را اصل قرار می‌دهند.

به مجرد اینکه در مطالعه دانشگاهی دین وارد می‌شویم یا می‌خواهیم دین را به طور عقلانی بررسی کنیم در سنت «جامعه‌شناسی دین» خیلی سریع واژه «دینداری عوامانه» خود را در قالب تعبیراتی چون خرافات، عقاید باطل، سطحی، پوچ و به‌طور کلی به معنی جریان غیراصیل نشان می‌دهد.

الگوی فکری‌ای که جامعه‌شناسی-حداقل جریان اصلی‌اش-متأثر از آن بوده، الگوی پوزیتیویسمی است. در نگاه پوزیتیویسمی جامعه‌شناسانه، ما اعتقاد داریم یک جریان درست و پسندیده وجود دارد و اشکال متعدد نادرست، منحرف و غلط. از آنجا که یک جریان سالم وجود دارد، می‌توان اشکال ناسالم را تشخیص داد. این همان تلاشی است که «امیل دورکیم» در مطالعات خود با آن درگیر بود. دورکیم بسیار تلاش می‌کرد که جریان یا عامل سالم و مرضی را از هم تشخیص دهد. دورکیم چه در بحث تقسیم کار و چه در بحث خودکشی خیلی درگیر این موضوع می‌شود که چه چیزی سالم و چه چیزی مرضی است. اساساً از همین جا با الگوبری از علوم طبیعی چیزی به نام آسیب‌شناسی اجتماعی به وجود آمد. آسیب‌شناسی همان چیزی است که ما در پزشکی با آن درگیر هستیم. این تصور که جامعه انسانی هم مانند یک ارگانیزم و بدن زنده کار می‌کند، این عقیده را تقویت می‌کند که ممکن است یک حالت سالم و حالت‌های مرضی متعددی وجود داشته باشد. این ریشه در این نگاه پوزیتیویسمی دارد و من بسیار تعجب می‌کنم که برخی از متدینان در بحث‌های علمی درباره دین به سراغ جامعه‌شناسی دین می‌روند؛ به این معنا که آن مبانی و الگوهای فکری را که در جامعه‌شناسی سنتی وجود دارد، نادیده می‌گیرند؛ زیرا آن نگاه، بنیانش این است که اصالت با جامعه است و این موضوع در بحث‌های دورکیم خیلی صریح و مشخص بود. بسیاری اشاره کرده‌اند که از نظر دورکیم، خدا همان جامعه است یا جامعه همان خداست و دینداری به این معنی است که اهالی جامعه خودشان را می‌پرستند و ناخودآگاه نام این عمل خود را «خدا» یا «دین» می‌گذارند؛ بنابراین لزوم یک بازنگری بسیار جدی در روش‌های مطالعه دین، نکته بسیار حائز اهمیت است. متدینان در مقام مطالعه دین برای اعتقاد، فقط لازم نیست به سراغ جامعه‌شناسی دین بروند؛ بلکه در اصل باید از این جریان احراز کنند. در برخی از مطالعاتی که در ایران درباره مطالعه دین از منظر علوم اجتماعی انجام می‌شود، این اشتباه صورت می‌گیرد و خیلی‌ها ذوق زده هم می‌شوند از اینکه عنوان «جامعه‌شناسی دین» را می‌شنوند.

خلاصه اشکالی که در نتیجه این نگاه صورت می‌گیرد، چیست؟ آیا این نگاه مانعی بر سر شناخت کامل است؟

در این نگاه دین به یک نهاد اجتماعی تقلیل پیدا می‌کند و سپس رابطه آن با باقی نهادهای اجتماعی بررسی می‌شود. این ماجرا در مطالعه ارتباط دین و رسانه هم خیلی اتفاق می‌افتد؛ یعنی آنهایی که از موضع جامعه‌شناسی وارد بحث ارتباط دین و رسانه می‌شوند، ناخودآگاه یا آگاهانه، دین را در حد یک نهاد اجتماعی

تقلیل می‌دهند؛ در نتیجه رسانه هم که یک نهاد اجتماعی است، رابطه میان آنها را می‌سنجد. این به معنای جفا کردن در مورد دین است.

خلاصه پس سیر جریان مطالعاتی در حوزه دینداری عوامانه و به‌طور کلی دین، باید چگونه باشد؟

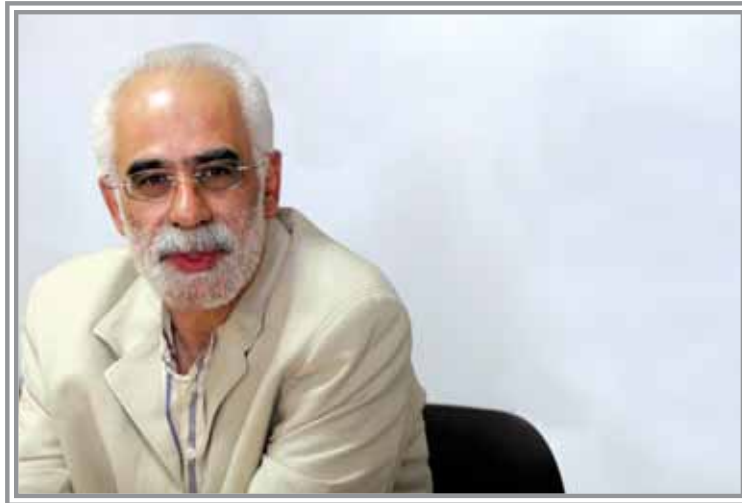
زمانی که بحث دین عوامانه مطرح می‌شود؛ اگر خودمان را از اقتضائات خاص نگاه جامعه‌شناسانه خارج کنیم، مطالعات، مفهوم دیگری پیدا می‌کند. این مفهوم نیز بدین صورت است که ما یک شکل دینداری درست و اشکال دیگری از دینداری‌های نادرست داریم. این قابل تشبیه به تعبیری از خود قرآن است. ما در زبان قرآن یک نور و در مقابل آن ظلمات داریم. نور مفرد؛ اما ظلمات به صورت جمع به کار رفته است؛ این بدان معناست که ما یک شکل درست دینداری داریم که همان نور است و در مقابل اشکال دیگری که ممکن است در طول اعصار در جوامع مختلف دیده شود و آنها همان اشکال ظلمانی دینداری هستند.

اگر از منظر دانش‌های اجتماعی به این موضوع نگاه کنیم، بین دو پدیده باید تفکیک قائل شویم. اول باید بگوییم که آیا دینداری عوامانه به عنوان یک پدیده واحد وجود دارد یا خیر؟ پاسخ صریح من این است که دینداری عوامانه به یک شکل نیست؛ دینداری عوامانه متکثر و متنوع است؛ علت این امر هم وجود ظلمات متکثر است. ما فقط یک شکل دین واقعی داریم.

خلاصه به این ترتیب باید اشکال یا خلاء را در سطح دینداران مورد توجه قرار داد؟

در مقابل اصل وجود یک دین واحد، متدینان شکل‌بندی‌ها و گونه‌های مختلفی پیدا می‌کنند؛ بنابراین ما باید به جای دین عوامانه بگوییم، «متدین‌های عوام‌زده» یا «دینداری‌های عوام‌زده». بسیاری از متدینان در صورت‌بندی آنچه به عنوان نظام اعتقادی‌شان است ممکن است دچار لغزش‌های متعددی شوند. این لغزش‌های متعدد، هم در اشکال فردی و هم در اشکال جمعی قابل مشاهده است.

اگر بخواهیم از شکل روانشناسانه بحث خارج شویم و چارچوب اجتماعی-فرهنگی به بحثمان بدهیم، این‌طور باید بگوییم که در هر دوره تاریخی در هر منطقه و قلمرو فرهنگی ممکن است صورت‌های جمعی از تحریف دینی اتفاق بیفتد؛ برای نمونه اتفاقاتی که در همین سالیان گذشته در کشور ما رخ داده است در نقطه‌ای رد پای یک معصوم یا بزرگ و اولیاءالله است یا یک جایی نقش یک امام روی یک دیوار دیده شده که حاصل رد آب روی نآودان بوده یا صورت‌هایی از اطلاق قوای ماوراءالطبیعی و مقدس به بعضی از پدیده‌های طبیعی است. اینها جریان‌های بسیار مهمی هستند که من فکر می‌کنم متولیان دینی در جامعه باید



انتهایی که از موضع جامعه‌شناسی وارد بحث ارتباط دین و رسانه می‌شوند، ناخودآگاه یا آگاهانه، دین را در حد یک نهاد اجتماعی تقلیل می‌دهند؛ در نتیجه رسانه هم که یک نهاد اجتماعی است، رابطه میان آنها را می‌سنجد. این به معنای جفا کردن در مورد دین است

ما در زمان قرن یک نور و در مقابل آن ظلمات داریم. نور مفرد اما ظلمات به صورت جمع به کار رفته است؛ این بدان معناست که ما یک شکل در ست دینداری داریم که همان نور است و در مقابل اشکال دیگری که آنها همان اشکال ظلمانی دینداری هستند

حنیف است، کار بسیار دشواری است. کارشناسانه بسیار جدی لازم است که فقط و فقط صورت‌های فقهی کافی نیست؛ بلکه شناسایی بسیاری از زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی باید جدی تلقی شود. با کار کارشناسانه است که می‌توان تشخیص داد چه صورتی از دین معنای خروج از دامنه دین دارد؛ زیرا کار بسیار پیچیده و تحت‌تأثیر مؤلفه‌های مختلف از جمله اجتماع، فرهنگ، سیاست و اقتصاد است.

خلاصه این کار کارشناسی نیازمند متر و مقیاس است؟ یا چه مقیاسی می‌توان این حدود را تشخیص داد؟

این به زمان نیاز دارد. ما در فقه چیزی داریم به اسم اصول که یک روزه به وجود نیامده است. ما نیاز به اصولی داریم که متر و مقیاس این مسائل در دنیای معاصر باشد. همان‌گونه که ما در اجتهاد در مورد یک موضوع به یک اصول و مبانی متوسل می‌شویم. اکنون هم باید به این پرسش به شکل پرسش یک نظام دینی پاسخ دهیم که کدام شکل از اشکال دینداری، اشکال عوامانه به معنای خروج از دامنه دین اصیل است که البته به علت پیچیدگی‌های بسیار به سادگی امکان‌پذیر نیست. به گمان من، این موضوع جزء مسائلی است که باید بر سر آن در طول زمان اجماعی شکل گیرد؛ شاید یکی از تبعات بحث تهاجم فرهنگی این باشد که کجا ممکن است صورت‌های اکتسابی در جامعه دینی، چیزی که تدبیر و خواسته دشمنان بوده است، باشد.

خلاصه به این ترتیب که اشکال دینداری به صورت نقطه به نقطه متفاوت می‌شود!

دقیقاً، نقطه به نقطه فرق می‌کند، انسان به انسان فرق می‌کند. یکی از معیارهایی که در رفتارهای فرهنگی داریم، نیت عامل است؛ مثلاً در شناسایی موسیقی حرام و حلال یکی از شاخص‌ها احساس قلبی مستمع است؛ یعنی اگر او با نیت و نتیجه منفی موسیقی را گوش دهد، آن موسیقی برایش حرام است؛ بنابراین می‌توان گفت همان‌طور که در نظام تقلیدی دینی‌مان، حکم را مجتهد صادر می‌کند تشخیص مصداق برعهده مقلد است؛ باید در بحث دینداری عوامانه به چنین قاعده‌ای برسیم. ممکن است کسی به زیارت امام رضا (ع) برود و صورت رفتن به گونه‌ای باشد که یک مرجع تشخیص دهد عوامانه و یک مرجع دیگر تشخیص دهد، این شکل، شکل پذیرفته‌ای از برگزاری یک آیین پسندیده دینی است؛ البته برخی صورت‌هایی که خروج آنها از حدود دینداری مشهود است؛ مانند حواشی‌ای که گاهی در برگزاری عزاداری ابا عبدالله (ع) دیده می‌شود از جنس دیگری است که قاعداً نظام با جدیت در مقابل آن می‌ایستد.

است. ببینید، شما یک وقت ایمان را هدف قرار می‌دهید، زمانی هم ایمان ابزاری می‌شود برای رسیدن به هدف. ما این آمیزه را در اعتقادات شیعه داریم و اساساً از اصلی‌ترین کارکردهای آیین‌ها در نظام شیعی همین است؛ یعنی یک فرد شیعه با ایمان به یک موضوع دینی در یک برنامه دینی مشارکت می‌کند و به این ترتیب ایمان خود را تقویت می‌کند؛ بنابراین یک انسان عادی در یک زمینه و بافت شیعی در جایگاهی بین تعبد و تدبیر قرار دارد. هر جایی که یکی از این دو جنبه بر دیگری غلبه افراطی کند در اشکال دینداری دچار تنوع می‌شویم؛ تنوعی که الزاماً همه اقسامش را نمی‌توانیم به عنوان خروج از محدوده دین قلمداد کنیم. ببینید ما در جریان‌های اسلامی با دو جریان متفاوت اخباری‌گری و اصول‌گرایی مواجه هستیم. این یعنی یک دامنه بسیار گسترده‌ای که رهبران‌شان هیچ‌گاه نافی مطلق دیگری نبوده‌اند و پیروان‌شان نیز ممکن است به تناسب و تناوب مشترکات زیادی با یکدیگر داشته باشند.

خلاصه پس در سطح دینداران با صورت‌های متنوعی مواجه هستیم که به رغم تفاوت و تنوع‌شان، الزاماً صورت‌های خارج شده از دین نیستند و به ظلمت نرسیده‌اند؟

دقیقاً. به عقیده من این موضوع به یک مدارای اجتماعی ریشه‌دار در تاریخ تشیع برمی‌گردد. ما در تاریخ اسلام از یک طرف شیخ بهایی و مشرعیان را داریم و در مقابل آنها با کسانی مواجه هستیم که دایره تعقل و تدبیر را گسترده کردند؛ مانند ملاصدرا. ما حتی با ماجراهای مربوط به امام (ره) در تاریخ معاصر مواجه هستیم که در دوران طلبگی ایشان و سال‌های قبل از ۴۲ و حتی مقداری بعد از سال ۴۲ که عده‌ای سعی می‌کردند ایشان را به علت مشرب عرفانی‌شان مورد اذیت و آزار قرار دهند.

تشخیص دقیق اینکه یک صورت از دینداری، دینداری عوامانه به معنای خروج از دامنه دین

نسبت به آنها حساس باشند و در برخورد با آنها به دو پرسش پاسخ دهند که ابتدا چگونه این پدیده‌ها شناسایی می‌شوند و سپس، نحوه برخورد با این پدیده‌ها چگونه است؟

خلاصه البته این پرسش هم باید مورد نظر باشد که نحوه شکل‌گیری این پدیده‌ها چگونه است؟

شناسایی این پدیده‌ها موجب پاسخ به این پرسش هم می‌شود؛ در موضوعات اعتقادی، شناخت اینکه چه پدیده‌ای انحرافی است و کدام یک انحرافی نیست، کار بسیار بسیار دشواری است. آن چیزی که ملاک و معیار است و باید مراقبش بود این است که ما یک الگو از دین واقعی را کجا می‌توانیم سراغ بگیریم؟ و شکل واحد بدون تحریف دین نزد کیست؟

در جامعه اسلامی و به شکل خاص در جامعه شیعی، روحانیان موظف هستند از شکل اصیل دین مراقبت کنند؛ بنابراین گام نخست این است که ما موظف هستیم نهاد پاسدار دین در جامعه خودمان را بشناسیم. این نهاد همان معلم و مرجعی است که باید در جزئیات دین از آن تقلید کنیم؛ اما در کلیات هیچ کجا حق تقلید مطرح نشده است؛ بنابراین یک آمیزه‌ای از جست‌وجوی فردی و تبعیت از الگوهای روحانیان، ویژگی بسیار بارز نظام اعتقادی شیعه در یافتن خط اصیل دین است. ابتدای هر رساله علمای شیعه این نکته ذکر شده است که در اصول و مبانی، هیچ کس حق تقلید ندارد. هر کس باید به این درجه از اعتقاد برسد و اصول و مبانی مؤکد را بپذیرد و سپس، در جزئیات که اشکال عملیه است، تقلید کند.

خلاصه ما چگونه می‌توانیم درباره اصول به نتیجه برسیم. اساساً تفکیک اصول و فروع چه معنایی دارد؟

رسیدن به اصول فرایندی مبتنی بر استفاده از عقل و ایمان به عنوان یک ابزار اعتقادی

خایا به نظر شما حکومت باید در مقابل این جریان ایستادگی‌ای از نوع برخورد داشته باشد؟

اینکه باید مقابله کند یا نه به شیوه برخورد بستگی دارد. گاهی اوقات ممکن است برخی جریان‌های فرهنگی آن‌قدر تأثیر منفی داشته باشند که مجال دادن به آنها ستمکاری در حق انسان‌هایی است که آگاهی کافی ندارند. این موضوع به مصداق بازمی‌گردد؛ ولی به گمان من قبل از برخورد که شکلی از مدیریت جامعه است، شناخت پدیده بسیار مهمی است.

ما در چند سال گذشته شاهد امتزاج فرهنگ پاپ و رپ با عزاداری امام حسین (ع) هستیم. اینها فقط یک پدیده فرهنگی مستقل یا مجزا نیستند. زمینه‌هایی برای آنها وجود دارد. ما نمی‌توانیم، بگویم ترویج بعضی از انواع اعتقادی در شکل‌دهی یا تقویت اینها مؤثر نیست. ما نمی‌توانیم، بگویم اینها فقط یک پدیده تقلیدی و ناخودآگاه است. اینکه مثلاً «سین» حسین (ع) با ضرب سنج تقویت می‌شود، فقط یک پدیده تقلیدی نیست؛ بلکه به عقیده من، این رفتار را با ایجاد زمینه‌هایی در شرایط دیگر ترویج داده‌ایم که اکنون در قالب رفتارهای مذهبی بروز یافته‌اند.

خایا پس خیلی نمی‌توان به این گروه‌ها خرده گرفت که چرا شکل و نوع عزاداری آنها از شکل سنتی فاصله گرفته است؟

واقعیت این است که فاصله‌گذاری و تمیز بین صورت‌های فرهنگی مختلف در جامعه فعلی ما خیلی با مرزبندی اتفاق می‌افتد.

خایا امکان دارد بیشتر توضیح دهید؟

زمانی در پروژه‌های تحقیقاتی، نوحه‌های مناطق مختلف را با گوشه‌های موسیقی مناطق مختلف تطابق می‌دادم؛ نتیجه این بود که مثلاً نوحه‌خوان می‌دانست در چه گوشه‌ای، چه نوحه‌ای بخواند یا نوحه‌ها متناسب با بعضی از گوشه‌ها تألیف می‌شدند؛ اینکه چهارگاه یک ردیف حماسی و نوحه‌های حضرت عباس (ع) در این گوشه خوانده می‌شد، ناشی از یک سنت بوده است.

این سنت به موازاتی که موسیقی سنتی ایران جای خود را به موسیقی پاپ می‌دهد، موجب می‌شود که بعضی از چهره‌ها در مداحی مطرح شوند که معادلی هستند از مُد موسیقی که در فرهنگ عمومی جامعه وجود دارند؛ بنابراین این جریان و روند را نباید و نمی‌توان به صورت مجزا بررسی کرد؛ یعنی به عقیده من نمی‌شود فرهنگ دینداران را بدون مطالعه و شناخت فرهنگ رایج در جامعه شناخت و تأکید می‌کنم ما وقتی در باب فرهنگ یا در سطح هنجارها یا در سطح

هست‌های جاری در جامعه صحبت می‌کنیم باید به نکات ظریفی دقت کنیم.

هست‌ها و حرف‌های رایج در جامعه الزاماً مطلوب نیستند؛ ولی باید بپذیریم رایج هستند و سپس در یک پایش دائمی بین فرهنگ هنجاری و فرهنگ جاری راهی پیدا کنیم که نه راه انتظامی، نه اجباری و نه تحمیلی است؛ راهی است که درد فرهنگ را جز در حوزه فرهنگ علاج نمی‌کند. ما موقعی که مداحان را با شکل قابل قبولی از موسیقی آشنا نکنیم، خروجی آنها نوع بیمارگونه و از زاویه موسیقایی، مسئله‌آفرین خواهد بود.

خایا نقش رسانه‌ها را در جریان دینداری عوامانه چگونه می‌بینید؟

رسانه‌ها هم مؤثر، هم رله‌کننده و هم خودشان یکی از عوامل جدی برای بروز بعضی از این اشکال هستند که ممکن است ما با برچسب عوامانه با آنها برخورد کنیم. تفکیک دانش دینی و عاطفه دینی همیشه خطرناک است؛ به ویژه وقتی بپذیرید که ثنویت بین روح و جسم، ثنویت است که از دوره «دکارت» بسیار جدی در مسائل انسانی و فرهنگی مطرح می‌شود. در فرهنگ ما شکل سنتی درگیری بین این دو فضا دعوی عقل و دل بوده است و راه‌حلی‌هایی که پیدا کردیم نوعاً مبتنی بر همین دعوا بوده است؛ اما موقعی که این ماجرا در حوزه رسانه مطرح می‌شود، تأکید افراطی بر جنبه‌های عاطفی و دور شدن از جنبه‌های تدبیری از زمینه‌هایی هستند که رسانه‌ها به علت جنس‌شان به آن دامن می‌زنند. به عقیده من، باید در سطح بالاتری به این نکته توجه کنیم.

پرسشی که مطرح می‌شود این است که آیا در جامعه دینی ما تقسیم کاری مبنی بر اینکه چه بخش‌هایی بخش تدبیری دین و چه بخش‌هایی مسائل عاطفی دین را محور کار خود قرار دهند، صورت گرفته است؟ و مقدم بر این، اساساً ما باید ببینیم چقدر طرح این پرسش در جامعه و نظام اعتقادی ما مشروع است؟ به این معنی که آیا ما می‌توانیم جنبه‌های تدبیری را از جنبه‌های عاطفی دین جدا کنیم؟ من فکر می‌کنم که موضوع خطیر، ضرورت بازنگری در نسبت این دو حوزه یا اساساً طرح نکردن این تمایز است.

در حوزه‌های علمیه این موضوع مطرح است که حضرت امام (ره) فرموده بودند که «ملا شدن چه آسان، آدم شدن چه سخت». ملا شدن به معنی دانش دینی داشتن و آدم شدن به معنی تربیت دینی است. در واقع بحثی که حضرت امام (ره) درباره تربیت، بارها مطرح کرده بودند این است که اصل، هدف و غایت، «آدم شدن» است. آدم شدن یعنی توازن بین دانسته‌ها و عاطفه‌های متناسب. این تناسب در بخش‌هایی از نظام آموزش و نظام رسانه‌ای ما مفقود است.

ما خیلی سریع به تفکیک این دو بُعد می‌پردازیم و فکر می‌کنیم وقتی تفکیک صورت پذیرد، می‌توانیم به شیوه دورکیمی تقسیم کار کنیم. ما زمانی با این مسائل جدی‌تر می‌توانیم مواجه شویم و اساساً زمانی یک سیاست رسانه‌ای مطلوب می‌توانیم داشته باشیم که یک راه‌حل بومی برای غلبه بر ثنویت شناخت و عاطفه پیدا کنیم.

خایا یعنی شما معتقدید که نباید بخش تدبیر و عاطفی از هم جدا شود؟

به نظرم این دو یکی هستند.

خایا یعنی باید نگاهی حاکم شود که در برنامه‌های غیردینی هم اصول دینی زیر پا گذاشته نشوند؟

به مجرد اینکه ما می‌گوییم برنامه دینی و غیردینی، یعنی به نگاه ثنویت‌گرا معتقدیم. در اصل ما در یک نظام اعتقادی دینی این تفکیک را قائل نیستیم؛ هیچ چیز غیردینی نیست. تفکیک اینکه یک موضوع علمی است و موضوعی دیگر دینی، شروع یک انحراف است.

خایا به این ترتیب وجود شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی مختص دین هم بی‌معناست؟

اصلاً این اطلاق در جامعه دینی مشکل‌آفرین است. در جامعه سکولار به نفع‌تان است که این تفکیک صورت گیرد؛ ولی در جامعه‌ای که بنیانش تربیت دینی است، حرف عالم حرف متدین است و نمی‌توانید، بگویید که یک عالم، حرف علم می‌زند و یک متدین، حرف دین می‌زند.

خایا شما فکر می‌کنید تأثیر رسانه‌های جمعی در دینداری عوامانه بیشتر است یا ارتباطات میان‌فردی؟

برای این موضوع نمی‌شود فرمول قطعی صادر کرد؛ زیرا در صورت فرموله کردن هم، فایده‌ای عایدمان نمی‌شود. ما باید بدانیم که جریان‌های فرهنگی سینرژیک و نیروزا هستند، برهم می‌افزایند، تأثیر می‌گذارند یا خنثی‌کننده یا تقویت‌کننده می‌شوند.

به شکل بسیار کلی، ارتباط انسان با کسی که به هر علت در مقطعی مُراد و مُرشد او بوده ارتباط بسیار جدی‌ای است. گاهی اوقات ممکن است این ارتباط از طریق توسل ایجاد شود، گاهی از طریق دیدن یک مؤمن و گاهی هم از طریق یک رسانه ارتباط‌جمعی. به عقیده من، تأثیرگذاری زمانی که فرد از جماعت دورتر باشد بیشتر رخ می‌دهد؛ آنچه در خلوت رخ می‌دهد؛ مانند ارتباط فرد با خود یا فرد با یک فرد مقدس، تأثیرات عمیق‌تری در رویه‌های دینی دارد. ■

هست‌ها و حرف‌های رایج در جامعه الزاماً مطلوب نیستند؛ ولی باید بپذیریم رایج هستند و بعد در یک پایش دائمی بین فرهنگ هنجاری و فرهنگ جاری راهی پیدا کنیم که نه راه انتظامی، نه اجباری و نه تحمیلی است؛ راهی است که درد فرهنگ را جز در حوزه فرهنگ علاج نمی‌کند

تفکیک اینکه یک موضوع علمی است و موضوعی دیگر دینی، شروع است و انحراف است



جادویی شدن، جادوزدایی و جادویی شدن مجدد در جامعه مدرن

کلیدش جذاب

دکتر محمدسعید ذکایی*

و تنگناها را با تعبیر آشنای «قفس آهنین» یاد می‌کند؛ آنچه به طور یقین می‌توان مطرح کرد این است که اگر چه در چنین قفسی هستیم، لااقل خود تا حدودی مسئول زندانی کردن خویش هستیم؛ البته بر تعبیر قفس آهنین بوروکراتیک و بر، انتقاداتی نیز وارد شده است؛ از جمله اینکه: - ویر ظرفیت انسان‌ها را برای مقاومت یا کنار زدن عقلانیت‌های بوروکراتیک رسمی دست کم می‌گیرد. (هم از جهت اهداف و هم روش‌ها) - دیگر اینکه رسمی بودن و غیررسمی بودن تنها به لحاظ مفهومی از یکدیگر متمایزند و هر کدام همزمان در دیگری حاضر و غایب است و فهمیدن هر یک، مستلزم تعهد به دیگری است.

- نکته دیگر این است که هر چیزی قابل کمی‌سازی است و هر چیزی در معرض (تابع) عقلانی شدن رسمی نیست. - اندازه پیچیدگی سازمان‌ها در شکل‌گیری یا عدم شکل‌گیری قفس آهنین مؤثر است. عقلانی شدن در سازمان‌های بزرگ دشوارتر است. - عقلانیت رسمی ویژگی‌هایی را از جهت مهارت‌های شناختی و اجتماعی از کنشگران طلب می‌کند.

- و سرانجام اینکه حتی در بوروکراسی‌هایی که عقلانیت بسیار کارایی دارد، ابعاد غیرعقلانی زندگی اجتماعی (نماد) سمبل‌گرایی و اسطوره، مفاهیم مربوط به تقدیر و شانس، گرایش‌ها و رفتارهای جنسی، ایدئولوژی‌های دینی و غیردینی بر رفتار سازمانی تأثیرگذار است. علاوه بر این خود بوروکراسی‌ها نیز به مثابه نهادها یا مؤسساتی با مرزبندی‌های عضویت‌پذیری مشخص و شکل‌دهنده طیف گسترده‌ای از جادویی شدن‌ها هستند. (مثلاً در مناسک فوتبال حلقه اتحاد و دعای مکزیک‌ها)

ماکس وبر فرایند جادوزدایی را در ذات مدرنیته می‌داند. جادوزدایی از نظر «وبر»، فرایندی تاریخی است که بر اساس آن جهان طبیعی و همه عرصه‌های تجربه انسانی، کمتر اسرارآمیز تلقی و تجربه می‌شود و جملگی، اموری قابل پیش‌بینی و دست‌کاری تعریف می‌شوند. در این فرایند، علم و دولت عقلانی می‌تواند این اسرار را فتح و رمزگشایی کند. در یک دنیای جادوزدایی شده هر چیزی قابل فهم و رام جلوه می‌کند. جهان به صورت فزاینده‌ای انسان‌محور و غیرفردی‌تر می‌شود. جادوزدایی دو جنبه متفاوت دارد که هر یک در دیگری مستتر است. دنیایی شدن و افول جادو و مقیاس و قدرت فزاینده عقلانیت رسمی مبتنی بر وسیله-هدف در علم و بوروکراسی و قانون. اولی به طور یقین در قلمرو فرهنگ قرار می‌گیرد و دومی به تحولات تاریخی در عرصه سازمان و سیاست جوامع مربوط می‌شود؛ اگر چه این تصویر، خود به‌نوعی پدیده‌ای فرهنگی است. از زمانی که وبر، نخستین بار به طرح این اندیشه پرداخت، تجربه نشان داده است که فرایند جادوزدایی به صورتی ناموزون پیش رفته و گاه اصلاً پیش نرفته است. یکی از موانع عمده‌ای که بر سر فرایندهای مربوط به سیاست و برنامه‌ریزی رسمی-عقلانی وجود دارد، طیف متنوعی از جادویی شدن‌ها است که در تضاد با روند جادوزدایی عمل می‌کنند.

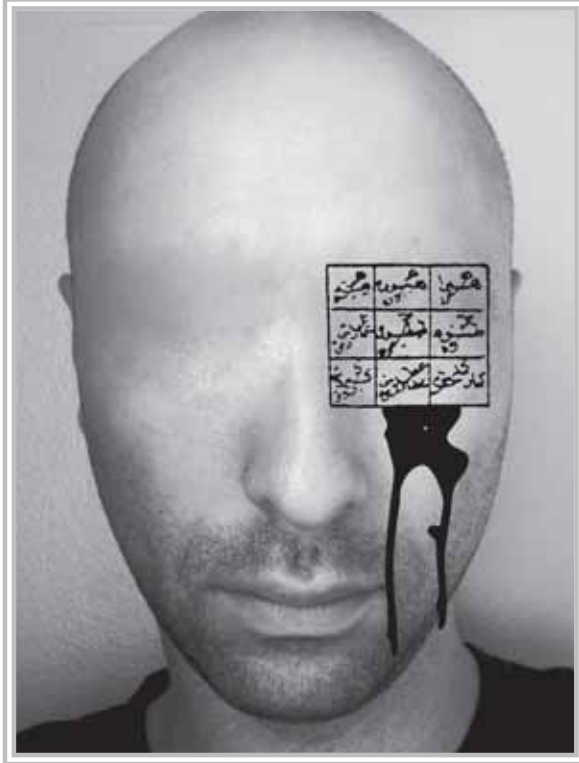
برای مثال می‌توان به رواج مفاهیم شانس و تقدیر، بازگشت به اعتقادات سنتی، مصرف مواد مخدر و الکل، قومیت و ملی‌گرایی، انفعال در برابر تولیدات تلویزیون، لذت‌گرایی فرهنگی مبتنی بر مصرف، اعتقادات جایگزین یا به اصطلاح مربوط به عصر جدید (مثال Big bang و موارد مشابه) اشاره کرد. روشن است که سیاست و برنامه‌ریزی خود می‌توانند جادویی یا ناقل «نیروی محرکه» جادویی شدن مجدد شوند. در ذیل دو وجه جادوزدایی را به اختصار مورد بحث قرار می‌دهیم:

عقلانیت و بوروکراسی

«وبر» ناامیدی خود را از تنگنای روزافزون بر ابعاد ظاهری زندگی اجتماعی انسان، نتیجه اجتناب‌ناپذیر روال عقلانی‌شده‌ای، می‌داند که بوروکراسی و نظام‌های قدرت مطالبه و ایجاد می‌کردند و این فشارها

اسطوره‌سازی‌های تبلیغاتی، سینما، توسعه، تورسم، شیطان‌پرستی‌های جدید، فال‌بینی‌های روزنامه‌های سبک‌های زندگی جایگزین و فلسفه‌های رشد فردی از جمله «جادویی شدن‌های مدرن» به شمار می‌آیند

جامعه



افول جادو

به نظر می‌رسد «وبر» از مفهوم جادوزدایی دو تفسیر در نظر دارد؛ یکی آنکه وحدت شناختی و تفسیری که مشخص‌کننده جهان‌بینی‌های جادویی شده مایل مدرن بود، از بین می‌رود. به نظر او، ارزش‌های غایی و برتر Sublime از زندگی عمومی رخت برپسته یا به عرصه شهودی (استعلایی) Transcendental زندگی صوفیانه کشیده شده‌اند یا در غالب ارزش‌های برادری و پیوندهای مستقیم انسانی درآمده‌اند. در این تصور، معانی دیگر در اعتقادات و درک‌های مشترک و عمومی که یک اجتماع اخلاقی و شناختی Epistemic را شکل دهند، قرار ندارد. علاوه بر این، «وبر» توجه ما را به افول جادو و این فرض که در اصل، دیگر رمز و رازی باقی نیست، جلب می‌کند. هر چیزی در قالب واژگان و استدلال‌های قابل قبول برای عقلانیت علم، تبیین‌پذیر جلوه می‌کند.

صرف‌نظر از اینکه برداشت فوق را بپذیریم تشخیص وبر از ابعاد جادوزدایی با چالش‌هایی روبه‌رو شده است. انتقاد نخست بر همگونی در وحدت در اعتقادات دنیای جادویی شده بازمی‌گردد. به نظر می‌رسد فرایندی طولانی را از جادوزدایی در معنای تکرر شناخت‌شناسی در بسیاری از نقاط جهان می‌توان یافت. تشکیک و تکررگرایی به وضوح قابل رؤیت است. علاوه بر این، این توافق در میان انسان‌شناسان وجود دارد که «جامعه ابتدایی» تخیلی است که منعکس‌کننده مفروضاتی درباره مدرنیته است. علاوه بر این باید نسبت به تکرر هنجاری شناختی جهان جدیدتر مشکوک بود. برای مثال، در اشاره به مفهوم فرایند متمدن شدن Civilizing Process «الیاس» که آن را باید نسخه بدیلی برای جادوزدایی دانست «الیاس» اشاره می‌کند که با ظهور تدریجی جامعه مدرن، جهان‌بینی‌ها از یگانگی و اتحاد بیشتری برخوردار شده‌است. به همان‌سان، تحلیل گلنر Gelner از ناسیونالیسم که یکی از پیامدهای رایج جامعه صنعتی و واکنشی به نیازهای آن است نیز خود نسخه‌ای از این مدل در تاریخ اروپاست.

از منظر دیگری نیز می‌توان استدلال کرد که جهان مدرن از جهاتی همگن‌تر شده است؛ شباهت‌هایی که نوگرایی در جلوه‌های معماری تکنولوژی، مدیریت و موارد مشابه ایجاد کرده است. (وقتی از هواپیما در نیویورک، دبی، فنلاند ایران و دیگر کشورها خارج می‌شوید، شباهت‌ها به اندازه تفاوت‌ها تعجب‌برانگیز است؛ البته شباهت‌ها همه از جنبه تکنولوژیک نیست. جهانی شدن تجارت، توریسم و تا اندازه‌ای فرهنگ و سیاست پدیده‌ای تأمل‌برانگیز است.)

از نظر ارزش‌ها و مفروضات تأثیرگذار بر

زندگی روزمره، همان‌قدر که فرهنگ‌های جهانی تفاوت و شکاف نشان می‌دهند، شباهت هم دارند؛ با این حال، منکر این حقیقت نیز نمی‌توان شد که پلورالیزم و تکررگرایی صورتی واقعی یافته‌اند. تز جادوزدایی انتظار (پیش‌بینی) این شرایط ما بعد مدرن را داشته است؛ با این حال، چنان که «هانرز» نیز اذعان دارد، منظمه جهانی دربرگیرنده همپوشی (همگرایی) و تنوع Polycentrie نیز هست. توجه به این پارادوکس‌ها ما را وادار به پذیرش پیچیدگی جهانی می‌کند که نه کاملاً جادویی شده و نه جادوزدایی شده است.

شاید بتوان گفت که کنار گذاشتن اسرار در برابر دانش عینی - که وجه اصلی جادوزدایی است - در زمان «وبر» بیش از زمان حاضر قابل دفاع بوده است؛ همان‌طور که تصور از علم با قاطعیت بیشتری همراه بود. در واقع معلوم نیست که آیا دانش‌های عینی عرضه‌شده توسط علم، واقعی هستند یا سنت‌های علمی غربی جهان ممکن است اسرارآمیزتر شده باشد؛ علاوه بر این، شواهد زیادی در مورد افول جادو در دست نیست؛ برای مثال، قطعیت‌های پزشکی و علمی مورد تشکیک قرار گرفته‌اند. در زندگی روزمره مفاهیمی مثل

تقدیر یا شانس بسیار اهمیت دارند. درمان‌های جایگزین بسیار مورد توجه هستند، می‌توان به طیف وسیعی از جادویی‌شدن‌ها اشاره کرد که به طور مشخص مدرن به شمار می‌آیند. اسطوره‌سازی‌های تبلیغاتی، سینما، توسعه، توریسم، شیطان‌پرستی‌های جدید، فال‌بینی‌های روزنامه‌ای، سبک‌های زندگی جایگزین، فلسفه‌های رشد فردی و بسیاری موارد دیگر مصادیق آن به شمار می‌آیند و به تبع آن نمادگرایی غیردینی Secular-Symbolism همچنان رشد می‌کند.

از جمله جنبش‌های مدرن جادویی‌شدن مجدد، انباشت و رشد دیدگاه‌ها و رفتارهایی است که در پوشش رمانتیسم قرار می‌گیرند که در آن نوعی دل‌تنگی و آرزو برای یک گذشته اسطوره‌ای، غیرمدرن و غیرعقلانی به چشم می‌خورد. تولیدات فرهنگی و فکری این جنبش، خود به یک تجارت بزرگ تبدیل شده‌اند. صناعی مثل سینما، تلویزیون و میراث فرهنگی عواملان معاصر اصلی اندیشه رمانتیک به شمار می‌آیند؛ از دیگر نمونه‌ها می‌توان به جنبش‌های رشد فردی و سبک‌های فکری جایگزین مانند کارلوس کاستاندا و پائلو کوئیلو اشاره کرد.

تنش بین رمانتیسم و تعقل‌گرایی بر شکل‌گیری هویت و چشم‌انداز رشته‌هایی مثل باستان‌شناسی و مطالعات فرهنگی، تاریخ، ادبیات، نقد ادبی و انسان‌شناسی نیز سایه انداخته است. علاوه بر این، موفقیت مدرن جادوزدایی از جهات دیگر نیز محل تردید قرار گرفته است. (مثلاً) چالش‌های وارد شده به جهانی شدن ایدئولوژی عقلانی غرب در قالب توسعه و محیط زیست (در سیاست جهانی نیز کاریزما همچنان مطلوبیت خاص خود را داراست که پیدایش چهره‌های کاریزماتیک جهانی، مصادق آن به‌شمار می‌رود. بدین ترتیب، به‌رغم موفقیت و تداوم پروژه عقلانی شدن به‌ویژه در جوه اقتصادی و سازمانی آن، عقلانی‌شدن تنها فرایند تاریخی قابل تشخیص در مدرنیته نیست. جهانی‌شدن هم فرایند دیگری است که خود با عقلانی شدن پیوند دارد.

بدین ترتیب از یک طرف نمی‌توان منکر واقعیت و اثربخشی عقلانی‌شدن و قلمرو رو به گسترش آن شد و از سوی دیگر به نظر می‌رسد عقلانی‌شدن شکاف‌های زیادی را در خود جای می‌دهد؛ اگر چه علم موفقیت‌های زیادی کسب کرده و «دنیایی‌شدن» یکی از جنبش‌های اصلی در جوامع مدرن در دو سده گذشته بوده‌است؛ افول جادو - چه نوع سنتی یا مدرن‌تر آن - کمتر قابل اثبات است. اگر چه جادوزدایی سرنوشته جهان بوده است؛ اما خود، دریچه‌ای را برای جادویی‌شدن مجدد ایجاد کرده است. جادویی‌شدن مجدد هم به اندازه جادوزدایی میراث مدرنیته است.

در مجموع باید گفت روابط پیچیده‌ای بین فرایندهای سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی جدید دولتی و ظهور صورت‌هایی از جادویی‌شدن مجدد وجود دارد. فهم بهتر رابطه عقلانی شدن و سازماندهی (سازمان) جادویی‌شدن مجدد در تولید و مصرف فرهنگی می‌تواند به فهم بهتر مدرنیته بینجامد. در پایان از جمله محورهای موضوعی پیشنهادی که رابطه فرایندهای سابق‌الذکر را با آن می‌توان شناخت و می‌تواند برای مطالعات و تحقیقات گسترده‌تر مناسب باشد، می‌توان به مواردی همچون هنرها، مسائل محیط زیست، آموزش و پرورش، دانشگاه، قومیت و ملی‌گرایی، فولکلور مدرنیته توریسم و میراث فرهنگی، فعالیت‌های فراغتی، رسانه‌ها، پزشکی، جنبش‌های جدید اجتماعی پست‌مدرنیسم، فرقه‌های دینی و اعتقادی و خرده‌فرهنگ‌ها اشاره کرد. ■

* مدیرگروه مطالعات فرهنگی دانشگاه علامه طباطبائی

در یک دنیای جادوزدایی‌شده هر چیزی قابل فهم و رام جلوه می‌کند؛ جهان به صورت فزاینده‌ای انسان‌محور و غیرفردی‌تر می‌شود



پاک کردن چهره تشیع از عوام‌گرایی دینی، رسالتی جدی است

صیرفی سلوک

جواد آریان منش*

منتقل می‌کنند و این باورها اگر در دوران تعلیم و تربیت اصلاح نشود در درون فرزندان آنها تثبیت می‌شود؛ اما اگر این باورها در دوران تعلیم و تربیت اصلاح شود، عامل تعلیم و تربیت بر این باورهای غلط غلبه می‌کند و مانع از این می‌شود که جهل و بی‌سوادی زمینه رشد و تثبیت باورهای غلط و سرایت آنها به دیگران را فراهم کند.

در مورد مرحله سوم که همان محیط اجتماع است، باید گفت؛ موفقیت جامعه برای مقابله با افکار خرافی وقتی افزایش می‌یابد که کار در مراحل اول و دوم به درستی انجام شده باشد؛ یعنی خانواده‌ها، افکار و عقاید درستی را به فرزندان خود منتقل کرده باشند و آموزش و پرورش نیز معایب موجود را اصلاح کرده باشد؛ اما اگر کار در دو مرحله اول به درستی صورت نگیرد، نمی‌توان مانع از شیوع افکار و باورهای غلط در میان جامعه شد؛ زیرا این افکار و باورها، زبان‌به‌زبان و در ملاقات‌های اجتماعی به روش‌های مختلفی به دیگران سرایت پیدا می‌کند؛ البته جامعه از امکانات و پتانسیل‌هایی برخوردار است که اگر به درستی مورد استفاده قرار بگیرند، می‌تواند نقش مهمی در هدایت افکار عمومی داشته باشند. مطبوعات، رادیو، تلویزیون و آموزش‌های همگانی بخشی از این امکانات است که در جهان امروز نقش مهمی برای شکل‌دهی به افکار عمومی در تمامی حوزه‌ها اعم از دین تا سیاست ایفا می‌کنند. وجود چنین قدرتی در رسانه‌های موجود در جامعه، توقع از آنها را بالا می‌برد؛ زیرا در جهان امروز متأسفانه یا خوشبختانه بخش عمده‌ای از اوقات فراغت انسان‌ها در سنین مختلف توسط رسانه‌ها پُر می‌شود.

هر چند تا به امروز دلایل گوناگونی مانع از آن شده که ما بتوانیم از ظرفیت‌های نهفته در خانواده، نظام آموزش و پرورش، محیط اجتماع و امکانات رسانه‌ای استفاده بهینه‌ای داشته باشیم؛ ولی با پیروزی انقلاب اسلامی، مذهب تشیع به یک مسئله بسیار مهم برای بیگانگان، ادیان مختلف، مخالفان و دشمنان نظام مقدس جمهوری تبدیل شده و آنچه امروز شاهدیم این است که دشمنان قصد دارند از طریق ایجاد افکار خرافی، باورهای غلط و سوءاستفاده از نقاط ضعف مدیریتی، با تبلیغات رسانه‌ای گسترده خود، ظاهر مذهب تشیع را مخدوش کنند.

برای مقابله با فعالیت‌های برنامه‌ریزی‌شده دشمنان علیه مذهب مقدس تشیع لازم است، تمام نخبگان و دست‌اندرکاران امور دینی، فکری، عقیدتی و فرهنگی جامعه، دست‌به‌دست هم دهند و از تمامی ظرفیت‌های موجود کشور به درستی استفاده کنند؛ زیرا پاک کردن چهره تشیع از خرافات و آلودگی‌ها یک رسالت جدی است. توجه به این موضوع از آن جهت حائز اهمیت بیشتری است که مقابله نکردن با باورهای عوامانه دینی عوارض منفی بسیاری دارد که در این مجال اندک فرصت پرداختن بیشتر به آن مقدر نیست. ■

*نایب رئیس کمیسیون فرهنگی مجلس شورای اسلامی

هنگامی که صحبت از باورهای عوامانه دینی در میان است، مسائل مختلفی مورد نقد و بررسی کارشناسان قرار می‌گیرد و بیشتر به این مسئله پرداخته می‌شود که چگونه باید با دینداری عوامانه مقابله کرد؛ اما نکته‌ای که بسیاری از وقت‌ها مورد غفلت واقع می‌شود، همان شعار معروف «پیشگیری، بهتر از درمان» است؛ در واقع باید گفت امروزه صاحب‌نظران، دیدگاه‌های بسیاری برای مقابله با شیوع دینداری عوامانه مطرح می‌کنند؛ ولی نکته‌ای که می‌خواهم در اینجا بدان اشاره کنم این است که ما باید به جای اینکه تمام انرژی و توانمان را صرف مقابله با خرافات و باورهای دینی عوامانه کنیم، بیشترین تلاش خود را برای مواقعی به کار گیریم که هنوز چنین باورهایی در ذهن افراد شکل نگرفته است؛ اما آیا چنین چیزی امکان‌پذیر است؟

در پاسخ به این پرسش باید گفت؛ بله؛ مقابله با باورهای عوامانه دینی قبل از شکل‌گیری چنین باورهایی یا در همان مراحل اولیه امکان‌پذیر است، برای رسیدن به این مقصود لازم است الگویی تهیه و تدوین شود تا باورهایی که توسط خانواده، نظام آموزش و پرورش و اجتماع به انسان سرایت می‌کند، توسط یکدیگر مورد تہذیب و پالایش قرار بگیرد؛ اما چطور؟

هیچ شکی نیست؛ خانواده اولین کانونی است که افکار، باورها و عقاید انسان در آن شکل می‌گیرد. در این کانون اگر افکار، باورها و عقاید درستی توسط والدین به فرزندان منتقل شود، مرحله اول کار به درستی انجام شده است؛ اما اگر عکس این مسئله اتفاق بیفتد و افکار، باورها و عقاید نادرستی (اعم از دینی و غیردینی) به فرزندان منتقل شود، لازم است در مرحله دوم یعنی زمانی که فرزندان در آستانه ورود به جامعه (ورود به نظام تعلیم و تربیت) قرار دارند، افکارشان مورد پالایش قرار گیرد؛ در واقع اگر پدر و مادر افکار خرافی داشته باشند، آنها را خواسته یا ناخواسته به فرزندان خود

جامعه

عزت حسینی در شعر شیعی

محمدرضا زائری

کسانی که بدون دلبستگی‌های عاطفی یا باورهای اعتقادی شیعی با حماسه کربلا و شخصیت عظیم و آسمانی سیدالشهدا آشنا شده‌اند و از قیام و جهاد و شهادت بی‌نظیر او شنیده یا خوانده‌اند، به میزان سلامت فطرت و وجدان خود و به اندازه انصاف و صداقتشان گمشده حقیقت را در این نهضت بزرگ و خونین یافته‌اند.

شاید از این روست که مهاتما گاندی نهضت کربلا را الگوی نجات می‌بیند و می‌گوید: «از حسین آموختم چگونه در مظلومیت پیروز باشم.»

خورشید حقیقت هر چه هم به ابرهای ظلمانی جهالت و ظلم پوشانده شود، همچنان می‌درخشد و جویندگان نور را به سوی خود جذب می‌کند. در طول تاریخ اسلام از آغاز دعوت پیامبر اکرم و ایمان آوردن بسیاری از راهبان چشم‌انتظار مسیحی و همراهی و همدلی نجاشی، پادشاه مسیحی حبشه، تا امروز نمونه‌های فراوان از این ایمان و باور مشاهده می‌شود.

تاریخ نمونه‌های متعدد از کسانی نقل می‌کند که بدون بغض و تعصب به حق اعتراف کرده‌اند و آن را پذیرفته‌اند و چون زندانبان مسیحی تسلیمش شده‌اند. در دوران خلافت، عباسیان که اوج حضور چهره‌های مسیحی در دربار خلافت با مناصب گوناگون (عمدتاً اقتصادی) است، در بسیاری از موارد کار نگهبانی زندان‌ها را به مسیحیان می‌سپردند، به امید اینکه کمتر ترحم و تأثر داشته باشند. یکی از این زندانبان‌ها مأموری مسیحی است که زندانی خود در زندان کوفه را روزها روزه‌دار و شب‌ها در نماز می‌بیند و بعد از آنکه از برترین اهل کوفه سراغ می‌گیرد، کسانی را به او معرفی می‌کنند؛ اما وقتی در رفتارشان دقیق می‌شود، جز توجه به دنیا نمی‌بیند و از این رو به سوی زندانی خود برمی‌گردد و مسلمان می‌شود و می‌گوید: «هر خدایی که او دارد می‌پرستم و هر آیینی که دارد آیین من است.»

این گونه تأثیرپذیری از اسلام و مسلمانان بیشتر زمانی دیده می‌شود که تماس و ارتباط نزدیک وجود دارد. آمارها نشان می‌دهند، اکثر کسانی که مسلمان شده‌اند متأثر از دوستان و همسایگان و همکاران مسلمان خود به این آیین روی آورده‌اند.^۲

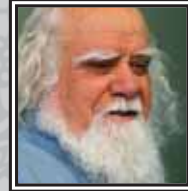
شاید مهم‌ترین عامل فشارها و سخت‌گیری‌های مادی و معنوی دولت‌های غربی بر اقلیت‌های رو به گسترش مسلمان به دلیل همین تأثیرگذاری باشد؛ زیرا تشنگی و نیاز روحی و فکری چنین کسانی با مشاهده نمونه‌های عملی و واقعی جواب پیدا می‌کند. موج وسیع اسلام‌گرایی در جهان پس از وقوع انقلاب اسلامی در ایران و رویداد عظیم تغییر مذهب در برخی کشورهای عربی بعد از پیروزی حزب‌الله لبنان نمونه‌ای از این حقیقت است. کسانی که چندین دهه خفت و خواری در مقابل دشمن را تحمل کرده و از سران و حاکمان کشورهای عربی جز تسلیم و ذلت ندیده بودند، اکنون با گروهی کم‌شمار روبه‌رو بودند که رژیم اشغالگر قدس و آمریکا در مقابل ایمان و استواری‌شان به زانو در آمده بود.

اهل جنوب لبنان - چه مسلمان و چه مسیحی - که در طول سال‌ها از نزدیک، تجاوزها و غارتگری‌های صهیونیسم را شاهد بوده‌اند و به‌یقین دریافته‌اند که جز مقاومت راهی برای سعادت‌مندی و عزت ندارند، ریشه‌های این مقاومت و پایداری را در حق‌جویی و شهادت‌طلبی نهضت کربلا می‌یابند و این باور تاریخی در ادبیات متعدد و معاصر لبنان مشهود است.

یکی از مهم‌ترین عناصر در اشعار و نوشته‌های ادبای مسیحی لبنان همین توجه به بُعد حماسی در نهضت عظیم سیدالشهدا (علیه‌السلام) است. این موضوع به منزله یکی از عناصر مهم در شکل‌گیری باور عمومی عامه مردم و مسیحیان لبنان به‌ویژه در جنوب نسبت به مقاومت و جایگاه حزب‌الله خود به صورت مستقل ارزش پژوهش دارد. این بُعد حماسی و ارزشی در اساس مفهوم عاشورا و نهضت امام حسین (علیه‌السلام) و امتداد این رویکرد در شرایط روز در ادب مسیحی معاصر به شکل برجسته دیده می‌شود.

چیزی که شاید امروز ما در ایران به مرور از آن دور و دورتر شده ایم، در سال‌های آغازین شکل‌گیری انقلاب اسلامی این عنصر در ادبیات آیینی ما به وضوح دیده می‌شد؛ اما به‌تدریج جنبه‌های احساسی و عاطفی برجسته‌تر شده و گاه متأثر از اسباب مختلف خواسته و ناخواسته به نوعی عوامگرایی مبتلا شده است.

هرچند نمی‌توان جنبه‌های عاطفی و احساسی این موضوع را نادیده گرفت، شک نیست که بخشی از این جنبه‌های عاطفی حاصل معرفت و شناخت مقام و جایگاه ولایی امام و اهل بیت (علیه‌السلام) است، و آنچه



ادبیات

در این شماره از استاد «محمدرضا حکیمی» درباره «تاریخ ادبیات شیعه» یادداشتی آورده‌ایم. «عزت حسینی در شعر مسیحی» به قلم «محمدرضا زائری» و گزارشی از شب شعر «رندان تشنه لب» به همت دفتر طنز حوزه هنری از دیگر موضوعات این بخش است. پرونده ویژه ادبیات داستانی در حوزه عاشورا، همان است که پیش‌تر قول آن را داده بودیم؛ حسن آغاز این پرونده، یادداشتی از استاد تاریخ دکتر «رسول جعفریان» است و در خاتمه خلاصه‌ای از یک میزگرد با حضور نویسندگان خوش‌ذوق و توانای این عرصه، حمید گروگان، صادق کریمیار و احمد شاکری آورده‌ایم.

باید به آن تأکید کرد، اهمیت و جایگاه معرفت در عزاداری حسینی است.

در طول تاریخ شیعه، این عزاداری‌ها مهم‌ترین وسیله انتقال معارف بوده و به تعبیر بنیانگذار جمهوری اسلامی محرم و صفر است که اسلام را حفظ کرده است.

اگر شعر آیینی از عنصر معرفتی و یادآوری حقایق شیعی، تبیین اهداف عالی قیام سیدالشهدا (علیه‌السلام) و تأکید بر عناصر اساسی این نهضت الهی چون عدالت خواهی، جهاد، حق طلبی، امر به معروف و نهی از منکر، خالی یا کم‌بهره باشد، از هدف اساسی خود دور مانده است. مطلوب است که چنین عناصری در قالب و ظرف ادبی و هنری متناسب با شرایط مخاطب و اقتضای زمان ریخته شوند و در پوششی از جنس احساس و عاطفه به گوش و چشم مخاطب انتقال یابند.

امروز این جنبه در شعر و ادبیات عاشورایی مسیحی لبنان واضح‌تر دیده می‌شود. این اتفاق که می‌توان آن را گونه ادبی جدیدی برشمرد، از این عناصر به‌خوبی بهره برده و از آنجا که شرایط سیاسی و اجتماعی منطقه و رویارویی با دشمنان خارجی و مزدوران داخلی نیز فقدان و حسرت چنین ارزش‌هایی را سبب می‌شد؛ به عناصری چون عزتمندی و شجاعت و قیام علوی در نهضت کربلا بسیار توجه داشته است؛ البته در این میان نمی‌توان منکر خصوصیت‌های فردی شاعران و نویسندگان شد.

چه بخواهیم و چه نخواهیم کسی چون جورج شکور که حتی در زندگی فردی، دارای نوعی مناعت طبع و آزادگی است و در یکی از اشعار خود می‌گوید: «هنگام مرگ جنازه‌ام از تشییع‌کنندگان پیشی خواهد گرفت و با چنگ خود، گور را حفر خواهد کرد تا حتی منت گورکن هم بر سرم نباشد!» بیش از دیگران به این عناصر در قیام عاشورا توجه می‌کند.



به طور طبیعی کسی چون جوزف‌هاشم که به‌صراحت به پیشینه شیعی، اصالت حسینی و سیادت هاشمی خاندان خود افتخار می‌کند و می‌سراید که: «من هاشمی هستم و از آن خاندان پاکم و خون آن خاندان پاک در رگهایم جاری است.» بیش از دیگران احساس ارتباط و تعلق بدین ارزش‌های بزرگ و عظیم دارد.^۳ از این رو چنین شاعران و نویسندگان و اندیشمندانی که از بیرون و بدون پیش‌داوری اعتقادی یا عاطفی با ابعاد گوناگون حادثه کربلا آشنا شده‌اند، به این عناصر بیشتر توجه کرده و گاه از کم‌توجهی شیعیان به این ابعاد و اکتفا به جنبه عزاداری و سوگواری گلایه دارند.

نکته جالب توجه در بسیاری از این آثار بهره‌گیری آنان از کلمات و عبارات سیدالشهدا و زینب کبری در مسیر حوادث مختلف است تا جایی که بسیاری از اشعار آنان حاوی متن این عبارات و کلمات است و این موضوع خود بر غنای معرفتی این گونه ادبی می‌افزاید به‌ویژه با توجه به این نکته که صاحب اثر از پیروان اهل بیت نیست.

نمونه‌هایی که در اینجا ذکر می‌کنیم تنها مثال‌هایی پراکنده برای تبیین موضوع است و جا دارد برای بررسی این گونه ادبی خاص، مطالعه و تحقیق مستقلی صورت گیرد.^۴ یکی از ادبا و نویسندگان برجسته‌ای که این ویژگی در آثارش به وضوح دیده می‌شود، بولس سلامه ادیب و شاعر برجسته لبنانی است. او که در اشعار گوناگون خود، درباره امیر مؤمنان (ع) و سیدالشهدا (ع) به بیان مراتب عشق و اخلاص و اعتقاد و دلبستگی پرداخته، می‌نویسد:

«شاعر عرب چه مسلمان باشد و چه مسیحی، به اسلام مدیون است چرا که ممکن نیست قلمی به فصاحت برگردد مگر آنکه نمی‌از باران قرآن قلمش را تر می‌کند و نمی‌تواند سُرّمه بیان در چشمی کشد جز آنکه از سبزه زار این آیین بهره گیرد. و من از کودکی شیفته قرآن مجید و تاریخ اسلام بوده‌ام و هرگاه شهادت امیر مؤمنان و فرزندش حسین (علیه‌السلام) را به خاطر می‌آورده‌ام شعله یاری حق و ستیز با باطل در سینهام زبانه می‌کشیده است.»^۵

«شاید کسی اعتراض کند و بگوید، چرا یک مسیحی به تشریح تاریخ اسلام پرداخته است... آری من مسیحی‌ام؛ ولی مسیحی‌ای که افقی گسترده دارد، نه منظری تنگ...

اکنون می‌توانی مرا از شیعیان به‌شمار آوری... اگر تشیع یعنی محبت علی و اهل بیت بزرگوار و پاک او و قیام علیه ظلم و دردمندی از آنچه بر سر حسین و فرزندانش آمد، اگر شیعه این است من شیعه‌ام.»^۶

جورج شکور در قصیده «حماسه حسین» چنین می‌نویسد: «یزید او را تهدید کرد؛ اما آیا می‌توان با فاسقان در حکومت بیعت کرد؟ حسین چون شمشیری بُرنده پاسخ قاطع «نه» داد و پیشوای حق در گفتن «نه» می‌خروشد. گفت: «از جَدَم، پیامبر خدا شنیدم که این تسلیم را بر ما حرام کرد و خاندان ابوسفیان حق حاکمیت بر مسلمانان را ندارد. اساس و قاعده آزادی، حقیقتی است که آن را زیر پا نمی‌گذارم و این سرّ قدسی را جز آزادگان، پاسبانی نمی‌توانند کرد.»

جورج زکی حاج نیز در «قصیده الحسین» چنین می‌سراید: «از روز «صفین» که حاکمان ظالم بر سر کارند، کمان عدالت شکسته است و با ظلم چه کسی می‌ستیزد جز سرافرازانی که همچون اهل بیت رسول خدا حیات خود را برای یاری حق وقف کرده اند؟ ای حسین... تو را در میانه میدان می‌بینم که چون قهرمانی از بهشت خداوند فراتر از همه آدمیان با شر می‌جنگد و به قدرت ایمان، بر آن پیروز می‌شود... چون شیر در میانشان ایستادی و آن گرگان را پس زدی، خوشا مرگی چنین که عظمت را از دین وام می‌گیرد.»

جوزف‌هاشم در قصیده «ذکری اهل البیت» می‌گوید: «فرزند فاطمه و علی! آیا عظمتی بالاتر از این در قلعه‌ها هست؟ ای کسی که همه بزرگی‌ها و بزرگواری‌ها را به ارث برده‌ای، و سوسه‌های رنگارنگ دنیا تو را نفریفت و روح با عظمت خود را نذر قربانی شدن کردی... و چون شرک و فساد، عالم را فرا گرفت، خداوند، اهل بیت را برای مغفرت بندگان چون مشعلی برانگیخت تا حق را در میان امت‌ها نشر دهند... اگر شما نبودید هیچ پرچم الهی برافراشته نمی‌شد، تو تنها امام شیعیان خود نیستی، بلکه پیشوای همه خلائق و بندگان که جایگاه ایمان را در زمین بر فراز بردی...»

آن‌گاه پس از شرح جنایت‌های صهیونیسم و مظلومیت مردم در جنوب لبنان می‌نویسد: «هان ای مردم، به هر کس اقتدا کنی با او خواهید بود، و هر کس به «اهل بیت» راه جوید، سود خواهد برد؛ در دنیا و آخرت پا بر جای پای آنها بگذارید که حق با غیر آنها برایتان برپا نخواهد شد...» اما در این میان گفتار شورانگیز «نصری سلهب» در آغاز کتاب «فی خطی علی» بیش از همه خواندنی است؛ او پس از یاد عظمت و جهاد امیرمؤمنان و نیاز و احتیاج عصر جدید به مانند او می‌نویسد:

«حسین (علیه‌السلام) و خاندانش در کربلا مرگ را در آغوش کشیدند و از این رو تاابد در وجدان مردمان ماندگار شدند؛ اما ما بر خاکی که مورد اهانت واقع شده، زندگی کردیم و هر روز ذلیل و بی‌کرامت نفس کشیدیم.



چرا در راه وطن غارت شده و امت مجروح و کرامت خونینمان به میدان جهاد قدم نگذاریم؟ چرا با حسین، قهرمان کربلا - بلکه قهرمان همه روزگاران - که در مسیر علی (علیه السلام) رفت، با زبان و عمل فریاد نزنیم که:

«مردانه پیش می‌روم که مرگ بر جوانمرد حقیقی و مسلمان مجاهد ننگ نیست، اگر زنده بمانم پشیمان نمی‌شوم و اگر بمیرم سرزنش نخواهم شد؛ زیرا این برای ذلت انسان کافی است که زیر بار زور زنده بماند.»

ای سالار شهیدان! بگذار من که به راهت قدم گذاشتم با کلامی صریح که از دلی زخم خورده بر می‌آید بگویم، من از سرزمین ناقوس‌های غمگین و گلدسته‌های خاموشم، من از سرزمین کلیساهای فرزند مرده و مساجد زخم خورده‌ام، من از سرزمین کرامت‌های قربانی شده گریخته‌ام و از کسانی که بر من حمله آوردند، فرار کرده‌ام؛ زیرا من، تو و یاد تو را فراموش کرده بودم و بر تعالیم انجیل و قرآن چشم بسته بودم.

آمده‌ام تا در راه تو گام بگذارم و از تو شعله‌ای بگیرم که در درونم عظمت را روشن کند و نخست بردشمن درون خود پیروز شوم و آنگاه بر دشمن بیرون که خوارم کرده و سرزمینم را آلوده و حرمت‌ها را لگدمال کرده است.»

آثار و نوشته‌های ادموند رزق، حقوقدان و ادیب برجسته لبنانی نیز از این نظر بسیار در خور توجه



بولس بولس



جوزف هلسر

پی‌نوشت:

۱. دین محمد و امة من بشر بأحمد - ص ۵۲۱

۲. المفكرون العربیون المسلمون - ص ۷۷

۳. ذهنیت شاعر آزاده و ادیب عزتمند عرب خواسته یا ناخواسته از شعر حماسی عربی و پیشینه چندین قرن ادبیات حماسی متأثر است و امثال شعر عنتره بن شداد را با خود زمزمه می‌کند که:

«لا تسقنی ماء الحیاة بذلة

بل فاسقنی بالعزّ كأس الحنظل

ماء الحیاة بذلة، کجهنّم

و جهنّم بالعزّ أطيب منزل

آب حیات را هم با ذلت نمی‌خواهم و زهر حنظل را با عزت بر آن ترجیح می‌دهم، نوشیدن آب حیات با ذلت مانند رفتن به جهنم و جهنم با عزت خوش‌ترین منزلگاه است.»

وقتی ادیب و دانشمند مسیحی عربی با چنین ذهنیت و پیشینه و باوری نمونه‌های عالی و بی‌نظیر عزتمندی و شکوه بی‌مانند سرافرازی علی بن ابی طالب و فرزندان را مشاهده می‌کنند، گمشده خویشتن را در این نمونه‌های بزرگ و بی‌نظیر می‌بینند و صادقانه و خاضعانه در برابرشان سر تعظیم خم می‌کنند.

است. وی که از جوانی به سخنرانی در مجالس حسینی می‌پرداخت، توفیق زیارت کربلا را نیز پیدا کرده بود و می‌گفت: «من هم می‌گویم: «یا لیتنی كنت معکم.»

وی در بعضی از مقالات خود چنین می‌نویسد:

«هیچ کاروانی را در تاریخ سراغ ندارم که آرزو کنم در میانشان باشم، مانند کاروانی که از حجاز به رهبری فرزند علی و زهرا به عراق می‌رفت تا با فداکردن خود حق را زنده کند.

هیچ‌گاه دلم نمی‌خواسته تیری بیفکنم یا نیزه‌ای بیندازم؛ مگر آن روزی که در نوبالوگی، داستان حسین را شنیدم که تنها و غریب بر شمشیرش تکیه کرده و یاری می‌طلبد.

... بین مردان و تصمیم‌هایشان ارتباط و رابطه‌ای رودروست؛ مردان تصمیم می‌سازند و تصمیم مردان را برمی‌آورد. به من بگو چگونه تصمیم می‌گیری تا بگویم تو کیستی! آن است که چهره‌ات را ترسیم می‌کند و هویتت را آشکار می‌سازد و جایگاه تو را در میان مردان تعیین می‌کند و موقعیت تو را در خط زمان مشخص می‌سازد. مردان هنگام تصمیم‌گرفتن دو گونه‌اند؛ یکی که تصمیم می‌سازد و دیگری که تسلیم آن می‌شود. والاترین تصمیم، فداشدن است؛ زیرا قدرت در آن است هرچند که ظاهرش به ناتوانی ماند.

... هنوز قتل و جنایت [یزیدیان] پایان نیافته است. امام حسین، فرزند علی و زهرا، شهید کربلا از هزار و چهارصد سال پیش تاکنون هنوز دارد، چندباره کشته می‌شود، در «قلیم التفاح»!

آیا مقدر است که «قلیم التفاح» کربلایی دیگر باشد؟

شاید کمترین نتیجه مطالعه و مرور این نمونه‌ها و قطعه‌های بسیار دیگر و آثار مشابه، این شود که در رویکرد و مسیر فعلی شعر آیینی فارسی معاصر و لحام‌گسیختگی نوحه‌سرایان و نشر متون و اشعار مورد استفاده در مجالس حسینی به تأمل بنشینیم؛ «فأین تذهبون؟».

کافی است تنها بعضی از این مضامین را در کنار مضامین رایج این روزها در برخی مجالس عزاداری قرار دهیم تا فاصله میان ارزش‌هایی چون عدالت‌خواهی، ایثار، حق‌طلبی، مردانگی، انتخاب و جهاد را با تعبیری چون مژگان سیاه، چشم قشنگ و ابروی کمائی و... آشکار شود.

آیا زمان آن فرا نرسیده که به اهداف اساسی این مجالس و خطوطی که پیشوای مذهب جعفری (سلام الله علیه) ترسیم کرده، برگردیم و به جای میدان دادن به حال و هوای شخصی، امیال فردی، تشخیص و فهم خود راه را برای تابش خورشید هدایت آل الله بگشاییم؟ و از سرانجام نفسانیت‌ها و خودخواهی‌ها حتی به گمان خیرخواهی و خدمت بهر‌اسیم؟

«ألم یأین للذین آمنوا أن تخشع قلوبهم لذكر الله؟»

۴. شاید لازم باشد بدین منظور اقدامات ترغیبی علامه

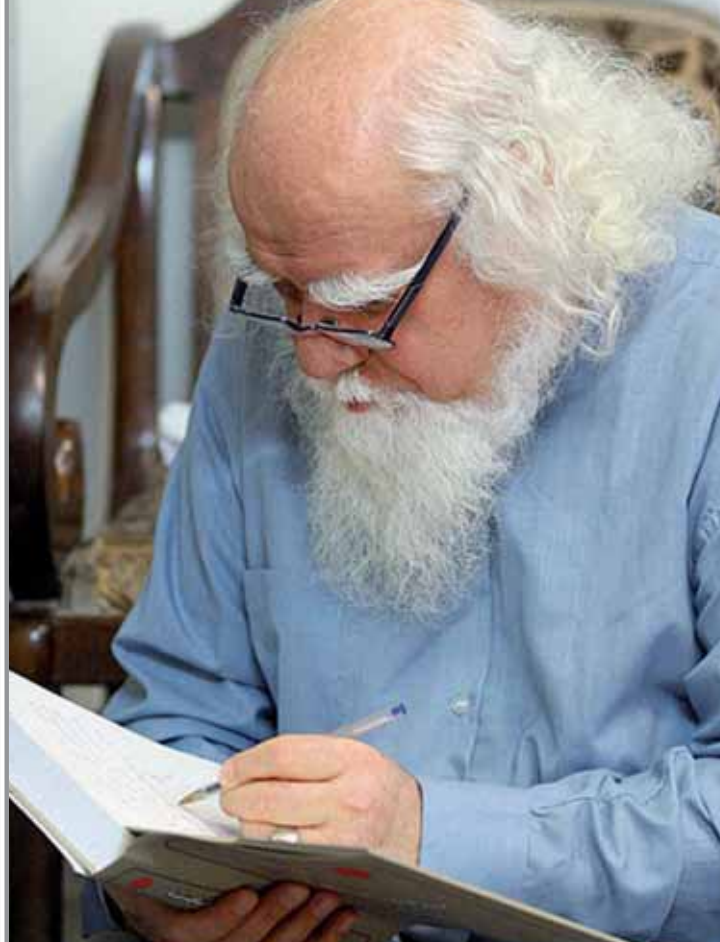
شرف الدین و نیز جریان برگزاری مراسم عاشورایی سالبانه در مدرسه عاملیه که نخستین مدرسه مدرن شیعی در بیروت به شمار می‌رود و الهام بخش برخی حرکت‌های مشابه بوده است، بررسی شود. این مدرسه نزدیک به هفتاد سال است که روز عاشورا مجلس عزاداری برگزار می‌کند و طی ده‌ها سال اخیر به شکل منظم یک سخنران شیعه و یک ادیب مسیحی و یک مهمان سنی در این مجلس به عرضه آثار خود پرداخته‌اند. بسیاری نویسندگان و شاعران مسیحی که درباره قیام کربلا آثاری دارند، نخستین بار در این مجالس حضور یافته‌اند. پس از مدرسه عاملیه مجالس مشابهی در بیروت و سایر نقاط لبنان شکل گرفته و هر سال با حضور اندیشمندان و ادبای غیر شیعی و غیر مسلمان برگزار می‌شود که به علت روابط احترام آمیز و متقابل ادیان و مذاهب در لبنان معمولاً در ایجاد آشنایی نسبت به ابعاد گوناگون حادثه کربلا و ادای احترام به ساحت قدسی سیدالشهدا (ع) نقش مهمی ایفا می‌کند.

۵. مأثر، ص ۲۷۷

۶. المجموعة الكاملة لمؤلفات بولس سلامة، ج ۴

کافی است تنها بعضی از این مضامین را در کنار مضامین رایج این روزها در برخی مجالس عزاداری قرار دهیم تا فاصله میان ارزش‌هایی چون عدالت‌خواهی، ایثار، حق‌طلبی، مردانگی، انتخاب و جهاد را با تعبیری چون مژگان سیاه، چشم قشنگ و ابروی کمائی و... آشکار شود





محمدرضا حکیمی

حماسه‌های مکتوبات

خاطرستان باشد در شماره ۵۱ ذیل گفت‌وگویی با «دکتر صادق آئینه‌وند» با نام «شاعران عقیده» نیم‌نگاهی به ادبیات سیاسی تشیع داشتیم و این ادب را که به زعم آئینه‌وند، ضلع سوم تاریخ تشیع در کنار ۲ ضلع دیگر یعنی، «تاریخ فقه سیاسی تشیع» و «کلام و عقاید شیعی» است بررسی کردیم. این موضوع را در شماره ۶۱-۶۰ با عنوان «شاعران ملی-مذهبی» پی گرفتیم و در این شماره هم تاریخ ادبیات شیعه را از منظر «استاد محمدرضا حکیمی» می‌نگریم.

استاد محمدرضا حکیمی را مناسب‌ترین موصوف «فیلسوف عدالت» شنیده‌ایم و در توفیق نشستی که در ماه رمضان گذشته دست داد، دیدیم و شنیدیم که عدالت به حق از مهم‌ترین دغدغه‌های ایشان است. نزدیک به ۲ ساعت در محضر ایشان از راهنمایی‌ها و دیدگاه‌هایشان بهره بردیم و امید اینکه در آینده بیشتر و بیشتر در محضر مبارکش بهره ببریم و از این منظر ره‌نوشه‌ای هم برای خوانندگان عزیز ارمغان بیاوریم.

محمدرضا حکیمی در سال ۱۳۲۶ در حوزه علمیة خراسان تحصیلات حوزوی را آغاز کرد و ۲۰ سال از عمر خود را در حوزه گذراند. ایشان در این مدت به تحصیل دروس مقدمات و سطح، خارج، فلسفه، ادبیات عرب، نجوم، تقویم و... پرداخت. از استادان وی شیخ‌محمدتقی ادیب نیشابوری، آیت‌الله شیخ مجتبی قزوینی خراسانی، آیت‌الله العظمی سیدمحمدهادی میلانی، آیت‌الله میرزا احمد مدرس‌یزدی، شیخ اسماعیل نجومیان، حاج‌سیدابوالحسن حافظیان و حاجی‌خان مخیری را می‌توان نام برد. استاد حکیمی اجازه اجتهاد را از «شیخ آقا بزرگ تهرانی» در سال ۱۳۴۸ ه. ش دریافت کرد. آنچه در ادامه می‌آید صریح مناقب‌شماران و مصائب‌داران از قلم استاد است:

ادبیات

اسفند ۱۳۸۸ / شماره ۶۲ ۳۲

تاریخ ادبیات شیعه، هنوز در هیچ زبانی، تدوین و عرضه نشده است. از این‌رو، ابعاد شعر شیعی نیز - چنان‌که باید و شاید - شناخته شده نیست. شعر شیعه، از بهترین نمودارهای اوج ادبیات متعهد در اسلام است.

شاعران شیعه (در زبان عربی، فارسی و...)، از قدیم‌ترین روزگاران، دو میراث بزرگ بشری و دو سرمایه‌والای موجودیت انسانی - در سراسر تاریخ - را در اشعار خویش سروده‌اند، بلکه باید گفت فریاد کرده‌اند و در دیوان‌های خویش به دست تاریخ ادب و حماسه سپرده‌اند:

۱- مناقب آل محمد (ص)

۲- مصائب آل محمد (ص)

«مناقب» یعنی: ارزش‌های وجودی و رفتاری معصومین (ع) که نشان می‌دهد، ملاک پیشوایی و پیروی چیست و چگونه انسان‌هایی حق دارند که در رأس جامعه دینی قرار بگیرند؟ این موضوع ویژه مذهب شیعه است که جز معصوم کسی را شایسته رهبری نمی‌دانند و امام و پیشوا نمی‌شناسند و این اعتقاد به این معنی است که تشیع، تا آنجا برای انسان ارزش قائل است که می‌گوید، انسان، در جهان هستی گوهری چنان گرانبهاست که او را جز به دست معصوم نمی‌توان سپرد و جز پیرو معصوم نمی‌توان بود.

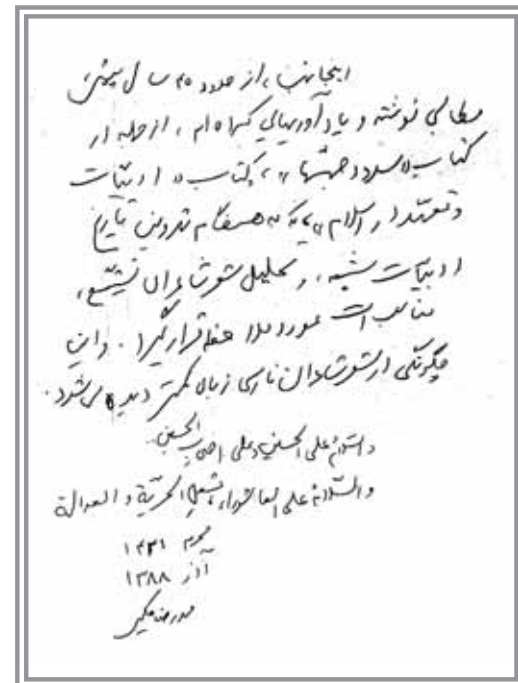
«معصوم» یعنی: انسانی نماینده خداوند، که هیچ کدورتی (از جهل، گناه، بزرگی‌فروشی، خودخواهی، خصلتی‌گری، خودمداری، قدرت‌روشی و...)، در وجود او نیست و پس از حقیقت‌ازلی الهی در دار امکان، زلال‌ترین حقیقت عالم وجود است و انسان - فقط و فقط - در کنار او و تحت تربیت او می‌تواند از هر ناخالصی پاک شود و به حقایق زلال ابدی بیبوندد (سلمان منا اهل البیت) و هر مسلمانی - با تربیت او - به اندازه ظرفیت خویش مسلمان شود. این چگونگی، هدف عالی تعلیم معصوم است. و مصادیق معصوم - در کامل‌ترین نصاب، چهارده معصومند - علیهم السلام.

پس ذکر مناقب معصومین (ع) به‌گونه‌ای ذکر مناقب انسان و انسانیت و تعیین کمال تراز انسان است.

و به تجربه ثابت شده است که به غیر از معصوم (ع)، هیچ کس نمی‌تواند و آن صلاحیت را ندارد که انسان را - در سطح فرد - تربیت کند و به رشد متعالی برساند و - در سطح جامعه - مدیریت نماید و سعادت‌مند سازد و عدالت را اجرا کند و گسترش دهد.

از این‌رو شاعران شیعه، مناقب محمدیه (یعنی: مناقب و فضایل محمد و آل محمد (ص) را - همواره - در اشعار خویش فریاد کرده‌اند. پس این تعبیر درست است که بگوییم مناقب محمد و آل محمد (ص)، نمودار موجودیت متعالی انسان و انسانیت است و معیار بزرگ اجرای عدالت.

به سخی دیگر، شاعران مکتبی و متعهد شیعه، آنان که به حق، تشیع‌شناس بوده‌اند پیوسته به



تشکیل «نظام عامل بالعدل» دعوت می کرده‌اند و «جامعه قائم بالقسط» که همان هدف قرآنی انبیا و پیامبران است (لیقوم الناس بالقسط) قیام ناس بالقسط، یعنی: نهاده شدن عدالت در زندگی انسان و رساندن جامعه به این نصاب، فقط از کسی ساخته است که خود قائم بالقسط باشد، یعنی معصوم (ع). از این رو در زیارت معصومین (ع) رسیده است: «السلام علیک ایها القائم بالقسط». و حضور کبیر معصوم، در ظهور نهایی نیز برای همین منظور والای الهی - انسانی است (یملأ الأرض قسطاً و عدلاً).

«مصابب» نیز در همین تراز جای دارد زیرا مصائب نیز تاوانی است که محمد و آل محمد (ص) در راه حراست از کیان انسانی انسان پرداخته‌اند. انسان‌نماها، همواره در کمین بوده‌اند - و هستند - تا انسانیت را (با ظلم، ستم، تحقیر، حذف آزادی، تحکیم قدرت و استبداد) مخدوش سازند و انسان آزاد را برده گردانند!

در این نبرد بزرگ، مناقب‌شعاران و مصائب‌داران، بپا خاستند چون نخواستند این تهاجم شیطانی پیروز گردد... و چنان با حماسه صلابت، و صلابت حماسه بر رفیع‌ترین قله‌های تاریخ جای گرفتند که خورشید را به ستایش خویش واداشتند، به ویژه هنگامی که در قلب تاریخ و در عرصات حماسه، فریاد برآوردند که: «هل من ناصر ینصرنی؟؟» آیا، در راه پاسداری از حریم ارزش‌های حیات متعالی، کسی ما را در برابر این سفالگان پست و گرگان آدمخوار یاری می‌کند؟ آیا، کسی بهم می‌رسد که به داد انسان و انسانیت برسد؟ آیا، کسی هست که عصمت مهتاب و زلال فجر و سیال سپیده را پاس دارد؟

و مسلم است که پاسداری از ارزش‌ها، تاوان دارد و این تاوان را - همواره - شهیدان پرداخته‌اند.

جباران در هر روزگار و در هر کسوت به ارزش‌ها حمله می‌برند و انسان‌ها را مطیع هوا و هوس خویش و فرزندان خویش می‌خواهند؛ از این رو ارزش‌بانان و حماسه‌گستران را نابود (یا ترور شخصیت) می‌کنند، چرا؟ برای اینکه فریاد حریت‌آموز و عدالت‌خیز آنان را در همه‌های متفاوت و بی‌ارج زندگی روزمره محو سازند، تا جامعه‌ها بیدار نشوند، و به شورش دست نیازند و حماسه‌های ویرانگر ستم و ستمگری را رقم نزنند.

فیلسوف بزرگ شرقی و انقلابی ترقی‌خواه اسلام، حضرت سیدجمال‌الدین حسینی اسدآبادی (فرزند جهانشمول «بعثت»، «غدير»، «عاشورا») به این مضمون می‌گفته است:

باید در راه گفتن حق و دفاع از عدالت مبارزه کرد و از پای ننشست زیرا نهایت این راه الهی-انسانی و بزرگ - یا زندان است و ریاضت، - یا تبعید است و سیاحت، - یا کشته شدن است و شهادت.

پس اقدامگران بزرگ خود به خوبی می‌دانسته‌اند که گفتن حق و خواست عدالت تاوانی به گرانی تبعید، زندان یا کشته شدن دارد.

عاشورا از این جهت باید زنده بماند تا ارزش‌طلبی زنده بماند. زندگی انسان اگر از ارزش‌طلبی تهی گشت زندگی از مقولات «خور، خواب، خشم و شهوت» خواهد بود، یعنی: صددرصد حیوانی؛ و عاشورا یعنی: نجات دادن زندگی و اوقات انسان، از سقوط در ناکام حیوانیت و زوال‌های ارزشی و...

و این است که عاشورا ارزشی ابدی است و طالع در زندگی و بشریت، چونان خورشید جهان‌تاب، در مقیاس متعالی‌ترین نگاه به انسان و انسانیت و همین است که شاعر بزرگ مَعْرَةُ النُّعْمَان، ابوالعلائی معری می‌گوید:

و علی الدهر من دماء الشَّهيدِینِ
علی و نجله شاهدانِ (نی)

فهما فی أواخر اللَّیلِ فجرا
و فی أولیائِهِ شُفَعانِ (نی)

- در دامنه روزگار، دو رنگ، پایدار است: رنگ خون علی و حسین،
- که در پایان شب، به رنگ فجر جلوه می‌کند و در پایان روز به رنگ شفق

و همین است که عطار نیشابوری می‌گوید:
بسی خون کرده‌اند اهل ملامت
ولی این خون نخسبد تا قیامت

هر آن خونی که بر روی زمانه‌ست
برفت از چشم و این خون، جاودانه است

چو ذاتش آفتاب جاودان بود
ز خون او شفق، باقی از آن بود

و اقبال لاهوری می‌گوید:
ما سوی‌آله را مسلمان، بنده نیست
پیش فرعونی، سرش افکنده نیست

خون او تفسیر این اسرار کرد
ملت خوابیده را بیدار کرد

رمز «قرآن»، از «حسین» آموختیم
ز آتش او شعله‌ها اندوختیم

پس از نظر شخصیتی چون اقبال لاهوری (و نقش او در استقلال پاکستان)، سر سربلندی مسلمانان، عاشورا است؛ بیداری ملت اسلام از عاشورا است و از عاشورا باید باشد و رمز «قرآن» را عاشورای حسینی به مسلمانان آموخت.

بنابراین، اینکه شاعران شیعه، به همراه ذکر «مناقب»، در اشعار سرشار خویش به فریادخوانی «مصائب» پرداخته‌اند، برای این است که مصائب آل محمد (ص)، مصائب بشریت است، مصائب انسان و انسانیت است و از اینجا است که ادیب و نویسنده اجتماعی معروف مصری، استاد احمد امین - با همه تعصبات مذهبی خویش - می‌گوید:

«شعر شاعران شیعه، در رئای آل محمد (ص)، شعری سرشار از حرارت حیات و گرمای عاطفه‌های بزرگ است (و نأوهم الحارُّ لآلِ مُحَمَّد (ص)).»

در اینجا نکته‌ای که مهم است (و باید در تاریخ ادبیات شیعه درباره آن بحث کرد) این است که مضامین مکتبی و تعلیم شیعی، در شعر شاعران شیعه عرب، بهتر و قوی‌تر تجلی کرده و بازتاب یافته است، حتی «مسئله گرسنگی» که روشنفکران جهان در قرن اخیر به آن توجه یافته‌اند را شاعران بزرگ شیعه، امثال کمیت بن زید اسدی (م. ۱۲۶ ه. ق) از قرن‌ها پیش مطرح کرده‌اند؛ ضرورت مبارزه با حکومت ظالم را آنان به ساحت ادبیات آورده‌اند؛ گسستگی میان جامعه و حاکمیت مستبد را آنان گوشزد نموده‌اند (در اشعار دُعْبِلْ خُزاعی).

درباره این موضوع اینجانب از حدود ۴۰ سال پیش مطالبی نوشته و یادآوری‌هایی کرده‌ام از جمله در کتاب «سرود جهش‌ها»، کتاب «ادبیات و تعهد در اسلام»، که به هنگام تدوین تاریخ ادبیات شیعه و تحلیل شعر شاعران تشیع، مناسب است مورد ملاحظه قرار گیرد و این چگونگی در شعر شاعران فارسی زبان کمتر دیده می‌شود. ■

والسلام علی الحسین و علی اصحاب الحسین.
والسلام علی العاشوراء مشعل الحریة و العدالة
محرم ۱۴۳۱
آذر ۱۳۸۸



رندان تشنه لب

گزارشی از شب شعر «رندان تشنه لب» به همت دفتر طنز حوزه هنری

برق از دم ذوالفقار خواهد ...
شکیبا گفت: «یادم رفت، شعر را اشتباه خواندم؛
اما عیبی ندارد. شما می‌دانید من چه می‌گویم و
من هم می‌دانم شما چه می‌شنوید؛ همان که من
می‌خواستم بگویم.»
بعد درستش را خواند:
سر در پی آن سوار خواهد چرخید
هر جای جهان غبار خواهد چرخید

بنگر چه زمان میان این اهل فریب
برق از دم ذوالفقار خواهد چرخید
و در پایان هم غزلی را به غلام حضرت
تقدیم کرد. به حضرت «چون»، غلام سیه‌چرده
سیدالشهدا (ع)

جام پرخون شکسته در میان بزم یاران
لاله سرخ و سیاه لاله‌زار تیغ‌باران

هست هفتاد و دو مروارید در عقد الهی
تو یکی در سیاه شاهواری بین ایشان

تو غلام پادشاه و من غلامت را غلامم
جان به قربان تو و شاه تو ای شاه غلامان

علی انسانی گفت دوباره، دوباره
تو غلام پادشاه ...

تو سیاه روسپید و من سید روسیاهم
آب روی روسپیدان، رنگ روحم را بگردان

همه استقبال کردند و گفتند دوباره

گرفت، گفت: «هزار سال گذشت از حکایت مجنون /
هنوز مردم صحرانشین سیه‌پوش‌اند»

هنگام رسیدن سوار است انگار
هنگامه کار و کارزار است انگار

نوری که ز خورشید در آفاق رهاست
از تیغه تیز ذوالفقار است انگار
*
آن خاتم هشت و چهار خواهد آمد
شاهنشاه شب‌شکار خواهد آمد

عدلی که پس از علی از این عالم رفت
در سایه ذوالفقار خواهد آمد

این بیت را همه تصدیق کردند. گویا شکیبا
دریافت که این جماعت همه مولا کوکند. بعد دوباره
خواند:

برق از دم ذوالفقار خواهد چرخید
هر جای جهان غبار خواهد چرخید

بنگر چه زمان می‌آی، ای فریب

گروه ادبیات: یک‌شنبه پایان هر ماه، حلقه رندان در تالار اندیشه حوزه هنری، به همت «دفتر طنز حوزه هنری» برگزار می‌شود. این محفل در یک‌شنبه‌ای که مصادف با ایام عزاداری ابا عبدالله الحسین (ع) است، با نام شب شعر «رندان تشنه لب» از ماه محرم سال ۸۲ به طور مستمر برگزار شده است. در این حلقه، شاعران طنزپرداز تازه‌ترین سروده‌های عاشورایی خود را می‌خوانند. اجرای تعزیه و مداحی مداحان از ویژگی‌های روحانی‌بخش این محفل دوست‌داشتنی است. امسال قرار بود، حلقه رندان تشنه لب در ۲۹ آذرماه برگزار شود؛ اما به ۲۷ دی‌ماه موکول شد. وقتی از گزارشگر خیمه درباره کم و کیف محفل رندان پرسیدم، گفت: «در مجلس رندان خبری نیست که نیست.»
در ادامه، گزارش شب شعر «رندان تشنه لب» را بخوانید:

تازه فهمیدم که چرا حسین اصرار داشت، در مراسم «شب سووشون»، «شهرام شکیبا» مجری باشد. رفت بالای سن و وقتی پشت تریبون قرار

ادبیات

اسفند ۱۳۸۸ / شماره ۶۲ ۳۴

تو سیاه روسپید و ...
صدای گریه، سالن را پر کرده بود.

جوهر احکام رسم عاشقی برهان قاطع
لحظه‌ای را پای نه بر فرق من ای تیغ عریان

اغلب حضار، خیلی نجیبانه و آرام با دستمالی نم‌نم
اشکشان را از گوشه چشم پاک می‌کردند.
یاد فرمایشی از استاد شفیعی کدکنی افتادم که
می‌گفت: «به نظر من شاعران دو دسته‌اند: گروهی که
با آنها گریسته‌ام و گروهی که با آنها نگریسته‌ام.»
شکیبا یک شعر هم از شاعری دیگر خواند تا به
قول خودش جماعت را سر حال بیاورد.
گفت:

زنده می‌شود. بعد هم یادی از منظومه «خلوتگاه»
ایشان کرد و برای شادی روحش صلواتی فرستاد.
«سیدعلی موسوی گرمارودی»، از «قیصر
امین‌پور» یادی کرد و گفت: «بی‌مناسبت نیست که
خیلی کوتاه، قدری قلم را بر مثنوی جاودانه قیصر
بگیرانم» و گفت که قیصر در شعرهای آیینی خود
با به‌کارگیری از عناصر معنوی یعنی فخامت کلام،
شیوایی لفظ و ... و همین‌طور خاصه از عشق، حماسه،
عرفان و تلفیق شاعرانه این عناصر، شعرش را به سر
نشانده و پر قدر کرده‌است.
فرصت به شعرخوانی استادگرمارودی نرسید و این
کار به بعد از اقامه نماز مغرب و عشاء موکول شد. بعد
از نماز ابتدا بخشی از تعزیه حضرت عباس (ع) و شمر
برگزار شد که مورد استقبال مخاطبان قرار گرفت.

«طنز» جراحی است. طنز آن است که لب را
بخنداند، دل را به درد بیاورد و مغز را به تفکر
وادارد و «مرثیه» نیز جزو انواع اشعاری است که
چشم را بگیراند، دل را نورانی کند و مغز را به تفکر
و پا را هم به تحرک وادارد.
انسانی گفت ما دیدیم که برادران طنزسرا
(طنازها) که اینجا، جای هنرنمایی ایشان است.
سالی یک‌بار با نام رندان تشنه‌لب به ساخت مقدس
اباعبدالله (ع) عرض ارادت می‌کنند. گفتیم به سهم
خودمان با این دوستان باشیم و وظیفه دانستیم که
دست برادران طناز را ببوسیم که به آقا اباعبدالله
(ع) عرض ارادت می‌کنند.
من به سهم خودم از برادران حوزه اندیشه و هنر
و دوستانی که تشریف آوردند، سپاس گزارم.

پیش‌تر از این یک‌بار با سایر دوستان در خدمت
حاج‌علی انسانی بودیم و این شعر ناب از «صائب»
را از آن جلسه به یادگار دارم که:
در این دریا به غواصی گهر مشکل به دست آید
دل هرکس که گردد آب، گوهر می‌برد اینجا

انسانی همان‌طور که با استقبال‌های عالمانه
و گرمش به هرم اشتیاق محفل می‌افزود با
شعرخوانی و نوحه‌خوانی‌اش حسن‌خاتم حلقه رندان
بود. بگذارید این غزل زیبا از حاج‌علی انسانی که
در حلقه رندان امسال قرائت شد، حسن‌خاتم این
گزارش هم، باشد.
چشم‌ها در غم تو اشک‌فشان ما را بس
از دو بازار یکی باب دکان ما را بس

برگ زردیم و گر از شاخه فتادیم چه باک
صورتی سرخ ز سیلی خزان ما را بس

گرچه دانم نفروشد به ما یوسف را
لیک جایی به صف مشتریان ما را بس

راه در حلقه عشاق به هرکس ندهند
نگه گوشه چشمی ز میان ما را بس

ما دو تا پنجره داریم سوی سیر بهشت
یک نم اشک به تو، از دو جهان ما را بس

منصب و شوکت و دولت به شهبان ارزانی
از عناوین جهان مرثیه‌خوان ما را بس

زخمه‌ها را همه در گوشه شش گوشه بزن
که در این شور و نوا جامه‌دران ما را بس

پی‌نوشت:

* این ویژه‌نامه به مناسبت هم‌قرانی شب یلدا با ایام سوگواری
اباعبدالله (ع) زیر نظر مرکز مطالعات راهبردی خیمه در
دانشگاه تهران برگزار شد.



لباس کهنه بپوشید زیر پیرهش
که تا برون نکند خصم بدمنش ز تنش

از شکیبا شعرخوانی و از حضار سربزه‌بری و ناله به
هوایی بعد هم گفت:

«من خواستم برای شما شعرهایی بخوانم که
توسلی بشود. نیتی در دل دارم، پیرغلامی از غلامان
حضرت سیدالشهدا (ع) در بستر بیماری سختی است؛
به نیت شفای ایشان صلواتی بفرستید.»
شهرام شکیبا اولین مجری برنامه «در حلقه
رندان» بود که لحظات بسیار خاطره‌انگیزی را برای
مخاطبان رقم زده است.

البته شروع شب شعر «رندان تشنه‌لب» با
قرائت قرآن کریم و بعد اجرای آقای سجادی و با
مثنوی‌ای از «استاد موسوی گرمارودی» بود. بعد،
مشفق کاشانی، اسماعیل امینی، حسین اسرافیلی و
مجتبی احمدی اشعارشان را خواندند. هر از چندگاهی
استادان پیشکسوت را می‌دیدم که بعد از مصافحه
همدیگر را در آغوش می‌کشیدند و شانه‌های همدیگر
را می‌بوسیدند؛ علی انسانی و علی موسوی گرمارودی
هم. مجری برنامه می‌گفت: «من هر گاه استاد کاشانی
را می‌بینم، بی‌اختیار یاد استاد محمود شاهرخی برآیم

زخمه‌ها را همه در گوشه شش گوشه بزن که در این شور و نوا جامه‌دران ما را بس

جامه‌دران، نام مجموعه‌ای از نوحه‌های اصیل مذهبی است که به امید خدا، از این پس گاهی در قالب یک سی‌دی صوتی، ضمیمه ماهنامه خیمه خواهد شد.

پیدایش انواع گوناگونی از ابتذال در اجرای الحان مذهبی و آیینی و آثار مخرب آنها در فرهنگ عزاداری و به دنبال آن ایجاد نگرانی در اقشار مختلف جامعه به‌خصوص علما، پیرغلامان، هنرمندان و ... موجب شد، برگزاری سلسله نشست‌هایی با استادان این حوزه، هنرمندان و پیرغلامان حسینی در دستور کار خیمه قرار گیرد.

از آنجا که بررسی، آسیب‌شناسی و اصلاح هر یک از ناهنجاری‌های موجود در فرهنگ عزاداری و به طور کلی مناسک آیینی از حیث فرم و محتوا نیازمند کارشناسان و متخصصان متبحر در حوزه مرتبط با آن ناهنجاری‌هاست، ماهنامه خیمه، جهت حفظ و اشاعه مراسم مذهبی اصیل و اصلاح انواع عزاداری در جامعه به منظور دستیابی به معقول‌ترین و مطلوب‌ترین الگوی عزاداری به ویژه در خصوص نوحه‌خوانی، در نظر دارد، نمونه‌های اصیل و راویان این الحان را معرفی کند. برای این منظور، در هر شماره جامه‌دران، یکی از پیرغلامان حضرت سیدالشهداء را جهت اجرای نوحه‌های سنتی دعوت کرده‌ایم تا تعدادی از نعمات را به همراه معرفی دستگاه‌های موجود در آن در دسترس علاقه‌مندان قرار دهیم.

در جامه‌دران (۱)، آقای مهداد عباس‌زادگان که از پیرغلام‌های خوش‌صدا و باصفای حضرت اباعبدالله‌الحسین در تهران و اولین فردی است که دعوت ما را لبیک گفته ۱۰ نمونه از نوحه‌های اصیل تهران قدیم را اجرا کرده است؛ عباس‌زادگان در سال ۱۳۴۳ در تهران متولد شده و از محضر استادانی چون، مرحوم حاج حسن فرشته، مرحوم سیدرضا علوی، مرحوم حاج عزیزالله مبارکی، مرحوم حاج حسن جعفری و ... بهره‌های فراوان برده است. از ایشان نمونه‌های قابل توجهی از نوحه‌های اصیل تهران قدیم را به یادگار گرفتیم که در آینده به استحضار خواهد رسید. شاید برایتان جالب باشد که عنوان جامه‌دران با الهام از یک غزل «حاج علی انسانی» انتخاب شده است که این غزل در محتوای متنی این سی‌دی موجود است.



بحر سراسر کونیه

روشن کردن مرز بین واقعیت و داستان لازمه ورود به داستان عاشورایی است

رسول جعفریان

شد. او متوجه شد که اینها تا چه حد عوامانه و غیرواقعی است و برای اولین بار فقیهی فتوا به جمع کردن این داستانسرایی‌های باطل می‌دهد.

من موافق وارد کردن جریان عاشورا به عرصه داستان هستم؛ اما نباید این نکته را از نظر دور داشت که اکنون استفاده بدی از تاریخ اسلام می‌شود. اینکه هر چیزی از حوزه خود خارج شود، بد است. به نظر من در جریان عاشورا روضه‌خوانی‌هایی داریم که مرز آنها با واقعیت روشن نیست و با دورغ‌پردازی‌های بسیاری درآمیخته‌است. در داستان عاشورایی مخاطب باید تشخیص دهد، کجا قصه و کجا واقعیت است.

داستان‌نویسی عاشورایی و مذهبی باید معیارهایی داشته باشد، نخست اینکه مرز بین واقعیت و تخیل را جدا کرده باشد، دوم اینکه هنجار اخلاقی بد را ترویج نکند، سوم به مصوم (ع) نسبت ناروایی نزند؛ البته گاهی ذات قصه را نیز باید در نظر داشت، گاهی مؤلف با قلمی حماسی به بیان وقایع می‌پردازد؛ بنابراین ممکن است، صفات حماسی غلوآمیزی گفته شود که نمی‌توان چندان بر آن خرده گرفت، این مخاطب است که باید آگاه باشد.

مشکل ما در جریان داستان‌های مذهبی و به صورت جزئی داستان‌های عاشورایی از آنجا شروع می‌شود که ما به بازسازی قصه‌های اسلامی و عاشورایی کهن نپرداخته‌ایم، از یک مقطع تاریخی به بعد ما تنها به ادامه کار غربی‌ها اکتفا کردیم، در حالی که می‌توانستیم، همان روش‌های قدیمی در داستان‌سرایی را زنده کنیم. هنوز بخش عمده‌ای از قصه‌های قدیمی-دینی ما ناشناخته مانده است.

باید همتی برای شناسایی نسخه‌های کهن و خطی این قصه‌ها و هنر و میراث قصه‌های قدیمی اسلامی پیدا کنیم.

شاید به همین علت باشد که پس از انقلاب با وجود تمایل به تولید آثار دینی، نمی‌توانیم جز چند اثر معدود و انگشت‌شمار مانند آثار «سیدمهدی شجاعی» به‌ویژه کتاب «پدر، عشق و پسر» که نحوه شهادت حضرت علی اکبر (ع) از زبان اسب آن حضرت، برای مادر ایشان (لیلا)، با نثری ادبی و داستانی بازگو می‌کند را در حوزه داستان عاشورایی برای مثال نام ببریم. ■

باشند. کلی‌گویی فایده‌ای ندارد. استاندارد به کلیات تاریخی چیزی روشن نمی‌کند. داستان‌نویس باید فقه و حقوق را بداند، با قوانین آشنا باشد و حلال و حرام را بشناسد.



من در حوالی سال ۷۱ کتابی با عنوان «نقش قصه‌خوانان در تاریخ اسلام» نوشتم. شهید آوینی این کتاب را دیده بود و در مکه، جلوی بعثه، در میدان معابد، در مراسم برائت از مشرکین روی پله‌ها نشسته بودیم که از من پرسید: «تاریخ قصه‌ای ما حکمش چیست؟ آیا ما می‌توانیم قصه‌ای بسازیم که ریشه‌ای در تاریخ و واقعیت ندارد؟» برای وی توضیح دادم که این قصه‌خوان‌ها، داستان‌هایی شبیه آنچه در ادبیات مسیحی از دیرنشین‌ها نقل شده، روایت می‌کردند و به تدریج شخصیت‌های اسلامی را جایگزین آن حکایت کردند. این نوعی از ادبیات است، نه تاریخ. در داستان عاشورایی باید حدود را حفظ کرد.

محقق کرکی از فقه‌های جبل عاملی به ایران آمد. وقتی دولت صفویه سر کار آمد، داستان‌سرایی در ایران خیلی شایع بود. یکی از محورهای این داستان‌ها، ابومسلم خراسانی بود. شخصیت ابومسلم، شخصیت مثبتی در تاریخ شیعه نیست. او طرفدار عباسی‌هاست و مورد تأیید ائمه (ع) هم نیست؛ اما در طول قرن‌ها، تاریخ‌دانانی در اطراف این انسان شکل گرفت و به تدریج محبوب شد؛ حتی با شخصیت‌های شیعی هم گره خورد، محقق کرکی متوجه این داستانسرایی‌های باطل

نگارنده این اثر افزون بر آنکه دانش تاریخ را به عنوان یک دانش با شرایط خاص خود می‌داند، تاریخ انبیاء، تاریخ اسلام و عاشورا را نیز سرچشمه استفاده‌های معرفتی کلی، اخلاقی و منبعی برای شناخت سنن الهی می‌داند.

«داستان‌نویسی تاریخی» عنوانی است که پیشینه طولانی در ادبیات عربی و فارسی دارد. روشن است که داستانی کردن روایات تاریخی، به صورت‌ها، زمینه‌ها و اهداف متفاوت می‌تواند شکل بگیرد و هر کدام مقصد ویژه‌ای را دنبال کند؛ اما هرچه هست در کل، این اثر باید یک اثر داستانی تلقی شود که بر اساس کلیات تاریخی اما با تغییرات گسترده در روایات تاریخی و بر ساخته‌های بسیار فراوان در اصل وقایع، اسامی افراد، امکنه و حواشی آنها نوشته شده‌است.

به نظر من بحث وارد کردن جریان عاشورا به عرصه داستان اجتناب‌ناپذیر است؛ چرا که از گذشته‌ها در تمدن اسلامی، عاشورا و هر واقعه تاریخی دیگر به عرصه داستان وارد و از سوی مخاطبان پذیرفته شده‌است. قصه‌خوانان نه تنها با جریان عاشورا بلکه با سیره نبوی و سایر مضمون‌های دینی نیز ارتباطی تنگاتنگ داشته‌اند و دارند. نمونه بسیار موفق این ارتباط را با سیره نبوی و مضمون‌های دینی در داستان راستان شهید مطهری می‌توان به‌خوبی مشاهده کرد.

نمونه‌هایی همچون ابومسلم‌نامه‌ها و جنگ‌نامه‌های امیرالمؤمنین (ع) نمونه‌های خوبی است که نشان می‌دهد، این جریان‌ها همیشه به حوزه داستان وارد شده‌اند؛ البته این تنها مختص به ادبیات فارسی نیست، بلکه در ادبیات عربی هم کم و بیش وجود دارد.

نکته مهم و دغدغه‌سازی که باید وجود داشته باشد، طرح این پرسش است که هدف از وارد کردن جریان عاشورا در داستان چیست؟ به نظر می‌رسد، داستان یک ابزار تفریحی سالم است و اگر ما بخواهیم جریانی مانند عاشورا را وارد این ابزار کنیم، چه باید کرد؟ در پاسخ باید گفت، وارد کردن جریان عاشورا به داستان امری امکان‌پذیر اما دارای شرایط و نکات خاصی است؛ مثلاً مهم این است که مرزهای قصه و واقعیت از هم جدا شده و عاشورا و پیام‌های آن بازیچه دست نویسنده نشده

دیدگاه جان بین

طهارت بدیهی ترین شرط ورود به عرصه عاشقی است

سیدمهدی شجاعی

این منت خاص و مرحمت ویژه‌اند که می‌توانند با معشوق، سخن بگویند و مخاطب و مخاطب محبوب شوند.

و در یک کلام، این بزرگ‌ترین منت و برترین افتخار است که اهل ادب مجازند در طور عشق حسینی به مقام تکلیف نائل شوند و در قالب کلام از حسین و با حسین بگویند و بشنوند و نشانه کليم حسینی را بر دوش دل‌هایشان بنشانند.

و در قبال چنین سنت و افتخاری، سزااست اگر همه عمر، اشک شوق بریزند و سر از سجده شکر برندارند.

غسل در اشک زدم که اهل طریقت گویند پاک شو اول و پس دیده بر آن پاک انداز

رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ ■



چشم آلوده نظر از رخ جانان دور است
بر رخ او نظر از آینه پاک انداز

و حسین-جان عالمی به فدایش-تنها کسی است در این عالم که قواعد عاشقی را از بنیان دگرگون کرده و بر هر چه آداب و ترتیب برای ورود به عرصه عشقش، چشم فرو بسته یا به دیده اغماض نگریسته.

گر من آلوده دامنم چه عجب
همه عالم گواه عصمت اوست

و این به طور عام، فضل و کرامت حضرت حسین-علیه‌السلام- بر عالم و آدم که رخصت یافته‌اند او را دوست بدارند و به او عشق بورزند است بی آنکه حتی نسبتی و سنخیتی با او داشته باشند.

پس همه عالم در این باب، رهین منت و مرحمت حسین‌اند. -روحی فداه- و این کرامت و منت، بر اهالی خطه ادب -اعم از نویسنده سراینده و گوینده- مضاعف است به این علت که نه فقط رخصت دارند حسین را دوست بدارند از این کرامت و مرحمت مضاعف برخوردارند که رخصت دارند عشقشان را فریاد برآورند مجازند که به وصف معشوق بپردازند و رهین

هر نویسنده‌ای، شاعری، خطیبی، ذاکری و سخنوری که توفیق یا رخصت می‌یابد که حول آن سرور عاشقان و سالار شهیدان کلامی بگوید یا بنویسد یا بسراید و مشام جان به رایحه قدسی آن گلستان، معطر کند، دانسته و ندانسته و دیده و ندیده مرهون الطاف آن عزیز گردیده‌است.

چه اگر آن طهارت تام و قداست «مطلق» در چشم دل هر بی‌سر و پایي چو من رخ نمی‌نمود و خود را در حجاب: «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» مستور می‌نمود؛ چه کس را این جرأت و جسارت بود که به آن آستان ملک پاسبان، نزدیک شود چه رسد به اینکه از مقابل روی او بگذرد، چه رسد به اینکه-اگر چه دزدیده- در شمایل خوب او بنگرد و چه رسد به اینکه در بساط کرامتش رحل عشق و محبت بگسترد.

طهارت ارنه به خون جگر کند عاشق
به قول مفتی عشقش درست نیست نماز

چرا که طهارت، بدیهی‌ترین، ابتدایی‌ترین و اصلی‌ترین شرط، برای ورود به عرصه عاشقی است، همچنان که «فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ» اولین قدم، برای گام زدن در وادی دیدار از نوع «لن ترانی».

طهارت بدیهی‌ترین، ابتدایی‌ترین و اصلی‌ترین شرط، برای ورود به عرصه عاشقی است، همچنان که «فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ» اولین قدم، برای گام زدن در وادی دیدار از نوع، «لن ترانی»



از دیار حبیب
نویسنده:
سیدمهدی شجاعی
ناشر: نیستان
تاریخ نشر: ۱۳۸۵
تعداد صفحات: ۷۰
معرفی: این کتاب، روایتی ساده و

صمیمی از چگونگی پیوستن حبیب بن مظاهر به سپاه امام حسین (ع) و شرحی از شهادت اوست. از دیار حبیب، روایت پایمردی پیرمردی عاشق در راه امامی صادق، رنج‌نامه‌ای از دل خسته و تنهای حبیب و بازگویی تنهایی‌های امام حسین (ع) است.



پدر، عشق و پسر
نویسنده:
سیدمهدی شجاعی
ناشر: نیستان
تاریخ نشر: ۱۳۸۷
تعداد صفحات: ۹۰

معرفی: این کتاب روایت تازه‌ای است از حوادث کربلا که از زبان اسب حضرت علی اکبر (ع) برای مادر ایشان، حضرت لیلا بیان می‌شود. در این داستان جلوه‌های ظریف و لطیفی از واقعه عاشورا و به‌ویژه مبارزه علی اکبر علیه‌السلام در ۱۰ قسمت جداگانه به نام ۱۰ مجلس، تصویر شده است.



کرشمه خسروانی
نویسنده:
سیدمهدی شجاعی
ناشر: نیستان
تاریخ نشر: ۱۳۸۷
تعداد صفحات: ۱۷۴

معرفی: این کتاب در قالب نمایشنامه‌ای که در سه پرده نوشته شده است، به شرح بزرگواری و کرامت حسین بن علی (ع) در حق زوجی که به مکر و حیله معاویه و یارانش و به طمع دل بیمار یزید از هم جدا شده‌اند، پرداخته است.

انرحضیض تردید تا او حج یقین

زینب طالبیان

در بحث کارهای هنری دینی از جمله ادبیات عاشورا، موضوع توازن عقل و احساس اهمیت ویژه‌ای دارد. به نظر می‌رسد، بخش بزرگی از ادبیات آیینی تنها احساس مخاطب را هدف گرفته و از این رهگذر به اثری گذرا بر مخاطب بسنده کرده‌اند؛ اما «نامیرا»، اثر صادق کریمیار، داستانی است که تلاش دارد از رهگذر عقلانیت به حقانیت امام حسین (ع) و قیام عاشورا بپردازد. این رمان یکی از داستان‌های متأخر دربارهٔ عاشورا است که امسال توسط انتشارات نیستان ارائه شده است. یادداشت زیر به این رمان و ویژگی‌های خاص آن نگاهی دارد.

«نامیرا» داستان ازدواج دختر و پسر جوانی از قبایل عرب است، که شکل‌گیری آن مصادف است با حضور مسلم‌ابن عقیل در کوفه و دغدغه و تردید کوفیان و قبیلهٔ بنی کلب در حمایت از حسین‌ابن علی (ع) یا باقی ماندن بر بیعت با یزیدبن معاویه. صادق کریمیار، در این داستان که اتفاقات قبل از ظهور عاشورا را به تصویر می‌کشد، با توصیف زوایای پنهان شخصیت‌ها و رفت‌وآمد متناوب میان کوفیان و بنی کلب در پی نشان دادن علل منطقی حقانیت سپاه امام حسین (ع) است.

کریمیار با ایجاد سؤال برای خواننده وی را درگیر فضای داستان می‌کند. وقتی که عبدالله، مردی که ایمان و دل‌وریش بر خواننده نیز ثابت شده‌است از بیعت با مسلم سرباز می‌زند، این فضای شک و تردید جدی‌تر می‌شود. کریمیار با طرح سؤالات و تردیدهای احتمالی مخاطب (مانند چگونگی دو دسته شدن مسلمانان در ماجرای عاشورا و نقض پیمان کوفیان، طرح چرایی هجرت به کوفه حال آنکه کوفیان آزمودهٔ علی بن ابیطالب (ع) و حسن بن علی (ع) بودند) از زبان بعضی شخصیت‌ها و ارائهٔ پاسخ‌های مقتضی از زبان شخصیت‌های دیگر یک جستار منطقی در قیام امام حسین (ع) را آغاز می‌کند که در طول داستان با همراهی ربیع و عبدالله از حسیض تردید تا اوج یقین ادامه می‌یابد. برای نمونه: «شبت گفت: ما نیز فرزند رسول خدا (ص) را به کوفه خوانده‌ایم تا هدایت‌مان کند و ما را از ستم بنی امیه برهاند. عبدالله گفت: از کدام ستم می‌گویی، از یزید؟ او که تازه خلیفه

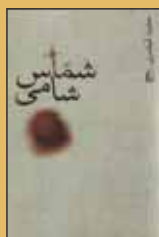
است و هنوز کاری نکرده! از معاویه می‌گویید که او را نزدیک‌ترین صحابهٔ رسول خدا (ص) به حکومت شام گماشت و در دوران خلافت خویش نیز چنان مشرکان را ذلیل کرد که هنوز هم رومیان از شنیدن نام سپاه شام بر خویش می‌لرزند!» داستان از زمان دستگیری یاران مسلم تا شهادت او به اوج خود می‌رسد و دو چهره شدن استمدادطلبان از امام حسین (ع) از زوایای مختلف به تصویر کشیده می‌شود. از این پس نبرد حق و باطل شروع می‌شود و همگان با چهرهٔ واقعی خود به میدان می‌روند. ردپای دورویی منافقان و خیانت‌کاران که از همان ابتدای داستان در قالب جست‌وجوی منافع شخصی، نگرانی از مال و جان خود، جلوه دادن دارایی‌ها و توجه به افتخارات فردی آغاز شده‌است، در خیانت به مسلم آشکار می‌شود. کریمیار شهادت مسلم و دیگر فرستادهٔ امام (ع) را در این داستان از دیدگاهی متفاوت نشان می‌دهد و مخاطب را هر چه بیشتر به آن روزها نزدیک می‌کند. او ماجرای را که موجب شهادت مسلم می‌شود به خیانت آگاهانهٔ کوفیان مربوط نمی‌کند و در عوض آن را نتیجهٔ خدعهٔ یزیدیان و همراه شدن کوفیان نشان می‌دهد. او تلاش کوفیان را در دفاع از حقوق خویش نشان می‌دهد و شدت ظلم در دستگاه بنی امیه را عامل قدرتمند این شهادت می‌داند.

به تصویر کشیدن زنان در نقش‌های اصلی داستان، آن را از هرگونه یک‌جانبه‌گرایی جنسیتی و حذف حضور مؤثر زنان که در برخی داستان‌های تاریخی معمول است مبرا می‌کند. کریمیار در این داستان زنان قوی و با شهامت زیادی را در زمرهٔ یاران مسلم می‌آورد و از زبان آنها به مردان داستان اطمینان می‌بخشد و آنها را به دفاع از حق ترغیب می‌کند. برای نمونه در جایی از زبان مادر ربیع می‌خوانیم: «پدرت در دفاع از علی (ع) کشته شد و تو اگر در دفاع از فرزند علی (ع) کشته شوی من باکی ندارم؛ اما در انتقام از خون پدرت هرگز تو را یاری نمی‌کنم.» این امر که نشان از رفتار عقلانی و به دور از احساسات یک زن است تصویر کلیشه‌ای زن را به‌عنوان موجودی ضعیف و احساساتی می‌شکند. این امر در پایان داستان که سلیمه و ام وهب در کنار مردان قبیله تمرین رزم می‌کنند، بار دیگر خود را نشان می‌دهد.

کریمیار به نحو هوشمندانه‌ای داستان را در شب پیش از آغاز مبارزهٔ حق علیه باطل تمام کرده‌است. وی که پاسخ سؤالات احتمالی نسل جوان را در قالب این داستان مطرح کرده‌است مخاطب خود را در سرما و تاریکی شب در بیابانی نزدیک به فرات در حالی رها می‌کند که او را به اندیشه دربارهٔ این قیام و مسئلهٔ حق و باطل واداشته‌است. مخاطب با طی مسیری که از همین بیابان شروع و به همان نیز ختم شده‌است اندیشه می‌کند و از خود می‌پرسد که او در برخورد با امام زمان (عج) چه خواهد کرد. چگونه حق را از باطل تشخیص خواهد داد و آیا اگر امام غایب (عج) در زمان وی ظهور کند از او حمایت خواهد کرد یا با تردید از وی دوری خواهد جست و اینکه مصداق این روایت که «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا» در تجربهٔ زندگی وی چه نتایجی خواهد داشت؟ ■

کتابخانهٔ ادبیات و تاریخ

صادق کریمیار متولد ۱۳۳۸ اولین داستان خود را در سال ۱۳۶۷ در روزنامهٔ اطلاعات به چاپ رساند. در سال ۱۳۶۹ مجموعهٔ داستان او به نام «فریاد در خاکستر» به زیر چاپ رفت و بعد از یک سال مجموعهٔ داستانی برای نوجوانان به نام «انتقام در اردوگاه» منتشر کرد. وی در رمان «غنیمت» به موضوع دفاع مقدس پرداخته‌است. اولین فیلمنامهٔ سینمایی کریمیار در سال ۱۳۷۵ به نام «کوسه‌ها» و پس از آن، فیلم «سجده بر آب» و «جان سخت» ساخته شد. از جمله ساخته‌های کریمیار که از شبکه‌های مختلف تلویزیونی پخش شده به ترانه‌های کبود، خانهٔ ساحلی، سیم و آخر و زیارت می‌توان اشاره کرد



شمس شامی
نویسنده:
مجید قیصری
ناشر: افق
تاریخ نشر: ۱۳۸۷
تعداد صفحات: ۱۶۰
معرفی: این کتاب

یک داستان بلند تاریخی است که از زاویه‌ای نو حوادث کربلا را روایت کرده‌است. نویسنده در قالب شرح گم شدن عالی‌جناب جالوت (شماس) نمایندهٔ وقت امپراتور روم که از زبان محافظ ویژهٔ او برای بازرس ویژهٔ روم روایت می‌شود به حوادث بعد از واقعهٔ عاشورا پرداخته‌است.



فراموشان
نویسنده:
داوود غفارزادگان
ناشر: قدیانی
تاریخ نشر: ۱۳۷۵
تعداد صفحات: ۹۶
معرفی: این کتاب

حکایت پرفراز و نشیب عاشورا را به شکلی نو و از زبان افراد مختلف روایت می‌کند. مثلاً در یک داستان از زبان یکی از چهره‌های منفور و منفی کربلا، غلام عبیدالله بن زیاد و در داستانی دیگر از زبان یک کاتب گمنام، حادثهٔ کربلا را می‌خوانیم. در خلال این روایات تقابل دیدگاه‌های افراد روشن می‌شود.



نامیرا
نویسنده:
صادق کریمیار
ناشر: نیستان
تاریخ نشر: ۱۳۸۸
تعداد صفحات: ۳۳۶
معرفی: این اثر دربارهٔ

دختر و پسر جوانی است که بین سرداران بزرگ برای حمایت از امام حسین (ع) و یزید تردید دارند؛ در ادامهٔ داستان، این دو جوان طی استدلال‌های مختلف به حقانیت امام حسین (ع) پی می‌برند. به گفتهٔ نویسنده، این داستان طی دو سال تحقیق در آثار تحلیلی قیام امام حسین (ع) نوشته شده‌است.

ادبیات

در میان گونه‌های مختلف ادبی، نهضت‌های آزادی‌بخش همچون قیام سیدالشهدا (ع) همواره به شکل‌های مختلف در آثار نویسندگان هر دوره به نوعی تجلی می‌یابند. برای نمونه، وقوع جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران، زمینه‌ای فراهم کرد تا بار دیگر فرهنگ حماسه و مقاومت در بین مردم فراگیر شود و نوعی نگاه عاشورایی در میان رزمندگان در مقابل تجاوز دشمن شکل بگیرد. در نوشتار زیر به این موضوع پرداخته شده‌است.

در سال‌های بعد هم این روند همچنان ادامه داشته تا اینکه به رویدادها و نهضت‌های آشنا در قرن‌های اخیر رسیده‌است.

برای مسلمانان به ویژه شیعیان جهان، قیام و نهضت عاشورا یک رویداد حماسی بزرگ و فراموش نشدنی است که تأثیر آن را می‌توان در قیام‌ها و نهضت‌های عدالت‌خواهانه در قرون معاصر دید. وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ و شروع جنگ تحمیلی که در سال ۱۳۵۹ حکومت بعثی عراق علیه جمهوری اسلامی،

ظلم‌ستیزی به منزلت یک اصل پایدار

علی‌الله سلیمی

نگاهی به پیوندهای ادبیات دفاع مقدس با قیام عاشورا

ادبیات جنگ که گونه دوم آن را ادبیات مقاومت نام نهاده‌اند، سابقه طولانی در ادبیات دارد. در تاریخ ادبیات اولین رمانی که از آن در این حوزه نام برده شده، یک اثر جنگی به نام «آمادیس دوگل» اثر گارسیا رودریگز دومانتالرو است. این اثر که یک رمان شهسواری است در آغاز قرن شانزدهم در ساراگوسا انتشار یافت. این در حالی است که رمان «دن کیشوت» یک قرن بعد از آن یعنی در سال ۱۶۰۵ خلق شده‌است.

آغازگر آن بود بار دیگر نهضت عاشورای حسینی را در یادها تداعی کرد که متعاقب آن نویسندگان متعهد ادبیات ویژه این دوره را متناسب با حال و هوای ایام خلق کردند. ادبیات عاشورایی، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی فعال‌تر شد؛ اگر چه قبل از انقلاب نیز عاشورا یک پدیده و مفهوم ریشه‌دار و مظهر ظلم‌ستیزی بود، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، این جریان در ادبیات و هنر ما شکلی گسترده و فراگیر به خود گرفت و آثار

متعددی با این پس‌زمینه متولد شدند. با این حال، در این خصوص کم‌کاری نهادهای مسئول هم مشهود است؛ چرا که سال‌هاست فقدان یک مرکز پژوهشی فعال و مؤثر در زمینه‌های تاریخی احساس می‌شود؛ اگر هم مرکزی با این مشخصه وجود دارد از چشم نویسندگان ما که یکی از وظایفشان، توجه به تاریخ‌نگاری درست است، پنهان مانده است.

از سوی دیگر، دوران نگاه مستقیم به موضوعات آیینی هم سپری شده و داستان‌های دینی ما باید قادر باشند در خواننده خود همذات‌پنداری به وجود بیاورند. در این زمینه خیلی از کارشناسان این حوزه معتقدند، هنوز اثری جدی در حوزه ادبیات داستانی دفاع مقدس که ارتباط این ادبیات با موضوع عاشورا را به روشنی بیان کند، خلق نشده است؛ البته نباید تولید چنین آثاری به عنوان هدف اصلی مطرح باشد و از دیگر عناصر مثل خلاقیت و ... غفلت شود.

با این حال، اینک موعد تقویت این نوع از ادبیات و نقد جدی آثار است؛ اگر می‌خواهیم ادبیات دفاع مقدس و آثار مذهبی تداوم یابد، باید تعارف را کنار بگذاریم و آثار را از صافی نقد عبور دهیم. واقعیت آن است که بعد از انقلاب اسلامی، احساسات شورانگیز مذهبی در تار و پود ادبیات ما تنیده شد و رفته‌رفته بر یختگی و قوت آن افزوده شد؛ البته این رویکرد در بخش شعر پررنگ‌تر است؛ چرا که اغلب سروده‌های موفق شاعران ما در توصیف صحنه‌های نبرد هشت‌ساله و پایداری ما در برابر بیگانگان از اندیشه و حماسه بزرگ عاشورا تأثیر مستقیم پذیرفته‌است. شعرهایی که اگر چه در ظاهر با عاشورا مرتبط نبودند، وامدار اندیشه عاشورایی بودند و همین نکته عامل پیوند بیشتر مخاطبان با این آثار شد.

برای مثال، بیان دلاوری‌ها و رشادت‌های امام



فتح خون (روایت محرم)
نویسنده:
سیدمرتضی آوینی
ناشر: ساقی

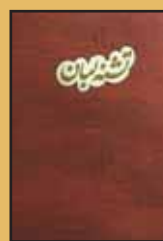
تاریخ نشر: اول ۱۳۷۹ - سوم ۱۳۸۱
تعداد صفحات: ۱۳۳

معرفی: این کتاب هشتمین اثر در مجموعه آثار شهید آوینی است که در ۱۰ فصل قیام امام حسین (ع) را با نثری زیبا و شاعرانه روایت می‌کند. عنوان فصول کتاب: آغاز حجرت عظیم، کوفه، مناظره عقل و عشق، قافله عشق در سفر تاریخ، کربلا، ناشئه اللیل، فصل تمیز خبیث از طیب، غریبال دهر، سیاره رنج و تماشاگاه راز



چند روایت معتبر
نویسنده:
مصطفی مستور
ناشر: چشمه
تاریخ نشر: ۱۳۸۲
تعداد صفحات: ۹۳

معرفی: این کتاب مجموعه چند داستان کوتاه در موضوعات عشق، زندگی، مرگ است. نویسنده در بخش چند روایت معتبر درباره مرگ یکی از روایت‌ها را به موضوع مرگ در کربلا اختصاص داده است. او در قالب داستانی کوتاه از دید یک پسر بچه به پرده خوانی واقعه عاشورای می‌نگرد و همدلی و تأثیرپذیری مردم کوچه و بازار از این سنت را به تصویر می‌کشد.



تشنه لبان
نویسنده:
حمید گروگان
ناشر: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان
تاریخ نشر: ۱۳۸۸

تعداد صفحات: ۳۲۰

معرفی: در این کتاب که مقتل بلندی است، حوادث عاشورا با استفاده از معتبرترین منابع تاریخی جزء به جزء روایت شده، آنچنان که مخاطب خود را در صحنه حس می‌کند. تصویرگری این کتاب را هاجر سلیمی‌نمین و طراحی گرافیک آن را کوروش پارسا نژاد بر عهده داشته‌اند.

ادبی منتشرشده در سه دهه اخیر فقط می‌توان در برخی آثار خلق‌شده در این سال‌ها نشانه‌های پررنگی از آن مفاهیم و ارزش‌های منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی را دید که اکثر آنها هم در سال‌های اولیه پس از پیروزی انقلاب اسلامی نوشته، چاپ و منتشر شده‌اند؛ این در حالی است که ادبیات دفاع مقدس در کشور ما نسبت به ادبیات انقلاب اسلامی حضور پررنگ‌تری دارد و آثار شاخص متعددی تاکنون در این زمینه نوشته، چاپ و منتشر شده است؛ البته این موضوع تا حدودی طبیعی است؛ چرا که وقتی در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ و در کمتر از ۲ سال بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، جنگ تحمیلی علیه انقلاب نوپای کشور ما شروع شد به یکباره همه توجه‌ها به آن سو جلب شد. در این میان طبیعی بود که همسو با همه اقبال جامعه، نگاه نویسندگان هم به موضوع جنگ معطوف شود که حاصل آن خلق ادبیات تازه‌ای متناسب با شرایط آن روز جامعه بود. به این شکل قبل از اینکه ادبیات نوپای انقلاب اسلامی به بلوغ و شکوفایی برسد به صورت مقطعی از رشد و شکوفایی بازماند و در مقابل، ادبیات دفاع مقدس بنابر ضرورت آن روز جامعه که به شور، حال و هوای حماسی نیاز داشت، پایه‌گذاری شد و سیر صعودی خود را همراه با روزها، ماه‌ها و سال‌های تداوم جنگ طی کرد.

این ادبیات در سال‌های پس از پایان جنگ هم با رویکرد متفاوتی پایه‌های بقای خود را مستحکم‌تر کرد و اکنون یکی از عرصه‌های قابل توجه در میان گونه‌های مختلف ادبی در کشور ما همین ادبیات دفاع مقدس است که سال‌به‌سال غنای محتوایی و ادبی آن افزایش می‌یابد و نویسندگان جدیدی هم هر سال به مجموع نویسندگان قبلی که برخی از آنها اکنون مقام پیشکسوتی هم دارند، افزوده می‌شود. ■

دوره را هم در پی دارند که معمولاً هم توسط افرادی که در شکل‌گیری آن رویداد بزرگ سهم بوده‌اند یا فرزندان نسلی که باعث شکل‌گیری آن اتفاق اجتماعی شده‌اند به وجود می‌آید؛ چرا که گونه‌های مختلف ادبی در هر دوره‌ای یکی از اشکال هویتی آن دوره تاریخی محسوب می‌شود که جلوه‌هایی از نوع نگرش افراد آن جامعه به انواع پدیده‌های پیرامونی را نشان می‌دهد. به عبارت دیگر، «ادبیات» در هر دوره‌ای زبان مکتوب و نشانگر دیدگاه‌های افراد آن مقطع زمانی

(ع) و یاران آن حضرت در حادثه کربلا که بهترین شکل دین‌داری معرفی شده به نوعی با جهان امروز و وقایع عصر حاضر شبیه‌سازی شده‌است. نهضت امام خمینی (ره) و جریان انقلاب اسلامی و همچنین جنگ تحمیلی، فضای بسیار مناسبی برای این شبیه‌سازی به وجود آورد که ما تبلور این شبیه‌سازی را در شعارهای مردم می‌توانیم مشاهده کنیم؛ که به‌واقع در همه شبیه‌سازی‌ها به نوعی اندیشه «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا» متجلی است.



است. در این خصوص، یکی از رویدادهای بزرگ اجتماعی در قرن معاصر وقوع انقلاب اسلامی در کشورمان، ایران است. اکنون اینکه انتظار فوق تا چه اندازه در ادبیات خلق‌شده در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی تحقق یافته، سؤالی است که پیش‌روی هر علاقه‌مندی به این موضوع، گسترده شده و پاسخ به آن به تحقیقات و پژوهش‌های متعدد نیاز دارد.

با این حال با یک نگاه کلی به مجموع آثار

بنابراین در یک نگاه کلی به این موضوع با شناسایی زمینه‌های ظهور و بروز این نوع ادبیات چشم‌اندازهای آن را هم در سال‌های آینده می‌توان ترسیم کرد. در این خصوص مرور زمینه‌های اجتماعی مؤثر در شکل‌گیری ادبیات دفاع مقدس الهام گرفته از فرهنگ عاشورا خالی از لطف نیست.

هر یک از رویدادهای بزرگ اجتماعی وقتی به وقوع می‌پیوندند متعاقب خود ادبیات خاص آن



یاران نور
نویسنده:
محمد براتی‌خوانساری
ناشر: لشکر چهارده
امام حسین (ع)
تاریخ نشر:
تعداد صفحات:

معرفی: نویسنده در این کتاب بین صحنه‌های عاشورا و عرصه‌های گوناگون جبهه‌های جنگ پیوند می‌زند. داستان نیمه بلند را سر به مهر توانست در اولین جشنواره ادبی هنری عاشورا در سال ۱۳۸۰ رتبه سوم را کسب کند.



دو قدم تا قاف
نویسنده:
میثاق امیر فجر
ناشر: امیرکبیر
تاریخ نشر: اول:
۱۳۶۱- دوم ۱۳۸۰
تعداد صفحات: ۳۳۳

معرفی: این کتاب مجموعه ۱۰ داستان کوتاه درباره مسائل اجتماعی و فرهنگی زمان ماست. در داستان سرباز، امیرفجر رنج‌های یک رزمنده زخمی و تشنه لب دفاع مقدس را با مصایب یاران امام حسین (ع) در روز عاشورا قیاس می‌کند و از این رهگذر مقاومت سربازان وطن را می‌ستاید.



با سرودخوان جنگ
در خطه نام و ننگ
نویسنده:
نادر ابراهیمی
ناشر: اطلاعات
تاریخ نشر: اول:
۱۳۶۶- دوم ۱۳۸۷
تعداد صفحات: ۷۵

معرفی: این کتاب بخشی از یادداشت‌های سفر نادر ابراهیمی به همراه علی کلیج، ابراهیم حاتمی کیا و کمال تبریزی در سال ۱۳۶۵ به جبهه جنوب است. نادر ابراهیمی در هم‌نشینی و گفت‌وگو با رزمندگان به جایگاه رفیع امام حسین (ع) و قیام او نزد آنان پی می‌برد و تأثیر شگفت‌انگیز شهادت او بر شهادت‌طلبی رزمندگان را درمی‌یابد.

لنگ لنگان طریقت

نگاهی به دینداری عوامانه در آثار داستان‌نویسان قبل از انقلاب

فرشته نژادکنی

واقعۀ عاشورا، عزاداری‌ها، سنت‌ها و مراسمی که درباره آن شکل گرفته، دستمایۀ بسیاری از نویسندگان بزرگ ایران قرار گرفته و مضمون اکثر این داستان‌ها نقل حوادث روز عاشورا و مقتل‌نویسی بوده‌است. کمتر کسی به تحریفات عاشورا و سنت‌های نادرستی که در حاشیۀ عزاداری برای سالار شهیدان (ع) به وجود آمده پرداخته است. یک علت آن، این تصور غلط است که هر نوع نقد مربوط به امام حسین (ع) و عاشورا رودررویی با مذهب یا تمسخر فرهنگ عزاداری است در حالی که داشتن دید منتقدانه نسبت به سنت‌های نادرست به زدودن خرافات از چهرۀ دین و شناخت بهتر آن کمک می‌کند.

از میان نویسندگانی که به موضوع دینداری عوامانه پرداخته‌اند می‌توان به صادق هدایت اشاره کرد که با قلم تند خود به نقد بسیاری از آسیب‌های اجتماعی می‌پردازد. «حاجی آقا» یکی از معروف‌ترین آثار او در این زمینه است که هدایت در آن با توصیف شخصیت اول که پیرمردی قروت، خسیس، بهانه‌گیر و دنیا‌دوست است، سعی می‌کند افکار این مرد و طنز تلخی را که در تناقض بین گفته‌های او و حقیقت است، را نشان دهد؛ اما هدایت برای نقدی اجتماعی به جدال با خرافه برخاسته بلکه این مسئله را بیشتر به‌شکل نمودی از تباهی فکر انسان، به لباس داستان درآورده‌است.

سه تن دیگر از این نویسندگان، جلال آل احمد، هوشنگ گلشیری و غلامحسین ساعدی هستند که از نویسندگان بزرگ و صاحب‌سبک ادبیات ایران محسوب می‌شوند. داستان‌های «شمع قدی» و «ای لا مس سبا» از جلال، داستان «معصوم دوم» از هوشنگ گلشیری و چند داستان از مجموعه «عزاداران بیل» ساعدی در این زمینه شاخص هستند که در ادامه بررسی می‌شوند.

هر سه این نویسندگان پیرو مکتب واقع‌گرایی بوده و به بازنمایی دقیق مسائل اجتماعی و سیاسی دوران خود و روشنگری مردم پرداخته‌اند.

داستان «شمع قدی» روایت پیرمردی است که از راه نگهداری مسجد و کمک‌های مردمی به سختی روزگار می‌گذراند. زندگی این مرد که به‌طور حقیرانه‌ای در چند شمع که برایش اهمیت حیاتی پیدا کرده و خوردنی‌های ناچیزی که از طرف مردم به او می‌رسد، خلاصه شده‌است، داستان تلخی از فقر مادی و مذهبی پیرمرد است. استفاده از بازی پیرمرد خشک‌مذهب از دین که با رفتارهایی

خمیه: در این نوشتار مؤلف با استقبال از دید منتقدانه نسبت به سنت‌های نادرست که به زدودن خرافات از چهرۀ دین منتج می‌شود و به شناخت بهتر آن کمک می‌کند، به نحوة پرداختن برخی نویسندگان علاقه‌مند به این حوزه «تیم‌نگاهی» دارد. به زعم نویسنده «هدایت برای نقدی اجتماعی به جدال با خرافه برخاسته بلکه این مسئله را بیشتر به شکل نمودی از تباهی فکر انسان به لباس داستان درآورده است.» نویسنده معتقد است: «فضای داستان گلشیری و ساعدی کمی بسته‌تر و نگاه آنها به انسان ناامیدانه‌تر است.»

به امید خدا در شماره‌های آتی ماهنامه وجوه گوناگون ادبیات داستانی مذهبی و مخصوصاً عاشورایی را با دقت بیشتر و جزئی‌تری بررسی خواهیم کرد.

چون دزدیدن شمع‌های نذری و فروش دوبارۀ آنها، تفکر درباره اجاره منبرهای پررونق و آرزوی مرگی هولناک برای پاسبانی که چند شمع او را له کرده، به خوبی نشان‌دهندۀ سطحی بودن مذهب این مرد است. جلال در پایان داستان با نکته‌سنجی و هنرمندی دو اتفاق نهایی یعنی هجوم عزاداران به مسجد و عبور پاسبانان را به نحوی می‌گنجاند که پیرمرد را با واقعیت متضاد با افکارش روبه‌رو سازد. داستان شمع قدی روایت نابودی مذهب در جهل و فقر است که در زندگی و ذهنیت پیرمرد به خوبی نشان داده شده‌است.

داستان «ای لا مس سبا»، اثر دیگر جلال، از زبان طلبۀ جوانی عقاید جزمی و خرافی را در مواجهه جهان متمدن و مدرن مطرح می‌کند. داستان از یک مجلس قرآن‌خوانی آغاز می‌شود که در آن جوانی در مورد آداب شروع خواندن قرآن با ملای مجلس بحث می‌کند. همین جدال و کشمکش در دنبالۀ داستان در میان قشرهای مختلف جامعه به تصویر کشیده شده‌است. جلال به خوبی علاوه بر مقایسۀ افکار راوی با دنیای مدرن زمان خود، دودستگی جامعه در حال تغییر را در برخورد با مسئلۀ دعانویسی، وعظ، سخنرانی و مجالس قرآن‌خوانی نشان می‌دهد.

داستان «معصوم دوم» روایت مردی ساده‌دل است که از سرگذشت شوم و آوارگی خود با زبانی ساده و به ظاهر پراکنده سخن می‌گوید. این مرد که بزرگان ده پایین برای کمتر نبودن از مردم ده بالا او را وادار به کشتن سیدی برای ساختن امام‌زاده کرده‌اند، پس از قتل سید، از سوی مردم همان ده طرد و آواره می‌شود؛ احترام، اعتبار و اموال خود را از دست می‌دهد و از دیاری به دیار دیگر می‌رود. مردم ده پایین برای ساختن امام‌زاده در دهۀ اول محرم و روزهای عاشورا اقدام می‌کنند و سید را به واسطۀ راوی‌ای که لباس شمر پوشیده می‌کشند. سرنوشت شوم این مرد که به علت نقشش در کشتن سید توسط مردم روستا «شمر» نامیده می‌شود نمونه‌ای هولناک -و البته غیرواقعی- از خرافه‌گرایی و انجام اعمال نامعقول و ضدبشری به نام دین (و در اصل به علت خودخواهی و دنیاپرستی در لباس دین) است. به نظر می‌رسد هدف گلشیری در این داستان نشان دادن این است که چگونه دین به امری زمینی تبدیل شده و خود وسیله‌ای برای رقابت و فخرفروشی است. مخاطب در تحلیلی عمیق‌تر از داستان به این نتیجه می‌رسد که چگونه وقتی دین از راه اصلی خود منحرف می‌شود از آیینی نجات‌بخش و انسانی به مسلکی پر از خرافه و حتی بی‌رحم و کشنده تبدیل می‌شود.

کتاب «عزاداران بیل» که فیلم گاو ساخته داریوش مهرجویی براساس قصۀ چهارم آن ساخته شده است، مجموعه هشت داستان کوتاه درباره جهان‌بینی و آداب و رسوم اهالی روستایی

نمازخانه کوچک من
(داستان معصوم دوم)
نویسنده:
هوشنگ گلشیری
ناشر:
تاریخ نشر:
تعداد صفحات:



معرفی: این داستان درباره مردی است که به اصرار اهالی روستا برای ایجاد امام‌زاده در روستای خود در مراسم تعزیه‌خوانی، نقش شمر را بازی می‌کند و به علت وعده پول و هدایا سید پیری را می‌کشد. پس از اینکه اهالی ده مقبرۀ امام‌زاده را بنا و آن را تقدیس می‌کنند، شمر خوان داستان نزد مردم ده مغفور می‌شود و از ده اخراج می‌شود.



دید و بازدید
نویسنده:
جلال آل احمد
ناشر: مجید
تاریخ نشر: ۱۳۸۷
تعداد صفحات: ۱۴۴
معرفی: جلال آل احمد

در این کتاب به نقد عوام‌گرایی و سوءاستفاده برخی قدرت‌طلبان فاسد از اعتقادات دینی می‌پردازد. او با بیان برخی از باورهای نادرست مردم مانند تقدیرگرایی سعی در روشنگری و آگاه‌سازی مردم دارد. در این مجموعه، داستان‌های «شمع قدی»، «ای لا مس سبا» و «زیارت» به موضوع سنت‌های عزاداری در ماه محرم، وعظ و زیارت قبور اختصاص دارد.

به نام «بیل» است. فقر، گرسنگی، قحطی، بیماری، دوری از شهر و مراکز درمانی و نبود امکانات لازم برای زندگی، وضعیت نابه‌سامانی را برای مردمان آن فراهم کرده است که البته هیچ یک از آنان نسبت به این وضعیت شکایتی ندارند و در پی تغییر آن نیستند. ساکنان، این وضعیت را به مثابه وضعیت محتوم و جبری زندگی خود پذیرفته‌اند.

ساعدی در عزاداران بیل، به نقد تفکر جبری و غیرتجول‌خواه مردمان این روستا می‌پردازد که وضعیت نابه‌سامانی را که در تک‌تک داستان‌ها تصویر می‌شود، را به وجود آورده‌است. در داستان سوم این کتاب، مرحوم ساعدی نشان می‌دهد چگونه اهالی این روستا در شرایط آمدن قحطی و گرسنگی به جای اندیشیدن به هرگونه راه چاره و راهکار عملی و پایدار، در کنار دزدی و گدایی به متبرک کردن روستا از طریق پاشیدن آب تربت و عزاداری برای امام حسین (ع) روی می‌آورند.

نویسنده در این داستان ساده‌اندیشی و سطحی‌نگری دینی اهالی روستا را به نقد می‌کشد و باورهای رایجی را که مانع از دنبال کردن راه‌های منطقی و اصولی برای رفع مشکل می‌شود را آشکار می‌کند. به نظر نمی‌رسد، نویسنده با بیان این داستان سعی در نقد دین، دینداری و حتی فلسفه عزاداری برای امام حسین (ع) داشته است. او با استفاده از توصیف و داستان‌پردازی درباره زندگی روزمره مردم این روستا، ظرفانه نشان می‌دهد که چگونه اهالی روستای بیل با همه بی‌اخلاقی‌ها و رفتارهای غیرانسانی که در شرع نیز به شدت نهی شده‌است؛ مانند دروغ‌گویی، فریبکاری، تجسس در زندگی دیگران، دزدی، روابط نامشروع و ... امیدوارند که سایه شوم قحطی با عزاداری و نوحه‌خوانی برای امام حسین (ع) از سر آنان رفع شود. در اینجا رفتارهای به ظاهر دینی در واقع سرپوشی برای استیصال مردمان روستا از یافتن راهکاری برای حل مشکلاتشان است.

ساعدی، در داستان ششم کتاب به روشنی به بیراهه رفتن اعتقاد دینی و فرآیند دین‌سازی و خرافه‌پروری و دست‌آویز قرار دادن به نام دین را به تصویر می‌کشد و چهره خنده‌دار فرضیات غلطی را که پر و بال می‌گیرند تا مورد استفاده ابزاری قرار گیرند، جلوه‌گر می‌سازد. در این داستان، اهالی روستا وقتی با شیء غریبه‌ای مواجه می‌شوند که تصور می‌کنند صدای گریه از درون آن می‌شنوند، آن را ضریح یک امام‌زاده فرض می‌کنند که سر راه آنها قرار گرفته‌است. آنها خود را ملزم می‌دانند که زیارتگاهی برای این امام‌زاده بسازند و آن را با شمایل، علم، پنجه و شمعدان تزیین کنند و یکی از اهالی روستا را مقام سیدی بدهند و متولی امام‌زاده کنند. درست وقتی که پیرزن‌های روستا بیماران ده را به این امام‌زاده

نوظهور می‌آورند و دخیل می‌بندند تا گریه کنند و شفا بگیرند، افسران آمریکایی از راه می‌رسند و «منبع برقی» را که به خیال آنان دزدیده شده، از اهالی بیل پس می‌گیرند. بدین ترتیب نمی‌توان غلامحسین ساعدی را نویسنده‌ای دین‌ستیز نامید. او در عزاداران بیل به نقد خرافه‌گرایی دینی پرداخته و عواقب سطحی کردن دین از جمله برخورد ابزاری با عزاداری برای ائمه (ع) را به تصویر کشیده‌است. در پایان، آنچه از نظر ساخت از داستان‌های هر سه نویسنده باقی می‌ماند، زاویه دید، کشمکش شخصیت‌ها و شخصیت‌پردازی است. زاویه دید این روایت‌ها اهمیت بسیار دارد. نویسنده با انتخاب زاویه دید، محدودیت‌ها و امکانات داستان‌نویسی خود را تعیین می‌کند. «معصوم دوم» و «ای لامس سبأ» از دید اول‌شخص نوشته شده‌اند که برای بیان عقاید و دیدگاه فکری شخصیت، قالب مناسبی است.

زاویه دید راوی در داستان «شمع قدی»، سوم‌شخص محدود به ذهن است، همانند دو داستان قبل، این انتخاب، امکان بیان ذهنیات و کشمکش‌های شخصیت اول را به نویسنده می‌دهد؛ اما چون شخصیت کم‌سواد، عامی و پیر داستان نمی‌تواند به خوبی فضا را از ذهن خودش توصیف کند، جلال از این نوع راوی استفاده کرده تا فضای زندگی پیرمرد و اتفاقاتی که آن روز می‌افتد را کامل و با دقت نشان دهد.

زاویه دید در داستان‌های ساعدی متفاوت با داستان‌های قبل و «دانای کل» است. ساعدی با علاقه‌ای که در فضا‌سازی در داستان دارد مخاطب را بیرون از فکر شخصیت‌ها به نظاره می‌نشانند. در این دنیا، مشکلاتی ساده به علت فضای فکری عامیانه و بی‌سواد تبدیل به فاجعه‌هایی تلخ می‌شود و در پایان خواننده را با خلأی در ذهن بر جای می‌گذارد. پایان شگفت‌انگیز داستان‌های او نه مناسب خنده است و نه گریه. پس خواننده برای پر کردن این خلأ جست‌وجویی انتقادی را برای یافتن علت و سرمنشأ این جریان‌ها آغاز می‌کند.

کشمکش در داستان‌های جلال، هم بیرونی و هم درونی است. در هر دو داستان شاهد درگیری شخصیت‌های داستان از سویی با مردم جامعه و فرهنگ حاکم و از سوی دیگر با افکار و عقاید خودشان هستیم. جلال سعی دارد نشان دهد که خرافه در ذهن، حالتی ناپایدار دارد و شخص خرافی در مواجهه با واقعیت گاه دچار چالش می‌شود. این دید نسبت به بقیه دیدگاه‌ها مثبت‌تر است و انسان را موجودی پویا و منطقی به تصویر می‌کشد که هر چند درگیر افکار غیرمنطقی و نادرست باشد؛ ذات منطقی او در هنگام مواجهه با واقعیت خود را نشان می‌دهد.

در داستان گلشیری و ساعدی کشمکش، بیرونی و بین شخصیت‌ها است؛ به عنوان مثال در «معصوم دوم» همه ده و حتی خود راوی هنوز به عقاید غلط خود و مقدس دانستن یک انسان به صرف سید بودنش، پای‌بندند و حتی پس از مشکلاتی که برایشان پیش می‌آید در درستی این عقاید شک نمی‌کنند. در داستان‌های ساعدی نیز مردم به حل مشکل از راه دیگری نمی‌اندیشند. آنها که به نام دین به جبرگرایی گرفتار شده‌اند در دور باطلی از افکار غلط و مشکلات ناشی از آن گرفتار می‌آیند که به علت جهل مرکب خود راه‌حلی صحیح برای آن نمی‌جویند؛ گرچه در هر دو نوع داستان بررسی شده، هیچ کدام از این سه نویسنده از مسئله، گره‌گشایی نمی‌کنند؛ به وضوح مشخص است که فضای داستان گلشیری و ساعدی کمی بسته‌تر و نگاه آنها به انسان ناامیدانه‌تر است. ■



عزاداران بیل
نویسنده:
غلامحسین ساعدی
ناشر: نگاه
تاریخ نشر: ۱۳۸۶
تعداد صفحات: ۲۰۸

ولنگاری
نویسنده:
صادق هدایت
ناشر:
تاریخ نشر:
تعداد صفحات:

معرفی: در داستان علویه خانم، صادق هدایت به نقد دین‌فروشان پرداخته است. هدایت وارد زندگی شخصی و روابط خصوصی پرده‌خوانانی که همراه کاروان زیارتی مشهد هستند، می‌شود تا نشان دهد افرادی که از راه فروش دین امرارعاش می‌کنند، خود لزوماً انسان‌های بااخلاق و دینداری نیستند.



عزاداران بیل
نویسنده:
غلامحسین ساعدی
ناشر: نگاه
تاریخ نشر: ۱۳۸۶
تعداد صفحات: ۲۰۸

عزاداران بیل
نویسنده:
غلامحسین ساعدی
ناشر: نگاه
تاریخ نشر: ۱۳۸۶
تعداد صفحات: ۲۰۸

معرفی: این کتاب مجموعه هشت داستان کوتاه درباره اهالی روستای بیل است. نویسنده ضمن روایت حوادث خاص در روستا مانند مرگ، بیماری، قحطی و عشق، به بیان جهان‌بینی، باورها و سنت‌های خاص مردم این روستا می‌پردازد. عزاداری و نوحه‌خوانی برای ائمه (ع) یکی از این سنت‌هاست.

بانرستان و حماسه کربلا

بازنمایی حماسه کربلا و سوگ سیاوش در زندگی قهرمان داستان «سووشون»

در رمان سووشون نیز، یوسف- قهرمان اصلی داستان- که نماد مبارز حق طلب است، از همکاری با نیروهای اجنبی امتناع می‌ورزد و جان خود را بر سر مجاهدت‌هایش می‌بازد و مظلومانه کشته می‌شود. یوسف، همانند شخصیت سیاوش و امام حسین (ع)، انسانی اصیل است که در دفاع از سرزمین خود مقابل بیگانگان می‌ایستد. سفرهای یوسف به دهات و رسیدگی به کار و بار رعیت و یاری کردن آنان تاحدودی غربت و دوری از خانه را تداعی میکند. مانند دو شخصیت ذکر شده، یاران یوسف در شهر و در مقابل خیل عظیم بیگانه و افراد خودفروخته، اندکند.

اشاره به واقعه عاشورا و پیوند آن با اسطوره سیاوش، مفهوم مبارزه با ظلم را در داستان برجسته‌تر کرده و علاوه بر اینکه بر بعد حماسی اثر افزوده، پیامی رمزی برای خوانندگان فارسی‌زبان که با روح واقعی قیام امام حسین (ع) آشنا هستند، دارد. آن پیام این است که حتی به بهای از دست دادن جان و شکست ظاهری، باید در مقابل هرگونه ظلم و ستم ایستاد. بخشی از فضای رمان نیز سوگواری بر مظلومیت مبارز شهید و تمثیلی از ادامه مبارزه، شهادت‌طلبی و خون‌خواهی حق در همه زمان‌ها و مکان‌هاست. ■

سیمین دانشور یکی از نویسندگان برجسته معاصر ایران است که در داستان‌هایش نسبت به تحولات سیاسی، اجتماعی و انسان معاصر، نگاه ویژه‌ای دارد. در آثار دانشور نمودهای فراوانی از سنت، فرهنگ، هویت، اخلاق و مذهب که مطابق با سرشت این مرز و بوم است، بازتاب یافته‌است.

دانشور در رمان سووشون، میان عناصر اجتماعی، سیاسی و اسطوره‌ها، پیوند برقرار کرده‌است. او برای پروراندن رمان سووشون از داستان سوگ سیاوش الهام گرفته و در پایان رمان نیز با اشاره صریح به واقعه کربلا و شهادت امام حسین (ع) آن را غنی‌تر کرده‌است.

برخی محققان این حوزه می‌گویند، شباهت‌های زیاد بین منشأ عزاداری امام حسین (ع) و آیین سوگ سیاوش وجود دارد. سیاوش یک شاهزاده ایرانی و از خاندانی شریف و با اصل و نسب است که در اثر توطئه شوم مجبور به ترک دیار خود شده، در آنجا به شیوه‌های دردناک، غریبانه و مظلومانه، در حالی که با تعدادی اندک از یارانش در برابر خیل عظیم دشمن ایستاده‌است، کشته می‌شود. سر سیاوش از بدنش جدا شده و جسم او بی‌کفن و تابوتش در بیابان رها می‌شود. در حادثه عاشورا نیز امام حسین (ع)، دیار خود، مدینه و همجواری با حرم مطهر جدش پیامبر (ص) و قبیله و خاندانش را ترک کرد و با تعدادی اندک از یاران خویش به سوی دیار غربت رهسپار شد. کشته شدن جملگی یاران باوفای او در حماسه کربلا در افسانه مرگ سیاوش هم تکرار شده‌است.

کربلا و عاشورا در ادبیات



انجمن مخفی
نویسنده:
احمد شاکری
ناشر: مرکز اسناد
انقلاب اسلامی
تاریخ نشر: ۱۳۸۶
تعداد صفحات: ۴۵۵

معرفی: نویسنده در این کتاب در قالب رمانی تاریخی- مذهبی به جریان‌های مشروطه، جنبش تنباکو و انجمن‌های مخفی در فضای تاریخی آخرین ماه‌های سلطنت احمد شاه قاجار پرداخته است. او در این داستان با پیوند زدن دو واقعه تاریخی و مذهبی یعنی مشروطه و عاشورا تأثیرپذیری شیعیان از فرهنگ مبارزه و مقاومت در کربلا را بیان نموده‌است.



من او
نویسنده:
رضا امیرخوانی
ناشر: سوره مهر
تاریخ نشر: ۱۳۸۷
تعداد صفحات: ۴۲۱
معرفی: نویسنده در

این کتاب در قالب یک داستان بلند عشقی که در دوران حکومت رضاشاه پهلوی اتفاق می‌افتد، ضمن بیان جهان‌بینی و فرهنگ اسلامی، بحث ظلم ستیزی، مقاومت و مبارزه با استبداد را مطرح می‌کند. هر کدام از شخصیت‌های اصلی داستان در برهه‌ای از زندگی خود متأثر از فرهنگ عاشورا با ظلم به مبارزه برمی‌خیزند و در پایان در این راه شهید می‌شوند.



سووشون
نویسنده:
سیمین دانشور
ناشر: خوارزمی
تاریخ نشر: اول:
۱۳۴۸- پانزدهم:
۱۳۸۰

تعداد صفحات: ۳۰۷
معرفی: سووشون رمانی است تاریخی و سیاسی که وقایع آن به حوادث دوره رضاخان بازمی‌گردد. دانشور در این رمان میان عناصر اجتماعی، سیاسی و اسطوره‌ای پیوند برقرار کرده است. مخاطب بین واقعه عاشورا و مرگ یوسف ارتباط برقرار می‌کند و از پیام رمزی رمان که قیام علیه ظالم است تأثیر می‌پذیرد.

ادبیات

محقق متواضع

شکوفه صمدی

یادی از مرحوم حسین حداد، پژوهشگر ادبیات آیینی

حسین حداد، محقق متواضع حوزه ادبیات آیینی که سال گذشته درست، قبل از چاپ آخرین کتابش، راز سربه مهر، بر اثر سرطان درگذشت، از معدود محققان کوشای این حوزه است. او بدون چشم داشت خاصی خالصانه در زمینه ادبیات داستانی دینی و به ویژه ادبیات عاشورایی تلاش و محققان چندی نیز در این حوزه تربیت کرد. یادداشت زیر معرفی کوتاهی از شخصیت و شیوه کار این پژوهشگر برجسته و متواضع به قلم یکی از محققان و همکاران او است.

یک سال محک خوردم تا مرحوم حسین حداد تصمیم گرفت با من کار کند. آقای حداد کار و مراحل و روش هایش را با حوصله توضیح داد و ما کار را شروع کردیم. پیش از آن در تماس های تلفنی از سختی های پژوهش، کمی درآمد حاصل از آن، موانع و مشکلات موجود گفته بود که کم کم با آنها آشنا می شدم. می گفت خیلی ها وسط راه خسته شدند و کنار گذاشتند. خیلی ها هم به سودای درآمد بیشتر عقب کشیدند. اما اگر در این عرصه بمانی رشد می کنی. شاید پس از مدتی که متبحر و

سرشناس شدی بتوانی درآمد کافی هم به دست بیاوری. از او آموختم پژوهش کوهی بلند است که تا بالای قله نرسی کسی تو را نمی بیند؛ اما قله را که فتح کنی همه برایت دست می زنند. می گفت در پژوهش جزئیات اهمیت دارد؛ خودش هم همه چیز را حتی تماس هایش را جزء به جزء یادداشت می کرد. دفترهای ۴۰ یا ۶۰ یا ۱۰۰ برگی داشت که بسته به کارش آنها را به چند ستون تقسیم می کرد. اغلب کارهای کل هفته را در ستون سمت راست می نوشت. بعد آنها را به کارهای روزانه تقسیم می کرد. از آنجا که علاوه بر کار ثابت در مرکز بررسی آثار و حوزه هنری چند پروژه ریز و درشت در دست داشت با افراد مختلفی در تماس بود. همه تماس ها را با ذکر تاریخ یا گاه ساعت و نتایج آن یادداشت می کرد. همیشه قبل از تماس با هر کسی از آنچه می خواست بگوید، بپرسد یا پی گیری کند یادداشت برمی داشت. گاه به هر شخص صفحه های را اختصاص می داد و وظایف یا انتظاراتی را که از او داشت می نوشت. اوایل همکاریمان معمولاً یکی از این برگه ها نصب می می شد.

می گفت من مصالح کار دیگران را فراهم می کنم. جای کتاب شناسی در کشور ما خالی است. پژوهشگران به آن احتیاج دارند. از دل کتاب شناسی، شناخت های تازه به دست می آید. این کاری است که زمین مانده و من که نه نویسنده ام و نه شاعر می خواهم برعهده بگیرم. درحقیقت برای افراد کارنامه صادر می کرد؛ مثل کتاب گلچهر یا جادوی رنگ ها که نمی دانم چرا چاپ نمی شود. یا برای همه افرادی که کتاب هایی در حوزه های خاص کار کرده اند، مثل مآخذ شناسی توصیفی عناصر داستان ایرانی.

به ادبیات و هنر دینی توجه بسیار داشت. یکی از دست اندرکاران مسابقه نماز بود. او در این زمینه مجموعه های بسیاری را هم فراهم کرد. آیین ها در کویر، بگذار با تو بمانم، بگذار تا تو را بخوانم، تا خورشید راهی نیست، دلتنگ آفتاب، سطری از آسمان، سجاده وصل و ... در جشنواره قرآنی اوقاف هم دستی داشت و جشنواره شهید حبیب غنی پور؛ حتی سالنامه درباره ادبیات و هنر دینی هم کار او بود. شماره یک آن را مختص امام حسین (ع) کار کرده بود. شماره سه آن هم امسال درآمده است. پس از مرحوم حداد، آقای کمری کار را پذیرفت و زیر نظر ایشان این مجموعه که درباره رسول الله (ص) است با نام فرعی سردلبران در انتشارات سوره مهر در سال ۱۳۸۸ به چاپ رسید. مرحوم تا وقتی توان داشت از ادامه آن می پرسید و مدتی تلفنی و بعد با برگه های پیغام کار را پی گیری می کرد.

پس از مرگش بسیاری از آثار او مانند بررسی عناصر داستان ایرانی و مآخذ شناسی آن به چاپ رسید. راز سر به مهر هم برگزیده ۳۵ سال ادبیات عاشورایی در ایران است که داستان های افراد گوناگون را دربردارد. ■

راز سر به مهر: برگزیده ۳۵ سال ادبیات داستانی عاشورا
گردآوری و تنظیم: حسین حداد
ناشر: سوره مهر
تاریخ نشر: ۱۳۸۷
تعداد صفحات: ۲۳۲
معرفی: این کتاب شامل ۲۴ داستان کوتاه از ۱۶ نویسنده معاصر درباره امام حسین (ع) و قیام عاشورا است.
نگارنده در ابتدای هر داستان معرفی کوتاهی از نویسنده آن و کتابی که داستان در آن چاپ شده آورده است.



کتاب شناسی
قصه های قرآنی
دبیر گروه های
تحقیق:
حسین حداد
ناشر: اسوه

تاریخ نشر: اول:
۱۳۷۴

تعداد صفحات: ۷۱۲

معرفی: این کتاب که به کوشش سازمان اوقاف و امور خیریه تهیه شده، فهرستی از قصه های قرآنی، ائمه و صحابه است که با استفاده از کتاب ها و مطبوعات موجود در این زمینه تهیه شده و بطور مجزا در دو گروه سنی کودک و نوجوان و بزرگسال طبقه بندی شده اند.



درباره ادبیات
و هنر دینی
به کوشش:
حسین حداد و
ناهید سلمانی
ناشر: نیستان

تاریخ نشر: ۱۳۸۱
تعداد صفحات: ۴۶۸

معرفی: این کتاب که به سفارش پژوهشگاه ادب و هنر دینی تهیه شده، مجموعه ای از مصاحبه، مقاله، نقد و نظر از نویسندگان و محققان مختلف است که به منظور گسترش فرهنگ مکتوب ادبیات دینی، به موضوع عاشورا در ادبیات و هنر پرداخته است.



مآخذ شناسی
توصیفی عناصر
داستان ایرانی
نویسنده:
حسین حداد
ناشر: سوره مهر

تاریخ نشر: اول: ۱۳۸۸
تعداد صفحات: ۴۱۱

معرفی: این کتاب به منظور اطلاع محققان از تحقیقاتی که پیش از این صورت گرفته در چهار فصل (ادبیات داستانی متون کهن، متون دینی و ادبیات عامیانه) تدوین شده است. کتاب شناسی حاضر بخشی از طرح "بازیابی عناصر داستان ایرانی" است که زیر نظر حوزه هنری در سال ۱۳۸۰ است.

مسئله رمان عاشورایی

فرزانه نژادکی

قسم دوم این است که عاشورا را «موضوع» فرض کنیم. تفاوت موضوع با تاریخ این است که موضوع فراتر از تاریخ است و می‌توانید مجموعه مراسم و تأثیراتی را که واقعه عاشورا به صورت مستقیم و غیرمستقیم در هر جامعه و در زمان‌های مختلف داشته، با نام داستان عاشورایی طرح کنید. قسم سوم و آخر این است که ممکن است، این وصف عاشورایی، وصف «مفهومی» باشد. اگر ما وصف عاشورایی را وصف تاریخی بدانیم، در عمل عاشورا را از حوزه ادبیاتمان خالی کرده‌ایم. این تصور که ادبیات عاشورایی این است که در دهم ماه محرم الحرام سال ۶۱ هجری به وقایع صحرای کربلا بپردازد، نوعی محدود کردن واقعه عاشوراست؛ اما اگر منظورمان این باشد که به مفاهیم عاشورایی در داستان‌ها مقید باشیم، آن وقت من موافق ادبیات عاشورایی با این ترکیب نیستم؛ چراکه مفهوم عاشورا یعنی همان مفهوم دین. در این صورت هیچ تفاوتی میان مفهوم ادبیات عاشورایی با ادبیات دینی نیست.

خلیلا آقای گروگان! آقای شاکری اشاره کردند که پرداخت به عاشورا به لحاظ تاریخی الآن دغدغه ادبیات داستانی ما نیست و اگر بخواهیم به لحاظ مفهومی به آن بپردازیم، دیگر نمی‌شود به آن گفت ادبیات عاشورایی و همان ادبیات آیینی است. نظر شما چیست؟ اصلاً اصطلاح ادبیات عاشورایی درست است و منظور از آن چیست؟

گروگان: ویل دورانت می‌گوید: «در مطالعه تاریخ به قدری چیزهای شنیدنی، درخور توجه و تکان دهنده هست که به خواندن رمان تاریخی نیازی نیست؛ چراکه تاریخ، خود یک رمان است.» عاشورا هم به هر تقدیر فرازی بسیار بزرگ و تعیین کننده در تاریخ است و این را نمی‌شود منکر شد. برای پاسخ به شما باید وجه تاریخی آن را از داستانی بودنش جدا کنیم. بعضی از رمان‌نویسان ما تکلیف خود را در این زمینه مشخص نکرده‌اند؛ بنابراین به‌ویژه بعد از انقلاب اسلامی، چه برای کودک و نوجوان و چه برای بزرگسالان، کتاب‌های متعددی راجع به عاشورا و وقایع پس از آن می‌بینیم که با تعریف‌هایی که ما از داستان و رمان داریم، جور در نمی‌آید.

اینها همه‌اش واقع‌نگاری یا بخشی از روایت تاریخ است و به‌طور قطع روایت تاریخ با

ادبیات داستانی همواره به واقعه عاشورا به منزله واقعه‌ای تاریخی در تاریخ شیعه توجه داشته و به‌ویژه پس از انقلاب اسلامی سیاست‌های تشویقی زیادی برای پرداختن به ادبیات آیینی لحاظ شده است؛ اما کم‌وکیف داستانهای عاشورایی پس از انقلاب به چه صورت بوده است؟ مسائل نویسندگی در این حوزه چیست؟ و سیاست‌گذاری‌های مسئولان تا چه حد موفق بوده است؟ اینها سؤالاتی است که در میزگردی با حضور سه نویسنده این حوزه، احمد شاکری، حمید گروگان و صادق کریمیار طرح کرده‌ایم.

خلیلا به نظر شما نویسندگان تا چه حد توانسته‌اند، از ظرفیت داستان برای بیان مفاهیم عاشورایی استفاده کنند و آیا حق مطلب در این زمینه ادا شده‌است یا خیر؟

شاکری: در تعریف داستان عاشورایی، معمولاً عاشورا را به منزله واقعه‌ای تاریخی که از گذشته تا امروز سرمنشأ الهام داستان‌نویسان ما بوده، در نظر می‌گیریم؛ اما به‌راستی مقصود از به‌کار بردن این اصطلاح چیست؟

من بین نحوه طبیعی تولد یک اصطلاح و یک گونه و نحوه الصاقی آن به ادبیات تفاوت قائل هستم. نحوه طبیعی این است که مصداق هنر و در قالبی که ما صحبت می‌کنیم، یعنی ادبیات، جلوتر از نظریه‌اش باشد؛ یعنی ابتدا مصادیق متولد و بعد در یک گونه دسته‌بندی شوند. اگر معنای این اصطلاح مشخص نشود، مصادیق آن نیز مشخص نمی‌شود؛ سپس در بررسی مصادیق واقعی آن دچار نوعی سرگشتی می‌شویم.

من سه تقسیم‌بندی در اینکه وصف عاشورا چه نسبتی با کلمه ادبیات دارد، عرضه کرده‌ام؛ قسم اول اینکه عاشورایی‌بودن، وصفی «تاریخی» است. در این صورت ادبیات عاشورایی، ادبیاتی است که برهه‌ای از تاریخ را بیان می‌کند؟ اگر به این تعریف از ادبیات عاشورایی قائل باشیم، آن را به یکی از ضعیف‌ترین گونه‌های ادبیات داستانی تبدیل کرده‌ایم؛ چراکه وقتی شما این واقعه را به نحو تاریخی در قالبی داستانی بیان کنید، بسیاری از جنبه‌های تاریخ اساساً یا در داستان بیان کردنی نیست یا با وجه داستانی آن هم‌خوانی ندارد؛ به هر حال، ادبیات داستانی عاشورایی به معنای تاریخی آن، ضرورت امروز ما نیست.

گروگان: آیا در رمان عاشورایی نمی‌توانیم از گونه‌های دیگر ادبی استفاده کنیم؟ چه اشکالی دارد که ما به گونه‌ای اینها را به هم بیامیزیم که هم مستند بگوئیم و هم در جای خودش خاطره نقل کنیم. یا به زمینه‌های قطعه ادبی وارد بشویم؛ فلاش‌بکی به گذشته بزنیم، واگوی کنیم، از شعر استفاده کنیم و ... چرا نمی‌شود؟ ما می‌توانیم مقتل را به زبان امروزی بنویسیم. من فکر می‌کنم راجع به ادبیات عاشورا باید سبک خاصی ایجاد شود

داستان‌سرایی تاریخی فرق می‌کند. حال اینکه چرا اکثر نوشته‌های ما در مورد امام حسین (ع) و عاشورا به یک رمان، آن طوری که ما از آن تعریف می‌کنیم و انتظار داریم، تبدیل نمی‌شود، دلایل متعددی دارد؛ یکی از آنها این است که وقتی واقعه‌ای تاریخی را مبنای ساختن رمانی قرار می‌دهیم، آزادی‌های متعددی را از نویسنده سلب می‌کنیم. در نوشتن رمان، ما یک فراز را در نظر می‌گیریم، شخصیت‌های دیگری را به ماجرا وارد می‌کنیم، زمان را کش می‌دهیم و تجزیه و تحلیل می‌کنیم؛ ولی در واقعه مستند تاریخی نویسندگان نمی‌توانند این کار را بکنند و سؤال مهم این است که اساساً چه نیازی است که ما در قالب رمان و حتی داستان کوتاه بخواهیم، واقعه عاشورا را روایت کنیم؟ همان‌طور که بالای منابر به‌درستی، شاهنامه خوانده نمی‌شود، رمان هم ظرف خوبی برای بیان وقایع تاریخ دین نیست.

حال سؤال اینجاست که اگر بخواهیم، بسیار راحت و ساده وقایع عاشورا را نقل کنیم و در آن، چاشنی ادبیات بگنجانیم، باید چه کنیم؟ من در اینجا راهکارهایی به نظر می‌رسد. فکر می‌کنم که اگر ما خود را از همان تعاریفی که در ادبیات داستانی و رمان‌نویسی وجود دارد، جدا کنیم و جذابیت رمان را نه فقط به علت پیچیدگی موضوع، بلکه متأثر از زبان بیان، واژه و ... بدانیم، مشکل حل است.

من همیشه به خودم فکر می‌کنم، آیا در رمان عاشورایی نمی‌توانیم از گونه‌های دیگر ادبی استفاده کنیم؟ چه اشکالی دارد که ما به گونه‌ای اینها را به هم بیامیزیم که هم مستند بگوئیم و هم در جای خودش خاطره نقل کنیم یا به زمینه‌های قطعه ادبی وارد بشویم؛ فلاش‌بکی به گذشته بزنیم، واگوی کنیم، از شعر استفاده کنیم و ... چرا نمی‌شود؟ ما می‌توانیم مقتل را به زبان امروزی بنویسیم. من فکر می‌کنم راجع به ادبیات عاشورا باید سبک خاصی ایجاد شود.

خلیلا آقای کریمیار! شما داستان‌ها و فیلمنامه‌های تاریخی زیادی نوشته‌اید. آقای گروگان این بحث را طرح کردند که قالب رمان به همان شکل که مرسوم و رایج است، برای بیان عاشورا مناسب نیست و برای بیان چنین واقعه‌ای سبک مخصوص نیاز است. نظر شما در این مورد چیست؟

کریمیار: با توجه به صحبت‌های دوستان من باید هم از ادبیات داستانی دفاع کنم و هم از عاشورا. اینکه دوستان فرمودند، داستان ظرفیت پرداختن به موضوع عاشورا را ندارد، به نظر من دیدگاه درستی نیست. داستان ظرفیت پرداختن به همه موضوعات را دارد. داستان می‌تواند در مورد خدا هم روایت شود؛ برای نمونه قرآن جایی که می‌خواهد بیشترین تأثیر را داشته باشد، روایتی داستانی و البته روایتی تاریخی می‌آورد؛ نه یک داستان به معنای امروزی

و به گونه‌ای آن را روایت می‌کند که ما همه عناصر داستان را در آن می‌بینیم؛ مانند داستان حضرت یوسف (ع)، داستان حضرت مریم (س) و سایر پیامبران (ع)؛ بنابراین داستان این ظرفیت و توانایی را دارد که به همه موضوعات بشری بپردازد؛ چه موضوع عاشورا، چه موضوع دین، چه موضوع پیامبران (ع) و حتی خداوند. اگر تصور می‌کنیم که داستان توانایی پرداختن به ادبیات عاشورا را ندارد، از ضعف نویسندگان این حوزه ناشی می‌شود.

روضة خوانی، گریه، نقل و یادآوری خاطره روز عاشورا و روایت راویان از قدیم قالب‌هایی برای زنده نگه داشتن یاد عاشورا بوده‌است.

وقتی جلوتر می‌آییم، قالب‌های هنری و ادبی پیدا می‌شود و بخش‌هایی از اینها مکتوب می‌شوند. بعد، تعزیه شکل می‌گیرد. هیچ‌کس در آن زمان تعزیه را نفی نکرد و گفت تعزیه، ظرفیت بیان واقعه عاشورا را ندارد. همه می‌دانستند که واقعه عاشورا داستانی تکراری است؛ اما تعزیه توانست با مخاطب ارتباط برقرار کند و یاد عاشورا را زنده نگه دارد. بعد از آن شعر آمد که آن هم در قالب‌های مختلف شعری واقعه عاشورا را زنده نگه داشت. الان هم قالب‌های مختلف ادبی و هنری از جمله ادبیات داستانی، سینما، مولتی‌مدیا و اینترنت وجود دارد و ما اگر بخواهیم، تعیین تکلیف کنیم که عاشورا در این قالب‌ها نباید بیان شود، به آن جفا کرده‌ایم.

حلیما من با شما موافقم که ادبیات و داستان باید به عاشورا بپردازد و برایم جای سؤال است که چرا تا حالا این اتفاق نیفتاده است؟ حدود چهار هزار جلد کتاب در مورد عاشورا در این کتابخانه وجود دارد؛ اما سهم ادبیات داستانی از کل این کتابخانه یک ردیف هم نمی‌شود. نگرانی زمانی تشدید می‌شود که می‌بینیم قبل از انقلاب عمده داستان‌ها در این حوزه، از جمله دید و بازدید جلال آل احمد، معصوم دوم گلشیری، علویه خانم صادق هدایت و عزاداران بیل غلامحسین ساعدی عمدتاً به نقد دینداری عامه پرداخته‌اند؛ اگرچه این به خودی خود چیز قبیحی نیست، آیا در این حوزه زوایای دیگری برای پرداختن وجود ندارد؟ چنانچه نمونه‌های موفق این حوزه وجود دارد اما به نظر من خیلی کم است.

شاکری: من تعریفی از رمان سراغ ندارم که بگوید رمان لزوماً امور شفاف و بدیهی را پیچیده می‌کند. قاعده رمان این است که در رمان بهتر است به جای گفتن، نشان بدهیم؛ این قاعده در سینما هم وجود دارد. حال اینکه نشان دادن به معنای پیچیده کردن است یا نه، جای بحث دارد.

نکته دوم اینکه آیا در رمان می‌توان از خاطره، شعر و قطعه ادبی هم استفاده کرد یا خیر؟ بله؛ اما صحبت در این است که زبان رمان و القای معنی و نشان دادن امر در آن از قوت بیشتری برخوردار

است یا خاطره؟ قطعاً رمان و زبان داستان به شکل نو، تأثیرگذارتر است؛ اما برای اینکه چرا داستان نمی‌تواند به تاریخ نزدیک شود، من یک دلیل ساختاری دارم؛ اینکه داستان به دنبال مضمون است. مضمونی که در تاریخ است، اغلب با تفسیر تاریخ فراهم می‌شود. این خطبه‌ها تفسیر می‌شود جنس «تفسیر تاریخ» با بسط یافتگی داستان فرق دارد.

اگر بپذیریم که در داستان، اصل بر نشان دادن است، شما به ازای هر مضمون باید یک کنش داستانی کامل داشته باشید. باید عملی داستانی داشته باشید که شکل دراماتیک پیدا کرده باشد ولی ما نمی‌توانیم برای امام حسین (ع) عمل بسازیم. چطور می‌توانیم فعل امام معصوم (ع) را طوری دست‌کاری کنیم که مضمونی در فعل این حضرت به یک کنش داستانی تبدیل شود. با انبیا (ع) نمی‌توان شوخی کرد. درست است که ساختار رمان الزاماتی دارد؛ اما هرچه باشد، باید با اعتقادات ما هم سازگار باشد. پس ما در مورد پرداخت به معصوم (ع) مشکل داریم.

حلیما آقای گروگان! در آثاری که بررسی کردید، به‌ویژه آثار بعد از انقلاب اسلامی، کیفیت این آثار را چطور دیدید؟ آیا داستان‌های عاشورایی تاکنون توانسته‌اند، در بیان مفاهیم عاشورایی موفق باشند یا خیر؟

گروگان: همان‌طور که آقای شاکری فرمودند، ما کتاب‌های داستانی متعددی داریم که به گونه‌ای به بحث دین پرداخته‌اند. بسیاری پیام‌ها و نکاتی که نویسندگان می‌گویند، برخاسته از دستورهای احکام و توجه به مسائل دینی است؛ ولی آیا می‌شود، اسم این کتاب‌ها را ادبیات عاشورایی گذاشت؟ قطعاً نه. ادبیات عاشورایی باید ضمن اینکه پیام‌های عاشورا را تبیین می‌کند، حول محور روز عاشورا و اتفاقات خاص آن روز شکل گیرد. در مورد تاریخ، من معتقد نیستم که الزاماً جزءبه‌جزء آن شفاف است و ابهامی در آن نیست و از آن‌سو هم قبول دارم که همه رمان‌ها الزاماً آمیخته به ابهام نیستند؛ اما رمان، زمانی رمان می‌شود که مقداری از ساده‌گویی و بیان روشن در



بباید و پیچ و تاب به داستان بدهد و فراز و فرود و گرهی در آن قائل شویم.

شاکری: پیچ و تاب با پیچیده‌گویی فرق می‌کند، با پیچ و تاب، رمان لزوماً پیچیده نمی‌شود.

گروگان: درست است؛ اما اگر رمان نویس بخواهد از لایه‌لای وقایع عاشورا داستان جدیدی بیرون بکشد، چه باید بکند؟ رمان در مجموع راه ساده‌ای برای بیان مضامین عاشورا ندارد؛ برای اینکه این نویسنده هر کاری نمی‌تواند انجام دهد؛ چون در مقابلش معصوم (ع) است.

ما نمی‌توانیم در واقعه عاشورا دست ببریم؛ اما از سوی دیگر نسل جوان ما با انسان محقق و پژوهشگری که عمری را بر سر واقعه عاشورا گذاشته، بسیار فرق می‌کند. یک جوان یا نوجوان برای رسیدن به واقعه عاشورا کار زیادی نکرده و اطلاعات زیادی ندارد. در این وضعیت اگر بخواهیم عاشورا را در مسائل جاری زندگی خودمان پیاده کنیم، کاری عجولانه است. من این

ظاهراً آنچه من در مورد عاشورا گفتم، این‌طور برداشت شده که ما نباید در مورد عاشورا بنویسیم. من نمی‌گویم که پیام عاشورا باید در تاریخ بماند و کسی نباید به آن بپردازد. در این زمینه ما دو تا امکان داریم؛ امکان اول اینکه راجع به عاشورا تاریخ‌نگاران و دیگرانی که دستشان در تفسیر باز است، کار کنند که مشکلی ندارد و امکان دیگر اینکه اگر بحث عبرت از عاشوراست، عبرت از عبور می‌آید؛ یعنی اینکه ما بتوانیم برای چاراندیشی زمان از واقعه‌ای عبور کنیم. اگر راحل ما در روایت داستان‌های عاشورایی این باشد که در برهه‌ای از زمان روایت عاشورا را بیاوریم و در کنارش روایت از وقایع زمان حال را هم بیاوریم و نشان دهیم که شخصیت‌ها از آن عبرت گرفتند، این غایت داستان نیست. غایت داستان این نیست که نشان بدهیم فلانی از شنیدن فلان واقعه عبرت گرفت. غایت داستان این است که انسان در طی این تجربه و ممارست عملی به پیام برسد؛ نه اینکه با شنیدن پیام آن را تکرار کند.

شاکری: اگر بپذیریم که در داستان اصل بر نشان دادن است، شما به ازای هر مضمون باید یک کنش داستانی کامل داشته باشید. باید عملی داستانی پیدا کرده باشد ولی شکل دراماتیک پیدا کرده باشد ولی ما نمی‌توانیم برای امام حسین (ع) عمل بسازیم. چطور می‌توانیم فعل امام معصوم (ع) را طوری دست‌کاری کنیم که مضمونی در فعل این حضرت به یک کنش داستانی تبدیل شود

کار را غلط نمی‌دانم و نمی‌گویم این کار نشدنی است؛ اما برای مخاطب ما آنچه مهم‌تر است، فهم عاشورا است که هنوز بسیاری از نکاتش ناشکافته است.

این معدن باید فعلاً استخراج شود و مواد اولیه‌اش از دل زمین بیرون کشیده شود. بعد ببینیم روی آن، چه کارهایی می‌شود کرد؛ اما علت اینکه چرا در کتابخانه‌ای به این بزرگی تعداد داستان‌های عاشورایی کم است، می‌تواند کم‌کاری نویسندگان باشد؛ اینکه نویسنده آن تبحر را ندارد و آن‌طور که باید و شاید کار نکرده و ضعف دارد. **کرمیار:** اما نباید در این مورد نویسندگان را مقصر دانست. نویسندگی در حوزه ادبیات داستانی دینی، کار دشواری است؛ چون نویسنده نمی‌تواند تربیت شود. شما می‌توانید مبلغ دینی تربیت کنید؛ ولی نمی‌توانید نویسنده تربیت کنید. نویسنده باید «آن» داشته باشد؛ باید ذات این کار را داشته باشد. بعد می‌توان آن را رشد داد؛ پس از ابتدا نمی‌توانیم تصمیم بگیریم که نویسنده تربیت کنیم. اینکه الآن می‌روند در حوزه‌های علمیه و به طلبه‌ها می‌گویند فیلمنامه‌نویسی و داستان‌نویسی یاد بگیرید، کار اشتباهی است. آنها کارشان چیز دیگری است. نوشتن داستان دینی دو الزام دارد؛ یکی اینکه نویسنده، داستان‌نویس باشد و دوم اینکه خودش دینی باشد. دینی بودن را هم نمی‌شود آموزش داد. نویسنده باید امام حسین (ع) و دین را باور داشته باشد تا بتواند، بنویسد. برای همین می‌گویم که در ۳۰ سال گذشته اگر چهار یا پنج نویسنده هم در این زمینه پیدا شود، بسیار خوب است. من نمی‌خواهم نویسنده‌ها را بدعکار کنم. مدیران فرهنگی ما بدعکار هستند؛ چراکه ایشان از همان ابتدا نمی‌دانستند چه کنند؛ نه تکلیفشان با مدیریت روشن بود، نه با فرهنگ. گاهی به جای حمایت از نویسنده، وقتی پول به دست نهادهای فرهنگی می‌آید، ساختمان بتنی می‌سازند.

خلیا: ضمن اینکه در نمونه‌های موفق این حوزه هم نویسنده با موضوع امام معصوم (ع) روبه‌رو بوده و از آن خط قرمزهایی که آقای شاکری و گروگان می‌گویند، نگذشته و همه موارد را رعایت کرده است.

کرمیار: اگر مدیریت صحیح فرهنگی حاکم بود که تا حالا نبوده و امیدی هم نداریم، بعد هم باشد، این نویسندگان می‌توانستند جدی‌تر کار کنند در دوره‌ای، هم حوزه و هم بنیاد جانبازان خواستند برای نوشتن داستان‌های دینی از نویسندگان حمایت مالی کنند که از آن‌هم چیزی درنیامد. مسئله، پول نیست؛ مسئله، مدیریت است؛ چون آن موقع تعدادی نویسنده را آوردند و گفتند طرح بیاورید تا کار کنیم. هر کدام از دوستان طرحی دادند؛ اما هیچ کدام را نپذیرفتند. گفتند، شما هم این‌طور که ما نگاه می‌کنیم، نگاه کنید.

مدیریت غلط، اینجاست و نتیجه‌اش شکست آن پروژه شد. بعد آمدند از آن سوی بام افتادند و گفتند هرچه دلتان می‌خواهد، بنویسید. بعد کتاب‌هایی چاپ شد که نمی‌توانستند از آن دفاع کنند؛ آن‌هم به دلیل نبود مدیریت درست بود. این چند نویسنده‌ای هم که از حوزه هنری درآمد، نه به دلیل مدیریت درست فرهنگی، بلکه به دلیل دغدغه‌های شخصی خود آنها بوده‌است.

خلیا: آقای کرمیار! این مشکل به خود هنرمندان بر نمی‌گردد؛ چرا نویسندگان باید اجازه دهند، مدیران فرهنگی این‌طور سیاست‌گذاری کنند تا کار به اینجا بکشد؟

کرمیار: اینطور نبوده که هرچه مدیران بگویند، نویسندگان هم بگویند چشم و سکوت کنند؛ اما به هر حال قدرت اجرایی در دست مدیر است. آقای فلانی که نه مدیریت هنری بلد است و نه مدیریت فرهنگی و دراصل جایگاهش اینجا نیست، چرا باید بشود مدیر فرهنگی؟ ممکن است ایشان دین را بسیار خوب بشناسد و بسیار انسان سلیم‌النفسی هم باشد؛ اما اینها اصلاً ربطی به هنر و ادبیات ندارد. ایشان در جلسات اینجینی می‌نشیند، دو کلمه از آقای شاکری یاد می‌گیرد، دو کلمه از آقای گروگان، بعد همین‌ها را در جلسه بعد به خودشان تحویل می‌دهد؛ این می‌شود مدیریت؛ در حالی که اگر تقوا داشته باشد، باید بگوید من این کار را بلد نیستم. در دو سالی که اینجا بوده‌ام، چقدر این نویسنده‌های من رشد کردند؟ چند تا کتاب به این قفسه‌ها در حوزه‌های ادبیات عاشورا و دینی اضافه شده است؟ پس من باید بروم؛ اما آن‌قدر هم تقوا ندارند که بروند.

خلیا: در پایان بد نیست به این پپردازیم که آیا سیاست‌های نشر پس از انقلاب اسلامی در افزایش کمی و کیفی داستان‌های عاشورایی موفق بوده است یا نه؟ آقای کرمیار در این زمینه به ضعف مدیریت اشاره کردند، ارزیابی شما چیست؟

گروگان: واقعیت این است که موقعیت فعلی چه از لحاظ کمی و چه از لحاظ کیفی با قبل از انقلاب دست کم در زمینه دینی و عاشورایی قیاس‌پذیر نیست. قبل از انقلاب درباره عاشورا، پیامبران (ع)، ائمه (ع) و تاریخ اسلام، کارها انگشت‌شمار بود. در این زمینه پس از انقلاب اسلامی، جهشی ایجاد شده‌است. در ادبیات کودک و نوجوان، در شعر و بسیاری زمینه‌های دیگر و نویسندگانی که تربیت شده‌اند و پا به عرصه گذاشته‌اند، بسیار رشد داشته‌ایم؛ هرچند هنوز به نقطه ایده‌آل نرسیده‌ایم. در بعضی موارد هم به مدیریت‌های فرهنگی واقعاً اشکال وارد است؛ اما فقط این نیست؛ برای نمونه من در مقتلی که درباره امام حسین (ع) از صبح تا غروب عاشورا به نام «تشنه لبان» نوشتم، حتی

برای پیدا کردن بعضی اسامی اصحاب عاشورا که نام‌آور هم هستند، مشکل داشتیم؛ در نتیجه به بحث یک سوم عاشوراییان وارد نشدم؛ چون فکر می‌کردم اگر وارد بشوم، باید از خودم چیزی بسازم و این امکان نداشت. ما درباره این واقعه نمی‌توانیم از واگویی‌های ذهنی که استنباط می‌کنیم، استفاده کنیم. می‌خواهم بگویم این کار به خودی خود مشکل است و این‌طور نیست که ما به راحتی بگوییم همه چیز ضعف مدیریت یا کم‌کاری نویسندگان است.

خلیا: آقای شاکری وقتش رسیده که شما هم جمع‌بندی کنید.

شاکری: نکته مهم این است که نوشتن داستان‌های تاریخی، کمتر کار و تخصص ویژه تلقی می‌شود؛ یعنی به نظر می‌رسد که ما با ایده، شخصیت‌ها و موضوع و مضمون آماده روبه‌رو هستیم و وقتی ابزارها و مواد خام یک داستان آماده باشد، هنر کمتری برای آفرینش آن نیاز است. این تلقی، تلقی درستی نیست. پرداخت به تاریخ، ویژگی‌های خاص خودش را دارد و کار دشواری هم هست.

حال سؤال این است که چطور باید کار داستانی تاریخی خوب انجام داد؟ چقدر اشراف تاریخی می‌خواهد؟ به‌طور قطع اگر من بخواهم صحنه کربلا را ترسیم کنم و ندانم یزید چه کسی بود، کجا زندگی می‌کرد و وضعیت آن دوره چه بود، نمی‌توانم. همان‌طور که بعضی دوستان سعی کردند، داستان تاریخی بنویسند، نتوانستند زبان و فرهنگ شخصیت‌ها را متناسب با آن دوره درآورند. دراصل می‌خواهم بپرسم در جایی که کسی بتواند درباره امروز و با زبان امروزی بنویسد، چرا باید کاری تاریخی انجام دهد؟ چه نیازی هست که این بار سنگین و مشقت‌بار را بر خود تحمیل کند و برای همه جزئیات از صحنه‌ها و حوادث گرفته تا شکل لباس پوشیدن، راه رفتن و حرف زدن شخصیت‌ها بخواهد از نظر تاریخی تحقیق کند؟

می‌تواند بیاید کار امروزی کند و همان موقعیت ظلم و حق را ترسیم کند. منظور این نیست که کار تاریخی نکنیم؛ ولی می‌خواهم بگویم که لزوماً این، انتخاب اول نویسنده نیست؛ بنابراین بخشی از کارهای ما ضعف، ضعف نویسنده‌های ماست؛ یا فرصت نداریم یا روش تحقیق را نمی‌دانیم و به تحقیقات کتابخانه‌ای اکتفا می‌کنیم و یا اساساً در انتخاب ایده به توهم دچار می‌شویم. به نظر می‌رسد که اگر موقعیت تاریخی را به موقعیت امروزی ترجیح دهیم، باید توجهی داشته باشیم که چرا این بار سنگین را برمی‌داریم. ■

پی‌نوشت:

* کتابخانه تخصصی امام حسین (ع) در مرکز مطالعات راهبردی خیمه

کرمیار: نویسندگی در حوزه ادبیات داستانی دینی، کار دشواری است؛ چون نویسنده نمی‌تواند تربیت شود؛ شما می‌توانید مبلغ دینی تربیت کنید؛ ولی نمی‌توانید نویسنده تربیت کنید؛ برای همین می‌گویم که در ۳۰ سال گذشته اگر چهار یا پنج نویسنده هم در این زمینه پیدا شود، بسیار خوب است

بازتاب آئینه سینما

گروه هنرهای نمایشی: اگر سینما را تاریخ بصری بدانیم، آن وقت ردپای دین را نه فقط در کتاب و قصص تاریخی که در پشت پرده‌های سینما هم، می‌توانیم، جست‌وجو کنیم. از سوی دیگر سینما را هنر - صنعتی آینه‌گون می‌دانند که واقعیت‌های اجتماعی و انسانی را در خود منعکس می‌کند و تصویری از آدمی و جهان را در قاب دوربین انعکاس می‌دهد؛ بدیهی است که دین به علت حضور قدرتمند خود در ساحت فردی و اجتماعی از جمله پدیده‌هایی است که در سینما بازتاب داشته و تا جایی پیش می‌رود که یک گونه و ژانر سینمایی را به خود اختصاص داده است؛ حتی اگر مناقشات نظری زیادی پیرامون مفهوم «سینمای دینی» وجود داشته باشد.

در مورد نسبت میان دین و سینما مسائل و مباحث زیاد و پرتناقصی وجود دارد که طرح و بیان آن نه در حوصله این مقاله است و نه در واقع هدف آن؛ بلکه در این مجال می‌کوشیم انعکاس دین و به عبارت بهتر مظاهر دینداری را در سینمای ایران بررسی کنیم.

حتی اگر بپذیریم که چیزی به نام سینمای دینی وجود ندارد یا قابل استناد نیست؛ نمی‌توانیم مظاهر دینداری را که در کنش‌مندی و رفتار کاراکترها و همچنین در شخصیت‌پردازی قصه وجود دارد، انکار کنیم؛ پس می‌توانیم ردپای آن را در آثار سینمایی نشانه‌شناسی کرده و بازتاب دهیم. در همین ابتدا باید این مسئله را روشن کنیم که در این مقاله سعی شده است تا فیلم‌های شاخصی که مظاهر دینداری در آن حضور مؤثر و دراماتیکی دارند، معیار باشند؛ چنانچه اگر رفتاری مثل نماز خواندن یا مسجد رفتن را بخواهیم به عنوان معیار این بررسی قرار دهیم آن وقت خیل عظیمی از فیلم‌های سینمایی در ذیل این تقسیم‌بندی قرار می‌گیرند که هیچ نسبت منطقی با موضوع مقاله ندارند.

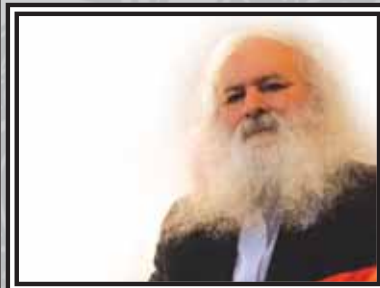
به هر حال نشانه‌های دینداری و مظاهر دین‌ورزی در سینمای ایران به علت بافت مذهبی جامعه ایران و حضور قدرتمند دین که مرجع رفتار فردی و اجتماعی است، فراوان است و بدیهی است وقوع انقلاب اسلامی و تعریف و توقع آن از سینما در پررنگ‌تر شدن این امر در سینمای ایران تأثیر گذاشته است. این یک مسئله دولتی و از سوی حاکمیت هم نبوده‌است؛ بلکه مردم یعنی مخاطبان اصلی سینما نیز به تماشای مظاهر دین‌ورزی در فیلم‌ها علاقه‌مند بوده و از این جنس فیلم‌ها استقبال می‌کردند؛ برای نمونه اقبال مردم به فیلم «محمد رسول الله» یا «ده فرمان» را می‌توان به تعلقات دینی آنان نسبت داد؛ یا فیلم مستند «خانه خدا» به کارگردانی ابوالقاسم رضایی که مراسم و مناسک حج را به تصویر کشیده بود به یکی از پرفروش‌ترین آثار سینمایی قبل از انقلاب تبدیل می‌شود. بدیهی است با وجود جریان فیلم فارسی در سینمای ایران قبل از انقلاب چندان نمی‌توان به سراغ فیلم‌هایی رفت که مصداق سوژه این مقاله باشد و باید سینمای دین‌گرا را بیشتر باید محصول انقلاب اسلامی دانست.

جدال می‌فروشد

نگاهی به جدول فیلم‌های تولیدشده و نمایش داده‌شده در سال‌های ۱۳۰۹ تا ۱۳۵۷ نشان می‌دهد، اولین فیلمی که در سینمای ایران به مسائل مذهبی توجه کرده «جدال با شیطان» ساخته حسین مدنی که یک روزنامه‌نگار بود؛ در سال ۱۳۳۲ است. این فیلم در پس یک قصه عامه‌پسند، جدال انسان را با شیطان با نیروی شر به تصویر می‌کشد. فیلمنامه‌نویس از قصه دکتر «جمشید وحیدی» در نگارش این فیلم بهره برده است.

اساساً وجود دو نیروی خیر و شر در قصه یکی از مؤلفه‌های سینمای کلاسیک محسوب می‌شود که در پایان با پیروز شدن خیر، پیام اخلاقی و دینی فیلم شکل می‌گیرد با این حساب جدال با شیطان که در عنوان فیلم نیز می‌توان نشانه‌شناسی دین را در آن تشخیص داد، به لحاظ سینمایی، چندان اثرگذار نبود و در حافظه جمعی مخاطبان باقی نماند.

بخشی از فیلم‌هایی که در ذیل سینمای دینی تولید شد، آثاری بودند که قصص مذهبی را دست‌مایه کار قرار داده بودند که خود آن قصه‌ها سوژه سینمایی داشته و دراماتیک بوده‌اند. در فاصله میان سال‌های ۱۳۳۵ الی ۱۳۴۹ تعداد معدودی فیلم (حداکثر شش فیلم) با نگاهی به روایت معروف همچون



هنرهای نمایشی

«بازتاب دین در آئینه سینما» و گزارشی از نشست گروه هنر با استاد «کیخسرو خروش» از مطالب این بخش است. در این شماره، یادداشتی از دکتر «جابر عناصری» درباره طرح روی جلد شماره گذشته ماهنامه، آمده‌است.

اولین فیلمی که در سینمای ایران به مسائل مذهبی توجه کرده «جدال با شیطان» ساخته حسین مدنی که یک روزنامه‌نگار بود. در سال ۱۳۳۲ است. این فیلم در پس یک قصه عامه‌پسند، جدال انسان را با شیطان با نیروی شر به تصویر می‌کشد.

تولید سینمای دفاع مقدس از یک‌سو و ظهور ژانری به نام سینمای معناگرا موجب شد تا توجه به دین و مظاهر بیرونی آن در سینمای ایران پررنگ‌تر شود.

دربارهٔ لطفعلی‌خان کارمند باسابقهٔ بانک است که هنگام تشییع جنازه، اطرافیان او متوجه زنده بودنش می‌شوند. لطفعلی‌خان در زندگی جدید خود سعی در توبه دارد و تلاش می‌کند از همه حلالیت بطلبد. در این فیلم در یک سیر درونی و تحول اخلاقی، کنش‌های دینداری مرور می‌شود و با قیاس دو وضعیت قبل و بعد از ایمان‌ورزی می‌توان رفتارهای مؤمنانه را بازخوانی کرد. «استعاذه» قصهٔ انسانی را که در پنج چهره با شیطان درگیر است، به تصویر می‌کشد و «دو چشم بی‌سو» حکایت مردی است که در گیرودار اعزام به جبهه‌های جنگ، عازم مشهد مقدس می‌شود و شقای فرزند نابینایش را از حضرت می‌گیرد. در سال‌های ۱۳۶۳ تا ۱۳۶۷ هیچ اثر قابل توجهی در این موضوع در سینمای ایران تولید نشد؛ اما در سال‌های ۱۳۶۸، فیلم «شب دهم» با نگاهی به ایام عزاداری محرم در حاشیهٔ جنگ تحمیلی از جمال شورجه به نمایش درآمد.

آیین‌های عزاداری در سینما

اساساً بخش عمده‌ای از کنش‌های دینی را در مراسم و آیین‌های عزاداری در فیلم‌ها می‌بینیم؛ مثلاً در فیلم «هامون» که لزوماً یک فیلم دینی محسوب نمی‌شود داریوش مهرجویی برخی مظاهر دین‌ورزی را به ویژه در مذهب شیعه و عزاداری امام حسین (ع) بازنمایی می‌کند و تأثیر این مراسم و اعتقادات را در هامونی که در میان‌سال‌های شمالی مذهبی ندارد، نشان می‌دهد. در سال ۶۹، ساموئل خاچیکیان در «چاووش» قصهٔ عموهاشم، شکارچی روستایی را روایت کرد که سعی دارد با شکار یک گوزن، هزینهٔ سفر به مشهد و زیارت حضرت رضا (ع) را فراهم کند، اما عاقبت

آثاری که مستقیماً به زندگی بزرگان دین یا تاریخ دین می‌پردازد و سویهٔ دیندارانهٔ آن آشکار است. سریال‌هایی مثل امام علی (ع)، ولایت عشق، تنهاترین سردار، مریم مقدس، مردان آنجلوس، یوسف پیامبر و ... نمونه‌هایی از این دست است و دوم آثار سینمایی و تلویزیونی که لزوماً و به شکل اختصاصی نمی‌توان آنها را در ذیل سینمای دینی قرار داد؛ اما مظاهر دینداری در ساختار دراماتیکی آن تنیده شده و می‌توان آن را نشانه‌شناسی کرد؛ از این منظر می‌توان آثار سینمایی زیادی را مثال زد که سکانس و پلان‌های متعددی در آن به رفتارشناسی دینی می‌پردازد.

البته اولین آثار تولیدی عمدتاً به مضامین انقلابی مربوط می‌شد و مفاهیم و ارزش‌های برخاسته از آن بیشتر مورد توجه بود تا بازنمایی مؤلفه‌های دین‌مدارانه؛ اما از سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۰ استفاده از شخصیت‌های متدین و مؤمن در داستان‌های فیلم‌ها، بهره‌گیری از نام‌های مذهبی مثل لیلۃ‌القدر، حماسهٔ قرآن، سرباز اسلام و ... به وفور دیده می‌شود؛ اما هنوز هیچ اثری که به‌طور مستقیم به مسائل مذهبی بپردازد، تولید نشده بود.

در سال ۱۳۶۱ فیلم‌های «سفیر» و «ابراهیم در گلستان» ساخته شدند که اولی فیلمی با بازی فرامرز قریبیان و کارگردانی فریبرز صالح بود و دومی فیلمی عروسکی ساختهٔ ایرج امامی. «ابراهیم در گلستان» برای اولین‌بار سرگذشت یک پیامبر بزرگ را در سینمای ایران به تصویر می‌کشید؛ اما متأسفانه به علت فیلمنامهٔ غیرجذاب، ساختار نامناسب و استفادهٔ ضعیف از تکنیک‌های عروسک‌گردانی مورد توجه مخاطبان قرار نگرفت؛ اما «سفیر» که روایت مقطعی از واقعهٔ کربلا بود مورد توجه عامهٔ مخاطبان قرار گرفت. «سفیر» داستان «قیس»، فرستادهٔ امام حسین (ع) است که وظیفه پیدا می‌کند نامه‌ای را از سوی حضرت به کوفه ببرد؛ اما در راه دستگیر می‌شود و پس از طی ماجراهایی وفاداری او به امام ثابت می‌شود.

از این نکته نباید غافل بود که در میان سینماگران نیز برخی که تعلقات مذهبی بیشتری داشتند به تصویر کردن دین در آثار خود اهتمام داشتند و مظاهر دینداری در آثار آنان گاه به محور اصلی قصه تبدیل می‌شود.

در سال ۱۳۶۲ محسن مخملباف که فعالیت سینمایی خود را در حوزهٔ اندیشه و هنر اسلامی حوزهٔ هنری سازمان تبلیغات اسلامی فعلی آغاز کرده - بدون تجربهٔ ساخت حتی یک فیلم کوتاه، دستیاری و تحصیل در سینما و تنها به واسطهٔ آنکه سینما را هنری تأثیرگذار می‌داند - به فیلمسازی روی می‌آورد و سه فیلم «توبهٔ نصح»، «استعاذه» و «دوچشم بی‌سو» از وی به نمایش درمی‌آید. «توبهٔ نصح» فیلمی

یوسف و زلیخا، توفان نوح و آدم و حوا با توجه به مضامین مذهبی ساخته می‌شوند و تا سال ۱۳۵۷ هیچ اثری از این نوع فیلم‌ها در کارنامهٔ سینمای ایران وجود ندارد؛ مگر آنکه در محور اصلی قصه‌های مختلف اقلیتی از فیلم‌ها نگاهی کم‌رنگ به این مسائل شده باشد.

در میان فیلم‌های یادشده در مقطع تاریخی ۱۳۳۵ تا ۱۳۴۹ تنها به دو فیلم قابل توجه می‌توان دست یافت یعنی «شب‌نشینی در جهنم» و «خانهٔ خدا».

«شب‌نشینی در جهنم» ساختهٔ ۱۳۳۶ مرحوم ساموئل خاچیکیان، قصهٔ «حاجی جبار» مرد پولدار اما خسیسی را روایت می‌کند که به مسائل خانواده بی‌توجه است. او شبی خود را در جهنم می‌بیند و پس از بیداری تنبیه شده و به فعالیت‌های عام‌المنفعه روی می‌آورد. این فیلم اگر چه با استقبال تماشاگران مواجه شد و فروش مناسبی داشت؛ اما دکورهای عظیم توجه منتقدان را منحرف نکرد و از آن به عنوان فیلمی ضعیف با مؤلفه‌های عامه‌پسند یاد کردند.

اما «خانهٔ خدا» که اثری مستند به کارگردانی ابوالقاسم رضایی بود به مدد همکاری مرحوم جلال مقدم توانست به موفقیت‌هایی دست پیدا کند. این فیلم اولین مستند سینمایی ایران بود که نمایش عمومی پیدا کرد و در ۱۱ سینما روی پرده رفت. «خانهٔ خدا» که در استودیو ایران‌فیلم و شرکت‌فیلم یک تولید شد مراسم و مناسک حج را از ابتدای ورود زائران تا پایان مراسم به تصویر می‌کشید.

نمایش «خانهٔ خدا» با استقبال سینماداران مواجه شد و آنها علاوه بر نمایش ندان آگهی‌های تجاری، سالن‌های انتظار را نیز با تصاویر مراسم حج آراستند. این فیلم تنها اثر مستند سینمای ایران بود که دوبله شد و در تعدادی از کشورهای دیگر به نمایش درآمد. مستند «خانهٔ خدا» با اشکالات ساختاری چندی مواجه بود که در همان زمان مطبوعات و منتقدان به آن اشاره کردند. در جست‌وجوی مظاهر دینداری در سینمای قبل از انقلاب نمی‌شود بیش از این حرف زد؛ چرا که اثر شاخصی در این زمینه ساخته نشد و جریان فیلم فارسی سینمای ایران را در قبضهٔ خود داشت.

پس از انقلاب

اما بعد از انقلاب به واسطهٔ اسلامی شدن نظام سیاسی، طبیعی است هنر و از جمله سینما بیشتر به سمت مفاهیم و ارزش‌های دینی حرکت کرد و ما در دو شکل شاهد بسط این مفاهیم در قاب تصویر بودیم و البته تلویزیون نیز به این جمع پیوست و چه بسا بیش از سینما به تصویر کردن مفاهیم و کنش‌های دینی پرداخت.

این توجه به دو صورت انجام گرفت؛ یکی

اساساً وجود دو نیروی خیر و شر در قصه یکی از مؤلفه‌های سینمای کلاسیک محسوب می‌شود که در پایان با پیروز شدن خیر، پیام اخلاقی و دینی فیلم شکل می‌گیرد

تصمیم می‌گیرد راه دیگری را برای رفتن این سفر انتخاب کند. این فیلم هم مثل «شب دهم» اثری ماندگار در سینمای ایران تلقی نمی‌شود و بنابراین خیلی زود به ورطه فراموشی سپرده شد.

در سال‌های ۷۰ و ۷۱ نیز با خلأ تولید این آثار مواجه بودیم و در سال ۷۳ «پوب پیامبر»، ساخته فرج‌الله سلحشور اکران شد که نگاهی به زندگی این پیامبر داشت و همچون «هبوط» ساخته احمد رضا معتمدی که قصه آدم و ابلیس و فرشتگان بود، با موفقیت همراه نشد.

در سال بعد نیز «زمین آسمانی» کار محمدعلی نجفی ساخته شد که درباره فیلمسازی بود که می‌خواهد فیلمی درباره ساخته شدن کعبه به دست حضرت ابراهیم (ع) بسازد؛ اما بازیگر نقش «هاجر» درگیر یک ماجرای عاطفی است. این فیلم هم به سرنوشت دو فیلم سال ۷۲ دچار شد.

در سال ۱۳۷۳ «روز واقعه» که از فیلمنامه بهرام بیضایی بهره می‌برد، توسط شهرام اسدی ساخته شد. «عبدالله» جوان نصرانی که به تازگی اسلام آورده در مراسم ازدواج خود با راحله ندایی می‌شود که او را به یاری می‌طلبد؛ پس بیابان به بیابان به دنبال ندا می‌رود تا زمانی که عصر عاشورا به صحرای کربلا می‌رسد. این فیلم گرچه اثر ایده‌آلی در مقایسه با نمونه‌های خارجی نیست؛ اما به علت استفاده از عوامل مناسب و فیلمنامه‌ای خوب با استقبال مردم، هیئت داوران جشنواره فیلم فجر و منتقدان مواجه شد.

سینمای معناگرا

در سال‌های بعد یعنی ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۰ عمده‌ترین فیلم‌های مورد بحث را

«مریم مقدس (س)» و «مسافر ری» تشکیل می‌دهند که اولی ورسوین سینمایی سریالی به همین نام ساخته شهریار بحرانی است و در سال ۷۹ به نمایش درآمد و «مسافر ری» نیز اثری سینمایی درباره مقطعی از زندگی حضرت عبدالعظیم (ع) در مسیر رسیدن به ری است که توسط داوود میرباقری ساخته شد؛ گرچه هر دو فیلم از ارزش‌های نسبی برخوردار بودند.

تولد سینمای دفاع مقدس از یک سو و ظهور ژانری به نام سینمای معناگرا موجب شد تا توجه به دین و مظاهر بیرونی آن در سینمای ایران پررنگ‌تر شود. در اغلب آثار سینمای جنگ، شاهد صحنه‌هایی هستیم که شخصیت‌های قصه به بروز و عمل کردن به احکام دین و شرایع مذهبی التزام دارند و کارگردان از این رفتارها در جهت شکل‌دهی موقعیت دراماتیکی فیلم خود بهره گرفته‌است؛ مثلاً نماز خواندن به عنوان رفتاری که نمادی‌ترین مظهر دینداری است، به مؤلفه‌ای ارزشی در سینما تبدیل شد یا مکان‌های مقدسی مثل مسجد، کارکردی دراماتیک پیدا کردند.

در اغلب آثار ابراهیم حاتمی‌کیا و رسول ملاقلی‌پور می‌توان تجلی این رفتارها را به چشم دید؛ همچنین در سینمای مجید مجیدی یا سیدرضا میرکریمی نیز نمونه‌های زیادی از مظاهر دینداری قابل رؤیت است. تأثیر دین در سینمای ایران صرفاً به قصه‌ها و موقعیت درام ختم نشد و دامنه آن حتی تا گریم و چهره‌پردازی هم تسری پیدا کرد؛ مثلاً داشتن محاسن برای مردان یا چادر در زنان از مهم‌ترین مظاهر دینداری است که بر رشته‌ها و صنوف مختلف سینمایی تأثیر می‌گذارد؛ در عین حال به تأثیر جنگ و خرده فرهنگ‌های مذهبی برآمده از آن هم باید توجه داشت که به نشانه‌شناسی مظاهر دینی در سینما دامن زد. فرضاً چفیه به یک نماد مذهبی تبدیل شد و نوع لباس پوشیدن و حرف زدن رزمندگان و اساساً آنچه به عنوان فرهنگ بسیجی مشهور است، به شمایی از دینداری غالب در سینمای ایران بدل شد.

در همین راستا ادبیات خاصی شکل گرفت که از نوع حرف زدن و استفاده از برخی اصطلاحات گرفته تا سبک زندگی و شیوه تعامل با دیگران را شمایی کلی و نمادین از دینداری تبدیل کرد که به تدریج به یکسری مؤلفه‌های مشخص و سازمان‌یافته در نشانه‌شناسی دین و دین‌ورزی معروف شد؛ بنابراین انعکاس دین در سینمای ایران را در ساختار و شکل‌گیری درام که وجوه درونی این سینما را نشان می‌دهد و دیالوگ‌پردازی، گریم و لوکیشن که سوییته بیرونی آن است در خدمت بازنمایی دین و زندگی مؤمنانه قرار گرفت در این بین؛ البته سینمای مستند هم عقب نماند و چه بسا بیش از سینمای دینی به نمایش مظاهر و مناسک دینی پرداخت.

سینمای مستند

یکی از شاخص‌ترین آنها فیلم مستند «اربعین» به کارگردانی فیلمساز شهیر ایرانی ناصر تقوایی است که چند وقت پیش نیز از شبکه چهار سیما پخش شد. ناصر تقوایی که فیلم‌های مستند بسیاری را از آداب و رسوم و مراسم مردم نقاط مختلف ایران ساخته است، مستند «اربعین» را در سال ۱۳۴۹ کارگردانی کرد. این فیلم کوتاه به اعتقاد بسیاری از منتقدان «سرشار از تصاویر ناب از یک مراسم اربعین در مسجد دهشتی‌های بوشهر است». فیلم با تصاویری از تدارک یک مراسم عزاداری امام حسین (ع) در بوشهر آغاز می‌شود و پس از آن است که تصاویری از دریا و خورشید همراه با صدای سنج و دمام در هم می‌آمیزد. ناصر تقوایی درباره این مستند چنین گفته‌است: «در مراسم عزاداری در بوشهر، عواطف سخت به آرام‌ترین، زیباترین و انسانی‌ترین شکل خود بروز می‌کنند».

فیلم «اربعین» اولین بار در شیراز در سال ۵۰ به نمایش عمومی درآمد. این فیلم در کنار دو فیلم مستند «باد جن» و «موسیقی جنوب» در زمرة سه‌گانه فیلم‌های کوتاه ناصر تقوایی درباره موسیقی و آیین‌های مذهبی جنوب کشور است. منوچهر آتشى در همان سال‌ها برای فیلم «اربعین» تقوایی نوشته است: «باری سینه‌زنی تا مرحله دوم که واحد می‌نامند، ادامه می‌یابد و بیننده درمی‌یابد که دست‌کم ۵۰۰، ۶۰۰ دست، چنان با هم و منظم بر طرف چپ سینه‌های برهنه مردان فرود می‌آیند که گویی یک دست واحدند. پس از واحد به ناگاه درمی‌یابیم که ضربه یکی در میان می‌شود؛ نوحه‌خوان با سکوت تعمیدی نفس‌های بینندگان را در سینه حس می‌کند تا سینه‌زنان را تا مرز از پای افتادن به هیجان آورد. هم از این است که می‌بینید در میانه، هیكل برهنه و درشت مردی را بر سردست بیرون می‌برند و آن‌گاه هیا مولا سر می‌رسد. حلقه‌های دایره‌ای به بیضی‌هایی چندی تبدیل می‌شوند و تا شروع مرحله بعد که شاید شبیه خوانی باشد، ادامه می‌یابد».

حمید نفیسی در جلد دوم کتاب «فیلم مستند»، درباره فیلم اربعین نوشته است: «ناصر تقوایی سینماگر جنوب ایران، در فیلم «اربعین» نظر خود را متوجه نوعی شور و ایمان دیگر می‌کند. کوبیدن پرچم‌ها، برپا کردن علم‌ها، طبل بر سر زدن، نوحه‌خوانی و سینه‌زنی، مراسم این عزاداری هستند که دوربین شاهد تقوایی با تأکید کم و بیش، هر کدام را نشان می‌دهد. آثار مستند زیادی در این زمینه ساخته شده که هر کدام سعی کرده‌اند به نوعی یکی از مناسک یا باور و اعتقادات دینی مردم را در مناطق مختلف ایران به تصویر بکشند و شمایی از دین‌ورزی را به مخاطب نشان دهند. در این آثار مظاهر دینداری خود به محور اصلی فیلم تبدیل می‌شوند و مثل آثار داستانی صرفاً در خدمت داستان یا خلق موقعیت داستانی نیستند. در سال‌های اخیر شاهد آثاری هستیم که در

در فیلم «هامون» که لروما یک فیلم دینی محسوب نمی‌شود داریوش مهرجویی برخی مظاهر دین‌ورزی را به ویژه در مذهب شیعه و عزاداری امام حسین (ع) بازنمایی می‌کند و تأثیر این مراسم و اعتقادات را در هامونی که در میان‌سال‌های شمایی مذهبی ندارد، نشان می‌دهد

شاید بیشترین مظاهر دینداری در سینمای ایران را باید در شمایل فرهنگ عاشورایی و واقعه کربلا جستجو کرد که در ذیل این معنا می‌توان به فیلم «روز واقعه» اشاره کرد که مظاهر فرهنگ حسینی و باورهای عاشورایی را در خود پرورانده است

آنها مظاهر دینداری نه صرفاً بخشی از درام یا دیالوگ که اساساً خود به سوژه اصلی فیلم بدل شده است؛ مثلاً در «زیر نور ماه» رضا میرکریمی یک طلبه جوان را می‌بینیم که در مجلس شدن به شکل روحانیت و مظاهر و نمادهای رفتاری آن دچار تردید می‌شود و یک سیر فلسفی و اخلاقی را برای التزام به مظاهر دین‌ورزی طی می‌کند. در این قصه شیخ حسن تلاش می‌کند تا توجیه عقلانی برای تقید به مظاهر دینداری فراهم آورد. در نقطه مقابل در فیلم «مارمولک» کمال تبریزی می‌بینیم که چگونه قهرمان قصه با تن دادن اجباری به شمایل دین‌ورزی به تدریج به تحول درونی و اخلاقی می‌رسد و در واقع از ظاهر دین منوجه باطن آن می‌شود. «به رنگ خدا»، «بچه‌های آسمان» و «باران» مجید مجیدی نیز از فیلم‌هایی هستند که مظاهر دینداری را می‌توان در آن نشانه‌شناسی کرد. در این فیلم‌ها مفاهیم دینی در شکل انتزاعی و معرفت‌شناختی خود به کالبد تصویر دمیده می‌شود و تصویر دین‌ورزی را در لایه‌های عمیق‌تری از داستان دنبال می‌کند. همچنین رضا میرکریمی در «خیلی دور، خیلی نزدیک» به شکل کاملاً نشانه‌شناختی و زیباشناسانه‌ای، مفاهیم انتزاعی دینی مثل خدا و ایمان را در یک موقعیت دراماتیکی جذاب روایت می‌کند بدون اینکه مظاهر دین‌ورزانه آن به صورت ملموس و متظاهرانه‌ای نمایان شود. «خیلی دور، خیلی نزدیک» یکی از فیلم‌های موفق دینی در سینمای ایران است. این کارگردان در فیلم بعدی‌اش «به همین سادگی» نیز برخی از

مظاهر دینداری مثل حجاب یا استخاره را به شکل زیباشناسانه‌ای به تصویر می‌کشد. به این لیست می‌توان فیلم‌ها و کارگردان‌های زیادی را اضافه کرد؛ مثلاً بهمن فرمان‌آرا که در سه‌گانه خود؛ یعنی «بوی کافور»، «عطر یاس»، «خانه‌ای روی آب» و «یک بوس کوچولو» مسئله مرگ و مظاهر مذهبی مرتبط با آن، مثل کفن، دفن، غسل و ... را به تصویر می‌کشد.

شاید بیشترین مظاهر دینداری در سینمای ایران را باید در شمایل فرهنگ عاشورایی و واقعه کربلا جستجو کرد که در ذیل این معنا می‌توان به فیلم «روز واقعه» اشاره کرد که مظاهر فرهنگ حسینی و باورهای عاشورایی را در خود پرورانده است. از منظر دیگر نیز می‌توان به این مسئله پرداخت به این معنی که تمام مظاهر نمادین و اعتقادی در دین مثل نماز، دعا، زیارت، روزه، مسجد، توبه، ایمان و ... را فهرست کرد و به جست‌وجوی فیلم‌هایی پرداخت که به آنها توجه شده است؛ مثلاً در دو فیلم اخیر رسول صدرعاملی زیارت و بارگاه امام رضا (ع) به شکل نمادین و دراماتیک مورد استفاده قرار گرفته است و از فضای حرم و آداب زیارت به شکل دراماتیکی استفاده شده است. در بسیاری از آثار داریوش مهرجویی در یکی از لوکیشن‌های فیلم، ما یک مکان مقدس یا زیارتگاه را شاهد هستیم. امامزاده نیز به ویژه در فیلم‌های معناگرا بسیار کاربرد دارد؛ مثلاً در فیلم‌هایی مثل «قدمگاه» یا «خدا نزدیک است» همچنین «وقتی همه خواب بودند» از امامزاده استفاده نمایشی شده است.

در ضمن باید به اشیاء و لوازم مذهبی مثل مهر، تسبیح، انگشتر، سجاده و عطر که شمایل بیرونی دین و دینداری را نشان می‌دهد نیز اشاره کرد که هم به صورت نمادین در بازشناسی معنایی قصه مورد استفاده قرار می‌گیرد و هم شمایی از تجسم عینی دین‌ورزی را به نمایش می‌گذارد. در عین حال باید به فیلم‌هایی اشاره کرد که در ظاهر و به شکل مستقیم ادعای دینی بودن ندارند اما یک اعتقاد و باور دینی را دستمایه کار خود قرار می‌دهند؛ مثلاً در «آواز گنجشک‌ها»، صداقت و روزی حلال به محور اصلی قصه بدل می‌شود یا در «دعوت» ابراهیم حاتمی‌کیا مسئله سقط جنین به عنوان یک چالش اعتقادی-فقهی مورد توجه قرار می‌گیرد. مظاهر دینداری در سینمای ایران به علت درهم آمیختگی فرهنگ دینی با فرهنگ ملی و ایرانی آنچنان در هم تنیده است که چندان قابل تفکیک از هم نیست. وقتی قرار است فیلمی در جغرافیا و فرهنگ ایرانی ساخته شود قطعاً دین و مظاهر آن نیز به عنوان بخشی جداناپذیر از قصه در فیلم حضور دارد و شاید نتوان هیچ فیلمی را عاری از مظاهر دیندارانه فرض کرد؛ حتی در ژانر طنز و کمدی هم نشانه‌های دینی را می‌توان ردیابی کرد. به عبارت دیگر مظاهر دینداری در همه آثار سینمایی ایران کم و بیش قابل تشخیص است؛ آنچه مهم است و به تأثیرگذاری عناصر و مؤلفه‌های دینی بر مخاطب می‌انجامد این است که بازنمایی و به تصویر کشیدن این مظاهر دینی متظاهرانه نباشد. ■

مظاهر یا تظاهرات دین در سینما؟

رضا صائمی

بوده و اگر یادتان باشد پیش از انقلاب، خانواده‌های مذهبی فرزندان خود را از رفتن به سینما منع می‌کردند یا در خانه خود تلویزیون نداشتند؛ اما وقوع انقلاب اسلامی و جمله معروف امام خمینی (ره) که ما با سینما مخالف نیستیم، با فحشا مخالفیم، موجب شد تا سینما در یک دگردیسی فرهنگی غسل تعمید شود و از این ابزار در بستر ارزش‌های فرهنگی خود بهره بگیریم. به تدریج این نگاه عمیق‌تر شد و با تولد ژانر سینمای دفاع مقدس و سینمای معناگرا

اساساً سینما در شکل و شمایی که از آن می‌شناسیم یک پدیده مدرن و غربی است که برخاسته از تحولات فرهنگی در تمدن غرب است و از جمله تکنولوژی‌هایی است که به کشورهای شرقی از جمله ایران وارد شده است؛ به عبارت دیگر سینما یک صنعت وارداتی است؛ هر چند که هنر نمایش و پیش‌زمینه‌های آن در کشور ما سابقه تاریخی طولانی دارد؛ بنابراین به همین علت در ابتدای ورود سینما به ایران بسیاری از افراد مذهبی نسبت به آن بدبین

سینما کارکردهای آموزشی و فرهنگ‌سازی خود را در حوزه دین گسترش داد و مباحث تئوریک و نظری درباره این موضوع مورد توجه جدی قرار گرفت؛ البته چالش‌های موجود بر سر مفهوم سینمای دینی آنقدر زیاد و پیچیده‌است که نمی‌توان در این یادداشت به همه ابعاد آن پرداخت؛ مثلاً اینکه آیا اساساً سینمای دینی وجود دارد و می‌توان دین را به عنوان یک پسوند به سینما اضافه کرد و از آن نوع خاصی از فیلم‌ها را انتظار داشت و

ما در این یادداشت با فرض وجود سینمای دینی فارغ از انکار و اثبات آن، می‌خواهیم موانع و چالش‌های موجود بر سر این مفهوم پرمناقشه را بازشناسی کنیم.

در یک نگاه کلی می‌توان سینمای دینی را به دو نوع عمده تقسیم‌بندی کرد: یکی فیلم‌هایی که به تاریخ دین یا سرگذشت یکی از بزرگان دین می‌پردازند و به نوعی شخصیت‌محور هستند و دوم آثاری که مفاهیم و انگاره‌های دینی و برخی باورها و اعتقادات دینی را دست‌مایه کار خود قرار می‌دهند که در اینجا مرز سینمای دینی و سینمای معناگرا به هم نزدیک می‌شود و در جاهایی قابل تفکیک نیست.

چه بسا فیلم‌سازی داعیه ساخت فیلم دینی نداشته باشد؛ اما سوژه‌ای که برگزیده و داستانی که روایت می‌کند، در ساحت تجربه دینی می‌گنجد و اگر مفهوم‌سازی‌های موجود را معیار قرار دهیم می‌توان آن را جزیی از سینمای دینی قرار داد؛ حتی اگر سر و شکل فیلم و ژانر آن با این مفهوم جور نباشد. خیلی از فیلم‌های طنز را می‌توان دینی‌تر از آثاری دانست که برچسب معناگرایی به خود زده‌اند.

آنچه معیار و محک واقعی برای ارزشیابی دینی بودن یک اثر سینمایی است، بیش از آنکه در مدعای کارگردان، دیالوگ‌پردازی و فضا‌سازی‌های دینی قابل اثبات باشد در شیوه روایت و چگونگی انتقال پیام به مخاطب است. چالش عمده در سینمای دین دست‌کم در کشور ما دقیقاً در همین نقطه شکل می‌گیرد؛ جایی که یک فیلم پیام اخلاقی یا مفاهیم دینی خود را با زبانی گل‌درشت و بیانی شعاری به خورد مخاطب می‌دهد و تصویری اغراق‌گونه از داستان یا شخصیت قصه خلق می‌کند و از قهرمان داستان خود اسطوره‌ای دست‌نیافتنی می‌سازد که اساساً تجربه آن در عالم واقع برای هیچ یک از مخاطبان امکان‌پذیر نیست.

مشکل اصلی سینمای دینی در ایران تناقض بین تظاهر به نمایش دین و روایت درست مظاهر دینداری است.

در فیلم دینی معقول سعی می‌شود تا مظاهر دینی و نمادها و نشانه‌های آن به زبان سینمایی و هنری به مخاطب منتقل شود و این کار با نهایت ظرافت در لایه‌های پنهان اثر و با نشانه‌شناسی و رعایت روانشناسی مخاطب صورت گیرد تا در پایان فیلم نتیجه عکس ندهد و به جای دلربایی مخاطب، به دلزدگی او نینجامد. چه

بسا فیلم‌سازی که تصور می‌کند؛ اگر در فیلم خود از مظاهر و نمادهای دینی مثل مهر، تسبیح، انگشتر، نماز، مسجد و ... استفاده کنند، یک فیلم دینی ساخته‌اند؛ درحالی‌که ممکن است یک فیلم سرشار از این نشانه‌ها باشد، اما نتوان نام فیلم دینی بر آن گذاشت.

اتفاقاً ساخت فیلم‌های دینی به علت پیش‌فرض‌هایی که مخاطب از قبل درباره آن در ذهن دارد و اساساً تقدس دین، بسیار دشوارتر از ژانرهای دیگر است و خطر لغزیدن در سرایشی شعارزدگی و پیام‌زدگی به شدت در این گونه سینمایی وجود دارد. روانشناسی مخاطب به ما می‌گوید که اساساً تماشاگران از زبان نصیحت‌گونه و اندرزما‌بانه‌گريزانند و دوست ندارند که فیلمی از ابتدا تا انتها بخواهد آنها را ارشاد کند؛ بنابراین مرزی باریک بین هدایت و روایت در سینمای دینی وجود دارد که هنر کارگردان عبور هنرمندانه از این لبه تیز است.

سینمای دینی باید فرق بین تظاهر به دین و روایت هنرمندانه مظاهر دین، اخلاق‌گرایی و پیام‌زدگی، شعار و شعور دینی و ... را بداند و رعایت کند. ساخت فیلم دینی با سخنرانی مذهبی در مسجد فرق دارد. در سینمای دینی قصه‌گویی و روایت هنری آن و چگونگی سرگرم کردن مخاطب است که حائز اهمیت است و فرم بر محتوا تقدم دارد. یکی از ضعف‌های عمده سینمای معناگرا در ایران همین است که کارگردان فکر می‌کند که حتماً باید حرف‌های مهم و بزرگی بزند و قصه عمیق و پیام مهمی را به مخاطبانش منتقل کند. در حالی که در سینما فرم و ساختار روایی و بصری اثر بر محتوا و مضمون آن تقدم دارد و سینمایی بودن آن باید حفظ شود. سینمای دینی، منبر نیست که در آن دیگران را نصیحت کنیم و پند و اندرز بدهیم یا صرفاً قصه ائمه و بزرگان دین را تعریف کنیم. سینمای دینی قرار نیست ابزار تبلیغاتی صرف باشد؛ حتی اگر چنین کارکردهایی از آن انتظار می‌رود در درجه اول باید هنر بودن خود را حفظ کند و به زبان سینما سخن بگوید، آن‌گاه تأثیر آن از منبر، سخنرانی و دیگر شیوه‌های مبلغان دینی مؤثرتر و

کارآمدتر است. بزرگ‌ترین چالش و خطر سینمای

دینی در همین مرز باریک قرار دارد که

بازنمایی هنرمندانه مظاهر دینی را

با نمایش متظاهرانه دین

■

اشباه بگیرد.

آنچه معیار و محک واقعی برای ارزشیابی دینی بودن یک اثر سینمایی است بیش از آنکه در مدعای کارگردان، دیالوگ‌پردازی و فضا‌سازی‌های دینی قابل اثبات باشد در شیوه روایت و چگونگی انتقال پیام به مخاطب است



زبان حال شبیه شعر:
نه من شمرم ایا یاران
شبیه اوست می‌خوانم
خدا لعنت کند شمر و سنان و خولی کافر
برای من بکی، ابکی، تبکی خوانم این مجلس
که شاید روسفید آیم به محشر در بر حیدر
(بزن طبال نام‌آور - به نام شمر بداختر)

روان‌شناسی و سمبول‌شناسی رنگ در قلمرو
تعزیه و شبیه‌خوانی و به طور کلی در مراسم
عزاداری، نکته‌ای ظریف و درخور دقت علمی
و شایسته توجه به زیبایی‌شناسی و صور خیالی
و قراردادهای به‌قاعده و حاصل تجارب مبتنی بر
مشاهده حضوری و عملکرد مثبت است. متأسفانه
یکی از آفت‌های اساسی و مورفولوژیکی^۱ مربوط
به شبیه‌خوانی، رعایت نکردن این قراردادها و یا
توجه نکردن به انعطاف فیزیولوژیکی^۲ در این زمینه

است. روان‌شناسی رنگ در حیطة تعزیه، خود،
«سیکی مستقل» و دور از معیارهای صوری و بتی و
قطعی معمول در روان‌شناسی رنگ، به معنای مطلق
کاربرد این واژه است.

شاعران و نویسندگان و مرثیه‌سرایان گران پایه،
در این عرصه دُرّ معنی سفته‌اند و نکته‌ها گفته‌اند؛
برای نمونه دو بیت شعر امیرشاهی سبزواری، عارف
قرن هشتم هجری قمری در سوگنامه‌ای که به سوز
دل سروده است، مطلب درخور اشاره‌ای است:

در ماتم تو، دهر بسی شیون کرد
لاله، همه خون دیده بر دامن کرد
گل، جیب قباى ارغوانی بدردید
قمری نمد سیاه بر گردن کرد

در یکی از متون و نسخ تعزیه، زبان حال شیر
بیشة هیجای کربلا، عباس (ع)، حتی رنگ خاص
«سبز» را که تن پوش فرزند ساقی کوثر است،
مشخص می‌سازد:

به نام الله نمایم آهنگ
به سر گذارم عمامه جنگ
به رنگ اصفرا، زمردی رنگ
ز تاج شاهان مرا بؤد ننگ

ز نید یاران به سینه و سر
که من روانم به جنگ کافر

غرض از تحریر این مطالب اجمالی این است
که روی جلد شماره ۶۱-۶۰ مجله خیمه به ذوق و
آگاهی طراح آن، تصویری را نشان می‌دهد که در
نیم‌نگاه نخستین برای برخی که به قواعد مرسوم در
تعزیه التفات دارند، تعجب‌آور است: طفل سبزیوشی
سر بر شانه سرخ‌پوش شقی دارد؛ اشقیاء‌خوانی با
لباس خون‌رنگ با چوشنی ریزحلقه و شده‌ای^۳
قرمز رنگ با دو پر سرخ‌وش استوار بر کلاه‌خود، این
مرد دنی از تبار ظالمان ...

اما دریغ آمد و افسوس که این شبیه را از مد
نظر و از حرمخانه ذهن بینندگان این تصویر دورباش
ندهم.

شمرخوان و شبیه شمر در مجالس تعزیه نه شمر
است و نه شقی، بلکه دلسپاری است، عاشق به سبط
رسول مدنی. او با حضور خود در مجلس اجرا هزار
نفرین و حتی دشنام اهل مجلس را عاشقانه و با
رضایت می‌پذیرد و هر اندازه که خشم‌انگ مردم
را می‌بیند، اوج ایمان آنان و علاقه مخاطبان به
خانواده ساقی کوثر را درمی‌یابد و از فخامت نقش
خود در نشان دادن شقاوت کوردلان مطمئن می‌شود.
جرعه‌ای آب به او در مسیر اجرای تعزیه داده
نمی‌شود. حتی گاهی خدو^۴ بر صورت او می‌اندازند و
او با طیب خاطر این رفتار عاشق از سر بی‌خبر کهن
سرمشق جانشینان راه حق حضرت ابی‌عبدالله (ع)
را نادیده می‌گیرد. او شمر نیست. او مشهدی حسین
معین‌البکاء است که در روزهای عادی (همیشه ایام)
اشک خونین بر دو دیده از استماع «رزیه‌خوانی»^۵

عزیزان قریب این مطلب را به دست کاتب خود شاره ۶۱-۶۰ مجله خیمه
بسیار دُرّ و آهنگ و طبع و در حد تصویر را نشان می‌دهد که در نیم‌نگاه نخستین برای برخی
که به قواعد مرسوم در تعزیه التفات دارند، تعجب‌آور است: طفل سبزیوشی سر بر شانه سرخ‌پوش
دارد؛ اشقیاء‌خوانی با چوشنی ریزحلقه و شده‌ای قرمز رنگ با دو پر سرخ‌وش استوار بر کلاه‌خود، این
مرد دنی از تبار ظالمان ...
اما دریغ آمد و افسوس که این شبیه را از مد نظر و از حرمخانه ذهن دورباش ندهم.

گریز شبیه شمر خطاب
شهادت راه وفاسید الشهاد



زیارت عاشورا دارد. او دسته‌گردان سینه‌زان است. او شاعر عاشورایی است؛ اما به حکم آنکه در چالش نور و ظلمت باید نماد تیرگی و بددلی هم به رأی‌العین دیده شود، نخست وضو می‌گیرد. از اباعبدالله (ع) مغفرت طلب می‌کند و در میدان شبیه‌خوانی، اهل مجلس را دعا می‌کند و هر لحظه که از جور و ستم خود بر خاندان طهارت یاد می‌کند (بنا به مکالمه و نسخه و مطالب مندرج در قُرْد^۲ تعزیه متعلق به او) قبل یا بعد از ادای کلام به صدای رسا «استغفرالله» می‌گوید:

زبان حال شبیه شمر:

الا ای اسب سرکش چون شود کربویلا پیدا
به جولان آورم، آن‌دم ترا ای اسب مه‌سیمما
ز سسم، پامال سازم پیکر سلطان او ادنا
(استغفرالله)

بزن طبال نام‌آور

به نام شمر بدختر

همو در پایان یا سرآغاز تعزیه، کلاه‌خود از سر برمی‌گیرد. دست بر زانو به نشانه احترام، استوار می‌سازد. از خلال پار و پیرار به روان شاه شهیدان، خسرو تشنه‌لبان درود می‌فرستد و عرض ادب می‌کند و خطاب به مردم می‌گوید:

«ایا جماعت:

نه من شمر نه اینجا کربلا باشد

غرض، مقصود ما این است، یک ساعت بکا^۱ باشد»

او برای شروع تعزیه از مردم صلوات طلب می‌کند. او در خلال اجرای تعزیه و ضمن «ارجوزه»^۳ خوانی، به صدای رسا فریاد می‌زند: «یا حسین (ع)! اهل و عیال فداي غزالان حرم تو باد.» او سربند قرمز رنگ را برای سترون اشک از دو دیده به جلوی چشمان می‌گیرد. من اینجا از فاصله‌گذاری هم صحبت نمی‌کنم که طرح کردن آن در تعزیه مستلزم تحریر کتاب مفصلی است. من از مشاهدۀ حضوری خودم می‌گویم. از ۶۰ سال تجربه در حریم شبیه‌خوانی و...

پس دانستیم که چاپ عکس از سوی طراح روی جلد مجلهٔ خیمه شماره ۶۱-۶۰ با دقت نظر بوده است و من برای تکمیل مطلب از مشاهدۀ فعال، مشارکت نفس به نفس شبیه‌خوانان سخن می‌گویم و برای عینیت‌دادن به موضوع، حادثه‌ای که خود آن را ناظر و شاهد بوده‌ام، به پیوست این مطلب مجمل برای پرده‌گشایی از رخ قراردادهای زیبایی تعزیه، شرح می‌دهم:

چهارده سالم بود که به اذن خدا و سیدالشهدا (ع) زیر نظر تعلیم استادم، پدرم، زنده‌یاد استادعلی عناصری، شبیه‌گردان بی‌نظیر دیارم اردبیل، در مراسم عاشورای حسینی شبیه حضرت علی‌اکبر گلجمال بودم. عاشق و شیدا، سوار بر اسب، خونین یال...

دسته‌ها به راه افتادند. عزاداران بر طبل سینه‌ها کوبیدند و نظاره‌گران، قبضه قبضه خاک و

مشت‌مشت کاه بر سر ریختند... من عمامه از سر دادم با پیراهنی خون‌آلود. زلفان خضاب گشته به خون...

دسته‌های دیگر از شبیه‌خوانان محله‌ای دیگر جلودار قافلهٔ غم بودند. شمرخوان کوچک‌اندام و اما پرهیبتی به خشماهنگ فریاد می‌زد:

«قسم به جقهٔ یزید یک قطره آب هم به اهل حرم نخواهم داد.»

اشتمل^۴ می‌کرد با خیزران از دوردست بر پشت و شانهٔ اسرا می‌کوبید. در همان حال بود که به‌ناگاه بانویی سیاه‌پوش دوان‌دوان خود را به شبیه شمر رساند و کودک سبزپوش بیمار خود را برای شفایابی و شفاخواهی به آغوش شمر داد. برخی از حضار علنی خندیدند. مگر می‌شود شمر هم شفاخواه باشد؟ اصلاً او دعایی بلد است؟! اصلاً او مقبول درگاه حق است... وای بر این اشتباه... امام‌خوان



و عباس‌خوان و زینب‌خوان و علی‌اکبرخوان مانده، برای حاجت‌خواهی به شمر لعین متوسل شدند؟!... اما... اما من از نزدیک حادثه‌ای را شاهد شدم که آتش به جان پروانگان شمع حرم سیدالشهدا (ع) زد:

شبیه سرخ‌پوش شمر، دیبله (کلاخود) از سر برگرفت و جیب گریبان درید. کلاخود را به روی سنگ‌فرش‌ها زد. اشک خونین بر دو دیده آورد. از اسب پیاده شد. کودک بیمار را به روی دستان گرفت و به التماس فریاد زد: «آقا! ابی‌عبدالله... به خاطر شما بر من سگ درگاهت هم روی آورده‌اند. ابی‌عبدالله... از جای خود تکان نخواهم خورد تا شفای فی‌المجلس این طفل را به وساطت از درگاه خدا بخواهی. فرزند یدالله. دست کرم بر سر این بیمار بی‌پناه بکش...»

من و دیگران ندانستیم و شاید به‌خوبی دانستیم که کرامت حق شامل آن طفل شد. مادرش می‌گفت: «۳ روز است بیهوش در گهواره افتاده و یک قطره آب و شیر نخورده است...» کودک بیمار چشمان خمار و خسته از آزارش را باز کرد، با منگوله‌های رنگی لباس شمر بازی کرد. عاشق و شیدا و سقای فریاد می‌زد: «السبیل السبیل.» و مشک آبی را

می‌چرخاند و زمزمه می‌کرد: «الدخیل ابوالفضل...» کودک تشنه به اشارهٔ انگشت از سقا آب خواست. سقا زبان حال حضرت عباس را خواند:

«من سوون تقسمینه اولام دخیل (شفیع)

سن سوجامین دولدوورب هر لحظه سس لن السبیل»

برگردان: من به تقسیم آب دخیل و شفیع می‌شوم

تو پیمانه‌های آب را پر کن و هر لحظه فریاد بزن:

«السبیل.»

طفل تشنه‌لب با لب‌های بریان، سه جام آب خورد. فریاد «وامحمدا» از حلقوم جماعت برخاست. کودک شفا یافته بود.

به‌ناگاه شبیه شمر چکمه‌های مهمیزدار از پاها درآورد، با طنابی که به صورت شلاق بر سر اسرا می‌زد، جفت چکمه‌ها را به هم بست و به گردن خود آویخت. فریاد رعدآسایی زد که «کجاست؟ کجاست؟» هر جا می‌دوید تا ذوالجناح را پیدا کرد. دست بر گردن این اسب شبیه اسب آقا اباعبدالله (ع) انداخت. چشمانش را بوسید. جوش از تن کند. جیب پیراهن را درید و دست بر سینه کوبید و گفت: «آقا اباعبدالله:

ای شاه خوبان التوبه توبه

سلطان خوبان التوبه توبه»

سال دیگر در روز واقعه رکابدار ذوالجناح بود.

ذوالجناح را به میدان می‌آورد و دور نعش شبیه سیدالشهدا (ع) می‌چرخاند. دلسوختگی او بیش از مخاطبان بود.

همیشه اشک خونین بر دو دیده و سیل سرشک بر چشمان داشت و تا آخر عمر رکابدار اسب ذوالجناح بود.

پس:

حریم عشق را در گره بلند است

کسی آن آستان بوسد که... ■

پی‌نوشت:

۱. سیماشناسی، ریخت‌شناسی، ظاهرشناسی و...
۲. جنبهٔ معنوی و مضمونی و محتوایی و...
۳. سبز صفراوی رنگ
۴. پارچهٔ بسته شده به دور کلاخود
۵. آب دهان (به ضم خا و دال)
۶. سوگ‌خوانی و گریستن بر ماتم عظمی
۷. در اصطلاح شبیه‌خوانان و شبیه‌گردانان، هر نسخهٔ تعزیه شامل چندین «قُرد» یا نقش است. مکالمه و گفتار هر شبیه‌خوان در فرد مربوط به آن شبیه‌خوان نوشته می‌شود و جمع فردها، مجلس و نسخه را به وجود می‌آورد.
۸. گریستن (به ضم با)
۹. رجزخوانی (به ضم همزه و جیم)
۱۰. داد و فریاد، پرخاش و هیاهو (به ضم همزه و تا و لام)

عشق حقیقت است اگر حمل مجاز می کنی

سمیرا شاه‌قلی

هنر سیر

گزارشی از نشست گروه هنر با استاد کیخسرو خروش

در شماره ۵۱ طی مصاحبه‌ای با «دکتر یحیی یثربی» درباره کتاب «گلاب اشک» که ایشان مقدمه آن را نوشته بودند، گفتیم: «گلاب اشک نام کتابی است که در آن گلچین مرثی حضرت سیدالشهدا (ع) در قالب ترکیب‌بند به خط «استاد کیخسرو خروش» آمده است.» از همان موقع مترصد موقعیتی بودیم که ساعتی هم در خدمت استاد کیخسرو خروش باشیم که خدا را شکر در نهایت توفیقی دست داد.

است؛ از این‌رو، هر پدیده که با زیبایی درآمیزد لایق بودن و جاویدان شدن است به همین جهت تلاش می‌کند تا اصول زیبایی و هنر را در همه وسایل و پدیده‌هایی که در زندگی روزانه با آنها سر و کار دارد، به کار بندد.

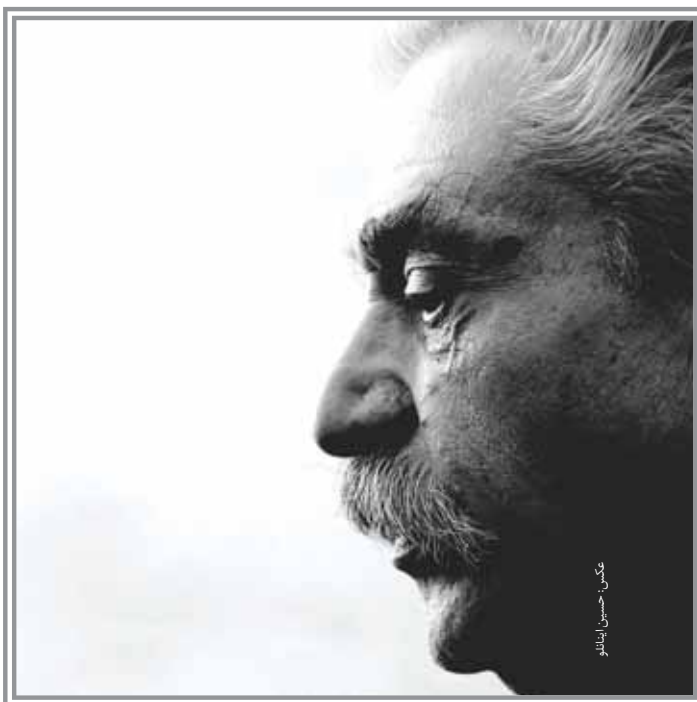
استاد می‌داند که هنر و قلم زمانی انسان‌ها را به اوج می‌رساند که با عشق الهی و قدسی همراه باشد و در صورت ارادت به اهل بیت (ع) است که به قلب انسان‌ها نفوذ می‌کند. او با «گلاب اشک» خود که حاصل سرشک‌های چشمه درونی اوست، ترکیب‌بندی به بلندای قیام عاشورا بر صحنه تاریخ حک کرده است؛ صحنه‌ای که تجلی‌اش چشم هر صاحب‌دلی را می‌نوازد.

آموزش خوشنویسی را از سال ۱۳۴۱ نزد استاد «سیدحسین میرخانی» آغاز کرد. در سال ۱۳۵۲ پس از اخذ مدرک استادی به عنوان یکی از قدیمی‌ترین استادان معاصر خوشنویسی به تربیت هنرجویان همت گماشت. در نقاشی نیز استعداد سرشاری دارد. تاکنون بیش از ۲۰ عنوان کتاب اعم از متون کهن و اشعار شاعران کلاسیک و شاعران معاصر را خوشنویسی کرده است. خوشنویسی دیوان حافظ، رباعیات خیام، سفرنامه ناصر خسرو، یوسف و زلیخا، لیلی و مجنون و ... از جمله آثار وی به شمار می‌روند.

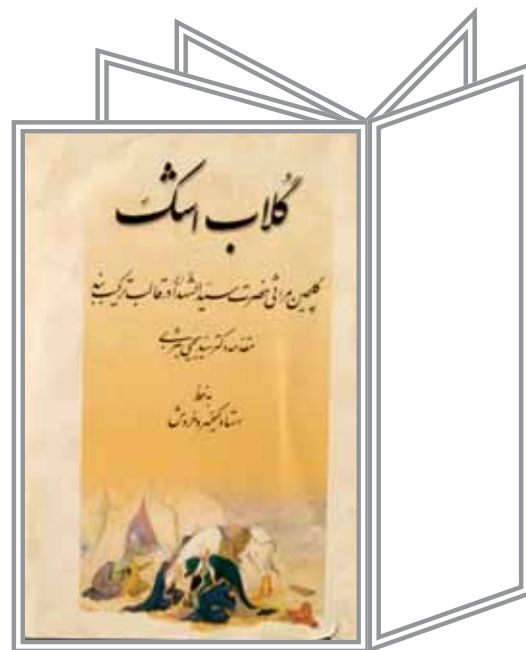
همیشه در نگاه اول به یک خوشنویس و نقاش، آنچه توجه را جلب می‌کند، دست‌های هنرمند است؛ دست‌هایی که سال‌ها در خدمت خلق بوده‌اند و گویی در آنها انرژی‌ای موج می‌زند، استاد کیخسرو خروش که در روزگار ما بی‌شک یکی از سرآمدان نستعلیق‌نویسی در کتابت این خط است در هنرهای تجسمی صاحب‌سبک و دستی تواناست، استاد با مددگیری از ظرافت و دقت، لطافت هنر نازکانه خط و نقش را همراه یاقوت و استحکام به جلوه و حضور می‌نشانند.

استاد خروش که در هنر خط، فقط در عرصه آموزش به هنرجویانش این روزها فعالیت می‌کند، از کهنوت سن و دشوار بودن فعالیت خوشنویسی در این روزگار سخن می‌گوید، وی متجاوز از ۱۰ سال است که به طور جدی به کتابت نپرداخته؛ چرا که معتقد است: «خط، یک هنر بسیار بسیار مشکل و در واقع نوعی ریاضت است که با افزایش سن، اختلال در دید، ضعف جسمانی و بی‌حوصلگی سازگاری ندارد؛ پس من فعلاً ترجیح می‌دهم، نقاشی کنم. جز روزهای سه‌شنبه که کلاس دارم و در منزل مقداری سرمشق می‌نویسم؛ دیگر در زمینه خوشنویسی فعالیت نمی‌کنم.»

اگر چه به دیوارهای دفترش نمونه‌های هنر وی در عرصه خوشنویسی آویخته شده است که



عکس: حسین اینانلو



در طبقه سوم ساختمان خانه هنر به انتظارش نشسته بودیم؛ خانه‌ای که زینتش هنر استاد بود و صفایش وجود او چهره آرام و صبور که با داستان لرزانش عشق و عرفان را به جریده عالم به یادگار گذاشته است. زیبایی و آرامش خانه هنر گویای این موضوع است. استاد تنها به عالم مادی بسنده نکرده است و هنر را ودیعه خداوند در نزد انسان می‌داند او می‌داند که خالق عالم، طبع و سرشت انسان را زیباپسند آفریده

هنرهای نمایشی

اسفند ۱۳۸۸ / شماره ۶۲ ۵۶

یادگار سال‌های پیشین است، این روزها بیشتر نقاشی می‌کند؛ نقاشی به سبک رئال؛ چرا که معتقد است، نقاشی آن نظم و انضباط سفت و سخت خط را ندارد؛ اگر چه آن هم قواعد خودش را دارد.»

وی که با یادآوری سال‌ها فعالیت خود در هنر خوشنویسی لبخندی بر لب می‌نشانند، می‌گوید: «از همه آثارم در زمینه هنر خوشنویسی نسبتاً راضی هستم؛ اما از کتابت ترکیب‌بندهای عاشورایی که سال‌ها پیش انجام داده‌ام به نسبت آثار دیگرم، راضی‌ترم.»

این هنرمند درباره «گلاب اشک» می‌گوید: «اوایل انقلاب مرحوم دکتر سادات ناصری به فکر افتاد که تمامی ترکیب‌بندهایی که در مرثی واقعاً کربلا سروده شده از زمان محتشم یعنی دوران صفویه تا مشفق کاشانی در زمان حاضر را گردآوری کند؛ ایشان نسخه‌به‌نسخه ترکیب‌بندها را به من می‌دادند و من کتابت می‌کردم، این کتاب ماند تا اینکه حدود چند سال قبل با انتخاب قسمتی از آن مجموعه تحت عنوان «گلاب اشک» چاپ شد؛ البته اسمی که مرحوم سادات ناصری برای این کتاب انتخاب کرده بودند، «از محتشم تا مشفق» بود.

استاد خروش در اشاره به ضرورت کتابت ترکیب‌بندهای عاشورایی گفت: «کتابت ترکیب‌بندهای عاشورایی ایده‌ای بسیار تازه و ضروری بود، برخی از این ترکیب‌بندها از شاهکارهای ادبی به شمار می‌رفتند و استادان و شعرای طراز اول آنها را سروده بودند؛ بنابراین ضروری بود که این ارزش‌های معنوی گردآوری و در مجموعه‌ای چاپ می‌شد؛ همچنین تاکنون چنین کاری انجام نشده بود و جای چنین اثری خالی بود؛ درحالی‌که سایر کتاب‌ها به صورت مکرر خوشنویسی شده بودند؛ بنابراین مجموعه این علت‌ها انگیزه و شوقی معنوی را برای کتابت این ترکیب‌بندها در من به‌وجود آورد؛ اکنون که به کارنامه کاری خود نگاه می‌کنم، از این کار بسیار راضی هستم، جالب اینجاست که به خواست خدا این اثر در زمانی کتابت شد که من نقصانی در کار کتابت برایم پیدا نشده بود و در زمان توانایی اجرای خوشنویسی بودم. برای همین، از بهترین کارهای من به حساب می‌رود و از این بابت خوشحالم.»

استاد معتقد است که هنرمند هیچ‌گاه تمام و کمال از کار خود راضی نمی‌شود، به همین علت است که در طول زندگانی خود دائماً به دنبال تحول و کمال است.

وی در تعریف هنر می‌گوید: «متخصصان و هنرشناسان تعاریف متعددی از هنر ارائه کرده‌اند و به اعتقاد من این تعاریف شامل برخی از هنرها می‌شود و شامل برخی‌ها نمی‌شود؛ البته تاکنون تعریف جامع و کاملی عرضه نشده است؛ اما در

بین تعاریف، من تعریف تولستوی از هنر را بیشتر می‌پسندم؛ چرا که وی نوعی تمامیت به هنر بخشیده است؛ تولستوی می‌گوید: «اگر شخصی احساسی را که در تجربه یک رویداد، به وی دست داده را به دیگران، به گونه‌ای منتقل کند که این احساس و تجربه عیناً به دیگری هم منتقل شود، کاری هنری انجام داده است.»

استاد خروش هنر آیینی را هنری می‌داند که به نوعی با مفاهیم والای انسانی، دینی و اسلامی پیوند خورده باشد، وی همچنین معتقد به وجود حد و مرزی مشخص بین هنر آیینی و غیرآیینی است؛ وقتی از وی خواستیم درباره هنر آیینی بپرسیم، گفت: «آثار باشکوهی که در طول تاریخ اسلامی به وجود آمده، هنرهای آیینی هستند، معماری زیبایی که خاص ایران است و در ساخت بناها و مساجد به کار رفته است و هنر خوشنویسی که در خدمت کتابت آیه‌های قرآن، مداحی، مرثی عاشورایی، احادیث نبوی و ائمه اطهار (ع) و ... بوده همه از نشانه‌های هنر آیینی است. خوشنویسی، مهم‌ترین هنری است که در طول تاریخ اسلام در خدمت ترویج متون اسلامی بوده است؛ حتی می‌توان گفت، خوشنویسی نمونه بارزی از هنر آیینی است.»

استاد خروش که خود سال‌ها خوشنویسی را در خدمت عشق و عرفان قرار داده، معتقد است که خوشنویسی را باید شاخص‌ترین هنر در پهنه سرزمین‌های اسلامی دانست و به مثابه زبان هنری مشترک، برای مسلمانان تلقی کرد؛ البته خوشنویسی فی‌نفسه می‌تواند غیردینی هم باشد؛ ولی خوشبختانه در طول تاریخ، هنر نویسندگی و شاعری رابطه‌ای قوی با مذهب داشته‌اند؛ بنابراین وقتی خوشنویس، اثر ادبی ارزشمندی را تحریر می‌کند، دور از آیین اسلام نبوده؛ بلکه بخشی از آن بوده است؛ اگر چه فی‌نفسه



ممکن است، آیینی نباشد؛ به همین علت است که در سرنوشت هنرهای آیینی می‌توانیم خط را قرار دهیم و هنرهای دیگر را کمتر؛ البته نمونه‌های دیگر هنری نیز در خدمت هنر آیینی بوده‌اند، به ویژه نقاشی؛ اما نسبت به خط، حضور کمرنگ‌تری داشته‌اند؛ پس خط پرچم‌ترین هنر در هنر آیینی است.

وی در ادامه می‌گوید: «هر اثر هنری که در زمینه خط به وجود آمده، رابطه‌ای با دین اسلام داشته و بدون ارتباط با آن نبوده است؛ بنابراین خط نستعلیق هم، مثل سایر خطوط اسلامی، آثاری را به وجود آورده، این خط نقش عمده‌ای در راستای ترویج قرآن و کتب ارزشمند فقهی، ادبی و آیینی داشته است.»

استاد خروش که این روزها را با هنر نقاشی می‌گذرانند، می‌گوید: «عاشورا، مهم‌ترین مضمونی بوده که طی سالیان بسیار در انواع هنرها جلوه پرنگی داشته است؛ اما متأسفانه امروزه این حضور در نقاشی بسیار کمرنگ‌تر از گذشته شده؛ ولی در یک زمان، چون عرصه‌های مختلف هنرمندی در زمینه نقاشی کم بود؛ صرفاً در قالب نقاشی عرضه می‌شد، آن موقع دوره ترویج بود؛ ولی در زمان ما کمرنگ شده، چون اولاً هنر نقاشی صرف‌نظر از نگارگری یک هنر بین‌المللی است که به عنوان یک ابزار می‌توانیم از آن یاد کنیم که این ابزار می‌تواند در خدمت دین و مذهب قرار گیرد یا در خدمت چیز دیگری. این ابزار، این قدرت و توانایی را دارد که در هر زمینه‌ای اثری را به وجود آورد؛ اما در وضعیت کنونی استخدام هنر نقاشی در خدمت دین و هنر آیینی، کمرنگ شده است.»

وی در بحث نقاشی و سایر هنرهای تجسمی و نسبت آنها با نهضت عاشورا، می‌گوید: نقاشی از دیرباز در خدمت عاشورا قرار داشته و نمونه‌های بسیار شاخصی از این نوع هنر را به وجود آورده است؛ مثلاً تصویرگری از واقعه عاشورا در دوره‌های خاصی از تاریخ وجود داشته است؛ علاوه بر آن بر اساس نوحه‌ها و مرثی عاشورا نیز تصاویری شکل گرفته‌اند که امروزه مرجعی برای هنرمندان معاصر به شمار می‌روند.»



خط، تابع یک قالب از پیش تعیین شده است و این مشکل ایجاد می‌کند؛ کما اینکه خط یک هندسه روحانیه است؛ یعنی آنچه در ضمیر فرد وجود دارد، با خط منتقل می‌شود.»

استاد خروش، خط و نقاشی را کمال می‌بیند و به تلفیق آن دو اعتقادی ندارد: وی می‌گوید: «هیچ وقت اعتقادی به تلفیق خط و نقاشی نداشته‌ام؛ اینها دو هنر مستقل و هر دو در کمال‌اند. احتیاج نیست که تلفیق شوند و در کنار هم قرار گیرند. نقاشی برای خودش، دنیایی دارد و خط هم دنیایی و من تلفیق این دو هنر را نمی‌پسندم.»

استاد دربارهٔ سیاه‌مشق و ابتکاراتی که این روزها در نگارش این سبک از خوشنویسی وجود دارد که تولید سایه روشن و خطوط پررنگ و کم‌رنگ می‌کند و به نوعی به هنر نقاشی نزدیک می‌شود، می‌گوید: «سیاه‌مشق، هنری است که در حیطهٔ خط ارزیابی می‌شود، نه نقاشی.

این ابداعات بد نیست؛ اما من معتقد به آنها نیستم. اصلاً سلیقه شخصی‌ام چیزی غیر از این بوده است.»

استاد قالب‌های متفاوت خط نستعلیق همانند چلیپا، سیاه‌مشق، کتابت و ... را دوست دارد؛ اما تعلق خاطرش بیشتر معطوف به چلیپا است. او می‌گوید: «همهٔ سبک‌های خوشنویسی خوبند و زیبا، منتها بستگی دارد که هدف خوشنویس چه باشد.

اگر بخواهد تفنی خطی را بنویسد، سیاه‌مشق را انتخاب می‌کند؛ اگر بخواهد یک کار پاک‌نویس ارائه دهد، قطعه را انتخاب می‌کند و اگر هم بخواهد در زمینهٔ کتابت کار کند و کتابی را با خوشنویسی بنویسد، بسته به روحیات، سبکی را انتخاب می‌کند.

اما من شخصاً اگر بخواهم زمانی خطی را برای خودم، بنویسم، ترجیح می‌دهم به شیوهٔ چلیپا بنویسم.»

اینقدر مجذوب می‌شوی که وقتی با تلنگری به خودت می‌آیی، تازه متوجه زمان می‌شوی و می‌فهمی که باید بروی؛ چرا که شاگردان استاد که تا ساعتی دیگر به دنیای عشق و هنر متعالی وارد می‌شوند، یکایک از راه می‌رسند تا با شوقی وصف‌نیافتنی به جمع محرمان خلوت انس بی‌یوندند. می‌روم و با خود زمزمه می‌کنم:

آن دوست که دیدنش بیاراید چشم

بی دیدنش از دیده نیاساید چشم

ما را ز برای دیدنش باید چشم

و دوست نبینی به چه کار آید چشم ■

خروش در اشاره به حمایت‌های دولتی از هنرهای آیینی می‌گوید: «برخی از هنرهای آیینی، مورد حمایت‌های دولت قرار می‌گیرند، برای نمونه در موسیقی، فیلم‌سازی و ... می‌توانیم این حمایت‌ها را به نحو مطلوبی مشاهده کنیم؛ شاید چون تعداد مخاطبان بیشتری را شامل می‌شود؛ البته برخی از هنرها نیز چندان به حمایت‌های دولتی نیاز نداشتند مثل خوشنویسی که در همیشه تاریخ راه خود را طی کرده است.»

هنرمندی که سال‌ها عمر خویش را صرف ماندگاری و جاودانگی هنر کرده است و اکنون در دورانی که خود از آن با عنوان «بازنشستگی» نام می‌برد، به تربیت شاگردان امروز و شاید استادان فردا می‌پردازد؛ وضعیت کنونی خوشنویسی در میان جوانان را خوب ارزیابی می‌کند و می‌گوید: «جای امیدواری است، گاهی این فکر برایم پیدا می‌شود که شاید اتفاق بیفتد و کسی دیگر به سراغ این هنر نیاید به علت اینکه جامعه نوین بشری پذیرای این ریاضت و تحمل محنت نیست؛ اما با مشاهدهٔ برخی استعدادها در بین طبقهٔ جوان امید نگهداری از هنر میراث‌های گذشتگان برای آیندگان قوت می‌گیرد.»

از وی پرسیدیم که اگر بخواهد تجربهٔ دینی و عرفانی خود را در قالب هنر منتقل کند، از چه قالبی استفاده خواهد کرد؟ گفت: «خط و نقاشی؛ البته امکانات نقاشی بیشتر است، چون

خط خرافه

سید غلامرضا هزاوه‌ای

۱. عوام جمع عامه و عامه آنگونه که در لغتنامه دهخدا آمده است به معنای مردم بی‌علم و فرومایه و هر چیز که شامل همه گردد و عمومیت داشته باشد و مطابق فرهنگ معین مؤنث عام به معنای همه مردم و مردم جاهل است. عوامانه صفت نسبی عوام به معنای همچون عوام و مانند عوام است. دینداری عوامانه که ترکیبی وصفی است گونه‌ای دینداری را توصیف می‌کند که همه‌گیر است؛ یعنی عمومیت دارد و در بسیاری موارد به دینداری از سر جهالت، نادانی و فرومایگی اطلاق می‌شود.

دینداری عوامانه گونه‌ای دینداری مبتنی بر قشر و پوسته دین و نه مغز آن، مبتنی بر حاشیه و نه متن، مبتنی بر عاطفه و احساس و نه عقل و ادراک است. گونه‌ای دینداری توأم با انواع خرافات، تحریفات و بدعت‌هایی که در دین رسوخ کرده است. نوعی دینداری که سهمی از حقیقت دینی ندارد. نوعی دینداری مبتنی بر علت و نه ناشی از دلیل. نوعی دینداری دم دستی که از تربیت، عادت، تلقین، تقلید و میراث آبا و اجدادی بشر ناشی می‌شود. وقتی ذهن نقاد و فعالی در کار نباشد و شنیده‌ها را موبه‌مو بپذیرد و هیچ‌گاه برهان و دلیلی برای مدعی شنیده مطالبه نکند، به سرعت باورها از حقیقت تهی می‌شود و مصلحت‌ها و بدعت‌ها جای آن را پر می‌کند. فرهنگ مذهبی عامیانه فرهنگی خرافی، قالبی، منحنی و تعصب‌آلود است؛ فرهنگی اسطوره‌آمیز و افسانه‌گرا.

از طرفی باید گفت که این نوع دینداری به مردم کوچه و بازار ندارد و عوامل متعددی انسان را به سمت این شیوه مواجهه با دین و آموزه‌های دینی ترغیب می‌کند. همچنین مردمان معمولی که تحصیلات عالیه ندارد الزاماً دیندار عامیانه نیستند. این شیوه دینداری، اختصاصی به یک قشر خاص ندارد اگر چه دینداری عوامانه را در میان قشر کم‌سواد و بی‌سواد بیشتر می‌توان یافت.

این‌ها همه یک روی سکه‌اند. بسیار اتفاق می‌افتد که دانشمندان و فرهیختگان جامعه در برج عاج می‌نشینند و دینداری مردم کوچه و بازار را با همین کلمات آماج توهین و تحقیر قرار می‌دهند درحالی‌که جمعیت انبوهی که هر سنت دینی از طریق آنها از یک نسل به نسل دیگر منتقل می‌شود، عوام آن سنت‌اند. آنهایی که دینداریشان دلیل دارد نه علت، همواره در اقلیت مطلق قرار دارند. اگر قرار باشد دینداری مبتنی بر دلیل را به رسمیت بشناسیم و از دینداری عوام چشم‌پوشیم در سراسر جهان و در تمام سنن دینی، دیندار چندان باقی نخواهد ماند. از طرفی مخاطبان اصلی پیامبران همین قشر بوده‌اند.

۲. دینداری عوامانه که گونه‌ای از دینداری مبلغان و مروجان است به‌طور طبیعی متابعان و پیروان فراوان خود را دارد. اما عواملی در رشد این نوع دینداری دخالت بیشتری دارند. شاید خرافات، تحریفات و بدعت‌ها سه عامل اساسی تولید و توزیع این شیوه دین‌ورزی باشند. برای بررسی دقیق‌تر این سه عامل دو ساحت مجزا می‌توان متصور بود.

الف) بررسی عوامل خرافه‌پذیری، اسطوره‌آمیزی و افسانه‌سازی در دین به ما هو دین

ب) شرایط مساعد و عوامل فعال در درون هر دین و در این جا به طور خاص اسلام

الف) «همه ادیان به هر راه و بیانی که باشند، متفقند بر اینکه انسان قائم به ذات خود نیست و نمی‌تواند باشد. زندگی او به نحوی اساسی به قوای موجود در طبیعت و اجتماع خارج از ذات او پیوسته و بلکه وابسته است. انسان به طور مبهم یا روشن می‌داند که قوه مرکزی مستقلی که بتواند جدا از این جهان قائم به نفس خود باشد، نیست.» (تاریخ جامع ادیان، جان بی‌ناس، مقدمه بخش نخست، ص ۳) یعنی انسان دیندار معتقد است که همواره به نیرویی ماورائی متکی است که در طول قرون و اعصار این موجودات یا موجودات ماورائی، اشکال متفاوتی به خود گرفته است یا گرفته‌اند. همه ادیان ابتدایی شامل شیء مقدس، مانا (نیروی حیاتی دینامیزم)، سحر، تابو (قوه و نیرویی غیبی)، تصفیه و تطهیر، آنیمیزم (روح پرستی)، قربانی، احترام اموات یا پرستش اجداد، میتولوژی (اساطیر) و توتم پرستی بوده‌اند. از آنجا که تولد دین با این صفات همراه بوده است امروزه هیچ دینی را نمی‌توان یافت که لاقال چند صفت از این صفات را در خود نداشته باشد. این بدان معنی است که دین به ما هو دین از ابتدا با خرافه، جادو و اساطیر همراه و همزاد بوده است. پس لاقال



تاریخ خواندنی‌ت

در زمینه دینداری عامیانه سخن بسیار رفته است. ما نیز به نوبه خود ضمن تعریف این نوع دینداری ایجاد «خط خرافه» را در اعماق تاریخ جستجو می‌کنیم و عوامل استمرار آن را تا امروز پی می‌گیریم. از آنجا که موضوع نظارت بر عزاداری‌ها با انگیزه خرافه زدایی از مناسک، مراسم و حتی باورهای مذهبی چندی است که در جامعه مطرح شده است در گفت‌وگوهای با اهالی فن و متخصصان اجتماعی به آسیب‌شناسی این امر دست زده‌ایم که در «دخالت قدرت، آسیب نظارت» و «کالاتیسم هیئت» در برابر خوانندگان است.

در آن دوران خرافه‌زدایی از دین یعنی دین‌زدایی از دین البته با تصویری که امروزه از خرافه وجود دارد، این روند ادامه پیدا می‌کند تا در مرحله‌ای دین‌ورزی آن می‌شود که حقایق به صورت نمادین، استعاری، متمثل و مجازی تصور و تعبیر می‌شود. دینداری که در ذات خود شکلی و اسطوره‌گرا بود، با خصلت تاریخی منفی به مرور دچار استحاله می‌شود. به هر حال هر حقیقتی چون سیالات، قالبی می‌خواهد و در درون ظرفی عرضه می‌شود؛ به بیان دیگر تا حقیقتی در فرادست، شکل و قالبی در دسترس نیاید، امکان انتقال و انزال ندارد. اما جریان تاریخی مذهب، رفته‌رفته شکل و قالب اجتناب‌ناپذیر را چنان متصل و متحجر می‌سازد و از طرفی چنان تهی از مغز و محتوا می‌گرداند که متدینان را یارای آن نیست تا پوسته سخت تقدس‌ها و تصلب‌ها را بدرند.

با تکامل فکری بشر این قالب‌ها، تمثیلات و اسطوره‌ها در فکر و احساس مذهبی، شکلی عوامانه به خود می‌گیرد.

در این صورت چنانچه حقیقتی دینی بر اثر خودآگاهی و عقلانیت و تفکر انتقادی و روح حقیقت‌جویی و واقع‌گرایی بتواند از نمادها و سمبل‌ها عبور کند و حقیقت بی‌کران هستی و قانونمندی‌های واقعیت را با بصیرت دریابد و جوهر اصیل قالب‌ها را بشناسد و با نفوذ به مغز شعایر، نمادها، رسوم و سنت‌ها را ارزیابی نماید از دین‌ورزی عوامانه می‌رهد.

استاد مطهری در صفحه ۲۸۲ کتاب حماسه حسینی می‌گوید: «از طرف اولیاء دین پیشنهاد شده که اقامه عزای حسین بن علی بشود و قبرش زیارت شود و او به عنوان یک فداکار بزرگ همیشه نامش زنده و پابنده باشد. این موضوع تدریجاً سبب شد که بعضی مرثیه‌خوانان حرفه‌ای پیدا شوند و کم‌کم مرثیه‌خوانی به صورت یک فن و هنر از یک طرف و وسیله زندگانی از طرف دیگر در آید...»

در این سخن استاد آن حقیقت در فرادست، رابطه عاطفی برقرار کردن با امام حسین (ع) و الهام گرفتن از فداکاری او در عاشورا و حفظ این ارزش والا تا همیشه تاریخ است. حقیقتی که در قالب مرثیه و مرثیه‌خوانی ریخته می‌شود. به مرور زمان این ارزش متعالی، در آن قالبی که دیگر چنان متصل شده است که هر مخالفتی با آن مخالفت با امام حسین (ع) قلمداد می‌شود و دکانی برای مرثیه‌خوانان شده است، فراموش می‌شود.

در ادامه سیر تاریخی اندیشه بشر، فیلسوفان تجربی، پوزیتیویست‌های جدید و تحلیل منطقی زبان، با گرایش افراطی به تجربه‌گرایی، قضایای اصلی دین را تا آنجا که به ذهن و حواس آدمی مربوط می‌شود، از آن رو که پدیدارهای خارج از طبیعت‌اند، موضوع حس و تجربه و علم و دانایی بشر قرار نمی‌دهند و پرداختن بشر به این اصول را گرفتاری در دام گمان و پندار قلمداد کرده و انسانی را که با ذهن و حواس خود سر و کار دارد در معرض

اسطوره‌گرایی، افسانه‌پردازی، اوهام و خرافه‌پذیری می‌بینند.

به بیان ساده‌تر، ابتدا زایش دین در تاریخ همراه با اسطوره و جادو بوده است. سپس ادیان مترقی با حقایقی ظهور کردند و برای بیان آن حقایق ناچار متوسل به شکل‌ها و قالب‌ها شدند. با مرور زمان این شکل‌ها و تمثیل‌ها از محتوا تهی شدند و خود چون بتان ابتدایی (که هر یک نماد و سمبل صفات خدایی بودند مانند عزی که سمبلی از صفت الهی عزیز بود) از کتاب دین و جامعه]] از چنان تقدسی برخوردار شدند که خود تا مقام خدایی اوج گرفتند. با ظهور عصر جدید و بی‌اعتمادی نسبت به قضایای ابطال‌ناپذیر، غیرطبیعی و خارج از محدوده حواس ظاهری، محتوای ادیان از حیطه علم و دانایی و تجربه بیرون شدند و هر گونه اندیشه دینی با خرافه‌پردازی و افسانه‌بافی یکسان قلمداد شد.

ب) چه شرایط و عواملی ممکن است در درون ادیان و به‌ویژه اسلام افسانه و خرافه بیافند و تحریف و بدعت گذارند؟ خرافات و تحریفات همواره با نیت ضربه زدن به دین ایجاد شده‌است یا ممکن است کسی با نیت خدمت‌رسانی به دین از سر غفلت به گسترش خرافات دامن زند.

شاید بتوان متولیان اصلی خرافات، تحریفات و بدعت‌های تاریخی را در سه گروه زیر خلاصه کرد:

غالیان و متعصبان

هیچ تاریخی از اختلاف و تفاوت و حتی تناقض و تعارض مصون نمانده‌است. در این میان تاریخ ادیان نیز با همین مشکل دست و پنجه نرم می‌کند. در حالی که به نظر می‌آید از آنجا که تاریخ ادیان به طور نسبی روشن و شفاف است، باید مشکلاتی از این دست را کمتر احساس کند. یکی از دلایلی که باعث می‌شود در تاریخ ادیان نیز شاهد انواع تفاوت‌ها و تعارض‌ها باشیم این است که غالیان و متعصبان دینی همواره در رابطه با بزرگان و اولیاء دست به تحریف زده‌اند. این بزرگ‌نمایی‌ها و دروغ‌پردازی‌ها در اولیاء دینی متوقف نمی‌ماند بلکه موافقان و مخالفان آنان را نیز دربرمی‌گیرد. میرزا حسین نوری در کتاب لؤلؤ و مرجان از قول ملا مهدی نراقی نقل می‌کند که وی در کتاب محرق‌القلوب خود می‌گوید در روز عاشورا: «چون بعضی یاران به جنگ رفته شهید شدند. ناگاه از میان بیابان سوار مکمل و مسلح پیدا شد، مرکبی کوه‌پیکر سوار بود، خود عادی فولاد بر سر نهاده و سپر مدور بر سر کتف درآورده و تیغ یمانی جوهردار چون برق لامع حمایل کرده و نیز ۱۸ ذری در دست گرفته و سایر اسباب حرب را بر خود آراسته ...» (عاشورا، عزاداری، تحریفات، مجمع محققین و مدرسین حوزه علمیه قم، ص ۱۰۹) همچنین، مرحوم مطهری در حماسه حسینی ذیل عنوان «چند نمونه دیگر» از غالیانی یاد می‌کند که نوشته‌اند امام حسین (ع) در روز عاشورا ۳۰۰ هزار نفر و حضرت عباس ۲۵ هزار نفر را در کربلا به هلاکت رسانده‌اند.

مخالفان، منافقان و غرض‌ورزان

اگر متعصبان و غالیان ناخواسته و نادانسته دست به تحریف بزنند ملحدان و منافقانی هستند که عمدی وقایع را دیگرگونه گزارش و ثبت می‌کنند؛ چرا که منافق و ملحدی که اعتقادی به دین ندارد همواره در تلاش است تاریخ را به نفع جریان خود ثبت کند تا هم حقانیت خود را در تاریخ ثابت و هم از گسترش دینی که با آن مخالف است، جلوگیری کند.

صاحبان قدرت و حکومت

صاحبان قدرت‌ها و حاکمان منافق و ملحد نیز به اقتضای قدرت و حکومت ممکن است، تاریخ را به گونه‌ای دیگر بنگارند. همواره در پس درگیری‌ها و اختلاف‌ها هر دو طرف شرایط را به نفع خود تفسیر کرده سعی می‌کنند تا تاریخ را همانگونه ثبت کنند. حال اگر یک طرف درگیری صاحب قدرت باشد، پر واضح است که چه بر سر تاریخ می‌آورد. از تمام امکانات برای اثبات خود و نفی دیگری سود می‌جوید و هیچ داده تاریخی را که بتواند بر علیه وی استفاده شود، باقی نمی‌گذارد. بنابر این از مهمترین عوامل تحریفات تاریخی حاکمان هستند. به همین دلیل است که معاویه و به طور کلی امویان در ارتباط با ثبت تاریخ و نشر فرهنگ مورد نظر خود بانی تحریفات وسیعی در تاریخ اسلامند. رسول جعفریان در کتاب «تاریخ خلفا» می‌گوید: «معاویه و دیگر امویان در دوره‌های بعد به سختی در حذف چهره علی از جامعه و معرفی او با صفت عنصری جنگ‌طلب، خونریز و مشابه این‌ها فعالیت می‌کردند. ابن‌ابی‌الحدید بابی تحت‌عنوان «حادیثی که معاویه با تحریک عده‌ای از صحابه و تابعین در دم علی جعل کرد» در کتابش آورده است، وقتی از مروان حکم سوال شد که چرا سب علی می‌کنند، در پاسخ گفت: «لا یتستقیم لنا الامر الا بذلک» اساساً حاکمیت بنی‌امیه جز با سیاست سب علی یا بر جا نمی‌ماند.» (تاریخ خلفا، صفحه ۴۲۰-۴۱۹)

همان‌گونه که در بخش ۲ ذکر شد دینداری عوامانه مبلغان و مروجان و همچنین متابعان و پیروان فراوان دارد که در این مقال مختصر تنها به بخشی از عوامل تحریف در عصر نزول و گل‌آلودسازان سرچشمه اشاره کردیم. در فرصتی دیگر به مبلغان تحریف‌ساز و خرافه‌پرداز پس از عصر نزول اشاره می‌کنیم و عوامل پذیرش این جعلیات را در درون جامعه بیشتر توضیح خواهیم داد. ■

منابع:

۱. دین و جامعه، فراستخواه، مقصود
۲. عاشورا، عزاداری، تحریفات، مجمع محققین و مدرسین حوزه علمیه قم
۳. «تاریخ خلفا از رحلت پیامبر تا زوال امویان» (اندیشه سیاسی اسلام)، جعفریان، رسول
۴. حماسه حسینی، مطهری، مرتضی
۵. مباحث پلورالیزم دینی، جان هیک، ترجمه گواهی، عبدالحجیم
۶. تاریخ جامع ادیان، جان بی ناس، ترجمه حکمت، علی‌اصغر

کالائیس هیست

گفت‌وگو با مهدی حسین‌زاده فرمی



گروه تاریخ و اندیشه: مهدی حسین‌زاده فرمی دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس و عضو هیئت علمی دانشگاه کاشان است. پایان‌نامه دکترای وی با موضوع بازاریان و روحانیان که به کارکرد مذهبی و نقش این تعامل در هیئت‌های عزاداری نیز می‌پردازد، باعث شد تا با وی گفت‌وگو کنیم. حسین‌زاده در این گفت‌وگو که در حوالی شب‌های قدر توفیق آن دست داد، از تاریخچه NGOها در غرب گفت تا شبه‌NGOهای سنتی بومی خودمان، از «عبدالرضا هلالی» مداح شنیدیم تا «سیدجواد ذاکر» ذاکر اهل بیت (ع)، از نقش نظارتی دولت بر هیئت‌های مذهبی سخن به میان آمد، تا هیئت‌های پاپ محصول و متأثر از دنیای مدرن. در پس این همه پراکندگی که اگر نقصی باشد لاجرم بخش عمده آن به گردن سؤالات است، تحلیلی جامع از سابقه و انگیزه‌های نظارت و دخالت دولت و قدرت در امر هیئت‌های عزاداری عرضه شد.

خیابا! برخی صاحب‌نظران، هیئت‌های مذهبی را با NGOها مقایسه می‌کنند. اساساً چنین مقایسه‌ای درست است؟ چه اختیارات و کارکردهایی برای NGOها از منظر اجتماعی وجود دارد؟ آیا هیئت‌های مذهبی نیز می‌توانند همان نقش را در جامعه در حال مدرن شدن ایران بازی کنند؟

پیش از پاسخ به این سؤال لازم است به نکته کوچکی کنم. آنچه با نام NGO یا سازمان‌های مردم‌نهاد مطرح است، یک هدیه، ارمان یا محصول جامعه غربی است و به‌طور طبیعی برای ما چندان آشنا نیست. NGO را نیز مانند بسیاری کلمات و مفاهیم دیگر وارد و ترجمه کردیم و با آن مواجه شدیم.

سازمان‌های مردم‌نهاد در جامعه مدنی غرب، تحت تأثیر جدا کردن دو حیطه قدرت سیاسی و جامعه تعریف می‌شود؛ یعنی میان جایگاهی که در آن سازوکارهای دولت و قدرت سیاسی و حکومتی مطرح می‌شود و سازوکارهایی که مردم در زندگی روزمره خود با آن سر و کار دارند، تشکلهای و نهادهایی قرار می‌گیرند که مردم آن را می‌سازند و

دولت نیز کمک می‌کند تا آنها ساخته شود. شاید مهم‌ترین ویژگی جامعه مدنی این باشد که در جامعه مدنی، تشکلهای صنفی، مدنی، حزبی و مردمی بین مردم و حاکمیت قرار می‌گیرند؛ یعنی اگر حاکمیت را در بالا و مردم را در پایین در نظر بگیریم، این تشکلهای بین این دو، جای می‌گیرند و نقش آنان این است که از مواجهه مستقیم مردم و حاکمیت جلوگیری کنند؛ به این معنا، جامعه مدنی در مقابل جامعه توده‌ای قرار می‌گیرد. جامعه توده‌ای در مباحث نظری جامعه‌شناسی انقلاب و جامعه‌شناسی سیاسی، جامعه‌ای است که در آن نهادهای مدنی و واسطه وجود ندارند.

با نگاه کلی و تاریخی به جامعه ایرانی، مثلاً از دولت صفوی تا امروز، خواهیم دید که جامعه مدنی را به معنای مدرن و غربی، تجربه نکرده‌ایم؛ حتی همین امروز که ۱۲-۱۰ سال است صحبت از جامعه مدنی در ایران مطرح است، هنوز نمی‌توان گفت در ایران جامعه مدنی شکل گرفته است.

اما به نظر می‌رسد، نوعی جامعه مدنی سنتی از نوع خودمان داشته‌ایم؛ یعنی، با توجه به مطالعاتی که در تاریخ دو قرن اخیر انجام شده است، می‌بینیم که همواره اقشار، گروه‌ها و نیروهایی هستند که بین عموم مردم و حاکمیت، سال‌ها، دهه‌ها و حتی قرن‌ها فعالیت می‌کرده‌اند. منظور، دو قشر روحانی و بازاری سنتی است که در شهرهای بزرگ و تاریخی مثل تهران، تبریز، قم، شیراز، یزد، مشهد و اصفهان فعالیت بیشتری داشته‌اند.

این دو نیرو عیناً سازوکارهای تشکلهای مدنی و مردم‌نهادی که در غرب وجود دارد را در جامعه سنتی ایران داشته‌اند. به عبارت دقیق‌تر، دو قشر روحانی و بازاری سنتی، جامعه مدنی-سنتی ایران را تشکیل می‌داده‌اند؛ از طرفی به‌طور کامل از حاکمیت جدا بودند؛ یعنی نهاد روحانیت از دولت بودجه‌ای دریافت نمی‌کرد و بازاری‌ها نیز از رانت‌های دولتی استفاده نمی‌کردند. از طرف دیگر، زندگی آنها با مردم عادی هم فاصله داشت؛ چراکه اینها از سطح زندگی بالاتری برخوردار بودند، رفاه اقتصادی نسبی داشتند و از امکانات آموزشی بهتر و بیشتری برخوردار بودند که مردم عادی این رفاه و امکانات را در اختیار نداشتند. در ضمن در میان خود دارای ارتباطاتی بودند که با دیگر اقشار جامعه چنین ارتباطاتی را نداشتند. مثلاً بین دو قشر

ازدواج‌های متعددی انجام می‌گرفت؛ بنابراین، این دو قشر هم جدا از دولت و حاکمیت بودند و هم از مردم کوچه و بازار فاصله داشتند و در میان مردم و حاکمیت در رفت و آمد بودند.

این دو گروه سال‌های سال با یکدیگر در تعامل بودند. یکی از کارکردهای این تعامل، موازنه قدرت است.

برای نمونه این دو گروه در ارتباط با پهلوی اول و دوم به‌گونه‌ای برخورد می‌کردند که حکومت چندان هم نمی‌توانست به این گروه‌ها امرونی کرده یا آنان را وادار به انجام کاری کند. چنانچه حاکمیت در مواردی از حد می‌گذشت و در برابر آنها قرار می‌گرفت، این دو گروه در پیوند با یکدیگر برای حکومت زحمت ایجاد می‌کردند و حاکمیت، مجبور به عقب‌نشینی از مواضع گذشته خود می‌شد. موازنه قدرتی که توسط این گروه‌ها صورت می‌گرفت در دو بعد داخلی و خارجی بود.

بنابراین، در جامعه مدنی-سنتی ایران دو نیروی روحانیان و بازاری‌ها در تعامل با یکدیگر پدیده‌ای به نام هیئت، به‌وجود آوردند. در هیئت‌ها بدنه نیروهای مردمی است. نیروهای حمایتی آن، در بُعد مالی و مادی بازاریان‌اند و حمایت‌های معنوی آن به‌عهده روحانیان است. روحانیان قسمت جدانشدنی هیئت‌های قدیمی بودند.

سازمان‌های مردم‌نهاد در جامعه مدنی غرب، تحت تأثیر جدا کردن دو حیطه قدرت سیاسی و جامعه تعریف می‌شود؛ یعنی میان جایگاهی که در آن سازوکارهای دولت و قدرت سیاسی و حکومتی مطرح می‌شود و مردم در زندگی روزمره خود با آن سر و کار دارند تشکلهای و نهادهایی قرار می‌گیرند که مردم آن را می‌سازند و دولت نیز کمک می‌کند تا آنها ساخته شود

شاید مهم ترین ویژگی جامعه مدنی این باشد که در جامعه مدنی تشکلهای صنفی، مدنی، حزبی و مردمی بین مردم و حاکمیت قرار می گیرند؛ یعنی اگر حاکمیت قرار در بالا و مردم را در پایین در نظر بگیریم، این تشکلهای بین این دو جای می گیرند

به عبارت دقیق تر، دو قشر روحانی و بازاری سستی، جامعه مدنی -سستی ایران را تشکیل می داده اند؛ از طرفی کاملاً از حاکمیت جدا بودند؛ یعنی نهاد روحانیت از دولت بودجهای دریافت نمی کرد و بازاری ها نیز از رانتهای دولتی استفاده نمی کردند از طرف دیگر زندگی آنها با مردم عادی هم فاصله داشت

هیئت های مذهبی و دینی که مناسک آیینی را در مناسبت های خاص فرهنگی-دینی به عهده داشتند و انجام می دادند، شبه NGO ها و شبه سازمان های مردم نهادهای بودند که اگر از دل همین هیئت ها به سراغ NGO ها می رفتیم و آنها را به شکل امروزی تر بازسازی می کردیم؛ شاید می توانستیم به کارکردهای NGO های مدرن هم دست پیدا کنیم.

کارکرد دیگری که می توان برای این هیئت ها در نظر گرفت، تداوم گفتمان شیعه است؛ یعنی بودن بازاری ها و روحانیان در کنار یکدیگر در جامعه سنتی ایران گفتمان شیعه را تداوم می بخشند.

به هر حال ما در جامعه سنتی خود شبه NGO و همین طور شبه جامعه مدنی به شکل سنتی داشته ایم. اختیاراتی که اینها داشتند لزوماً اختیارات قانونی و مکتوب خاص نبوده است؛ اختیارات نانوشته ای بود که هیئت های می دانستند؛ اینکه درچه ایامی از سال، چه کارهایی انجام دهند و چه کارکردهایی داشته باشند. درست است که هیئت های مذهبی در ایام سوگواری یا جشن ها فعالیت آشکاری داشتند اما فعالیت های نهان دیگری هم داشتند که از کارهای خیریه ای مانند کمک به ایتم و خانواده های بی سرپرست تا فعالیت های سیاسی و حمایت از گروه های سیاسی و حتی چریکی و رادیکال را می توان نام برد.

خلاصه از آنجا که در مجموعه خیمه تمرکز ما بیشتر بر مبحث نظارت بر هیئت هاست، آیا نظارت دولت بر هیئت ها اساساً لازم است و اگر پاسخ شما به این سؤال مثبت باشد، این نظارت چگونه اعمال شود تا داوطلبانه بودن و خودجوش بودن فعالیت هیئت ها نفی نشود؟ آیا لازم است که نهادهای انتظامی، امنیتی و اطلاعاتی چون نیروی انتظامی، وزارت کشور و وزارت اطلاعات هم در این عرصه وارد عمل شوند؟

بحث نظارت و کنترل با خود پیچیدگی هایی به همراه دارد و باید دقت نظر و ظرافت بیشتری نیاز دارد. زیرا به طور کامل مردمی و خودجوش بوده و از دل جامعه مدنی -سنتی بیرون می آمده است؛ البته مراد از مردمی بودن این نیست که صرفاً اقشار مختلف مردم آن را ایجاد می کرده اند بلکه مراد غیرحکومتی و غیردولتی بودن اعضا و متشأ تأسیس آن بوده است. غیرحکومتی-غیردولتی بودن یعنی در عرصه عمومی و مدنی بودن و از قدرت فاصله داشتن.

وقتی سخن از نظارت به میان می آید انگار قرار است که دستی از بیرون به کار تشکلهای نظم و سامان ببخشد، در صورتی که نظارت از درون که سال های سال و از بدو تأسیس در حال انجام است، مشکلی را ایجاد نکرده است. درباره این موضوع حتی اگر رویکرد حمایتی هم اتخاذ شود؛ یعنی بودجه و امکاناتی از بیرون در اختیار هیئت ها قرار گیرد، به ناچار مطالباتی هم مدنظر است.

درباره بحث نظارت نکته قابل توجه این است که امر نظارت در همه دوره ها مطرح بوده و حکومت ها علاقه مند به نظارت بر این پدیده جمعی و تأثیرگذار بودند. این بحث مربوط به بعد از جمهوری اسلامی و ۵ یا ۱۰ سال اخیر نیست، این بحث در دوران پهلوی و حتی پهلوی اول هم وجود داشته است. در شکلی از کنترل کردن، خود دولت یک هیئت داشت؛ مثلاً در روز عاشورا که هیئت های بزرگ، دسته روی می کردند، یکی از جاهایی که هیئت های بزرگ شهر تهران باید می رفتند، حسینیه یا تکیه دولت بود. مکانی که با امکانات دولتی ساخته شد و مداحان و خطیبانی که حکومت، خود آنها را تعیین می کرد در آنجا به وعظ و مداحی می پرداختند و به این شکل حکومت، خود از طریق مشارکت به کنترل هیئت ها می پرداخت.

در سال های پس از انقلاب و به ویژه از نیمه دوم دهه ۷۰ که هیئت های سبک جدید را می بینیم، دولت، حاکمیت و بخش های مختلف فرهنگی حاکمیت، احساس می کنند که باید دست به کار شوند و به این می اندیشند که چه باید کرد؟ چگونه و با چه مکانیسمی می توان این هیئت ها را کنترل کرد؟ داستان این نظارت، کنترل و این احساس

مسئولیت و دغدغه، در مصوبه دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی که مستحضرد، نمود بیرونی پیدا می کند.

چند سال پیش اتفاق نامیمونی افتاد که شهرداری تهران به بهانه کمک به مسائل فرهنگی کشور به هیئت ها کمک های مالی داد تا هیئت ها بتوانند پروتق تر به کار عزاداری بپردازند. به نظر می رسد، همین که هیئت احساس کند از نظر مالی تأمین است، یک آسیب بزرگ است؛ یعنی زمانی که هیئت امنای هیئت برای جمع آوری کمک های مالی، خود به بازاری ها، خیران و مردم کوچه و بازار رجوع می کنند، ارتباطات اجتماعی بیشتری شکل می گیرد؛ یعنی، تأمین منابع مالی هیئت ها بخش مهمی از کار بود که کارکردها و برکات خاص خود را داشت.

اما چون زمانه تغییر کرده است، دیگر نمی توان مثل سابق رفتار کرد. در قدیم هر اتفاقی در هیئت ها می افتاد حداکثر تا مرزهای همان شهر و روستا پیش می رفت؛ شاید چندان مهم نبود که عزاداری های عجیب و غریب یا قهقهه زنی در هیئت های رخ بدهد و تنها به اعضای هیئت و حداکثر به مردم آن شهر یا

روستا مربوط بود و تنها آنان از مسئله مطلع می شدند که با اعتقادات خود با آن کنار آمده بودند و این را جزئی از مراسم قلمداد کرده و خود نیز در آن شرکت می کردند.

امروزه با یک گوشی تلفن همراه اتفاقات هیئت های کوچک در زیرزمین خانه ها به سمع و نظر مردم در آن سوی مرزهای روستا، شهر، کشور و سراسر کره زمین مخابره می شود. دیگر شیوه اداره هیئت ها تنها به خود اعضا مربوط نیست. بلکه به همه مسلمانان و شیعیان مرتبط است. مواد خام تبلیغات غربی ها که تصویری خشن از مسلمانان و شیعیان ترسیم می کنند و آنان را متهم به خشونت و خشونت گرایی می سازند، از همین هیئت ها گرفته می شود.

از طرف دیگر نفوذ ماهواره ها، اینترنت و تلفن همراه و به طور کلی وسایل ارتباط جمعی در دنیای جدید بر سبک های مداحی، اشعاری که خوانده می شود و موسیقی عزاداری اثرات عمیق و قابل تأملی دارد.

به دلیل این تأثیر و تأثر متقابل رسانه های ارتباطی جدید با عزاداری ها و مناسک آیینی، نظارت بر عزاداری ها و فعالیت هیئت ها اجتناب ناپذیر است؛

اما این نظارت باید بیشتر از مقوله حمایت باشد نه اینکه پای پلیس به هیئت باز شود یا وزارت اطلاعات و وزارت کشور در این عرصه وارد عمل شوند. با مقولات فرهنگی، برخورد پلیسی کردن نتیجه عکس می دهد؛ اگر بحث نظارت هم قابل طرح باشد، در مقوله فرهنگی، نظارت فرهنگی باید صورت پذیرد که در آن از ابزارهای فرهنگی استفاده می شود.

خلاصه متفکران بزرگ معاصر ما هر یک به سهم خود در این حوزه آسیب شناسی کرده اند. برای مثال مرحوم مطهری در ارتباط با تحریفاتی که از جانب مداحان و هیئت ها نوعاً اتفاق می افتاد و همچنان می افتد، داد سخن سرداد. چگونه می شود با توجه به مسائل اندیشه ای و بزرگان اندیشه روز، مناسک آیینی و به ویژه هیئت ها را نقد و بررسی کرد و به آسیب شناسی علمی مداحی ها و عزاداری ها از منظر جامعه شناسی پرداخت؟



«دورکیم» و «گیرتز»، جامعه‌شناسان و انسان‌شناسان بزرگی بودند که در دو پرسش قبلی به‌طور ضمنی به نظریات آنها اشاره شد. دورکیم به امر اجتماعی آیین‌های مذهبی و گیرتز به هویت‌یابی و معنادگی مناسک مذهبی توجه می‌کند. «پارسونز» و «مرتون» هم جامعه‌شناسان کارکردگرایی-ساختاری هستند که از کارکردهای آشکار و پنهان (به‌ویژه مرتون) برای یک پدیده اجتماعی سخن می‌گویند. پارسونز چهار خرده نظام اجتماعی مطرح می‌کند و مناسک دینی را نظام فرهنگی در کنار نظام‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی قرار می‌دهد که در تعامل با یکدیگرند، هر چند که در دستگاه نظری پارسونز، نظام فرهنگی و دینی در اولویت قرار دارد.

اگر به سیر حرکت هیئت‌های مذهبی پس از انقلاب توجه کنیم، خواهیم دید نوع مراسم‌ها و عزاداری‌های این هیئت‌ها از نیمه دوم دهه ۷۰ به سمتی رفت که تا اندازه‌ای با شکل سنتی خود متفاوت شد و برخی، آن را عزاداری‌های «پاپ» نامیدند. البته باید توجه داشت که نفس تفاوت امری منفی به حساب نمی‌آید.

در گذر ایام و سال‌ها که در ایران، انقلابی می‌شود، جنگ به اتمام می‌رسد، رهبری جای خود را به رهبر دیگر می‌دهد، فضای فرهنگی تا حدی متفاوت می‌شود، فضای رسانه‌ای، ارتباطات، اطلاعات و تکنولوژی‌های جدیدی که می‌آید، همگی باعث تغییراتی می‌شوند که از منظر جامعه‌شناسی تا حدی قابل قبول است؛ ولی زمانی که تغییرات شکل رادیکال، عمیق و متفاوتی پیدا می‌کند، تا جایی که خیلی از اصول را از بین می‌برد، آن زمان این شکل جدید هیئت‌ها مسئله‌ساز خواهد شد. مثلاً زمانی حضور یک روحانی، خطیب یا واعظ از ویژگی‌های مهم یک هیئت مذهبی-سنتی به حساب می‌آمد در صورتی که یکی از ویژگی‌های هیئت‌های جدید حذف روحانیت است.

ویژگی دیگر این گونه هیئت‌ها شورهای طولانی است. شورهای طولانی باعث شده‌است که نوجوان امروزی ترجیح دهد به جای آنکه در هیئت مذهبی بحثی را درباره عدالت در اسلام که بحث بسیار مهمی است، بشنود، مداحی‌های طولانی و شورهای طولانی را در هیئت‌ها جست‌وجو کند، بر سینه بزند و با آن شورها همراهی کند.

از دیگر ویژگی‌های هیئت‌های جدید، سنن شرکت‌کنندگان در مراسم است. نوجوانان و جوانان جمعیت اصلی این هیئت‌های جدید را تشکیل می‌دهند؛ زیرا در عمل تنها نوجوانان و جوانان هستند که از عهده این سینه‌زنی‌های شدید و طولانی برمی‌آیند؛ همچنین مداح جوان، سینه‌زن و مخاطب جوان هم می‌تولید. یعنی، بر اساس الگوهای جدید، سن مداحان امروز کمتر از مداحان گذشته است و مخاطبان نوجوان و جوان هم به این مداحان جوان بیشتر اقبال می‌کنند.

شاید بتوان گفت در آسیب‌شناسی هیئت‌های جدید، این هیئت‌ها زواید و بدعت‌هایی را به مناسک و مراسم عزاداری وارد کردند که به عقیده بسیاری بی‌اشکال هم نیست، باید به هیئت‌های سنتی توجه دوباره شود؛ یعنی، ببینیم در هیئت‌های قبلی که از آن به هیئت‌های «سنتی یا کلاسیک» تعبیر می‌شود چه چیزهایی وجود داشته است؟ هیئت‌های قبل از انقلاب چه چیزهایی را مطرح می‌کردند و هیئت‌های پس از انقلاب بر چه مواردی تأکید می‌کردند؟ سپس به دوران جنگ می‌رسیم که محتوای هیئت‌ها با اتفاقات آن روزها گره خورده بود و ما را برای حضور در جبهه‌ها آماده و تهییج می‌کرد و شور جنگ را در ما می‌دمید. بعد از جنگ، هیئت‌های جدید که هیئت‌های پاپ گفته می‌شود، شکل گرفته‌اند.

به‌طورکلی، هیئت‌های جدید مثل هر پدیده اجتماعی دیگر، ناگزیر با رقابت‌ها و حسادت‌ها همراه هستند. مهم‌تر از همه بحث قدرت است؛ چراکه بحث «رسانه‌ای شدن» و بحث «ستاره شدن» مطرح می‌شود. در واقع هیئت‌های جدید علاوه بر ویژگی‌های مذکور از رسانه‌های جدید هم بهره‌مندند.

در هیئت‌های قدیمی که پیرغلامان و مداحان مرتبه می‌خواندند، ولی بُرد این مرتبه‌سرای‌ها حداکثر در همان هیئت و تا مرز همان شهر، روستا و محله خلاصه می‌شد. در هیئت‌های جدید به کمک تکنولوژی سی‌دی‌ها و دی‌وی‌دی‌ها و بعدها تلفن همراه، بلوتوث و ... مداحان تا حد ستاره شدن پیش رفتند؛ برای نمونه «سیدذاکر» و «هاللی» کسانی بودند که در عرصه فرهنگی و مذهبی مانند ستاره‌های سینمایی به شهرت و محبوبیت رسیدند. اوج این ستاره‌شدن‌ها در شهر کاشان است که مداح معروف، ماشین چند ۱۰ میلیونی و راننده شخصی دارد و بالاترین رقم‌های مالی را هیئت‌های کاشان به مداحان می‌پردازند به گونه‌ای که حتی در رقابت‌ها و چشم و هم‌چشمی‌ها این رقم‌ها به شکل تصاعدی بالا می‌رود. برخی از امور اجتماعی مصداق خاصی نمی‌شناسد و برای همه پدیده‌های اجتماعی به یک شکل عمل می‌شود؛ یعنی به همان اندازه که چشم و هم‌چشمی می‌تواند در خرید ماشین یا لباس اثرگذار باشد، می‌تواند در هیئت‌های مذهبی هم مؤثر باشد.

ما در جامعه‌شناسی فرهنگی و مطالعات فرهنگی مبحثی را باعنوان «صنعت فرهنگ» داریم. مهم‌ترین دغدغه «مکتب فرانکفورت» دغدغه فرهنگی در حوزه آلمان و اروپا بود. با این رویکرد مشخص که فرهنگ دارد از اصالت خودش خارج می‌شود.

اصالت موسیقی، نقاشی، رمان و هر نوع هنری در اروپای مدرن شده، رنگ باخته است. صنعت فرهنگ یعنی کالایی‌شدن فرهنگ. یک موسیقی‌دان بزرگ یک شاعر بزرگ، یک رمان‌نویس بزرگ و ... سال‌ها

زمان صرف می‌کردند، مدت‌ها مطالعه می‌کردند و به اصطلاح خودمان دود چراغ می‌خوردند تا یک اثر هنری خلق کنند؛ ولی امروزه به همان اندازه که در کارخانه‌ها، هزاران کفش یک‌شکل، یک‌رنگ و یک‌طرح تولید می‌شود، هزاران شعر سروده می‌شود، هزاران رمان نگاشته می‌شود و هزاران اثر هنری با یک مضمون ساده و شبیه به هم خلق می‌شود. فرهنگ از اصالت و تاریخ و گذشته‌اش خارج می‌شود و شکل روزمرگی و کالایی پیدا می‌کند.

اگر یک مداح سنتی برای عاشورا، تأسوعاً و شب قدر مدت‌ها به دنبال شعری می‌گشت تا یک شعر مرتبط پیدا کند که به زمان، فضا و حالات و احوالات مربوط بوده و همچنین اصیل و بامعنا باشد تا بر جان و دل هم بنشیند، الآن این اتفاق نمی‌افتد، چرا که بازار می‌تولید کالا به سرعت تولید و عرضه شود. این کالا به شکل سی‌دی، نوار و مراسم‌هایی است که امروز نسبت به گذشته به تولید انبوه رسیده‌است.

پیش از این، ایام مهمی که در آن مراسمی برگزار می‌شد تنها محرم و شب‌های قدر بودند. به‌ندرت ایام فاطمیه وجود داشت؛ حتی خیلی به‌ندرت ۲۸ صفر مراسمی برگزار می‌شد؛ ولی امروزه به علل مختلف تاریخ‌ها به‌هم نزدیک شده‌اند؛ یعنی بین ماه محرم و رمضان مراسم مختلفی برگزار می‌شود و اگر نخواهیم با نگاه بدبینانه به این گونه مراسم با اقتضای شغلی بنگریم باید گفت زمان‌ها به هم نزدیک شده‌اند.

این تعدد و تکرار مراسم باعث می‌شود که شعرها، مداحی‌ها و سبک‌ها به علت کم شدن فرصت‌ها به ورطه تکرار بغلتنند؛ چراکه مجال مطالعه و صرف زمان برای به‌دست آوردن مضامین عمیق و اشکال درست و دقیق وجود ندارد. از آن طرف بازار هم تقاضا دارد و باید حواصیل بازار را نیز برطرف کرد؛ بنابراین فرهنگ و نوع عزاداری‌ها و مراسم‌های مذهبی تحت لوای هیئت‌ها که بخشی از فرهنگ به‌حساب می‌آید، به شکل کالایی درآمده‌است. آن اصالت در هیئت‌های جدید و مداحی‌های جدید در حال فراموشی است و در واقع اینها ناچارند که هر چه در این مجال و فرصت اندک به ذهن می‌رسد به زبان آورند تا مخاطب خود را از دست ندهند یا برای مخاطب جذابیت داشته باشند.

خلاصه‌ایا به مناسک مذهبی از این دست باید نگاه اعتقادی و ایمانی داشت یا کارکرد آنها در آفریدن شور و تحریک احساسات خلاصه می‌شود؟ به بیان دیگر در هیئت باید شورهای جوانی را پاسخ داد یا بزرگ‌ترها را راضی ساخت؟

باید هر دو جنبه را در نظر گرفت. سال‌های سال در فرهنگ عمومی مردم، به همان اندازه که با نگاه عبادی-ایمانی به مباحث شهادت، ایثار، وفاداری و مسائلی از این دست که در گفتمان کربلا و در حالت کلی‌تر در گفتمان شیعه اتفاق

کارکرد دیگری که می‌توان برای این هیئت‌ها در نظر گرفت، تداوم گفت‌وگو و تسبیح است؛ یعنی بودن بازاری‌ها و روحانیان در کنار یکدیگر در جامعه سنتی ایران گفت‌وگو تسبیح را تداوم می‌بخشد

درباره بحث نظارت نکته قابل توجه این است که امر نظارت در همه دوره‌ها مطرح بوده است و حکومت‌ها علاقه‌مند به نظارت بر این پدیده جمعی و تأثیرگذار بودند. این بحث مربوط به بعد از جمهوری اسلامی و ۵ یا ۱۰ سال اخیر نیست، این بحث در دوران پهلوی و حتی پهلوی اول هم وجود داشته‌است

در خالت قدسرت آسیب نظامسرت

گفت‌وگو با محمدرضا جوادی‌یگانه

گروه تاریخ و اندیشه: چندی است که بحث نظارت بر عزاداری‌ها برای زدودن خرافات و اصلاح انحرافات از سوی نهادهای دارای مسئولیت در این حوزه به شکل جدی مطرح شده‌است. خیمه در نظر دارد دربارهٔ این موضوع با تنی چند از استادان جامعه‌شناسی سلسله گفت‌وگوهایی را ترتیب داده تا نظرهای صاحب‌نظران اجتماعی دربارهٔ کم و کیف این نظارت، چراغ راهمان باشد. دکتر محمدرضا جوادی‌یگانه استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشکدهٔ علوم اجتماعی دانشگاه تهران، متخصص در زمینهٔ جامعه‌شناسی ادبیات و تاریخ اجتماعی ایرانِ معاصر اولین استادی هستند که دعوت ما را لایک گفتند. حاصل گفت‌وگو با ایشان را در ادامه بخوانید.

خلاصه از آنجا که برخی، هیئت‌های عزاداری را با NGOLها مقایسه می‌کنند و از طرفی اصلی‌ترین ویژگی NGOها مردم نهاد بودن و داوطلبانه بودن فعالیت‌های آنهاست؛ به نظر شما نظارت بر هیئت‌های عزاداری چگونه باشد تا مردم‌نهاد بودن و خودجوش بودن آنها زیر سؤال نرود؟

اگر بخواهیم بحث را دقیق‌تر مطرح کنیم، نظارت، یک طرف ماجرا است و حمایت، طرف دیگر. یعنی نظارت و حمایت دو بُعد در رابطهٔ دولت و حکومت با سازمان‌های خودجوش مذهبی هستند. جدا از سازمان‌های مذهبی نسبتاً سازمان‌یافته مثل حوزه‌های علمیه در زمینهٔ عزاداری‌ها ما دو دسته سازمان یا هیئت داریم؛ یک دسته هیئت‌های موقتی که تنها برای دههٔ اول محرم طراحی و تدارک دیده می‌شود و نوع دیگر هیئت‌ها، هیئت‌هایی هستند که در طول سال حضور و فعالیت داشته و در مناسبت‌های مختلف مراسم دارند.

رابطهٔ دولت و هیئت‌های مذهبی که بخشی از عرصهٔ عمومی زندگی مردم هستند، باید رابطهٔ نظریه‌ای باشد. درست است که دولت جمهوری اسلامی دولتی، دینی و برآمده از همین تمایلات و گرایش‌های دینی مردم است و مردم به هر حال از حکومت حمایت کرده‌اند؛ اما در هر حال دولت، دولت است. فاصلهٔ میان مردم و دولت یک فاصلهٔ مشخصی است. برخی جامعه‌شناسان مثل هابرماس آن را زیست جهان در مقابل سیستم می‌شناسند، یعنی life-world. زیست جهان جایی است که مردم در آنجا زندگی می‌کنند و سیستم جایی است که قواعد از بالا تعیین شده و از آنجا حکومت می‌شود. در تعریف دیگری همهٔ این نهادهای واسطه بین جامعه و مردم را جامعهٔ مدنی تعریف می‌کنند (منظور از جامعهٔ مدنی در اینجا، آن تعریف سیاسی که در این دههٔ اخیر بیان شد، نیست، بلکه به معنای نهادهای واسطه است) و حکومت، همان جایی است که دارای حاکمیت است.

به هر حال باید مشخص شود که حکومت تا کجا حق ورود دارد. یک موضوع این است که هیئت‌ها در ایران دارای سابقهٔ چندصدساله هستند و در این مدت هم چندان ناکارآمد نبوده‌اند؛ یعنی هیئت‌ها کار خود را می‌کنند و لزوماً همواره با فقه رسمی و آن تعریفی از دین که فقها ارائه می‌دهند سازگار نبوده‌اند؛ اما این سیستم که من از آن به سنت یاد می‌کنم، همواره امری قوی بوده‌است، حتی بسیار متصلب است؛ چرا که برای مثال در دههٔ اول محرم مشخص است که هر شب متعلق به کدام یک از شهدای کربلاست و هیچ‌گاه هم تغییر نمی‌کند؛ به همین علت است که هیچ هیئت عزاداری را نمی‌بینیم که به جای شب اول محرم، شب دوم یا سوم آغاز به کار کند. در مقابل کارهای عمرانی و اجرایی دولت با تأخیر فراوان صورت می‌پذیرد. می‌بینیم که هیئت‌ها در ادارهٔ خود و در اجرای کار از دولت‌ها موفق‌تر عمل می‌کنند. در یزد در مراسم نخل‌برداری حتی کسانی که باید زیر نخل بروند و آن را بالا ببرند و کسی که باید سنج بزند یا کسی که باید جلودار باشد، همگی مشخص‌اند؛ به گمان من این دخالت، باید یک نوع نظارت غیرمحسوس و محدود باشد. زمانی امام خمینی (ره) پیامی به نخست‌وزیر وقت در رابطه با کمک به کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی داده بودند. امام (ره) در پایان نامهٔ خود آورده‌اند: «بدیهی است پولی که دولت می‌پردازد حق هیچ‌گونه دخالتی را برای آن ایجاد نمی‌کند و ادارهٔ تمام امور کتابخانه به‌عدهٔ شخص آیت‌الله مرعشی‌نجفی است.» به همین علت، در این نوع رابطه، لزوماً حمایت دولت از هیئت‌های مذهبی نباید

افتاده بود، پرداخته می‌شد، شور و هیجان نیز ایجاد می‌شد تا احیاناً در جایی به کار آید و در برهه‌های تاریخی از آن استفاده شود.

اگر آن حذف روحانیت اتفاق نیفتد و خطیبی در زمان کوتاهی، مطالب مذهبی و ایمانی اصیل را بیان کند و پس از آن جوانان ساعاتی به‌دنبال مداحی بروند، به این ترتیب هر دو جنبه را می‌توان تأمین کرد. از این طریق می‌توان آگاهی دینی جوانان را بیشتر کرد که این آگاهی مطمئناً در رفتارهای دینی آنان اثر خواهد داشت و می‌تواند فرهنگ دینی و مذهبی ایران را ارتقا بخشد.

به طور کلی، مناسک و هیئت‌های عزاداری پروسهٔ تاریخی و ریشه‌داری در این جامعه دارد که مطمئناً به راحتی از بین نمی‌رود و همچنین دچار تحریفات عجیب و غریب نمی‌شود؛ ولی همیشه آسیب‌هایی وجود دارد که الزامات زمان هم در آن تأثیرگذار است؛ مثلاً هرم جمعیتی در آن مؤثر است؛ یعنی، در این برهه از تاریخ شما در اوج جمعیت جوان در ایران هستید که این خود شرایط خاصی را تحمیل می‌کند. فضایی بُعد از جنگ ایجاد شده که به سهم خود مؤثر بوده است. ملاحظات و تصمیمات دولتی می‌تواند تأثیرگذار باشد؛ ولی چیزی که می‌تواند تأثیرات عمیق‌تری بگذارد، فرهنگ عمومی مردم است. هر چه شعور اجتماعی مردم بالاتر رود و عقلانیت و منطق‌ورزی در مردم بیشتر رسوخ کند آسیب‌های این چنینی هم می‌تواند، کمتر شود.

چیزی که بیشتر باید مورد توجه مسئولان امر قرار گیرد دخالت بیشتر متخصصان امور اجتماعی و فرهنگی در سیاست‌گذاری مرتبط به این حوزه‌هاست. مثلاً همانطور که در جمع‌ها و جلساتشان خطیبان و مداحان حضور پیدا می‌کنند، می‌شود از جامعه‌شناسان، روانشناسان اجتماعی و متخصصان حوزه‌های فرهنگی و اجتماعی هم استفاده کنند و آنان را در کنار خطیبان و مداحان قرار دهند تا به کمک این متخصصان، بتوان آسیب‌شناسی بهتری از این هیئت‌های سبک جدید داشت و در مقایسه با هیئت‌های سنتی، فرصت‌ها و تهدیدهای آن را بازشناخت تا «انسجام اجتماعی»، «هویت‌یابی» و «معنابخشی به زندگی» که از گذشته جزو کارکردهای مهم این هیئت‌ها بوده‌است، همچنان تداوم یابد. ■

پی‌نوشت:

کالاتیسم واژه‌ای معمول است که اول بار توسط دکتر بشیر مدیر گروه دانشکدهٔ معارف اسلامی و فرهنگ ارتباطات دانشگاه امام صادق (ع) در کنفرانس ارتباطات سال ۱۳۸۶ استفاده شد. منظور از کالاتیسم، کالایی شدن پدیده‌های فرهنگی به معنای قابلیت سنجش مادی پدیده‌های فرهنگی و تعویض و مقایسهٔ آن‌ها با پول است، پدیده‌هایی که تا امروز غیر مادی تلقی می‌شدند.

امروزه با یک گوشی تلفن همراه اتفاقات هیئت‌های کوچک در زیرزمین خانه‌ها به سماع و نظر مردم در آن سوی مرزهای روستا شهر، کشور و سراسر کره زمین مخابره می‌شود. دیگر شیوهٔ ادارهٔ هیئت‌ها تنها به خود اعضا مربوط نیست، بلکه به همهٔ مسلمانان و شیعیان مرتبط است



به معنای نظارت بر آنها باشد و نظارت نیز به معنای دخالت نیست. در ضمن من معتقدم؛ باید تعریف کنیم چه انتظاری از تلویزیون، سازمان تبلیغات اسلامی یا چاپخانه داریم. اما به طور قطع نمی‌توانیم این‌گونه انتظار را از هیئت‌های مذهبی داشته باشیم. معمولاً مداخله دولت در زندگی عادی دینداران و رفتارهای دینی متدینان پاسخ‌های خوبی نداشته است. چنانچه بتوانیم رابطه دوطرفه نظارت و حمایت دولت از هیئت‌های مذهبی را تعریف کنیم، می‌توانیم وارد آسیب‌شناسی هیئت‌های عزاداری شویم.

خاتمه: ستاد سامان‌دهی شئون فرهنگی که زیرمجموعه سازمان تبلیغات اسلامی است و در زمینه نظارت بر عزاداری‌ها از طرف سازمان مأموریت دارد، در رابطه با ارگان‌های مرتبط با این موضوع علاوه بر سازمان تبلیغات اسلامی، صداوسیما، وزارت فرهنگ و ... از وزارت کشور، وزارت اطلاعات و نیروی انتظامی نیز نام برده‌است. به نظر شما آیا نهادهای نظامی، اطلاعاتی و امنیتی برای این کار صلاحیت دخالت دارند؟ آیا نظارت بر عزاداری‌ها یک نظارت امنیتی-اطلاعاتی است؟

در بخشنامه شورای عالی انقلاب فرهنگی از مسئولیت نهادهای انتظامی سخن به میان نیامده است. به گمان من بخشنامه شورا، بخشنامه معقولی است؛ اما باید توجه داشت که همه این ۷-۸ نهادی که مطرح شد، همگی در اختیار دولت هستند و در عرصه حکومت قرار می‌گیرند. اگر به سخنرانی‌های استاد مطهری رجوع کنیم، ملاحظه خواهیم کرد که ایشان می‌فرمایند: «روحانیت شیعه وابسته به مردم است و وابسته به حکومت نیست.» ما یک نهاد نظارت‌کننده قوی داریم که در هیئت‌ها نظارت کمتری دارد. حلقه اتصال این هیئت‌ها با نهاد دین و در واقع نهاد نظارت‌کننده دینی، روحانی‌ای است که در هیئت‌ها شرکت می‌کند و این روحانی قاعداً یک جایی با مرجعیت شیعه مرتبط است. آن چیزی که مطلوب است، قاعداً تنها حمایت است؛ ولی حمایتی سازمان‌دهی شده که از آن نظارت بیرون آید؛ یعنی حمایتی که بر اساس نظرهای نظارتی ایجاد شده‌است. عبور و مرور در خیابان‌ها در شب‌های محرم و ظهر تاسوعا و عاشورا و برهم زدن نظم ترافیکی، هماهنگی با نیروی انتظامی را لازم دارد و اجازه این حضور در اختیار هیئت‌هایی می‌تواند قرار گیرد که قواعد مذهبی فقهی را مراعات می‌کنند؛ اما بیش از این امکان‌پذیر نیست. در سه، چهار سال گذشته، بحث‌های فراوانی در جامعه دربارهٔ تحریفات عاشورا مطرح شد؛ دربارهٔ اینکه مداحی‌ها، مداحی‌های غلوگونه است. این نوع از مداحی‌ها در حال کم شدن است. اگر دربارهٔ این موضوع، CDهایی توزیع شود، فیلمی در صداوسیما پخش شود و مداحانی در مراسم رسمی دعوت شوند که قواعد را مراعات می‌کنند، کسی احساس نمی‌کند حکومت در حال دخالت در عزاداری است؛ این حمایت است؛ ولی اگر به مداح بگوییم که حق ندارد چنین و چنان بگوید، تنها مردم را از چیزی منع می‌کنیم و به ناچار آنان را نسبت به آن امر حریص می‌گردانیم. نظارت بر هیئت‌ها باید وجود داشته باشد. سرانجام نهادهای انتظامی جامعه، باید اطلاع داشته باشند و بدانند که چه کسی مسئول است و هیئت در کجا برگزار می‌شود. اگر عده‌ای کشته شدند، عده‌ای آسیب دیدند یا مثلاً آتش‌سوزی اتفاق افتاد، یک نفر باید مسئولیت بر عهده بگیرد. مابقی مسائل از نظر نظارتی بر عهده حکومت نیست. حکومت محتوا را نمی‌تواند به عهده بگیرد. باید مداحان را تربیت کنیم و به آنان آموزش دهیم. به هر حال برای مداح نام، شهرت و دیده شدن مهم است. می‌توان از این طریق وارد شد. می‌توان به مداح کتاب یا شعر داد. حکومت می‌تواند از شعر و مدیحه و مرثیه‌سراییان حمایت کند؛ جشنواره برگزار کند و از آنان بخواهد که برای مداحان اشعاری را بسازند یا از اشعار سروده‌شده خود در اختیار مداحان قرار دهند. اگر اشعار خوب تولید شود، مداحان نیز استقبال می‌کنند. اینها همه از مقله حمایت است، حمایتی است که به سمت نظارت می‌رود. اما نقطه آسیب آنجاست که حکومت بخواهد وارد نظارت بر محتوا شود، آن هم توسط نیروی انتظامی و به این شکل که بخواهد جلوی هیئت عزاداری را بگیرد. ورود حکومت در این عرصه قطعاً آسیب خواهد زد.

خاتمه: برخی صاحب‌نظران معتقدند، چنانچه آموزش مداحان و خطیبان محقق نشود، به ناچار از یک مجرا صورت می‌گیرد و به‌طور طبیعی باعث نوعی یک‌دستی و یکنواختی می‌شود. به نظر شما این یک‌دستی و یکنواختی نمی‌تواند تنوع‌ها را نفی و تکثرها را انکار کند؟ این به رسمیت شناخته نشدن کثرت‌ها مطلوب و ممکن است؟

در پاسخ به این سؤال مثالی می‌زنم. زمانی شما به مداحان ابلاغ می‌کنید یا در کلاسی به آنها می‌گویید یا از طریق یک روحانی به گوش آنها می‌رسانید که باید تنها همین نوحه‌ها را بخوانید. اینجا همان جایی است که حکومت حق دخالت ندارد. اما در مقابل زمانی شما از شاعرانی که شعرهای عزاداری می‌سرایند، حمایت و با آنها همکاری می‌کنید تا مثلاً کتابشان را چاپ کنید یا در بخش‌های دیگر به آنها کمک کنید تا در این حوزه‌ها شعر بگویند. مرحوم قیصر امین‌پور منظومه‌ای دارد به نام «ظهر روز دهم». یک حمایت آن است که کتاب او چاپ یا در یک جشنواره برنده شود؛ بعد در کنار تمام کتاب‌هایی که در اختیار مداحان است، این نوع کتاب‌ها هم به‌دست آنان برسد؛ طبیعتاً مداحی که می‌خواهد شعر بخواند، از روی این کتاب هم می‌خواند. همین‌طور می‌شود برای روحانی کلاس بگذاریم، اما نه کلاس اجباری که بگوییم فقط همین مطالب را بگو. منظور از حمایت نظارت شده، یک جور اطلاع دادن و تسهیلات در اختیار قرار دادن است.

خاتمه: آیا مباحثی چون مناسک آیینی قابلیت این را دارد که از شکل سنتی و رایج خود فاصله بگیرد و گونه‌ای نوآوری و ابتکار در شکل اجرای مراسم صورت پذیرد؟ سبک‌های نوحه‌خوانی و مرثیه‌سرایی تا چه اندازه می‌تواند از آن شکل پیشینی‌اش فاصله بگیرد تا جوانان را جذب کند و سالخوردگان را به شکایت و انزاد و ورطه ابتذال و تقلید نلغزد؟

مشکلی که بعضی از دوستان ما در نهادهای برنامه‌ریز دربارهٔ دین دارند، این است که خیلی زود می‌ترسند. یک ترانه‌سرایی آن طرف آب یک‌بار در کنار یک پیانو یا ارگی ایستاده و شعری دربارهٔ امام حسین (ع) خوانده است. مگر چقدر مخاطب دارد یا چقدر به این خواننده توجه می‌شود؟ این مطلب به دست ما می‌رسد و ما آن را در CD تحریفات عاشورا در تیراژ یک میلیون تکثیر می‌کنیم و آن را با مداحی مثلاً مرحوم سیدذاکر مقایسه می‌کنیم و می‌گوییم همه تحریفات عاشورا از این قبیل است؛ که هم ظلم به سیدذاکر است و هم برجسته کردن یک کار بسیار کم‌ارزش. اتفاقاً هیئت‌های عزاداری ما کاملاً متضاد و سنتی‌اند و ایده‌ها را به‌طور کامل از سنت می‌گیرند و بنابراین ترانه، شعر و موسیقی غربی جایی در هیئت‌های عزاداری ما ندارد، مگر به‌صورت محدود. واقعاً چقدر از هیئت‌های عزاداری رفتاری مشابه آنچه در میدان محسنی رخ می‌دهد را انجام می‌دهند؟ میدان محسنی خطری نیست. سالی یک‌بار هم چند نفری آنجا جمع می‌شوند و به‌گونه‌ای متفاوت عزاداری می‌کنند، اما اتفاق خاصی نخواهد افتاد. هیئت‌های عزاداری کاملاً بسته و سنتی و افرادی هم که در آنجا هستند کاملاً سنتی هستند و سنتی عمل می‌کنند.

همچنین برنامه‌ریزان فرهنگی ما به مقدار زیادی مرعوب رسانه‌های خارجی‌اند. قمه زدن به‌دلیل فتوای مراجع تقلید و نیز حکم حکومتی حرام است و در حرمت قمه، شکی نیست؛ اما اگر همین مراسم

ما یک نهاد نظارت‌کننده قوی داریم که البته در هیئت‌ها نظارت کمتری دارد. حلقه اتصال این هیئت‌ها با نهاد دین، و در واقع نهاد نظارت‌کننده دینی، روحانی‌ای است که در هیئت‌ها شرکت می‌کند و این روحانی قاعداً یک جایی با مرجعیت شیعه مرتبط است



بسیاری از خرافات و انحرافات که سال‌ها پیش کسانی چون استاد مطهری و امروزه بسیاری از متفکرین را به شکوه و شکایت واداشته است، ریشه در همین عزاداری‌ها و مداحی‌های غلوآمیز دارد. به نظر می‌رسد منبع تولید و تکثیر این کژی‌ها و کاستی‌ها که اصل دین و دینداری ما را نیز می‌تواند دچار آسیب کند، همین‌جا است؛ بنابراین در ارتباط با این مسئله چگونه می‌توان عمل کرد؟

مداح از روی شعری که سال‌ها پیش وجود داشته، می‌خواند. آیا ما واقعاً تلاش کرده‌ایم که در شعرها تغییر ایجاد کنیم؟ اتفاقاً از لحاظ شعری، جامعه شیعه، جامعه‌ای غنی است. تا چه اندازه شعرهای تازه در زمینه ادبیات عاشورا تولید شده است؟ چقدر از این اشعار می‌شنود؟ وجود دارد، در هیئت‌ها استفاده می‌شود؛ چقدر از شعرای جوانی که با انگیزه، برای مداحان برجسته شعر می‌گویند، حمایت می‌شود؟ چرا از چنین شاعرانی نمی‌خواهیم که شعر مطلوب بگویند و آن را در دسترس مداحان قرار دهیم؟ اما ما شعر خوب، در اختیار مداح قرار نمی‌دهیم. چرا اشعار نزار القطری این اندازه مورد استقبال قرار گرفت و همه آن را شنیدند و پسندیدند؟ چرا شعر مرحوم آقاسی تا این اندازه مورد توجه بود و هنوز هم شنیده می‌شود؟ ما چند کتاب داریم که برای وعظ و خطابه بتواند مورد استفاده قرار گیرد؟ چند پوستر نقاشی و تصویر در این زمینه طراحی شده است؟ تابلوی عصر عاشورا، زیبا است؛ اما باید چندین پوستر در این زمینه وجود داشته باشد تا به جای تمثال استفاده شود. دغدغه مقابله با تحریفات، دغدغه مقدسی است؛ اما وقتی می‌گوییم مردم این کار را نکنند و کاری که ما می‌گوییم انجام بدهند، این برای مردم قابل پذیرش نیست. آن دوره که پیام را مستقیم به مخاطب می‌دادند و مخاطب پیام را دریافت می‌کرد، گذشته است. در این زمانه، پیام‌رسانی سیاست‌های ظرفی را می‌طلبد. ■

در کشورهای غربی، بخشی از سنت آنها بود، آیا آنها هم تا این اندازه می‌ترسیدند و واهمه دیگران را داشتند؟ ما خیلی زود مرعوب می‌شویم. خیلی وقت‌ها این مسائل به آن معنا که ما فکر می‌کنیم، وهن دین نیست. خب اروپایی‌ها درباره این موضوع بد می‌گویند، بگویند، هر چه با سیستم اروپایی نخواند، نباید ما را مرعوب سازد. فردا درباره زنجیر زدن و سینه زدن هم برنامه خواهند ساخت، پس ما دیگر سینه هم نزنینم؟ احتیاط باید کرد. امام (ره) چندان ورودی به تغییر سنت‌ها (به‌ویژه سنت‌های دینی) نکردند. این جمله از امام (ره) است که می‌فرمایند: «همین عزاداری‌های محرم و صفر است که اسلام را زنده نگه داشته است.» معقول نیست با تمام مسائلی که در جامعه ما وجود دارد، در جایی که انصافاً خوب عمل می‌کند و مردم هم خوب کار می‌کنند، دخالت کنیم. مثلاً اگر در هیئتی یک تمثال نصب است، به آن آدمی که هزینه کرده و با قیمت گران بتری چاپ کرده است، اجبار می‌کنند که روی صورت آن حضرت برجسب بزند. از طرفی آن کس قبول ندارد و دغدغه‌های ما را هم نمی‌پذیرد، شکوه می‌کند و می‌گوید چون شما پلیس را به این ماجرا وارد کرده‌اید؛ پس این نشان می‌دهد که امام حسین (ع) هنوز مظلوم است. هر جامعه‌ای، سنتی دارد و اینها هم سنت جامعه ماست؛ البته چندان هم با آن عقل ابزاری غربی سازگار نیست. به‌طور طبیعی جامعه تغییر خواهد کرد؛ البته باید به جای یک دوره ۱ یا ۲ ساله، در یک دوره ۲۰ ساله انتظار تغییر داشته باشیم؛ البته شاید بعضی از این تغییرات درست نباشد؛ چرا که سنتی‌های جامعه افراد خاصی هستند و روحیات خاصی دارند؛ به‌طوری که مواجه شدن با آنها و تغییر ذائقه آنها سخت است. باوراندن به آنها برای آنکه اعمال خاصی را که سال‌ها انجام می‌دادند، دیگر انجام ندهند دشوار است. بنابراین باید مجراها، قدری متفاوت باشد. به جای آنکه از بالا به آنان امرونی کنیم باید پایین بیاییم و در کنار آنها قرار بگیریم و از آنان خواهش کنیم. این تنها از مداح و روحانی برمی‌آید. هرگونه دخالت نیروی انتظامی برای اجبار در کار هیئت‌های عزاداری اشتباه محض است، مگر آنکه جرمی رخ دهد، در غیر این صورت نیروی انتظامی حق هیچ‌گونه دخالتی را ندارد. این بدان معنا نیست که همه آنچه در هیئت‌های عزاداری رخ می‌دهد را باید پذیرفت یا هر چه در سنت رخ می‌دهد، درست است. اگر کاری از لحاظ فقهی درست نباشد، نباید انجام داد؛ اما برخورد با آن در صلاحیت نیروی انتظامی و دولت نیست و این تصور که آنها بتوانند جلوی این کار را بگیرند، اشتباه است. دخالت‌هایی مشابه آنچه در این ۳-۲ سال صورت پذیرفته است، بیش از آنکه هدایت کند، آسیب می‌رساند. مردم که امام حسین (ع) و حضرت ابوالفضل (ع) را رها نمی‌کنند، این دخالت‌ها تنها باعث فاصله گرفتن مردم از حکومت و دل‌چرکینی آنها می‌شود.

خلاصه شما معتقدید که هیئت‌های عزاداری نسبت به سایر نهادهای مذهبی و غیرمذهبی موفق عمل کرده‌اند و توانسته‌اند کاری از پیش ببرند. اما به نظر می‌رسد که اگر بتوان هیئت‌های مذهبی را مدرسه‌های دینی دانست که باید سطح دینداری توده را ارتقاء بخشند، در این بخش نه تنها موفق عمل نکرده‌اند که خود به انحرافات دامن زده و خرافه‌پروری را رواج داده‌اند. با این تفاسیر باز هم معتقدید که این نهادهای دینی توانسته‌اند گامی فرا پیش نهند و باعث پیشرفت شناخت دینی توده‌ها شوند؟

هیئت‌های عزاداری نهادهایی سازمان‌یافته و منظم هستند و در طول دست‌کم ۳-۲ سده اخیر برای انجام مناسک دینی در حال تکامل اند. مناسک دینی با معارف دینی تفاوت دارد و بیشتر مبتنی بر آداب و شعائر است. عده‌ای جمع می‌شوند تا عمل دینی انجام دهند، چندان هم دغدغه معارف دینی ندارند. هر چند نگاه‌های دینی ما می‌گوید که نفس انجام عمل می‌تواند بصیرت بیاورد، خود این دینداری می‌تواند دین را نگه دارد. اگر نسبی نگاه کنیم آیا هیئت‌های عزاداری در انجام شعائر دینی ناموفق بوده‌اند؟ همه در این هیئت‌ها نقش خود را انجام می‌دهند و وظیفه خود را می‌دانند. برنامه‌ها مشخص است و سال‌های سال است که این نظم و ترتیب را رعایت کرده و رعایت خواهند کرد. بین دینی که مرجعیت می‌گوید و دینی که مردم عادی دارند، اندکی فاصله وجود دارد و بسیاری از هیئت‌ها بیرون از مساجد شکل می‌گیرد؛ چراکه در هیئت‌ها رفتاری می‌کنند که روحانی و روحانیت چندان از آن استقبال نمی‌کند و از آنجا که در مسجد قدرت مطلق در اختیار روحانی است، هیئت‌ها و هیئتی‌ها بیرون می‌آیند و رفتارشان چندان با دین فقهی سازگار نیست؛ ولی بالاخره نوعی دینداری است، دینداری مردم کوچه و بازار است. با تحمل و مدارا، تغییر و تعدیل در آن صورت می‌گیرد؛ اما این تعدیل به معنای حذف نیست. هر کجا دین مردم کوچه و بازار با قصد حکومت در تعارض بوده، دین مردم دست نخورده باقی مانده است؛ بنابراین باید هوشمندانه آن را تغییر داد. نمی‌توان به مداح یا روحانی گفت حتماً باید این را بگویی و آن را نگویی یا به هیئت‌ها گفت نمی‌توانی علم‌کشی کنی، قمه بزنی یا چلچراغ داشته باشی. حکومت باید به‌گونه‌ای برنامه‌ریزی شده از برنامه‌های مطلوب عزاداری‌ها حمایت کند؛ به هر حال مواجه شدن با این پدیده قدری دشوار است و برای هدایت آن، ابتدا باید نظارت بر پایه قدرت حذف شود. مهم‌ترین آسیب جدی که به هیئت‌های عزاداری وارد می‌شود، دخالت دولت در محتوا و عملکرد مردم است که باید آن را به مرجعیت و روحانیت واگذار کرد.

خلاصه به نظر می‌رسد لاقابل‌بخشی از تحریقاتی که در عزاداری‌های ما وارد شده، از سوی مداحی است که حقایق را در پای تحریک احساسات مستمعان قربانی می‌کند و

بین دینی که مرجعیت می‌گوید و دینی که مردم عادی دارند، اندکی فاصله وجود دارد و به همین خاطر بسیاری از هیئت‌ها بیرون از مساجد شکل می‌گیرند. چرا که در هیئت‌ها رفتاری می‌کنند که روحانی و روحانیت چندان از آن استقبال نمی‌کند. و از آنجا که در مسجد قدرت مطلق در اختیار روحانی است، هیئت‌ها و هیئتی‌ها بیرون می‌آیند و رفتارشان چندان با دین فقهی سازگار نیست

مردم‌شناسی و فرهنگ جوامع مسلمان

یادداشت

آندری س. شلینسکی^۱

در قرن نوزدهم میلادی گسترش کشورهای اروپایی، برخی از ویژگی‌های جهان اسلام را تحت تأثیر قرار داد که از آن جمله می‌توان به تحت استعمار درآوردن و تسلط سیاسی بر آن اشاره کرد. مورخان و دانشمندان [اروپایی] متخصص دین در ابتدا به هدف فهم ریشه‌های باستانی کتاب مقدس به مطالعه زبان عربی و دیگر زبان‌های سامی در خاورمیانه پرداختند. این دانشمندان با استفاده از انگاره‌ای که هم‌اکنون تصورگرایی نامیده می‌شود بر آن بودند که جوامعی همچون بدوی‌ها که همان شیانان کوچ‌گر شبه جزیره عربستان می‌باشند، نمایانگر شیوه کهنی از زندگی هستند که به زندگی مردمان دوره ابراهیم (ع) یا عیسی (ع) شبیه است.

یکی از این دانشمندان ویلیام رابرتسون اسمیت^۲ (۱۸۹۴-۱۸۴۶ م.) نام داشت. احتمالاً بتوان وی را یکی از بنیان‌گذاران مردم‌شناسی دین و نیز مطالعات خویشاوندی به شمار آورد؛ گرچه رویکرد تصورگرایی اسمیت دیگر در مردم‌شناسی کاربردی ندارد، وی با استفاده از اطلاعات مردمانگراانه توصیفی از خویشاوندی و سازمان سیاسی تصویری عرضه کرد.

دغدغه اصلی اسمیت از پژوهش درباره اسلام، یافتن ارتباط مراحل توسعه و گسترش انواع دین، مثل توتیمسم و قربانی حیوانات با گسترش یکتاپرستی بود. دیدگاه‌های رابرتسون اسمیت درباره دین در زمان او مؤثر بود و دیگر دانشمندان از جمله زیگموند فروید^۳ در کتاب خود با عنوان «توتیم و تابو^۴»، مطالب زیادی را از او اخذ کردند.

ادوارد سعید، استاد درگذشته دانشگاه کلمبیا و دیگر منتقدان «شرق‌شناسی» با تحقیق درباره پژوهش‌های غربی در مورد اسلام، دانشمندان غربی قرن نوزدهم را به تعمیم‌دهی بیش از حد فقدان تاریخ‌گرایی و سیاه‌نمایی غیراروپایی‌ها متهم می‌کنند.

در نیمه قرن بیستم، شکل‌هایی از کارکردگرایی به انگاره‌های غالب در مردم‌شناسی اجتماعی بریتانیا تبدیل شد و به همان صورت در ایالات متحده نیز نفوذ یافت. کارکردگرایی به عملکرد و برهم‌کنش نهادهای اجتماعی به صورتی که ادامه حیات جامعه را موجب می‌شوند، تأکید دارد. مطالعات مردم‌شناختی در آن زمان بر پژوهش درباره جوامع خرد تأکید داشت و جوامع پیچیده را مورد بررسی قرار نمی‌داد؛ برای بررسی فرهنگ این جوامع، پژوهش مفصل تاریخی لازم بود.

مردم‌شناسان برای احیای مطالعات درباره جوامع پیچیده در دهه ۱۹۴۰ م. آن دسته از رفتارهای دینی که با اقتدار و متون مذهبی استاندارد مرتبط بود را «سنت عظیم» نامیدند؛ در حالی که بر فهم و اجرای مردمی دین، برجسب «سنت خرد» زدند؛ برای مثال آنها تصوف را جزئی از سنت خرد قلمداد کردند و [به این وسیله] تفسیر فهم‌های مردمی و معتبر از اسلام را به فراموشی سپردند.

پژوهش اوانس پریچارد^۵ درباره سنوسی‌ها^۶، پیروان یکی از فرقه‌های موجود در میان بدویان لیبی، از معبود تک‌نگارایی‌هایی است که درباره [یکی از اقوام] جهان اسلام توسط یک مردم‌شناس در دوره‌ای که کارکردگرایی، نظریه غالب مردم‌شناسی بود، به نگارش درآمده است.

در نیمه دوم قرن بیستم با پژوهش‌های نظری و مردم‌نگارانه‌ای که توسط مردم‌شناسی درباره موضوعات اسلامی به نگارش درآمد، وضعیت به طور اساسی تغییر کرد. بیشتر این پژوهش‌ها از طریق انجام مطالعات موردی تغییرپذیری از نظر تاریخی، پیچیدگی درون بخش‌های جهان اسلام را برجسته می‌کرد. کلیفورد گیرتز^۷ از مردم‌شناسان پرنفوذ این دوره، متغیرهای اسلامی که در مراکش و اندونزی به آن عمل می‌شود را مورد بررسی قرار داده است. [همچنین] مایکل فیشر^۸ در تألیفی اساسی که مدت کوتاهی پس از انقلاب اسلامی ایران منتشر شد، بر انقلاب ایران و نقش تشیع در آن تمرکز کرده است.^۹ فیشر [برای نگارش این کتاب] در شهر قم، مرکز نهاد مذهبی تشیع ایرانی به پژوهش میدانی پرداخته است.

پی‌نوشت:

۱- Andrey C. Shalinsky، استاد گروه مردم‌شناسی دانشگاه

۷- E.E. Evans-Pritchard

۸- Senusi

۹- Clifford Geertz

۱۰- Michael M.J. Fischer

وایومینگ/آمریکا

۲- William Robertson Smith

۳- Sigmund Freud

۴- Totem and Taboo

۵- The Great Tradition

۶- The Little Tradition

منبع:

۱- "Islam", *Encyclopedia of Anthropology*, Edited by H. James Birth, Sage Publications, 2005



مردم‌شناسی

نیم نگاهی به پژوهش‌های نظری و مردم‌نگارانه درباره فرهنگ جوامع مسلمان و بررسی مردم‌شناختی عناصر فرهنگی مناسک سوگواری حسینی از موضوعاتی است که در این شماره به آنها پرداخته‌ایم.

بخش دوم نوشتار «دکتر پتر چلکوفسکی» درباره «نخل‌گردانی در ایران»، نگاهی به آیین‌های عاشوراوی در «حسینیّه میرزای خورموج» و معرفی کتاب «منبر اشک»، آخرین کتاب در مردم‌شناسی مناسک سوگواری حسینی در هند، از دیگر موضوعات این بخش است.

نخل گردانی در ایران

بخش دوم

دکتر پیتز چکووسکی

گروه مردم‌شناسی: در شماره ۵۹-۵۸ ماهنامه «خیمه» بخش اول یکی از بهترین نوشته‌ها درباره مراسم نخل گردانی را خواندیم. در اینجا بخش دوم و پایانی این نوشتار را از نظر می‌گذرانیم.

تمام سطح آن را می‌پوشاند و گاه روی طاقی که در اطراف درخت سرو است، قرار می‌گیرد. این درخت سرو از نوارهای چوبی و سبز رنگ بافت شده است. به این درخت سرو که در پس‌زمینه خود سطحی سیاه دارد تیرها و پیکان‌هایی وصل شده که نماد تیرهایی است که بر پیکر امام حسین [ع] فرو رفته است. این درخت سرو خود نمادی از پیکر امام حسین [ع] است. همچنین شکل کلی این شبکه چوبی (نخل) درخت سرو را به یاد می‌آورد. (طیبی: ۱۷۵-۱۷۸)

بر بالای نخل، در جلو و عقب، شده یا همان تیرک عمودی که با حلقه‌های فلزی بالا نگه داشته شده، قرار دارد. این واژه شاید به علت معنای آن، که کناره یا لبه است مورد استفاده قرار گرفته باشد؛ زیرا ضمایم متصل به حلقه در دور تیرک شکل یافته‌اند یا اینکه این نامگذاری به سبب شباهت آن به شکل فراخ و حلقه مانند علامت تفکیک‌کننده [عبارت] «شده» در زبان عربی باشد. [عبارت شده در زبان عربی به معنای بستن است] پارچه‌های رنگین که توسط مردم محلی وقف شده از این حلقه‌ها آویزان شده‌اند و هر یک برای پوشاندن نخل به اندازه کافی بزرگ هستند.

بر اساس منابع اسلامی، پس از اینکه امام حسین [ع] و هفتاد و دو یارش در دشت کربلا کشته شدند، دشمن خیمه‌های آنها را به تاراج بردند، هر چه می‌توانستند چپاول کردند و سپس اردوگاه آنها را به آتش کشیدند. این پارچه‌ها به صورت نمادین، پارچه‌هایی را که زنان حاضر در دشت کربلا می‌توانستند با آنها پوشاک خود را درست کنند، نشان می‌دهند. در وسط سقف نخل در میان [دو] شده، نشان امام حسین [ع] که علم نامیده می‌شود، قرار دارد. این علم بزرگ، تیغ‌های فلزی است که ارتفاع آن گاهی به سه متر می‌رسد و به محور چوبی نخل چسبانده شده است.

علم‌ها سه بخش دارند. [اول] محوری چوبی که تیرکی فلزی و افقی دارد. روی این تیرک چند تیغه فلزی وجود دارد. حیوانات فلزی گوناگونی به این تیرک وصل شده‌اند که شامل



تصویر ۱

چند روز قبل از عاشورا، سازه چوبی نخل از بالا تا پایین کاملاً پوشانیده می‌شود. رنگ‌های اغلب پارچه‌هایی که اسکلت نخل را می‌پوشانند، مشکی و سبز است. رنگ مشکی نشانه و نماد سوگواری و رنگ سبز نشانه و نماد اهل بیت پیامبر [ص] است. مراسمی که شامل تزیین نخل می‌شود «نخل‌بندی» نام دارد. همه می‌توانند به مراحل نخل‌بندی کمک کنند، برخی به علت نذرهای فردی به این کار کمک می‌کنند و برخی دیگر برای نشان دادن علاقه خود به امام حسین [ع] دست به این کار می‌زنند. در طی انجام این مراحل، می‌توان نیایش‌ها در خواست رحمت و مرحمت الهی همچون «اللهم صل علی محمد و آل محمد» (خدایا بر محمد [ص] و آل محمد [ع] درود فرست) را شنید.

هر بار که سازه چوبی نخل با پارچه پوشانده می‌شود، اشیائی نمادین به این سازه وصل می‌شود. آینه‌ها از بخش‌های اصلی این تزیینات هستند، برخی از آینه‌ها به وسیله مردمان همان جماعت محلی به عنوان امانت نذری اهدا می‌شود، برخی خریداری می‌شود و به عنوان پیشکش هدیه داده می‌شود و برخی به صورت موقت اجاره گرفته می‌شود. زنان جوان به هدف اینکه شوهر خوبی پیدا کنند، آینه‌هایی هدیه می‌دهند.

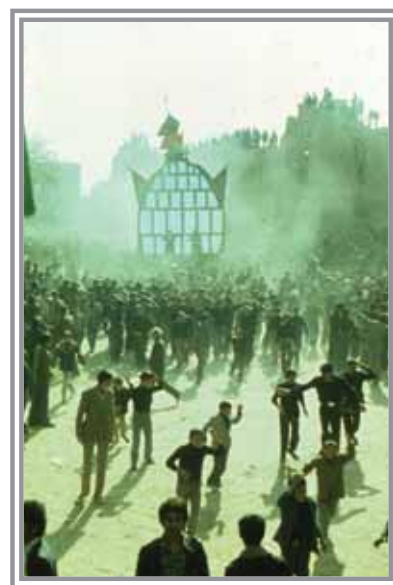
بسیاری عقیده دارند که چنین هدایایی باعث شفاعت امام حسین [ع] خواهد شد. آینه‌ها از نظر نمادین هاله‌های تابناک پیکر امام حسین [ع] را بازنمایی می‌کنند. آینه‌ها نور را منعکس و بدین وسیله این تخت روان را به شیئی درخشان تبدیل می‌کنند؛ علاوه بر آن مشارکت‌کنندگان در دسته‌گردانی‌ها انعکاس خود را در آینه‌هایی که به این تخت روان وصل شده می‌بینند و احساس می‌کنند، آرزویشان برای همدردی با مصایب امام حسین [ع] جامه عمل به خود پوشیده است.

امروز کمتر می‌توان خنجر و سپر را به اندازه‌ای که در گذشته به نخل وصل می‌شده، مشاهده کرد. این جنگ‌افزارها به صورت نمادین، سلاح‌هایی که دشمنان برای مجروح کردن و کشتن امام حسین [ع] به کار می‌بردند را نشان می‌دهد. آینه‌هایی که در جلو نخل چسبانده می‌شود، گاهی

مراسمی که شامل تزیین نخل می‌شود «نخل‌بندی» نام دارد. همه می‌توانند به مراحل نخل‌بندی کمک کنند، برخی به علت نذرهای فردی به این کار کمک می‌کنند و برخی دیگر برای نشان دادن علاقه خود به امام حسین [ع] دست به این کار می‌زنند

شیر، طاووس و کبوتر می‌شود. شال‌های گران‌قیمتی نیز از آن آویزان شده‌اند. علم‌ها اغلب به طور جداگانه در دسته‌گردانی‌ها حمل می‌شوند. هنگامی که کل تخته‌عقی نخل امیرچخماق آذین بسته می‌شود در حقیقت قصد بازنمایی مرقد امام حسین [ع] در کربلا را دارد. ویژگی‌های مشخص و معمارانهٔ مرقد امام حسین [ع] که به آسانی قابل تشخیص است با نخ طلا و کاموای سیاه دوخته شد است. (نگاه کنید به تصویر ۱) در این سبک، نخل به صورت نمادین هم رفعت مقام و هم مرقد امام حسین [ع] را نشان می‌دهد. نخل امیرچخماق اگر چه دیگر استفاده نمی‌شود، در روز عاشورا با این پرده تزئین می‌شود. (چلکووسکی) گرداندن نخل‌های بزرگ در روز عاشورا در میان جماعت‌های

خیلی بزرگ باشد، راهنماهای کمکی روی تیرک‌هایی که از نخل بیرون‌زده، می‌ایستند. نخل به طرز باشکوهی در مسیر دایره‌وار در جهت خلاف حرکت عقربه‌های ساعت حرکت می‌کند. در اطراف نخل مردانی قرار دارند که به آرامی گام برمی‌دارند و لباس‌های مشکی بر تن کرده‌اند. آنها حزن مناسکی شده و حس اندوه (ماتم) خود را به وسیلهٔ دست بر سینه زدن نشان می‌دهند. به زودی نخل به یکی از توقفگاه‌های خود می‌رسد و به این وسیله نخل‌برداران می‌توانند، استراحت کنند. در هنگام توقف، نوحه‌ها خوانده می‌شود و ماتم‌داری به صورت سینه‌زنی انجام می‌شود. در مواردی که نخل در میدان شهر قرار دارد، همانند نخل امیرچخماق، نخل گاهی تا هفت



تصویر ۲



گرداندن نخل‌های بزرگ در روز عاشورا در میان جماعت‌های نواحی مرکزی ایران انجام می‌شود. در این نواحی مناسک بسیاری به اجرا درمی‌آید

نواحی مرکزی ایران انجام می‌شود. در این نواحی مناسک بسیاری به اجرا درمی‌آید. هر بار که این مناسک به پایان می‌رسند همهٔ توجه‌ها به نخل، معطوف می‌شود. مردان پابره‌نه، پیراهن‌ها و شلوارهای مشکی بر تن کرده‌اند و جای خود را در تیرک‌هایی که از زیر شبکهٔ چوبی بیرون آمده، یافته‌اند. چهار راهنمایی که در چهار ضلع نخل ایستاده‌اند، شال‌های سبز [بر گردن] دارند. بر بالای نخل در کنار شده‌ها، مردان سنج به دست ایستاده‌اند. نوحه‌ها خوانده می‌شود و در همان حال بسته‌های شکرپنیر بر سر سنج‌زن‌ها پرتاب می‌شود آنها هم در عوض بر سر جمعیت آبنبات می‌ریزند.

بسته‌های شکرپنیری که توسط سنج‌زن‌ها برداشته نشده، اما به نخل برخورد کرده، متبرک در نظر گرفته می‌شوند. مردم سنگ و کلوخ را از مسیر حرکت نخل‌برداران جمع می‌کنند تا پای برهنهٔ آنها آسیب نبیند. در پایان، لحظهٔ قطعی برداشتن نخل فرا می‌رسد. (نگاه کنید به تصویر ۲) مردی که مسئول این کار است و «بابا» نام دارد با فریاد «یا حسین» امام حسین [ع] را به یاری می‌طلبد و با برخورد سنج‌ها نخل برداشته می‌شود. این کار «نخل‌برداری» نام دارد.

حرکت دادن نخل که «نخل‌گردانی» نام دارد، ادامه می‌یابد. نخل توسط چهار نفر هدایت می‌شود. (گاهی اوقات در مواردی که نخل

مرتبه دور میدان گردانده می‌شود. (چلکووسکی) در جاهای دیگر مثل قمصر کاشان، نخل‌گردانی ساختاری تک‌خطی [و ثابت] دارد. نخل‌های محله‌های مختلف پشت سر هم در شهر حرکت داده می‌شوند و زنان در تمام مسیر در پیاده‌روها و بر بام خانه‌ها پشت سر هم می‌ایستند؛ حتی تماشاچیان نیز با پیوستن به ماتم‌داری‌های متعدد به شرکت در این مناسک کشیده می‌شوند. (چلکووسکی) ■

کتابنامه:

Peter Chelkowski, unpubl. *field research in Yazd, Mehriz, and Taft*, June 1999, Hechmatollah Tabibi, "Cérémonies traditionnelles du nakh à Natanz", *Objets et Mondes*, 17/4, Musée de L'Homme, Paris, 1977, pp. 175-78

منبع:

"Nakh", by Peter J. Chelkowski, *Encyclopedia Iranica*, Vol. 7, Edited by Ehsan Yar-Shater, Mazda Publishers, Costa Mesa, California, 1996

منبر اشک

نگاهی به آخرین کتاب در مردم‌شناسی
مناسک سوگواری حسینی در هند

متن کتاب

موضوع مقالات بسیار و سخنرانی‌های فراوان دارد. کتاب حاضر، حاصل پایان‌نامه تحصیلی او برای دریافت درجه دکترا است.

دکتر هوارث در سال‌های ۲۰۰۰-۱۹۹۶م. در شهر حیدرآباد هند زندگی کرده‌است. او در این مدت در آداب و رسوم زندگی مسلمان این شهر دقیق شده و مراسم سوگواری حسینی (ع) در این شهر، بیش از همه توجهش را به خود جلب کرده‌است. وی در این مدت دریافته که شیعیان بیش از همه با تشکیل «مجالس» وعظ و خطابه این مجالس را برگزار می‌کنند و این «مجالس» نقش محوری در برگزاری مناسک سوگواری حسینی بر عهده دارند. وی از میان ۲۰۰ نوار از مجالس عزاداری شامل



سخنرانی وعاظ محلی، ۲۰ نوار را برای تحلیل انتخاب کرده و پایان‌نامه خود را بر اساس آنها آماده کرده‌است. وی با برخی از وعاظ هندی و وعاظی که از خارج از هند به حیدرآباد آمده بودند مصاحبه مردم‌شناختی کرده‌است. مجالس سخنرانی و عزاداری که توسط مؤلف در این کتاب نقل شده، عمدتاً به زبان اردو بوده‌است.

کتاب حاضر از سه بخش اصلی تشکیل شده‌است. مؤلف در بخش اول با عنوان زمینه به عرضه تاریخی از شکل‌گیری مجالس وعظ و خطابه حسینی می‌پردازد و آنگاه تاریخ برگزاری مجالس سوگواری حسینی در شهر حیدرآباد را توضیح می‌دهد. بخش دوم کتاب، متن پیاده شده چند مجلس وعظ و عزاداری برای امام حسین (ع) در حیدرآباد است. مؤلف، این مجالس را از حیث سخنران به مجلسی که سخنرانان زن، مرد غیرعالم و

قاره هند به نگارش درآمده است. یکی از مناطقی که بارها مورد تحقیق مردم‌شناختی با توجه به مناسک سوگواری حسینی قرار گرفته، شهر حیدرآباد در جنوب کشور هند است. این شهر به علت دربرداشتن شمار زیادی شیعه، برخورداری از تاریخ طولانی حکومت سلاطین شیعه و آیین‌های پرشور در سوگواری شهادت امام حسین (ع) موضوع تحقیقات مردم‌شناختی قابل توجهی قرار گرفته است.^۱

یکی از جدیدترین آثار در این حوزه، کتابی است با عنوان «شیعیان دوازده امامی به عنوان اقلیتی مسلمان در هند: منبر اشک».^۲ این کتاب در سال ۲۰۰۵ م. توسط انتشارات معتبر راتلج در ۳۳۶ صفحه منتشر شده است. این کتاب در سلسله آثار انتشارات راتلج در مطالعات ایرانی و شیعی منتشر شده است. ریاست این سلسله آثار را دکتر آندرو ج. نیومن^۳، استاد دانشگاه ادینبورگ بر عهده دارد. از ایران حجت‌السلام رسول جعفریان، مورخ و رئیس کتابخانه مجلس شورای اسلامی در هیئت مدیره این سلسله آثار عضویت دارد.

درباره مؤلف

مؤلف کتاب آقای تابی م. هوارث^۴، فارغ‌التحصیل دانشگاه ییل/آمریکا، بیرمینگهام/انگلستان و دانشگاه آزاد آمستردام/هلند است. وی تاکنون در اوگاندا، مصر، بیت‌المقدس هند، هلند و شهر آکسفورد انگلستان به تحصیل و نیز فعالیت پرداخته است. آقای هوارث یک کنشیش وابسته به کلیسای انگلیکن انگلستان و طرفدار گفت‌وگوی میان مسلمانان و مسیحیان است و درباره این



در این شماره به بررسی یکی از جدیدترین آثار درباره مناسک سوگواری حسینی در شبه قاره هند می‌پردازیم. این کتاب ابعاد گوناگونی از این مسئله را مورد بررسی قرار می‌دهد و با اتکاء به منابع نظری متعدد و نیز تحقیق میدانی بر اساس روش تحقیق مردم‌شناختی فراهم آمده است.

شیعیان شبه قاره هند و مراسم سوگواری حسینی که توسط آنها هر ساله در ایام محرم برگزار می‌شود؛ تاکنون موضوع تحقیق و پژوهش شمار زیادی از عالمان علوم اجتماعی بوده است. این عالمان و پژوهشگران که می‌توان آنها را عمدتاً مردم‌شناسان متخصص مناسک سوگواری حسینی در شبه قاره هند دانست، بررسی‌های متعددی را در این زمینه انجام داده و آثار فراوانی را در این حوزه تحقیقی عرضه کرده‌اند. این آثار درباره بخش‌ها و سرزمین‌های گوناگون شبه

تابی هوارث، مؤلف کتاب، یک کنشیش وابسته به کلیسای انگلیکن انگلستان و طرفدار گفت‌وگوی میان مسلمانان و مسیحیان است و درباره این موضوع مقالات بسیار و سخنرانی‌های فراوان دارد

کتاب «منبر اشک...» را باید یکی از جدیدترین تحقیقات درباره شیعیان شهر حیدرآباد به طور خاص و شیعیان هند به طور عام به حساب آورد

مردم‌شناسی

اسفند ۱۳۸۸ / شماره ۶۲ / ۷۰

نگاهی به آیین‌های عاشورایی در حسینیه میرزای خورموج

خورموج حسینیه میرزا

محمدعلی بیطرفان

خورموج مرکز شهرستان دشتی که در ۷۵ کیلومتری بندر بوشهر قرار دارد نیز دارای آیین‌ها و آواهای مذهبی خاص است که اوج آن در ماه محرم متبلور می‌شود.

حسینیه میرزای خورموج از دیرباز میزبان خیل عاشقان امام حسین (ع) در شهر خورموج بوده و آیین‌های مختلف محرم در این حسینیه برگزار شده است.

با آغاز محرم بیرق‌های سیاه در سردرب خیمه‌ها، تکیه‌ها و خانه‌ها برافراشته می‌شود و شهرستان دشتی که از دیرباز مردمانش عشق و ارادت ویژه‌ای به اهل بیت (ع) داشته‌اند با برنامه‌های خاص و منحصر به فردی به استقبال ماه محرم می‌روند.

دشتی خاستگاه بسیاری از آیین‌های مذهبی استان بوشهر است و شروه، نوحه‌های پامنبری، بیت‌خوانی لیل‌خوانی، مراسم محرم و بسیاری دیگر از آواها و آیین‌ها از شهرستان دشتی گسترش پیدا کرده‌است.

در این میان حسینیه میرزای خورموج به عنوان مرکز ثقل آیینی و مذهبی که نخستین حسینیه این شهر نیز هست جایگاه مهم و رفیعی در خورموج دارد و دارای تقدس ویژه‌ای در میان اهالی است. حسینیه میرزای خورموج در سال ۱۳۰۶ قمری توسط میرزا اسدالله مباشر دشتی فرزند ملا عبدالعلی از بزرگان طایفه میرزایان خورموج احداث شد.

میرزا اسدالله مسقط‌الرأس پدرش متولد روستای مغدان دشتی و معاصر با محمدخان دشتی بوده است، مشارالیه بعد از فوت پدر به عنوان برادر بزرگ‌تر ریاست خانواده و بازماندگان طایفه را بر عهده می‌گیرد.

با توجه به روحیه دینی، عشق و ارادت او به خاندان پیغمبر (ص)، تصمیم می‌گیرد که مسجد و حسینیه‌ای را در خورموج احداث کند و در سال ۱۲۰۶ هـ. ق حسینیه را در زمینی که متعلق به خودش بود بنا می‌کند.

عالم دینی است، تقسیم کرده و شرح مطالب مطرح شده در آنها را می‌آورد. بخش سوم این کتاب، تحلیل موضوع مورد مطالعه است. وی با طرح این سؤال که این مجالس و خطبه‌ها چه تأثیری در جامعه مورد مطالعه خود دارد و نیز اینکه این تأثیر را چگونه بر آن می‌نهد در پی جواب برمی‌آید و دفاع از عقاید شیعی در جهان متکثر، متحد کردن جماعت شیعیان حیدرآباد با ستایش قهرمانان آن و متعدد ساختن آنان با ذکر مصایب امام حسین (ع) را سه تأثیر این مجالس بر شیعیان حیدرآباد هند برمی‌شمارد. وی در قسمت آخر این بخش به این خطبه‌ها و مراسم عزاداری به عنوان عاملی هویت‌بخش به جماعت شیعیان حیدرآباد نظر می‌کند و آن را باعث ایجاد نوعی هویت برای شیعیان به عنوان اقلیتی در کشور هند می‌داند.

کتاب «منبر اشک: ...» را باید یکی از جدیدترین تحقیقات درباره شیعیان شهر حیدرآباد به طور خاص و شیعیان هند به طور عام به حساب آورد. امتیاز این کتاب علاوه بر استفاده از روش ژرف‌انگر مردم‌شناسی، ثبت کامل محتوای برخی مجالس سوگواری است؛ امری که تاکنون کمتر اتفاق افتاده‌است.

پی‌نوشت:

۱- به عنوان نمونه نگاه کنید به:

"Preparation for the Muharram season: rehearsals seasons and the training of of the Chorus in a Shiite men's guild", By David Pinault, The Shi'ites: Ritual and Popular Piety in a Muslim Community, New York, St. Martin's Press, 1992, 125-130 p.

«آمادگی برای هنگام محرم: زمانه‌های تکرار شونده و تعلیم همسرای در یک انجمن مردانه». این مقاله و برخی دیگر از مقاله‌های این کتاب درباره مناسک سوگواری حسینی در شهر حیدرآباد است. در زبان فارسی مقاله «حلقه حلقه حسین حسین‌گویان: نگاهی به ابعاد مردم‌شناختی گزارش خواجه غلامحسین‌خان (م ۱۲۶۰م) از سوگواری حسینی در شهر حیدرآباد هندوستان»، نوشته پیمان اسحاقی، ماهنامه «خیمه»، شماره ۵۲، اردیبهشت ۱۳۸۸، ۶۸-۶۳ می‌تواند گزارش جالب توجهی از مناسک سوگواری حسینی در این شهر عرضه کند.

۲- مشخصات این کتاب به زبان اصلی چنین است:

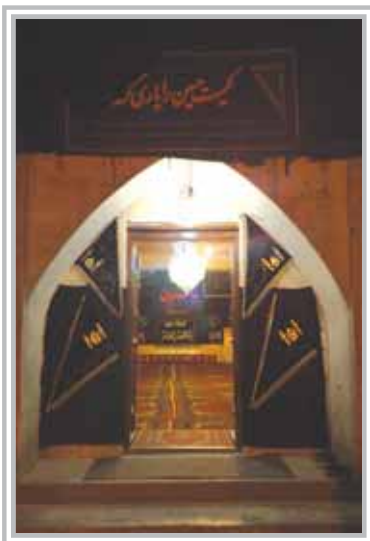
The Twelver Shia as a Muslim Minority in India: Pulpit of Tears, New York, Routledge, 2005, 236 p.

3- Andrew J. Newman

4- Toby M. Howarth

مراسم سوگواری امام حسین (ع) روضه‌خوانی حسینی و مراسم عزیه و سینه‌زنی و با شکوه خاصی در حسینیه برگزار می‌شده و آیین‌ها هنوز باقی است





مغرب و عشا خوانده می‌شود که هنوز نیز این رسم رایج است.

نوحه پامنبری پیش از روضه‌خوانی و رفتن سخنران یا روضه‌خوان روی منبر اجرا می‌شود و گروهی دایره‌ای، شکل می‌دهند و دو یا سه نفر نوحه‌خوان اصلی هستند و سایرین جواب می‌دهند، غالب نوحه‌های پامنبری را درایی ساخته است؛ اما شیخ علی عاشوری متخلص به معکوس، شیخ حسین عاشوری و ... نیز نوحه‌هایی دارند.

پیش‌تر سینه‌زنی در خورموج و حسینیه میرزا متفاوت با زمان حال بوده و مراسمی خاص این شهر اجرا می‌شد و مرحوم سیدحسام رضوانی و حسن محمد عبدالله (حسو) نوحه‌خوانان اصلی بوده‌اند. محمد بحرالعین یکی دیگر از نوحه‌خوانان حسینیه در دهه ۴۰ سینه‌زنی و نوحه‌های بوشهری را جایگزین سینه و نوحه‌های سنتی خورموج می‌کند.

سینه محلی خورموج شکل واحد داشته و پای سینه‌زن تا نزدیک پیشانی بالا می‌آمده و «میر علمدار حسین بی‌سرافتاده» یا «این سر، پر ز خون بین کنار مصطفی و چون علی‌اکبر سوی میدان شد» از نوحه‌های قدیمی بوده که تقریباً منسوخ شده‌است.

در حسینیه میرزا عصر عاشورا از همان سال‌های اولیه تأسیس تا پیش از انقلاب تعزیه اجرا می‌شد و مرحوم شاه سیف و سید نعمت‌الله رکنی، مرحوم سیدمرتضی و سیدضیا رضوانی، مرحوم سیداسدالله جعفری، مرحوم محمد و غلامعلی یزدان‌پناهی، مرحوم فخرالدین علایی، مرحوم میرزا احمد و هدایت‌الله خواجگانی، مرحوم شاه‌ابراهیم حسینی و خورشید پورسعید، سیدحسین رضوانی و حاج‌محمد کازرونی برخی از کسانی بودند که در نقش‌های مختلف، تعزیه اجرا می‌کردند.

یکی دیگر از آیین‌های محرم «علم‌گردانی» بود. زمانی که خورموج جمعیت زیادی نداشت، روز هشتم و نهم، علم منسوب به حضرت ابوالفضل (ع) در خانه‌های اهالی گردانده می‌شد و همه دور علم نوحه می‌خواندند و سینه می‌زدند.

ولی با رشد جمعیت علم روز هشتم وارد حسینیه شد و در حسینیه «علم‌گردانی» صورت می‌گیرد، شب عاشورا عزاداران تا صبح بیدار هستند و بیست، لیل‌خوانی، گهواره جنیان علی‌اصغر که ویژه زنان است و مراسم صبحدم اجرا می‌شود.

در ایام محرم، اول تا شب دهم، هر شب اختصاص به یکی از شهدای کربلا دارد و ظهر روز عاشورا روضه‌خوان پس از آنکه مصیبت شهادت امام حسین (ع) را می‌خواند از منبر پایین می‌آید و بر سر زنان «ای ذوالجناح باوفا کو حسین من» را می‌خواند و دیگران حلقه‌های سینه‌زنی را تشکیل می‌دهند.

شام غریبان نیز مراسم خاص خود را دارد، هر چند نمای قدیمی حسینیه میرزا با افزایش بنا و تعمیرات جدید در حاشیه قرار گرفته است؛ اما هنوز ستون‌ها و سقف گنبدی آن پابرجاست و سنگ‌ها، خشت‌ها و آجرهای آن بیش از نیم قرن است که ذکر امام حسین (ع) را می‌گویند و میزبان قدم‌های مشتاقان و دوست‌داران اباعبدالله الحسین (ع) هستند. ■

ساخت حسینیه دو سال طول می‌کشد و معمار این حسینیه دقیقاً مشخص نیست؛ اما حدس و گمان بر این است که معمار حسینیه میرزای خورموج میرزا فتح‌علی معمار شیرازی بوده است.

میرزا از این نظر که نمی‌خواست در ثواب حسینیه و مسجد شریکی داشته باشد هر کسی را که کاری انجام می‌داد بدون مزد نمی‌گذاشت و اول صبح به کارگران ۱۰ شیء برابر با ۵۰ دینار دستمزد پرداخت می‌کرد.

حسینیه دارای سقف‌های گنبدی شکل و از ایوان‌های مختلفی برخوردار است، مصالح حسینیه سنگ و گچ بوده است که آنها را از کوه بیرم می‌آوردند و با هیزم و تنگ نخل سوزانده، سپس کوبیده، با شن مخلوط کرده و گچ می‌ساختند، ستون‌های حسینیه درونشان خالی است تا بر اثر انقباض و انبساط تعادل ایجاد شود و لطمه‌ای به ستون‌ها نخورد.

روشنایی حسینیه در ابتدا توسط فانوس و سپس چراغ توری و چراغ‌های بلوری (لاله) تأمین می‌شد تا اینکه در سال ۱۳۴۵ برق می‌آید و در همان سال‌ها نیز بلندگو در حسینیه نصب می‌شود. فرش‌های حسینیه در ابتدا اغلب حصیر، تعدادی هم نمد و قالیچه بوده و سپس زیلو خریداری می‌شود.

ایوان‌ها نیز اوایل بدون درب بوده که توسط مرحوم سیدعباس شهزاد یکی از بانیان حسینیه درب تخته‌ای ساخته و نصب می‌شود. پس از حسینیه، میرزا اسدالله، مسجد میرزا را دو سال بعد می‌سازد و غسل‌خانه‌ای را نیز نزدیک حسینیه احداث و در سال ۱۳۱۸ قمری فوت می‌کند.

با فوت میرزا اسدالله سیدعلی شاه‌جعفر بانی حسینیه می‌شود و به ترتیب فرزندان و نوادگان وی که به خاندان رکنی مشهورند بانی حسینیه می‌شوند.

میرزا اسدالله در منطقه خاییز اهرم و روستای کارنده‌دشتی دارای زمین‌های زراعتی، باغات خرما و مرکبات بوده که از درآمد و محصول آنها برای روضه‌خوانی و عزاداری در ماه‌های محرم و صفر در حسینیه میرزای خورموج استفاده می‌کرده‌است.

مراسم سوگواری امام حسین (ع)، روضه‌خوانی، سینه‌زنی و مراسم تعزیه و ... با آیین و با شکوه خاصی در حسینیه برگزار می‌شده که البته بعضی از این رسوم و آیین‌ها هنوز باقی است.

زائر احمد زایر حسن، سیدباقر شاه‌جعفر، سیدمحمد مهدی و سیداسدالله جعفری، مرحوم سیداحمد بهزادی، مرحوم سیدمصطفی شاه‌کوچک روضه‌خوانان محلی این حسینیه بوده‌اند که پس از انقلاب غالباً روضه‌خوانان، روحانیان اعزامی از شهرهای دیگر و به ویژه قم بوده و هستند.

خواندن کتاب روضه‌الشهدا یا مقتل خوانی یکی از سنت‌های رایج در منطقه دشتی بوده که هنوز در حسینیه میرزا اجرا می‌شود و از قدیم کسانی چون زائر محمد زائر قنبر، مرحوم میرزا محمود حامدی شاعر اهل بیت (ع) خورموجی، مرحوم ملاحسن محمدی و حاج ابراهیم محمدی کتاب‌خوان حسینیه بوده‌اند.

کتاب روضه را کتاب‌خوان در اول مراسم می‌خواند و برای آگاهی مردم از روضه‌خوانی نیز ذاکران ذکر می‌گفتند، معمولاً ذکر پس از پایان نماز جماعت

کتاب روضه‌الشهدا یا مقتل خوانی یکی از سنت‌های رایج در منطقه دشتی بوده که هنوز در حسینیه میرزا اجرا می‌شود و از قدیم کسانی چون زائر محمد زائر قنبر، مرحوم میرزا محمود حامدی شاعر اهل بیت (ع) خورموجی، مرحوم ملاحسن محمدی و حاج ابراهیم محمدی کتاب‌خوان حسینیه بوده‌اند

فرهنگ محرم

بررسی مردم‌شناختی عناصر فرهنگی مناسک سوگواری حسینی

پیمان اسحاقی

فرهنگ محرم؟!

گرچه در تعریف فرهنگ اتفاق نظری کامل وجود ندارد و اندیشمندان علوم اجتماعی در تعریف این مفهوم راه‌های مختلفی را پیموده‌اند، شیوه و گونه‌ای که انسان‌ها نسبت به خود و غیر خود (طبیعت) در تعامل مدامند و ابعاد مادی و غیرمادی بی‌شماری می‌یابد، را می‌توان فرهنگ تصور کرد. در صورتی که خواسته باشیم نسبت اجزای مادی و غیرمادی این مفهوم را با مسئله محرم بسنجیم، می‌توان از فرهنگ محرم سخن گفت. فرهنگ محرم به‌راستی دارای عناصر مادی و غیر مادی (معنوی) بی‌شماری است. این عناصر نه تنها بسیار متنوع و گوناگون هستند؛ بلکه نسبت به فرهنگ‌ها، سرزمین‌ها و دوره‌های زمانی متفاوت صورت‌های جدیدی می‌یابد که این امر نه فقط عرصه وسیعی را برای تحقیق و پژوهش فراهم آورده؛ بلکه آن را به یکی از مهم‌ترین و جذاب‌ترین عرصه‌های تحقیقی درباره ایران، عراق، خاورمیانه جنوب آسیا و پراکندگی شیعیان جهان تبدیل کرده است. در این بخش برآنم که تصویری ولو کاملاً اجمالی از این برآیند عرضه کنم. این تصویر اگر چه بیش از اندازه مجمل است، بر آن است تا راه را بر بررسی‌های بیشتر و مستقل در این رابطه بگشاید. در این بررسی نسبت شماری از مهم‌ترین مفاهیم فرهنگی با فرهنگ محرم سنجیده شده است.

مردان

مردان اساساً حدود نیمی از جمعیت جامعه انسانی را تشکیل می‌دهند. مردان واجد برخی ویژگی‌های اجتماعی هستند که آنها را صاحب شماری از توانایی‌های اجتماعی می‌سازد. در مناسک سوگواری حسینی، مردان به عنوان کسانی که دارای مسئولیت‌های خاص هستند، شناخته می‌شوند. در میان این مسئولیت‌ها می‌توان به مسئولیت تشکیل و برگزاری این مراسم اشاره کرد.

در مناسک سوگواری حسینی، اساساً ارجاع مفهومی فراوانی نسبت به واقعه کربلا وجود دارد؛ به صورتی که همواره اجزای واقعه کربلا در همه ابعاد آن الهام‌بخش اجزای گوناگون این مناسک است. این امر تا به اندازه‌ای عمیق یافته که در مناسک سوگواری حسینی، سوگواران به آن بخش

با اینکه در آماده‌سازی این مناسک زنان نقش کمتری از مردان دارند، حضور آنها در این مناسک اغلب پررنگ است و بیشتر به عنوان استفاده‌گران از این مناسک بدون اینکه نقش اجرایی چندانی داشته باشند، در نظر گرفته می‌شوند.

نوزادان/کودکان/نوجوانان

کودکان و نوجوانان به عنوان افرادی که معمولاً به صورت وابسته در این مناسک شرکت می‌کنند در نظر گرفته می‌شوند. کودکان و نوجوانان در بسیاری از مواقع از زمانی که درک کاملی از خود ندارند (نوزادی) تا زمانی که معمولاً به طور مستقل در این مناسک شرکت می‌کنند در تعامل با این مناسک هستند.

فرهنگ سوگواری نوزادان همواره مورد توجه خاصی بوده؛ زیرا یکی از مظلوم‌ترین شخصیت‌های نبرد کربلا را کودکی شش ماهه تشکیل می‌دهند که به صورت مظلومانه‌ای به شهادت رسیده است. شهادت حضرت علی اصغر (ع) احتمالاً مهم‌ترین عرصه‌ای است که سوگواری کودکان، زنان و مردان به یکدیگر پیوند می‌خورد. پوشانیدن لباس‌های عربی، به صورتی که شبیه‌ترین پوشش به حضرت علی اصغر (ع) در نظر گرفته می‌شود از مهم‌ترین صورت‌های شرکت دادن کودکان در این مناسک است.

کودکان و نوجوانان با شرکت در این مراسم، اجتماعی شدن را تجربه می‌کنند. آنها اغلب در سال‌های بعد زندگی خود از مهم‌ترین صورت‌های دینی شدن خود را فرهنگ محرم می‌دانند. ایشان اغلب از این تجربه به نیکی یاد می‌کنند و به صورت گسترده‌ای سعی در انتقال این تجربه به نسل بعد با شرکت دادن فرزندان خود در این مناسک دارند.

سالمندان

سالمندان در این مناسک را باید افرادی تعریف کرد که به سبب کهولت کمتر می‌توانند مسئولیت‌های اجرایی و عملی را بر عهده بگیرند و بیشتر به صورت حاشیه‌ای در این امور دخالت دارند. تجربه، بینش تاریخی و اقتدار اجتماعی سالمندان معمولاً مهم‌ترین ابعاد دخالت آنها در این مناسک است.

در فرهنگ اسلامی، سالمندان دارای جایگاه اجتماعی خاصی هستند. سالمندان، از زنان و مردان، افرادی در نظر گرفته می‌شوند که حوزه اقتدار وسیعی در این مناسک دارند و می‌توانند دخالت‌های قابل ملاحظه‌ای در ابعاد گوناگون این مراسم داشته باشند.

گرچه سالمندان در اغلب اجزای این مناسک حضور دارند، حضورشان حاشیه‌ای است. این امر را می‌توان در نظم استقرار سوگواران یا تقسیم کار میان ایشان به صورت واضحی تشخیص داد.

یکی از مهم‌ترین ابعاد مهم نقش سالمندان در این مناسک، دخالت آنها در انتقال حافظه تاریخی این مراسم به نسل بعد است که بیشتر خود را در قالب نوعی محافظه‌کاری بدبینانه نشان می‌دهد.

از واقعه کربلا که خود احساس نزدیکی بیشتری می‌کنند، ارجاع بیشتری می‌یابند. در واقعه کربلا مردان دخالت بسیاری داشته‌اند. شخصیت اصلی این واقعه یعنی امام حسین (ع) یک مرد بوده و شهدای کربلا را عمدتاً مردان تشکیل می‌دهند. حماسه‌ها، فداکاری‌ها و حمایت مردان در واقعه عاشورا علاوه بر اینکه برای مردان، بسیار حماسی و تحسین‌برانگیز است، مسائل روی داده نسبت به زنان و خانواده‌های ایشان، برای مردان حاضر در مناسک سوگواری حسینی کاملاً درآورد است.

مردان در مناسک سوگواری حسینی در «صحنه» قرار دارند. عزاداری‌های ایشان در «علن» صورت می‌گیرد. عرصه‌های عمومی همچون خیابان‌ها، حسینیه‌ها و اماکنی که امکان حضور جمعیت‌های مختلف جنسی وجود دارد، محل عزاداری مردان است.

ساحت‌هایی از مناسک سوگواری حسینی که احتیاج به فعالیت بدنی یا خدمات عملی دارد، اساساً اختصاص به مردان دارد و زنان و کودکان عمدتاً کسانی در نظر گرفته می‌شوند که به سادگی می‌توانند از این امکانات بهره‌برداری کنند.

زنان

زنان حدود نیمی از جمعیت جوامع شیعی را تشکیل می‌دهند. شرکت در این مناسک از سوی زنان عمدتاً به همراه کودکان یا دختران خود انجام می‌شود. این عده اغلب خود در سنین کودکی، چنین موقعیتی را تجربه کرده‌اند.

زنان اغلب در مجالس مختص به خود شرکت می‌کنند. ابعاد سازمانی این مجالس کاملاً بر عهده زنان است. زنان معمولاً واعظان و خطباء ویژه خود را دارند و از این رو مجموعه کاملاً مستقلی از مردان را تشکیل می‌دهند.

زنان سوگوار ارتباط روحی خاصی با زنان کربلا احساس می‌کنند. در کربلا، نه فقط زنان زیادی وجود داشتند، برخی از شاخص‌ترین شخصیت‌های کربلا را زنان تشکیل می‌دادند. مهم‌ترین فرد در این امر حضرت زینب (س) است. ایشان با رفتار خود در کربلا، ایده‌آلی چند وجهی را برای زنان ساخته که تاکنون مورد توجه و منبع الهام مهمی بوده است.

در صورتی که خواسته باشیم نسبت اجزای مادی و غیرمادی فرهنگ را با مسئله محرم بسنجیم، می‌توان از فرهنگ محرم سخن گفت. فرهنگ محرم به‌راستی دارای عناصر مادی و غیرمادی (معنوی) بی‌شماری است

سالمدان همواره با یادآوری سنت‌های سوگواری پیشین به نظمی تأکید می‌کنند که ثمره سال‌ها تعامل این مناسک با شرایط اجتماعی است.

اقلیت‌های دینی

اقلیت‌های دینی در ممالکی که شیعیان در اکثریت هستند (ایران، عراق، بحرین و ...) نقش جالب توجهی دارند. در تمامی این موارد، اقلیت‌های مذهبی، در غیاب بازیگران بنیادگرایی فرامشی به ویژه وهابیت، نقش ویژه خود در این مراسم را دارند. در اغلب این موارد، نام امام حسین (ع)، حضرت عباس (ع) و شماری از شهدای کربلا، نزد ایشان آشناتر از بسیاری از مفاهیم اسلامی است.

بسیاری از این اقلیت‌ها آشنایی خود با اسلام را مدیون این مناسک هستند و در این مناسک است که به وسیله «منبر حسینی» به مثابه سخنگوی این مناسک با مفاهیم اسلامی، بدون واسطه آشنا می‌شوند.

علاوه بر مشارکت و سوگواری عملی در این مناسک، ابعاد اقتصادی حضور اقلیت‌های دینی در قالب اهدای نذورات به این مناسک قابل توجه است. با وجود اینکه حجم این اهداها نسبت به گردش مالی-تذری این مناسک بسیار ناچیز است به هر صورت نشان از پیوند صلح‌آمیزی دارد که این مناسک با اقلیت‌های دینی برقرار کرده است. تلافی سال نوی مسیحی با ایام محرم امسال و تعطیلی این مراسم از سوی مسیحیان عراق به عنوان سرزمین اصلی برگزاری این مناسک، نمونه این امر است.

اطعام

غذاها یکی از مهم‌ترین عناصر مادی فرهنگ‌ها هستند. اهمیت غذاها نه فقط از نظر اثر زیستی آنها بر انسان‌ها، بلکه از نظر دلالت‌ها و ابعاد غیرمادی آنها است.

یکی از مهم‌ترین نکاتی که درباره اطعام در فرهنگ محرم باید مد نظر داشت، تناظر اطعام با ابعاد گوناگون این مناسک است؛ به این معنا که با شمار زیادی از ابعاد این مناسک، نوعی ماده غذایی نیز وجود دارد. اطعام‌ها در این مناسک انواع مختلفی دارند و از نوشیدنی‌های ساده تا وعده‌های غذایی کامل را شامل می‌شود.

تنوع یکی از مهم‌ترین ابعاد این امر است. در فرهنگ محرم به راستی با انواع بی‌شماری از مواد غذایی مواجه هستیم که در تناظر با بخش‌های مختلف این مناسک مورد استفاده قرار می‌گیرند. این مواد غذایی نه فقط شامل مواد غذایی مختلفی است؛ بلکه از نظر زمان توزیع و دلالت‌های فرهنگی، گوناگونی‌های مختلفی را شامل می‌شود.

مواد غذایی مرتبط با فرهنگ محرم تماماً

رایگان است و اغلب رویکرد توزیعی دارد؛ به این معنا که اغلب از سوی مؤمنان تهیه می‌شود و به عنوان عملی خدایستدانه در میان سوگواران «توزیع» می‌شود. جالب اینجاست که مؤمنان برای این مواد غذایی، ارزشی قدسی قائلند و به عنوان «تبرک» به آنها می‌نگرند.



نمادها

نمادها یکی از مهم‌ترین اجزای مناسک سوگواری هستند. نمادها اساساً ابزارهایی در نظر گرفته می‌شوند که حامل معانی خاصی هستند. افرادی که با محتوای این نمادها آشنا هستند به سادگی می‌توانند ارتباط این ابزارها با مفاهیم پیشین را درک کنند و از طریق آنها به مفاهیم ارجاعی برسند.

آنچه در زمینه نمادهای این سوگواری باید مورد اشاره قرار گیرد، یکی کثرت این نمادها و دیگری تداخل این نمادها است. نمادها خود را در دو قالب اشیای نمادین و رفتارهای نمادین نشان می‌دهند. اشیای نمادین این مناسک ابزارهایی هستند، همسان اشیائی که در نبرد کربلا مورد استفاده قرار می‌گرفتند. این اشیاء هم شامل اشیائی است که توسط دشمنان استفاده می‌شده و هم اشیائی که مورد استفاده یاران و خانواده امام حسین (ع) بودند.

این نمادها کارکردهای بسیاری دارند که از جمله می‌توان به ارتباط دادن سوگواران با مسئله مورد سوگواری، افزایش انسجام سوگواران و شکل دادن به این مناسک اشاره کرد.

استفاده از نمادها در فرهنگ‌های شیعی عموماً فراوان است؛ اما ظاهراً در فرهنگ‌های شیعی شبه قاره هند بیشتر به چشم می‌خورد.

زمان قدسی

فرهنگ محرم به صورت شگفت‌انگیزی شامل زمان‌های قدسی است. این زمان‌ها بر اساس رویدادهای مسئله الهیاتی مرجع این سوگواری‌ها (واقعه کربلا) تعریف می‌شوند و ارتباطی واقعی با

بخش‌های گوناگون این سوگواری‌ها می‌یابند. ابتدای محرم در اغلب فرهنگ‌های شیعی آغازین روز این مناسک در نظر گرفته می‌شود؛ اما به پایان رسیدن آن تنوعاتی دارد؛ اما روز اربعین اغلب روز پایانی این مناسک به حساب می‌آید.

شب و روز ماه محرم، قدسی و محزون در نظر گرفته می‌شود. امور سرورآمیز در این ایام برگزار نمی‌شود و روزها برای مؤمنان به صورتی به پیش می‌رود که همراه با بیم و امید است. از سویی بیم آن دارند که به لحظاتی برسند که در تناظر تاریخی، همزمان با جاری شدن شماری از مصائب سهمگین به امام حسین (ع) و شهدای کربلا است و از سویی دیگر بر آنند تا با رسیدن به روز عاشورا بتوانند مصیبت و رزیت خود را به صورت عملی به نمایش بگذارند.

روزهای دهه اول محرم به نام شماری از شهدای کربلا نامگذاری شده است. در هر یک از این روزها در وصف افرادی که روز به نامشان نامگذاری شده، سوگواری برگزار می‌شود. این نامگذاری‌ها به صورتی صعودی تا روز عاشورا به نام شهدایی نامگذاری شده که در فضل، برتر از دیگری در نظر گرفته می‌شوند. شب و روز عاشورا به نام امام حسین (ع) مناسک برگزار می‌شود؛ از آن پس نیز سوگواری‌ها برگزار می‌شود؛ اما با شدتی کمتر. ظهر روز عاشورا احتمالاً قدسی‌ترین دقیق این مناسک را تشکیل می‌دهد.

مکان‌های قدسی

سوگواری‌های حسینی اساساً در شماری از اماکن برگزار می‌شود. این اماکن یا به صورت ثابت به این امر اختصاص یافته یا به صورت موقت برای این کار مورد استفاده قرار می‌گیرند. اماکن ثابت برای این امر نیز گاه به هدف برگزاری این مناسک بنا شده و گاه اماکنی مذهبی هستند که در ایام سوگواری به این کار اختصاص می‌یابد. از نوع اول می‌توان به حسینیه‌ها و تکایا در ایران، امام‌بارها و عاشورخانه‌ها به ترتیب در شمال و جنوب هند و امام‌بارگاه‌ها در پاکستان اشاره کرد و در نوع دوم می‌توان مساجد، امامزاده‌ها و مراکز اسلامی را نام برد.

گرچه این اماکن به صورت ذاتی واجد ویژگی‌های قدسی در نظر گرفته می‌شوند در ایام محرم قدسیتی بیشتری می‌یابند. این قدسیتیابی علاوه بر برگزاری مناسک، به سبب الصاق و حضور وسائل است که به هدف سوگواری به آنها الصاق شده یا قرار داده می‌شوند.

برخی از اماکن قدسی در سوگواری‌ها تنها به سبب برگزاری این مناسک خصوصیتی قدسی می‌یابند. از آن جمله می‌توان به مسیرهای عبور و مروری اشاره کرد که دسته‌گردانی‌های این مناسک در آنجا صورت می‌گیرد. ■

در مناسک سوگواری حسینی، اساساً ارجاع مفهومی فراوان نسبت به واقعه کربلا وجود دارد؛ به صورتی که همواره اجزای واقعه کربلا در همه ابعاد آن الهام‌بخش اجزای گوناگون این مناسک است

رادیوی خیمه

رادیوی اینترنتی خیمه افتتاح شد

اگر سیزدهم بهمن ماه در صفحه نخست سایت خیمه، روی دکمه پخش در کادر مخصوص رادیو کلیک می کردید، این جمله ها را می شنیدید: «همراهان سایت خبری خیمه! سلام. این دومین برنامه رادیوی ما به نشانه www.kheimehnews.com است که می شنوید و امیدواریم که از این هفته بتوانیم منظم و به شکل هفتگی رادیوی خیمه را به روز کنیم. امروز برای شما چند خبر از وضعیت زائران عتبات عالیات ساخت ضریح جدید بارگاه امام حسین (ع)، درگذشت یک پژوهشگر دینی و نمایش عکس آثار عاشورایی در ترکیه خواهیم داشت. مطالب شنیدنی ای هم از تعزیه، شبیه خوانی و پرده خوانی برای شما آماده کردیم که امیدواریم تا آخر این برنامه کوتاه ما را همراهی کنید ...»

البته رادیو خیمه در سوم آذرماه افتتاح شد و قرار بر این بود که به صورت هفتگی منتشر شود و منتخبی از مهم ترین رویدادهای هفته پیشین را مرور کند. این پادکست اولین تجربه چندرسانه ای مبتنی بر وب در حوزه فعالیت های مرکز مطالعات راهبردی خیمه است که در استودیوی خیمه تهیه می شود و نویسندگان و تهیه کنندگان آن از روزنامه نگاران توانمند رادیو هستند.

در سومین برنامه رادیویی رادیو خیمه در هجدهم بهمن ماه، اخباری درباره جشنواره فیلم فجر ضریح جدید حضرت ابا عبدالله الحسین (ع)، ثبت نام و اعزام به عتبات عالیات، برنامه های تلویزیونی ویژه معماری-مذهبی و همچنین گزارش و گفت و گویی درباره همایش های «تصویر عاشورا» و «روایت شیدایی» پوشش داده شده اند.

برای برنامه های رادیو خیمه، امکان دانلود و گوش دادن آفلاین و گوش دادن روی دستگاه های همراه پخش صدا فراهم شده است.

از ویژگی های جذاب و درخور توجه رادیو خیمه، نغمه های آیینی است که در فهرست برنامه های آن وجود دارد؛ مثلاً هم اکنون گوشه هایی از صدای مرشد «غلامرضا درویشی» را می توانید در آرشیو برنامه های رادیو خیمه بشنوید.

شما می توانید با دیدگاه ها، پیشنهادات و انتقادات خود، نویسندگان و تهیه کنندگان برنامه های رادیو خیمه را برای تولید برنامه های مفید و مورد علاقه خود یاری کنید. ■

پی نوشت:

«روایت شیدایی» فراخوان نوحه های عاشورایی برای همکاری با همکاری مرکز مطالعات راهبردی خیمه، شهرداری منطقه ۴، اداره کل نعمات آیینی صدا و سیما، مرکز موسیقی حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی و بنیاد دعیل به منظور پاسداشت هنر مرثیه خوانی و گزینش آثار برتر در قالب نوحه های عاشورایی در زمینه «اجرا، کلام و آهنگ» است. برای اطلاعات بیشتر به سایت خیمه رجوع کنید.



رسانه

در این شماره، شبکه تلویزیونی «امام حسین(ع)» را معرفی کرده ایم و در ادامه گزیده ای از سخنان «مهدی دهقان نیری» مدیر اداره نعمات آیینی و رادیو نوا در نشست با تحریریه ماهنامه و سایت خیمه آمده است.

ارتباط مستقیم انزکربلا

معرفی شبکه تلویزیونی امام حسین (ع)

مرجان حسینی

همزمان با سوم شعبان، شبکه تلویزیونی امام حسین (ع) با پخش تصاویری از حرم امام حسین (ع) و مداحی روی ماهواره قرار گرفت و در اولین روز محرم الحرام با پخش چند ساعت برنامه در روز، پخش آزمایشی آن روی هاتبرد با فرکانس ۱۰۹۷۱ افقی ۳/۴ - ۲۷۵۰۰ آغاز شد. این شبکه ابتدا از عصر تا پاسی از شب به پخش برنامه می‌پرداخت؛ اما در حال حاضر با تکرار برنامه‌های عصر، پخش ۲۴ ساعته را در دستور کار خود قرار داده‌است. دفتر اصلی این شبکه در کربلاست و نمایندگی‌هایی در ایران دارد و با توجه به تولید برنامه‌هایی در مرکز اصفهان به نظر می‌رسد پایگاه اصلی آن در ایران و در شهر اصفهان باشد.

شبکه و مخاطبان

برخلاف شبکه‌های مشابه، در شبکه امام حسین (ع)، مخاطب حضور پررنگی ندارد و ارتباط، بیشتر یک‌طرفه است؛ همین‌طور برخلاف روش معمول شبکه‌ها برای اعلام و زیرنویس کردن نام و متن پیام‌های مخاطبان، این شبکه به پخش احادیث و روایات در قدر و منزلت زیارت امام حسین (ع) به صورت زیرنویس می‌پردازد.

یکی از اقدامات این شبکه برای جذب مخاطبان، پخش مداحی‌های معروف از مداحان برجسته و شناخته‌شده‌ای چون «محمود کریمی» است.

شبکه و مراجع

مراجع تقلید در شبکه ماهواره‌ای امام حسین (ع) حضور متفاوتی دارند. پخش تصاویر عزاداری مراجع سنتی که در عراق به سر می‌برند، از جمله فعالیت‌هایی است که این شبکه برای پخش آیین‌های عاشورایی انجام می‌دهد.

همچنین در یکی از برنامه‌های تولیدی این شبکه به نام «لحظه‌های ناب» سخنان مراجع تقلید در باب قدر و منزلت عزاداری برای ابا عبدالله الحسین (ع) به همراه قسمت‌های کوتاهی از عزاداری آنها به

تصویر کشیده می‌شود.

به نظر می‌رسد، این شبکه نیز مانند شبکه سلام زیر حمایت معنوی آیت‌الله حسینی شیرازی قرار دارد و از طریق پخش قسمت‌هایی از سخنرانی‌های این مرجع ساکن عراق درباره امام حسین (ع) و قیام عاشورا، بر این مدعا صحه می‌گذارد؛ ضمن اینکه فقط لینک مستقیم موجود در سایت شبکه امام حسین (ع)، متعلق به سایت آیت‌الله شیرازی است و اطلاعات پایگاه اینترنتی سایر مراجع در صفحه‌ای جداگانه با نام «مراجع و علماء» قرار دارد.

مناسبت‌ها

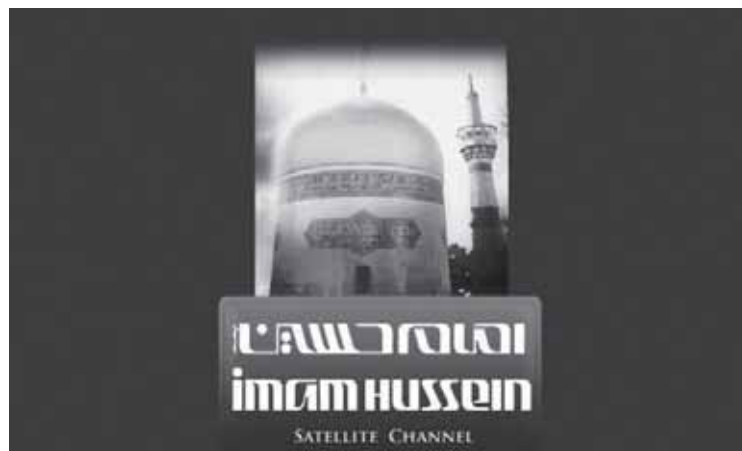
شبکه امام حسین (ع) همزمان با آغاز ماه عزاداری امام حسین (ع) آغاز به کار کرد و در طول یک ماه و اندکی که از پخش برنامه‌های آن می‌گذرد، تقریباً همه برنامه‌های این شبکه با محوریت محرم و واقعه کربلا بوده و در واقع اکثر مناسبت‌های دینی در این مدت مربوط به ماه محرم و صفر بوده است و هنوز تولید برنامه‌های غیرمناسبتی را در این شبکه شاهد نبوده‌ایم.

حضور قومیت‌ها

پخش عزاداری به زبان‌های مختلف یکی از راه‌های جذب مخاطب از قومیت‌های مختلف است که شبکه امام حسین (ع) نیز از این شیوه به ویژه در ایام عزاداری استفاده می‌کند و همراه با زبان فارسی به پخش مداحی به زبان‌های ترکی، عربی و مداحی‌های ضبط شده در استان‌های مختلف می‌پردازد.

دکور و اصول گرافیکی

با توجه به اینکه این شبکه نوپاست و مدت زیادی از تأسیس آن نمی‌گذرد، از لحاظ ظاهری کارنامه مورد قبولی از خود به جای گذاشته است



مساند



شبکه جوان شیعه

در تبلیغات این شبکه روی نسل جوان تأکید فراوانی شده است، تا جایی که خود را شبکه جوان شیعه می‌نامد؛ اما رویکرد متفاوتی در برنامه‌های تولیدی این شبکه حس نمی‌شود. در کنذاکتوری که روی سایت این شبکه قرار گرفته است نیز اشاره‌ای به جوانان نشده است.

رویکرد به مذاهب

شبکه امام حسین (ع) همچنان که از نامش بر می‌آید، به شیعیان تعلق دارد و رویکرد اصلی آن دفاع از امامت و دیانت با تمرکز بر شعائر حسینی است.

اهداف شبکه

- شبکه امام حسین (ع) در پایگاه اینترنتی خود، اهداف زیر را برای فعالیت خود بر شمرده است:
- حفاظت از اعتقاد میلیون‌ها جوان شیعه در کشورهای کفر، الحاد و بت‌پرستی.
- مصونیت‌بخشیدن به آذهان عمومی جوانان شیعه در مقابل موج صدها شبکه ماهواره‌ای مبتذل و ویرانگر.
- یاری پدران و مادران مسلمان در تربیت صحیح کودکان و نوجوانان شیعه در دنیای بی‌دینی و بی‌هویتی شرق و غرب.
- ابلاغ پیام اسلام به میلیون‌ها غیرمسلمانی که به گنجینه‌های غنی قرآن و عترت دسترسی ندارند.
- دفاع از کبان تشیع در میان کسانی که شیعه را مشرک و ریختن خون و جنایت به ناموشش را بزرگ‌ترین عبادت می‌دانند.
- معرفی و ریشه‌دار کردن شناخت و باور عمومی به کلام‌الله مجید، سنت نبوی و عترت محمدی با محوریت حضرت اباعبدالله الحسین (ع). مقابله غیرمحسوس با شبکه‌های ضدشیعه و ضداسلام.

نتیجه‌گیری

چنانچه از اهداف ذکر شده در سایت شبکه امام حسین (ع) برمی‌آید، این شبکه در نظر دارد با پرداختن به اصول اعتقادی تشیع، راهی برای مقابله با جریان‌سازی تفکرات ضدشیعه و هدایت فکری جوانان بیابد. پاسخ به این سؤال که این شبکه تا چه حد می‌تواند به این هدف دست یابد و از عهده مسئولیتی که برای خود در نظر گرفته است، برمی‌آید یا نه؛ نیازمند گذشت زمان و پیداکردن روال عادی برای این شبکه است؛ اما مسئله‌ای که در مورد همه شبکه‌های ماهواره‌ای شیعه که به‌تازگی به‌سرعت در حال تأسیس هستند، برجسته است، لزوم کناره‌گیری از افراط و تفریط و خودداری از الگوبرداری از شبکه‌های افراط‌گرا و رادیکال است که اصل وحدت مسلمانان را زیر پا می‌گذارد و به حساسیت‌ها و اختلافات دامن می‌زنند. این امر نیز با هدایت و نظارت مراجعی که تأسیس شبکه‌های برون‌مرزی شیعی برای ترویج عقاید و آرمان‌های شیعه جزو دغدغه‌های همیشگی آنها بوده است، دست‌یافتنی است. ■

و به نظر می‌رسد، تیمی حرفه‌ای مسئولیت طراحی و تولید دکور برنامه‌های آن را بر عهده دارد. در مقام مقایسه با شبکه‌های مشابه مانند سلام، شبکه امام حسین (ع)، از نمادهای مذهبی شیعه، بیشتر و بهتر بهره برده است. استفاده از تصاویر ضریح امام حسین (ع)، به کارگیری عکس‌هایی با کیفیت بالا از دسته‌های عزاداری، صحنه‌های غم و اندوه و اشک ریختن عزاداران حسینی، شخصیت‌های مذهبی و مراجع در قالب فتوکلیپ به همراه پخش مداحی و نوحه، شیوه‌ای معمول است که با قالبی نو و ابتکاراتی جدید در این شبکه استفاده شده و به آن توجه شده است.

سایت امام حسین (ع)

سایت اینترنتی امام حسین (ع) تی‌وی، برخلاف شبکه تلویزیونی آن ظاهری مذهبی ندارد و فقط نشانه‌های مذهبی آن؛ عکس‌هایی از گنبد حرم امام حسین (ع) است که در گوشه سمت راست لوگو و در مرکز تصویر سایت قرار دارد.

این سایت که برای معرفی شبکه تلویزیونی امام حسین (ع) راه‌اندازی شده است، در صفحه‌ای به تشریح اهداف کلی شبکه و الزامات و اصول حاکم بر آن می‌پردازد. همچنین در بخش «اعلام برنامه»، برنامه‌های شبکه را به تفصیل و در صفحات مجزا معرفی می‌کند.

امکان مشاهده تصاویر زنده و مستقیم تصاویر حرم امام حسین (ع) برای مخاطبان سایت پیش‌بینی شده است که با در اختیار داشتن اینترنت با سرعت مناسب، می‌توان این تصاویر را مشاهده کرد.

برخی لینک‌های سایت مانند «دنیای شیعه»، «دانلود نرم‌افزار» و «مقالات» فعال نیست و دسترسی به محتوای آن برای کاربران امکان ندارد.

این سایت ۳ زبانه (فارسی، عربی، انگلیسی) است که در صورت به روز شدن نقش به‌سزایی در جذب مخاطب عرب و انگلیسی زبان دارد؛ اما در حال حاضر بخش انگلیسی آن فعال نشده است.

هزینه‌های مادی شبکه

درباره چگونگی تأمین هزینه‌های این شبکه، اطلاعی در دست نیست و تاکنون نیز، برخلاف برخی شبکه‌های خصوصی، برای تأمین هزینه‌های خود از مخاطبان کمکی نخواست است؛ اما به نظر می‌رسد، حمایت مراجع ساکن عراق فقط به بُعد معنوی محدود نشده و جنبه‌های مادی را نیز در برمی‌گیرد.



برنامه‌های رادیونوا از ساعت ۱۲ شب تا ۶ صبح دوی موج افام ردیف ۱۰۷/۲ مگاهرتز پخش می‌شود

«معارف»، «قرآن» و یک شبکه تلویزیونی قرآن، به معنی معارضة با موسیقی نیست. موسیقی جایگاه خود را دارد، آکاپلا (آواز بدون موسیقی) نیز جای خود را دارد. رسانه وظیفه دارد، به همه بخش‌های هنر بپردازد. جالب است که «پرا» هم در ابتدا کار نمایشی با آواز و بدون ساز بوده است. «تعزیه» هم در حقیقت نوعی اپرای مذهبی است. در سازمان صدا و سیما ۱۰۵ شبکه وجود دارد که هریک مأموریت خاص خود را دارند و چهار شبکه تخصصی هم مختص کارهای بدون ساز است.

حوزه فعالیت‌های رادیونوا و اداره نغمات آیینی یکی نیست. رادیونوا در حوزه پخش فعالیت می‌کند و اداره نغمات آیینی در حوزه تولید. پیش‌تر اداره نغمات آیینی، آثار فاخر موسیقایی بدون ساز را ضبط می‌کرد و به شبکه‌های مختلف برای پخش می‌داد. در ۱۹ اسفندماه سال ۱۳۸۶ برای متمرکز شدن این آثار در پخش، رادیو نوا تأسیس شد تا این تولیدات را پخش کند.

اداره نغمات آیینی نه فقط یک بایگانی ملی در این حوزه است، بزرگ‌ترین بایگانی نغمات آیینی جهان اسلام نیز محسوب می‌شود؛ زیرا این اداره افزون بر نواهای مربوط به فرهنگ ایرانی، نواهای سایر کشورهای اسلامی از جمله ابتهال‌ها، اذان‌ها و ... را نیز جمع‌آوری کرده است.

اداره کل نغمات آیینی به علت اینکه همراه با نوارهای مذهبی، آیین‌ها نیز باید در خود جای دهد، در آینده‌ای نزدیک بایگانی کاملی در حوزه نواها و آیین‌ها را خواهد داشت. از جمله آیین‌هایی که در این بایگانی موجود است، لالایی‌ها، نواهای چوپان‌ها، سرودهای ملی، شاهنامه‌خوانی، نقالی و نغمه‌هایی است که در تعزیه‌ها خوانده می‌شود. ■

* مدیر اداره کل نغمات آیینی و رادیو نوا

در قالب آوازهای عرفانی در رادیو نوا پخش می‌شود، باعث شده، حافظه مردم دوباره از دعا و نیایش پر شود.

برنامه‌های رادیونوا از ساعت ۱۲ شب تا ۶ صبح روی موج افام ردیف ۱۰۷/۲ مگاهرتز، پخش می‌شود. امیدوارم، این رادیو در آینده‌ای نزدیک موج مستقلی برای خود داشته باشد. هم‌اکنون بر این موج از ۶ صبح تا ۵ بعد از ظهر رادیو تجارت و از ۵ بعد از ظهر تا ۱۲ شب رادیو آوا پخش می‌شود.

ان شاءالله با افزایش ساعات پخش رادیونوا، برنامه‌های آموزشی هم در لیست برنامه‌های رادیونوا خواهیم داشت. ما در پی ترویج، تبیین و آموزش نغمه‌های آیینی هستیم؛ بنابراین در پی احیای گروه‌های تواشیح و کسانی که آوازهای عرفانی را بدون ساز می‌خوانند، خواهیم بود؛ البته توسعه کار بدون ساز برای مقابله با موسیقی نیست. تولید کارهای بدون ساز در سه شبکه رادیویی تخصصی «نوا»،

آنچه قبل و بعد از انقلاب، مردم ایران را برای دستیابی به اهدافشان ثابت‌قدم نگه داشته، ارتباط با خداوند است که در اذکار و نیایش‌ها خلاصه می‌شود. مردم از گذشته اذکار و دعاها را حفظ بودند و در حصار دین، خود را حفظ می‌کردند. رادیو نوا برای حفظ این روحیه و ایجاد وضعیت مناسب برای کسانی که شب‌زنده‌دار هستند و در آن اوقات مشغول کارند و برای کسانی که نمی‌خواهند همراه آنچه گوش می‌دهند، موسیقی بشنوند، دایر شد؛ البته فعالیت‌های رادیونوا موسیقایی است؛ زیرا اگرچه در تولید برنامه‌ها از آلات موسیقی استفاده نمی‌شود، دعاها و اذان‌ها در دستگاه‌های موسیقی اجرا می‌شوند. در حقیقت رادیو نوا که در آن آواز، تلاوت قرآن، ابتهال، دعاها کوتاه و بلند، اذکار و ... پخش می‌شود، به علت کاهش خوانندگان آوازهای عرفانی و گروه‌های هم‌خوانی مشغول به کار شد تا این خلاء را برطرف کند و آنچه

آکاپلا

مهدی دهقان نیبری*

آواز بدون موسیقی در رادیو نوا

نام:

نام خانوادگی:

۱. جنسیت: مرد ☐ زن ☐

۲. سن:

۳. گروه شغلی: دانشجو ☐ کارمند ☐ کارشناس ☐ مدیر ☐ پژوهشگر ☐

۴. تحصیلات:

۵. سابقه و نحوه آشنایی شما با مجله چگونه است؟

۶. نحوه مطالعه مجله: به طور پیوسته ☐ به طور اتفاقی ☐

۷. شما انتخاب کدام زمینه تخصصی را به مجله پیشنهاد می کنید؟

الف) عوام گرایی و خردورزی در دین به ویژه در مناسک عاشورایی ☐

ب) تبیین اهداف قیام عاشورا ☐

ج) پرداختن به مسائل و موضوعات مربوط به گروه های فعال در مناسک عاشورایی (هیئت ها، مداحان، منبری ها و ...) ☐

د) هر سه مورد ☐

ه) موارد پیشنهادی دیگر:

۸. به نظر شما خیمه میان نشریات دیگر چه جایگاهی می تواند داشته باشد؟

خوب ☐ متوسط ☐ ضعیف ☐ نمی دانم ☐

۹. در چه مواردی از مجله استفاده کرده اید؟

مطالعه عمومی ☐ مطالعه تخصصی ☐ پژوهش های علمی ☐ پژوهش های موردی ☐

۱۰. حجم مقالات را چگونه ارزیابی می کنید؟

بسیار زیاد ☐ زیاد ☐ کافی ☐ کم ☐

۱۱. تنوع عناوین و موضوع مقالات چگونه است؟

عالی ☐ خوب ☐ مناسب ☐ کم ☐

۱۲. سطح علمی مقالات مجله از نظر شما چگونه است؟

بسیار تخصصی ☐ تخصصی ☐ معمولی ☐ غیر معمولی ☐ بسیار پایین ☐

۱۳. سطح کاربردی مقالات را چگونه ارزیابی می کنید؟

کاملاً مفید ☐ مفید ☐ در برخی موارد مفید ☐ بی فایده ☐ کاملاً بی فایده ☐

۱۴. جای چه مطالبی را در خیمه خالی می بینید؟

۱۵. سبک نوشتاری و ویرایش مطالب چگونه است؟

بسیار خوب ☐ خوب ☐ متوسط ☐ ضعیف ☐

۱۶. خیمه را در پرداختن به مسائل و موضوعات روز تا چه حد موفق می دانید؟

بسیار موفق ☐ موفق ☐ متوسط ☐ ضعیف ☐

۱۷. تیرها و سوتیترهای انتخابی تا چه حد در تصمیم شما برای خواندن مطالب مؤثر هستند؟

بسیار زیاد ☐ زیاد ☐ کم ☐ بسیار کم ☐

۱۸. صفحه آرای مجله را چگونه ارزیابی می کنید؟

بسیار خوب ☐ خوب ☐ متوسط ☐ ضعیف ☐

۱۹. طرح روی جلد تا چه حد در رساندن پیام مجله به مخاطب مؤثر بوده است؟

بسیار زیاد ☐ زیاد ☐ کم ☐ بسیار کم ☐

۲۰. نظر شما در مورد قیمت مجله چیست؟ (هر شماره ۸۵۰ تومان)

بسیار گران ☐ گران ☐ متناسب ☐ ارزان ☐

۲۱. به نظر شما کدام فاصله زمانی برای انتشار، مناسب است؟

فصلنامه ☐ ماهنامه ☐ دو هفته نامه ☐ هفته نامه ☐

۲۲. مجله خیمه را چگونه تهیه می کنید؟

خرید از کیوسک ☐ اشتراک ☐ کتابخانه و اتاق های مطالعه ☐ سازمان تبلیغات ☐

۲۳. به نظر شما آیا ضرورتی برای انتشار نشریه ای با شرایط و ویژگی های مجله خیمه وجود دارد؟

بسیار ضروری است ☐ ضروری است ☐ موازی کاری است ☐ نیازی نیست ☐ شاید با تغییر شرایط انتشار، ضرورت آن احساس شود ☐

۲۴. بهترین طرح جلد از نظر شما: شماره بهترین طرح صفحه از نظر شما: صفحه شماره بهترین مقاله از نظر شما: صفحه شماره بهترین تیر از نظر شما: صفحه شماره



پست جواب قبول

نیازی به چسباندن تمبر ندارد

هزینه پست بر اساس قرارداد شماره ۳۷-۳۷۱۸۴ پرداخت شده است.

صندوق پستی: تهران، ۱۹۴۱-۱۵۸۱۵

تلفن دفتر تهران: ۰۲۱-۸۸۹۳۴۹۷۰

تلفن دفتر قم: ۰۲۵۱-۷۷۵۱۴۲۳

فرم اشتراك

هزینه اشتراك ماهیانه خیمه

ما به عاشقان سیدالشهدا اعتماد داریم

☐ پست سفارشی	☐ پست عادی
☐ ۶ شماره ۷۵۰۰۰ ریال	☐ ۶ شماره ۵۱۰۰۰ ریال
☐ ۱۲ شماره ۱۵۶۰۰۰ ریال	☐ ۱۲ شماره ۱۰۲۰۰۰ ریال

مبلغ اشتراك را مطابق جدول بالا به شماره حساب سیبا (بانک ملی) به نام مرتضی وافی، قابل پرداخت در کلیه شعب سراسر کشور واریز نمایید. فرم اشتراك را دقیقاً تکمیل نموده، و به همراه اصل رسید بانکی برای ما ارسال نمایید.

تلفن دفتر تهران: ۰۲۱-۸۸۹۳۴۹۷۰

تلفن دفتر قم: ۰۲۵۱-۷۷۵۱۴۲۳

مشخصات فرستنده: نام و نام خانوادگی:

استان: شهرستان:

آدرس دقیق پستی:

تلفن: کد / صندوق پستی:

شماره و تاریخ فیش واریزی: